



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir



# تأثير موسيقى براعصاب و روان

مؤلف: راجندر پال جین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تأثير موسيقي بر اعصاب و روان

نويسنده:

حسين عبداللهي خوروش

ناشر چاپي:

بادران

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۹	تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۴	مقدمه
۲۸	زندگی نامه
۳۶	مقدمه چاپ ششم
۴۰	پیشگفتار
۴۰	پیشرفت علم حقایق را کشف می کند
۴۱	ما منکر لذت موسیقی نیستیم
۴۱	توجه به حالات موسیقیدانان
۴۲	موسیقی چیست؟
۴۴	به آثار علمی واقعی به دیده احترام می نگریم
۴۸	گزارش کمیته علوم و تکنولوژی آمریکا
۵۰	اهمیت روان و اعصاب
۵۲	اهمیت اعصاب:
۵۴	نقش موسیقی در بیماریهای روانی و اعصاب
۵۶	تعادل سمپاتیک و پاراسمپاتیک
۵۸	تعادل روحی ضامن سلامتی انسان
۵۹	موسیقی بر هم زننده تعادل روحی
۶۰	موسیقی نشاط انگیز
۶۲	موسیقی حزن انگیز
۶۴	آثار تحریکات ناگهانی موسیقی

- ..... اشاره ۶۴
- ..... ۱ - بهت (جلب توجه غیر طبیعی) ۶۶
- ..... ۲ - از دست دادن توانایی های فکری و امتیازات بشری ۶۸
- ..... ۳ - تضعیف نیروی قضاوت ۷۲
- ..... ۴ - افسردگی و خمودی ۷۳
- ..... ۵ - ضعف اعصاب ۷۶
- ..... اشاره ۷۶
- ..... آزمایش علمی پروفیسور هالپرن (متخصص معروف روان و اعصاب) ۷۹
- ..... چرا اعصاب ما خسته می شوند؟ ۸۱
- ..... قسمتی از یک مقاله جالب علمی ۸۴
- ..... ۶ - تضعیف حس باصره ۹۲
- ..... ۷ - اختلالات مغزی ۹۶
- ..... اشاره ۹۶
- ..... چرا موسیقی دیوانه می کند؟ ۱۰۸
- ..... جنون موسیقی شدیدتر می شود! ۱۱۰
- ..... ۸ - تأثیرات قلبی ۱۱۴
- ..... ۹ - فشار خون ۱۲۰
- ..... ۱۰ - واسطه انتحار ۱۲۶
- ..... ۱۱ - تهییج عشق ۱۲۹
- ..... اشاره ۱۲۹
- ..... آمار خودکشی از شکست در عشق ۱۳۳
- ..... ۱۲ - شکست عمر و جوانمردگی ۱۳۴
- ..... اشاره ۱۳۴
- ..... راز درازی عمر ۱۳۸
- ..... موسیقی دشمن سر سخت طول عمر است ۱۴۱
- ..... اشاره ۱۴۱

- نوازندگان ایتالیایی - ۱۴۲
- نوازندگان فرانسوی - ۱۴۳
- نوازندگان آلمانی - ۱۴۶
- نوازندگان روسی - ۱۴۷
- نوازندگان اطریشی: - ۱۴۷
- نوازندگان انگلیسی و امریکایی: - ۱۴۸
- نوازندگان اروپای شرقی و چین - ۱۴۹
- نوازندگان ایرانی - ۱۵۰
- عصر ما عصر آمار و حساب است - ۱۵۱
- ۱۳ - زنجیر بردگی - ۱۵۳
- ۱۴ - بیهودگی و لغو - ۱۵۷
- ۱۵ - اتلاف وقت - ۱۶۲
- اشاره - ۱۶۲
- ارزش وقت دانشمند و نادان - ۱۶۲
- ۱۶ - ابزار استعمار - ۱۶۸
- اشاره - ۱۶۸
- دیدگاه دانشمندان و متفکران بزرگ جهان درباره موسیقی - ۱۸۲
- فراوان ترین نوع بیماری - ۱۹۰
- علل بیماری - ۱۹۲
- به تو ای خواننده عزیز: - ۲۰۳
- ضمائم چاپ هفتم - ۲۰۴
- ضمائم چاپ هشتم - ۲۱۳
- ضمائم چاپ نهم (چاپ جدید) - ۲۲۸
- ضمیمه شماره ۱ - ۲۳۰
- ضمیمه شماره ۲ - ۲۳۴
- ضمیمه شماره ۳ - ۲۳۸

۲۴۰	ضمیمه شماره ۴
۲۴۳	ضمیمه شماره ۵
۲۴۶	ضمیمه شماره ۶
۲۶۰	ضمیمه شماره ۷
۲۷۵	ضمیمه شماره ۸
۲۸۳	نظرات و نوشته های دانشمندان و پزشکان عالیقدر
۲۸۴	دیدگاه جناب آقای دکتر جلال مصطفوی
۲۸۵	جناب آقای دکتر مجذوب صفا
۲۸۶	تحلیل محققانه جناب آقای دکتر غیاث الدین جزایری
۲۸۸	اظهار نظر جناب آقای دکتر حسین صائبی
۲۸۹	دیدگاه جناب آقای دکتر شهاب پور
۲۹۰	نظر روانپزشک دانشمند و مشهور جناب آقای دکتر درچه ای
۲۹۲	دیدگاه جناب آقای حاتم زاده
۲۹۴	دیدگاه جناب آقای دکتر رحیمی
۲۹۶	اظهار نظر جناب آقای دکتر موحدیان
۲۹۷	نظریه جناب آقای دکتر نوری
۲۹۹	اظهار نظر جناب آقای دکتر تابش
۳۰۰	اظهار نظر جناب آقای دکتر سید عباس شفتی
۳۰۲	اظهار نظر جناب آقای دکتر سید محمد هوائی
۳۰۳	مدارک و مآخذ
۳۰۵	فرهنگ اصطلاحات خارجی و طبی کتاب
۳۰۸	به تو ای خواننده عزیز
۳۱۱	درباره مرکز



## تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان

### مشخصات کتاب

سرشناسه: عبداللهی خوروش، حسین، 1299 - 1367.

عنوان و نام پدیدآور: تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان / مولف حسین عبداللهی خوروش.

مشخصات نشر: اصفهان: بادران، 1386.

مشخصات ظاهری: 288 ص.

شابک: 978-600-5067-00-2

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه: ص. 283.

یادداشت: واژه نامه.

موضوع: موسیقی -- تأثیر.

موضوع: موسیقی درمانی.

موضوع: موسیقی -- جنبه های روان شناسی.

رده بندی کنگره: ML3920/ع2ت21386

رده بندی دیویی: 615/85154

شماره کتابشناسی ملی: 1178873

تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان

زنده یاد حسین عبداللهی خوروش

1299 - 1367 هـ ش

تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان

مؤلف " " " زنده یاد حسین عبداللهی خوروش

ناشر "" بادران

محقق "" مهندس فاضل عمومی

نوبت چاپ "" اول 1338 / چاپ هشتم 1352

نوبت چاپ "" نهم (اول محقق) / بهار 1387

شمارگان "" 3000

حق چاپ و هر نوع کپی برداری برای محقق محفوظ است.

تلفن مراکز پخش 09131114288 - 03113373922

tasir\_moosighi@yahoo.com

tasir.moosighi@gmail.com

m.f.omoomi@gmail.com

ص: 1

**اشاره**



تأثير موسيقى بر اعصاب و روان

مؤلف حسين عبداللهى خوروش.

ص: 3

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 4

## فهرست مطالب

- مقدمه چاپ جدید \*\*\* 11
- زندگی نامه مؤلف \*\*\* 15
- مقدمه چاپ ششم \*\*\* 23
- پیشگفتار \*\*\* 27
- پیشرفت علم حقایق را کشف می کند \*\*\* 27
- ما منکر لذت موسیقی نیستیم \*\*\* 28
- توجه به حالات موسیقیدانان \*\*\* 28
- موسیقی چیست؟ \*\*\* 29
- به آثار علمی واقعی به دیده واقعی می نگریم \*\*\* 31
- گزارش کمیته علوم و تکنولوژی آمریکا \*\*\* 35
- اهمیت روان و اعصاب \*\*\* 37
- نخستین شرط آسایش و آرامش بشر \*\*\* 37
- اعصاب و روان چه می کند \*\*\* 38
- اهمیت اعصاب \*\*\* 39
- نقش موسیقی در بیماری های روانی و اعصاب \*\*\* 41
- تعادل سمپاتیک و پاراسمپاتیک \*\*\* 43
- عواقب عدم تعادل اعصاب \*\*\* 43
- تعادل روحی ضامن سلامتی انسان \*\*\* 45
- موسیقی بر هم زننده تعادل روحی \*\*\* 46
- موسیقی نشاط انگیز \*\*\* 47
- موسیقی حزن انگیز \*\*\* 49

آثار تحریکات ناگہانی موسیقی \*\*\* 51

1- بہت (جلب توجہ غیر طبیعی) \*\*\* 53

ص: 5

2 - ازدست دادن توانایی های فکری و امتیازات بشری \*\*\* 55

3 - تضییع نیروی قضاوت \*\*\* 59

4 - افسردگی و خمودی \*\*\* 60

5 - ضعف اعصاب \*\*\* 63

آزمایش علمی پروفیسور موسوروانشناس ایتالیایی \*\*\* 65

آزمایش علمی پروفیسور هالپرن \*\*\* 66

چرا اعصاب ما خسته می شود؟ \*\*\* 68

قسمتی از یک مقاله جالب علمی \*\*\* 71

6 - تضییع حس باصره \*\*\* 79

7 - اختلالات مغزی \*\*\* 83

چرا موسیقی دیوانه می کند؟ \*\*\* 95

جنون موسیقی شدیدتر می شود \*\*\* 97

8 - تأثیرات قلبی \*\*\* 101

9 - فشار خون \*\*\* 107

10 - واسطه انتحار \*\*\* 113

11 - تهییج عشق \*\*\* 116

آمار خودکشی از شکست در عشق \*\*\* 120

12 - شکست عمر و جوان مرگی \*\*\* 121

راز درازی عمر \*\*\* 124

موسیقی دشمن سرسخت طول عمر است \*\*\* 127

نوازندگان ایتالیای \*\*\* 128



نوازندگان فرانسوی \*\*\* 129

نوازندگان آلمانی \*\*\* 131

نوازندگان روسی \*\*\* 132

ص: 6

نوازندگان اطریشی \*\*\* 132

نوازندگان انگلیسی و آمریکایی \*\*\* 134

نوازندگان اروپای شرقی و چین \*\*\* 134

نوازندگان ایرانی \*\*\* 135

عصر ما عصر آمار و حساب است \*\*\* 136

13 - زنجیر بردگی \*\*\* 138

14 - بیهودگی و لغو \*\*\* 142

15 - اتلاف وقت \*\*\* 147

ارزش وقت دانشمند و نادان \*\*\* 147

16 - ابزار استعمار \*\*\* 153

دیدگاه دانشمندان و متفکران بزرگ جهان درباره موسیقی 167

دکتر ولف آدلر \*\*\* 167

دکتر آلکسیس کارل \*\*\* 168

هگل \*\*\* 168

آلفرد دوموسه \*\*\* 169

موسورسکی \*\*\* 169

ویکتور هوگو \*\*\* 169

ماهاتما گاندی \*\*\* 169

تئوفیل گوته \*\*\* 170

ولتر \*\*\* 170

کانت \*\*\* 171

دکتر ز. هاگوپیان \*\*\* 171

ناپلئون هیل \*\*\* 171

موسورسکی \*\*\* 172

ص: 7

- دکتر آلکسیس کارل \*\*\* 172
- یکی از نویسندگان معاصر \*\*\* 173
- ارسطو \*\*\* 173
- فراوان ترین نوع بیماری \*\*\* 175
- علل بیماری \*\*\* 177
- بشر سرگردان است \*\*\* 180
- بتو ای خواننده عزیز \*\*\* 186
- ضمائم چاپ هفتم \*\*\* 187
- فیلیپس آکرمان \*\*\* 187
- در جهان هنر و ادبیات \*\*\* 188
- ضمائم چاپ هشتم \*\*\* 193
- نسب جوان را باید هوشیار کرد \*\*\* 193
- نامه ها \*\*\* 195 ضمائم چاپ جدید \*\*\* 207
- ضمیمه شماره 1 \*\*\* 209
- آلودگی صوتی را بشناسیم \*\*\* 209
- ضمیمه شماره 2 \*\*\* 213
- آلودگی صوتی \*\*\* 213
- ضمیمه شماره 3 \*\*\* 217
- ضمیمه شماره 4 \*\*\* 219
- پیامدهای آلودگی صوتی برای دانش آموزان \*\*\* 219
- ضمیمه شماره 5 \*\*\* 222

موسیقی و ایدئولوژی \*\*\* 222

ضمیمه شماره 6 \*\*\* 225

ص: 8

تشکیل فرق و گروه های موسیقی و اهداف استعمار \*\*\* 225

ضمیمه شماره 7 \*\*\* 239

تاویستاک و عملیات پژوهش \*\*\* 239

ضمیمه شماره 8 \*\*\* 254

نظرات دانشمندان و پزشکان عالیقدر در مورد این کتاب \*\*\* 262

دکتر جلال مصطفوی \*\*\* 263

دکتر مجذوب صفا \*\*\* 264

دکتر غیاث الدین جزائری \*\*\* 265

دکتر حسین صائبی \*\*\* 268

دکتر عطاء... شهاب پور \*\*\* 269

دکتر درچه ای \*\*\* 270

دکتر عباس حاتم زاده \*\*\* 272

دکتر اصغر رحیمی \*\*\* 274

دکتر موحدیان \*\*\* 276

دکتر نوری \*\*\* 277

دکتر عنایت... تابش \*\*\* 279

دکتر سید عباس شفتی \*\*\* 280

دکتر سید محمد هوئی \*\*\* 282

مدارک و مآخذ \*\*\* 283

فرهنگ اصطلاحات خارجی \*\*\* 285



بسم الله الرحمن الرحيم

چندی پیش در حالی که مشغول مرتب نمودن کتاب های پدرم بودم ناگهان چشمم به کتابی افتاد تحت عنوان «تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان»، ابتدا توجهی نکردم و آن را جزء کتب ضایعاتی قرار دادم زیرا در مورد موسیقی زیاد کتاب نوشته شده است. اما پس از چند دقیقه انگار کسی به من نهیب زد که بین چه مطلبی در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. بنابراین با کمال ناباوری کتاب را دوباره برداشتم. ابتدا به نام نویسنده توجه کردم، اصلاً او را نمی شناختم، حتی تا به حال، نام او به گوشم نخورده بود. بعد کتاب را باز نمودم هرچه بیشتر ورق می زدم تعجب من فزون تر می شد، چرا که ابتدا فکر می کردم این کتاب در مورد ترویج موسیقی نوشته شده است و از آن جایی که شخصاً علاقه ای به موسیقی نداشتم کتاب را کنار گذاشته بودم، اما اکنون می دیدم شخص مهجور و گمنامی آن قدر زیبا و محققانه مطالبی در مورد تأثیرات مخرب موسیقی بر اعصاب و روان نگاشته است که انسان را به حیرت وا می دارد.

لذا کتاب را برای مطالعه بیشتر به داخل اتاق مطالعه شخصی خود بردم و از همان روز مشغول مطالعه دقیق آن شدم، هر چه بیشتر مطالعه می کردم، نویسنده را بیشتر تحسین و تعظیم می نمودم تا اینکه فکری به ذهنم خطور کرد و آن اینکه مدتها است در عرصه فرهنگی کشور به خاطر

جو تبلیغاتی و غیر علمی حاکم بر رسانه ها، مجلات، فیلم ها و غیره جای چنین موضوعاتی خالی است و عملاً موسیقی و آلودگی صوتی



ناشی از آن در جامعه حاکم گشته است و با توجه به اینکه در سال نشر کتاب حدود هشت بار تجدید چاپ شده است، این مطلب به ذهن می‌رسد در آن سال‌ها که فساد و تباهی بر جامعه ایران مستولی بوده است، چگونه این کتاب ارزنده جای خود را در محافل علمی باز نموده است؟

پس بهتر است امروز نیز این کتاب پس از حدود پنجاه سال دوباره چاپ گردد تا نسل جدید با مطالعه آن کمی به خود بیایند! ابتدا موضوع را با چند تن از دوستانم در میان گذاشتم و از میان ایشان جناب آقای سید محمد فقیه امامی و جناب آقای محمد حسین گلپایگانی جهت همکاری اعلام آمادگی نمودند. برای اینکار اول باید شناختی نسبت به نویسنده آن پیدا می‌کردیم، به سراغ بزرگان شهر اصفهان رفتیم و متوجه شدیم متأسفانه ایشان دار فانی را وداع گفته‌اند بنابراین این تصمیم گرفتیم تا خانواده این عزیز را پیدا کنیم.

متوجه شدیم که وی یک کتاب فروشی کوچک در خیابان چهارباغ پایین داشته‌اند از کسبه و همسایه این فقید سراغ فرزندان‌شان را گرفتیم و یکی از آنها آدرس یکی از دامادهای نویسنده را به ما داد و از این طریق توانستیم با فرزند آقای خورش تماس بگیریم و اولین جلسه‌اشنایی برقرار شد در آن جلسه با حضور آقای نریمانی و دختر آقای عبداللهی خورش متوجه شدیم که ایشان نوشته‌های دیگری هم داشته‌اند که بعضی هنوز دست نویس است و کسی اقدام به چاپ آنها نکرده است. بنابراین با کسب اجازه از

خانواده مرحوم حسین عبداللهی خورش که کمال همکاری را با ما داشته‌اند عملیات چاپ کتاب حاضر آغاز گردید. در ابتدا لازم بود نثر کتاب به روز گردد البته تا جایی که آسیبی به نوع نثر و قلم و طبع

نویسنده وارد نشود. با یاری خدا این کار انجام شد در مرحله بعد لازم بود کلیه آمارها، عکس ها و گزارشات و تحقیقات علمی کتاب بهنگام گردد. از آنجا که متأسفانه مدت ها است در محافل علمی آثار مخرب موسیقی مورد بررسی قرار نمی گیرد، جستجو در این مورد بسیار مشکل می نمود اما با یاری خداوند و همیاری دوستان و آشنایان مطالبی از گوشه و کنار جمع آوری گردید که به جهت ادای امانت و عدم دست کاری و دخالت در متن اصلی کتاب این مطالب به عنوان پاورقی و یا ضمیمه ارائه شده است. مطالبی بسیار تخصصی و علمی هم از مقالات محافل و سمینارهای علمی در مورد مهندسی صوت، هوش، و آسیب های صداها، بلند به دست آمد که به دلیل بسیار تخصصی بودن از ارائه آن ها خودداری شد چرا که این کتاب در حدی است که می بایست تمام اقشار جامعه از آن استفاده ببرند و وجود اصطلاحات و قواعد فوق تخصصی پزشکی و غیره باعث کم حوصلگی خوانندگان می شود. در مورد عکس های کتاب از محضر خانم دکتر مهدی نژاد استفاده شد که ایشان با زحمات فراوان عکس های مربوطه را از منابع پزشکی استخراج نموده و متن آن ها را ترجمه نمودند. همین جا از زحمات فراوان ایشان تقدیر و تشکر می نمایم. در پایان از کلیه کسانی که ما را در احیاء این اثر پر ارزش یاری

نمودند به خصوص از کمک های شایان و بی دریغ و خالصانه آقایان سید محمد فقیه امامی و محمد حسین گلپایگانی که با همه وجود و علی رغم محدودیت شدید زمانی و مشغله فراوان ما را یاری نمودند کمال تشکر و قدردانی را داریم.

و از خداوند متعال تقاضای علو درجات و هم نشینی با اولیاء و انبیاء را برای مرحوم حسین عبداللهی خوروش خواستاریم. امید است این اثر ارزشمند چراغی فراراه جوانان و نسل آینده گردد.

والسلام

محمد فاضل عمومی

1386/2/2

ص: 14

نویسنده، محقق و شاعر معاصر شهر اصفهان

مرحوم حسین عبدالهی خوروش

متخلص به «همت»

تولد: سال 1299 (ه. ش)

وفات: سال 1367 (ه. ش)

بسمه تعالی

در طلوع فجر یکی از شبهای ماه رجب سال 1339 قمری برابر با 1299 شمسی در اصفهان طفلی ناآگاه از مصائب دهر به دنیا آمد که پس از چند روزی نام او را «حسین» نهادند.

حسین، فرزند غلامعلی پسر محمدرضا پسر حبیب اله با نام خانوادگی خوروش بود که او را عبدالهی نیز می خواندند. در سن سه سالگی بود که پدرش به سرای پایدار شتافت. گویند وی مرد بسیار خیرخواه و نیک فطرتی بود و اهل علم را فوق العاده گرامی می داشت. مادرش نیز بسیار اهل زهد و عبادت و تقوی بود و در سن 85 سالگی به رحمت حق پیوست.

حسین پنج ساله بود که مادر، او را به مکتب سپرد و به واسطه استعداد و بهره هوشی که داشت خیلی زود الفبا و خواندن و نوشتن را آموخت و پس از گذشت یک سال و نیم در مکتب، به سطح شاگردانی رسید که قرآن و گلستان و تاریخ معجم و معراج السعاده

نراقی می خواندند و معلم استعداد او را نمونه می دانست. دیگر سالی می گذرد، تازه مدرسه ای به نام «دارالعلم اسلامی» تأسیس شده که نسبت به مکاتب قدیم مزایایی داشته، «مرحوم رمضان خورش» که بزرگ فامیل و مرد دانشوری بوده او را به این دبستان می سپارد تا به کلاس سوم رود، در آن زمان فارسی سوم ابتدایی از لحاظ محتوا به قدری سنگین بوده که حتی گاه معلمین هم در معنی بعضی لغات می مانده اند، با این وجود وی دو کلاس را یک سال طی کرده به کلاس پنجم می رود در حالی که نقرات این کلاس تا آن تاریخ بیش از شش نفر نبوده اند. باز تغییر مکان داده به مدرسه دیگری می رود که بسیار مجهز بوده، در کلاس پنجم دبستان آنروز درس فرانسه می داده اند پس از اخذ گواهی نامه، در دبیرستان سعدی اصفهان مشغول به تحصیل می شود در آن زمان یعنی حدود سالهای 1311 و 1312 زبان خارجی در دبیرستانها فقط فرانسه شناخته می شد که آن را هم معلمینی که از پاریس استخدام شده بودند تدریس می کردند و در ابتدا سخنی از تعلیم زبان انگلیسی در کار نبود. دروس عربی از کلاس سوم ابتدایی آغاز می گردید و در دوره دبیرستان برای پیشرفت آن از کتاب جامع المقدمات استفاده می شد. پس از آن برای تحصیل علوم دینی چند سال در یکی از مدارس علمیه حجه ای داشت و تا حدی که مقدر و مقدر بود بهره هایی یافت. در زیر بنای اصول اعتقادات خود پیرو مکتب پدر و مادر و

معلم و استاد نبوده و اسلام را فقط به مطالعه کتاب شناخته و شخصا با ارباب مذاهب مسیحی و کلیمی و زردشتی مصاحبه کرده و با

مطالعه و بررسی کامل در کتب آنان، حقیقت اسلام را به خوبی دریافت کرده بود. از سال 1320 به تأسیس کتابخانه ای به نام «مطهر» توفیق یافت تا از یک سو در کارهای خود استقلالی داشته باشد و از راه دیگر مجال بیشتری برای مطالعه و تحقیق در کتب و مطبوعات پیدا کند. برای کسب اطلاعات بیشتر نسبت به «بهداشت روح و روان» و جهت نگارش کتاب ارزشمند «تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان» که در زمان خود کتاب برگزیده سال شناخته شده بود، مدتی در دانشگاه تهران و زیر نظر دو تن از اساتید در رشته روان و اعصاب دوره ای را گذرانید.

از سال 1322 به بعد، به منظور توجه به اصلاحات اجتماعی و جلوگیری از برخی مفاسد معمول در آن دوران سلسله مقالاتی را در نشریات تهران از جمله: «روزنامه ندای حق»، «پرچم اسلام»، «دنیای اسلام»، «مجلات نور دانش» و «آئین اسلام» و در اصفهان در روزنامه های «نقش جهان»، «عرفان» و «اصفهان» می نوشت تا سهمی از وظیفه خویش را ادا کرده باشد. در همین راستا در سال 1329 با اخذ امتیاز روزنامه ای به نام «بیک عدالت» مدتی با نوشتن مقالات اجتماعی و انتقادی در روشنگری جامعه سهمی داشته است. در علم شعر و ادبیات نیز زحماتی کشیده و تخلص خود را

«همت» نهاد، تا آنجا که از کلاس سوم ابتدایی طبع خویش را به آزمایش در آورد و حتی در کلاس پنجم ابتدایی به تشویق اولیاء مدرسه، اشعارش در یکی از روزنامه های شهری اصفهان به نام

«کامکار» به چاپ می‌رسید. از آن پس بیشتر اشعارش را در روزنامه‌ها و مجلات وقت بر حسب وقایع و رویدادهای روز و نیز در مدح ائمه اطهار علیهم السلام منتشر می‌کرد که در حال حاضر مجموعه دست‌نویس آنها موجود می‌باشد. اشعار وی نیز همچون مقالاتش بیشتر پیرامون معضلات سیاسی و مفاسد اجتماعی بود و حالت انتقادی، و مذهبی داشت و معتقد بود شاعر مقام‌الایی دارد که باید جهت روشنگری مردم زمان خویش خورشید هدایت باشد نه سبب اغوا و ضلالت که در این صورت مشمول خطاب عتاب‌آمیز الهی شده که فرمود: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُنُ»<sup>(1)</sup>.

در انجمنهای ادبی آن زمان نیز شرکت داشت و بر خلاف روش معمول آنها که سرودن غزلیات عشقی و تعریف و تمجید از می و مطرب و یار و نگار و زلف‌پریشان و ... بود به سرودن اشعار اجتماعی انتقادی می‌پرداخت. از سال 1320 به بعد که انتشار کتب اسلامی رونقی به خود گرفت، به بعضی نوشته‌های دانشمندان غیر مسلمان برخورد کرد که هر یک به عناوینی در آثار خود از عظمت آیین اسلام و پیامبر گرامی آن شرحی نگاشته بودند که نظر به اهمیت موضوع مشتاق جمع‌آوری و

بررسی آنها گردید و بالاخره این مجموعه پس از سی سال مطالعه و تحقیق و تلاش طاقت‌فرسا در سال 1362 شمسی در کتابی تحت عنوان «فرهنگ اسلام شناسان خارجی» به چاپ رسید که دائرة

ص: 18

المعارفی است از شرح حال و زحماتی است که بیش از دو هزار نفر از دانشمندان خارجی با ملیت های مختلف پیرامون آیین بزرگ اسلام کشیده اند. (1)

پس از فراغت از این اثر، اقدام به آفریدن اثر اعجاب انگیز دیگری تحت عنوان «گل‌های مطهر» یا «دیوان اشعار بدون نقطه» کرد که چنانچه خود وی در مقدمه این اثر آورده است، عامل اصلی و محرک آن فرزند نوجوانش بوده است که برای کلاس درس ادبیات از پدر ابیاتی شعر بدون نقطه می خواسته است. وی به دلیل طبع روان، دقت نظر و احاطه ای که بر کلمات فارسی و عربی داشت و استعدادی که در بداهه سرایی داشت، و نیز به قول خود وی به مدد الهامات فکری، همچنین به دلیل همان رسالت سنگینی که معتقد بود شاعر در هدایت جامعه دارد، شروع به سرودن اشعار بدون نقطه ای نمود که از مرز سرودن یکی دو شعر برای کلاس درس فرزند فراتر رفته و به حدود هشت هزار بیت از ابیات بدون نقطه ی پر معنی حاوی نکات اجتماعی، انتقادی، ادبی، عرفانی،

مذهبی، طنز، حکایات شیرین و خواندنی رسید. البته بنا به اظهار خود ایشان در مقدمه این دیوان هر چند این امر، به ظاهر مشکل و حتی محال و نشدنی به نظر می رسد، لیکن از وی وقت زیادی را

ص: 19

---

1- شرح بیشتر چگونگی گرد آوری این مجموعه ارزشمند و زحماتی که در این راه، با توجه به کمبود منابع، این محقق ارجمند متحمل شده و سالهای زیادی از عمر گرانبار او را به خود اختصاص داد، در انتهای متن کتاب مذکور آورده شده است که به راستی شگفت انگیز و خواندنی است.



نگرفته و سرودن این اشعار چه در وزن و در قافیه و چه در محتوا و معنی با اشعار معمولی برایش تفاوت چندانی نداشته است، به طوری که روی هم، چیزی در حدود یک ماه از وقت خویش را صرف سرودن این شاهکار ادبی نموده است. و بالاخره از آنجا که هر آمدنی را رفتنی و هر طلوعی را غروبی است، خورشید زندگی این نویسنده محقق و شاعر بزرگ اصفهانی نیز در شام 22 آذر ماه 1367 هجری شمسی به دنبال یک دوران بستری کوتاه به دلیل خونریزی معده در بیمارستان آیه الله کاشانی اصفهان، غروب کرد و پس از 68 سال تلاش بی وقفه و ارزشمند برای مطالعه و تحقیق، به آرامش ابدی دست یافت. در دوران عمر نه چندان طولانی از مال و ثروت دنیا به قناعت، بی نیاز بود و بنا به خاطرات فرزندانش در خوراک و پوشاک و سایر لوازم زندگی قلیل المعونه بود و از بسیاری مطالعه و عبادت و تهجد او فرزندانش می گویند که اغلب اوقات در نیمه های شب چراغ مطالعه پدر روشن بود و او را سرگرم نماز شب و راز و نیاز و یا مشغول مطالعه و نوشتن می دیدیم. وی همچنین از جمله معدود کسانی بود که در زمان خویش بر علم جفر احاطه کامل داشت. آرامگاه او در باغ رضوان اصفهان، قطعه 16 واقع می باشد. روحش شاد و قرین رحمت باد.

از جمله آثار او که هر یک به نوبه خود جزء بهترین آثار مطرح در زمان خویش بوده است عبارتند از: 1 - عدالت اجتماعی یا بهترین راه مبارزه با کمونیسم و کاپیتالیسم 2- انقلاب یا نهضت سید جمال الدین اسدآبادی

3- سید جمال الدین و سازمان فراماسونری

4- تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان

5- موسیقی و اسلام

6- فرهنگ اسلام شناسان خارجی

7- گلهای مطهر یا مجموعه اشعار بدون نقطه

8- برخی آثار دست نویس که متأسفانه بعد از رحلتشان هنوز چاپ نشده است.

ص: 21



دانشمندان ایران بینانگذار علوم هستند. در دنیای امروز که از دید سیاسی و اقتصادی، بزرگترین دوران پر غوغا و هیاهوی تاریخ و عصر رنج آفرین و قرن عصیانها بشمار می رود و از یکسو جنگها و ننگها و فریب سازی و حقه بازی و دروغ پردازی در سر لوحه حیات دولتها و برنامه صلح دوستان بشری قرار گرفته، به طوریکه روان و اعصاب انسانها و آرامش خاطر آنها را همه روزه تهدید می کند، و از سوی دیگر، پرونده زندگانی اکثریت مردم، در دادگاه فشار اقتصادیات، تحت بررسی و پیگرد زمان بوده و همه را در تلاش معاش مجبور ساخته است، از رهگذر دیگر سیاست برده گیری استعمار جدید برای زندانی ساختن اندیشه ها، بلکه ترور افکار، شاهکارهایی به کار انداخته که گروهی را سرگرم مطالعه داستانها و مجلات عشقی و سکسی و گروه دیگری را سرمست پیمانته های خردزدای ویسکی، و عده ای را دلباخته فیلمهای رهنان حیات و فرهنگ نموده، افکار و اندیشه توده های بسیار دیگری را در بست، مسحور و مقهور صفحات و نغمات موسیقی قرار داده تا آنجایی که لانه و کاشانه و سیاست بیگانه را فراموش کرده اند، در چنین زمانی، اگر کتابی منتشر شود که اصولاً بر خلاف تمایلات و مسیر اجتماعی اکثریت مردم باشد و در هر چاپ به اندک وقت

نسخه های آن نایاب و یا به چند برابر قیمت اصلی فروش رود، برای

ما این استقبال بی نظیر، از نظر درک حقایق زندگی، امید و نوامیدی است، چرا که با همه سیاستهای ضد اخلاقی و معنوی، هنوز روح تحقیق و اندیشه و آزادی فکر در این سامان، حیات خردمندانه خود را از دست نداده و اگر از طرف دانشوران و میهن دوستان روحیه ها و روانها تقویت شود، ملت پژوهشگر ما می تواند در برابر ملل متفکر و مبتکر باز هم خودنمایی کرده بلکه با یک درجه ارتقاء فکر، در مبانی مختلف علمی به رهبری دیگران هم قیام نماید. برای ما ایرانیان موجب ارزش و افتخار است که در بسیاری از مننه پرچمدار دانش، و پیشرفتهای علمی و فکری بوده، و حتی می توان ادعا کنیم، قسمت‌های شگرفی از زیر بنای کاخهای دانش بشری، به دست ما ایجاد و استوار گردیده و همین جامعه خرد پژوه ما بوده که امثال بوعلی سینا که به قول محققان اروپایی پدر دانش زمان بوده است را به دنیای شرق و غرب تحویل داده ایم، همین ما بوده ایم که در اغلب علوم و صنایع و هنرهای حقیقی، تا مرحله استادی رهنمای ملل دیگر بوده ایم، در اینجا ذکر یک به یک رشته های علمی دانشمندان ما از عهده بحث در این کتاب خارج است، کسانی که بیشتر مایلند به تاریخ پر افتخار علمی ایران پی برند باید به کتب ایران شناسی و نوشته های بعضی از محققین و مستشرقین رجوع کرده تا به خوبی بدانند علماء و دانشمندان ایرانی چگونه در بیشتر مراحل فرهنگی پایه گذار حتی علوم جدید بوده اند و به خصوص در علم پزشکی سهم بسیار پر ارزش و مقام اول را دارا هستند. (1)

ص: 24

هم اکنون ما وارث همان استعداد هستیم که اگر در هر زمان تحت رهبری صحیح قرار گیریم، باز در همین روز و فردای این روز می توانیم از نظر استعداد و لیاقت فکری، مردان فکور و دانشمندی به دنیا ارائه دهیم که بر افتخار خود و این کشور باستانی بیفزاییم. نگارنده در چاپ قبل این کتاب، شاهد استقبال کم نظیری بودم به علاوه مؤسسات مطبوعاتی اغلب از کانونهای تربیتی به شهادت نامه ها گاهی تقاضای بیش از صدها جلد کتاب می نمودند. نمی خواهم با ذکر این مطلب ارزش و اهمیت کتاب را معرفی کنم، بلکه می خواهم بگویم این استقبال بیشتر از آن است که فکر می کردم. استعداد مردم این کشور باز هم برای مطالعه و پیشرفتهای علمی آماده است از طرفی این استقبال تحرّکی در نگارنده ایجاد کرد، نه تنها در این بحث علمی بلکه در موضوعات اجتماعی دیگر باز به تحقیقات خویش ادامه داده و با اینکه اکنون بیشتر اوقاتم مصروف تألیف کتاب مفصل دیگری می باشد باز در اثر کثرت نامه ها و درخواست تجدید چاپ این کتاب، توفیقی حاصل شد که با دقت و تحقیقات وسیع تری از نو کتاب حاضر را در اختیار دوستداران دانش گذارم و به حقیقت وقتی کتاب یا نوشته ای روش تکامل و اهمیت و ارزش را پیموده است که خوانندگان آن با دیده دقت و اندیشمندی و آزاد فکری در آن بنگرند تا اگر سودمند باشد در تأیید و تبلیغ آن بکوشند و اگر بی سود

باشد آنرا به اطاق بایگانی و فراموشی سپارند - در پایان چقدر

خوبست مخصوصا جوانان ما در تمام امور اجتماعی اهل مطالعه و تحقیق بوده و مسلم بدانند اگر در کارها همیشه با اندیشه باشند در آینده هر یک مردان خود ساخته و هوشیاری تحویل جامعه خواهند داد که در طراز اول، خود نمونه ممتاز آن قرار خواهند گرفت. اصفهان - اسفند ماه 1346 (مؤلف)

ص: 26

## پیشرفت علم حقایق را کشف می کند

پیشرفت روز افزون دانش و تجربیات و کشفیات شگرف دنیای علم و توجه دانشمندان به جزئیات مسائل اجتماعی و دقایق علمی، هر روز نورافکنهای نیرومندی را فراراه زندگی بشر قرار می دهد. چه بسیار حقایق و مطالب مجهولی که از ادوار قدیم تا سنوات اخیر، از نظر دانش پژوهان و دانشمندان و متفکرین جامعه پنهان بوده که پیشرفت و ترقی علم امروز، پرده از روی آنها برداشته و اسرار شگفتی را بر دیده دانشوران آشکار ساخته است. یکی از آن مطالب مجهول که شاید تا همین اواخر، حقیقت آن حتی بر دیده اغلب دانشمندان پوشیده بوده و سیر ترقی علم ماهیت حقیقی آنرا کشف کرده است، آثار زیان بخشی است که نغمات دل فریب و ارتعاشات عجیب و غریب موسیقی (1) روی سلسله اعصاب پدید آورده، و نتیجه افراط در این عمل، قسمتی از بیماریهای روانی را به ارمغان آورده است! بدیهی است نواهای موسیقی در بدو امر،

ص: 27

---

1- - تعریفی که امروزه برای موسیقی می کنند عبارتست از ترکیب اصوات و نغمه ها به صورتیکه روح را خوش آیند باشد ولی از نظر روانشناسی موسیقی را عاملی می دانند که روح را از حالت عادی خارج کرده و آن را خواه در جهت فزونی (تحریک) یا در جهت نقصان (رخوت) سوق دهد.



دارای کشش و لذتی است که گاهی در اعماق روح آدمی نفوذ کرده و شنونده را از خود بی خود می سازد، لذتی که گاهی انسان را به دیار دیگر می برد. در دیاری که حتی درد یار و یار را هم فراموش می کند.

### ما منکر لذت موسیقی نیستیم

کدام اهل ذوقی است که بتواند منکر بدیهیات شده و موسیقی را لذت بخش نداند و همین لذت سحرانگیز است که گروهی را (بدون توجه به حقیقت و ماهیت و تأثیر زیان بخش آن) به طرفداری از نواهای موسیقی برانگیخته و آنرا در ردیف هنرهای زیبا در آورده است.

### توجه به حالات موسیقیدانان

توجه دقیق به بیوگرافی مشاهیر موسیقی، که در طول زندگی به تدریج دچار ناراحتیهای روحی گردیده اند، تا آنجایی که رفته رفته اعصاب خود را از دست داده و عده ای مبتلا به بیماریهای روانی شده، و گروهی مشاعر خود را از دست داده و به دیار جنون رهسپار شده اند و دسته ای فلج و ناتوان گردیده، بعضی هنگام نواختن موسیقی، درجه فشار خون آنها بالا رفته، دچار سکته ناگهانی شده، عده ای دیگر نیروهای حساس سمعی و بصری خود را از کف داده و برای ابد از نعمت شنوایی و بینایی محروم گردیده اند، خود بهترین دلایل حسی است که موسیقی تا چه اندازه در تحریک و تخریب روان و بدن مداخلت دارد.

در اینجا لازم است برای بیان حقیقتی به تعریف موسیقی اشاره کنیم:

«موسیقی عبارتست از اصوات و آهنگهایی که در روان آدمی تحریکاتی (1) ایجاد کرده که گاهی شخص از آن لذت می برد و زمانی با آهنگی به غم و افسردگی دچار می شود». و به عبارت دیگر: «موسیقی فن ایجاد آهنگهایی است که تولید شادی یا اندوه مصنوعی و موقت در آدمی می نماید». این آهنگها را می توان بر دو بخش تقسیم کرد:

ص: 29

---

1- سبک موسیقی هر چه باشد (جاز، کلاسیک، فولک، راک، پاپ و ...)، بداهه تهیه شود یا روی آن مدتها فکر شده باشد، بدون شک چه از نظر اجرا کننده و چه از نظر شنونده می توان آنرا به مجموعه ای از تنشها (Tensions) و رهایی ها (Releases) تقسیم کرد. (ترجمه آرامش برای این لغت مناسب تر است) تنش قسمتی از موسیقی است که در شما هیجان، شادابی، اضطراب، و قدرت ایجاد Tension می کند و عموماً با استفاده از بالا بردن حجم صدا، بالا بردن میزان استفاده از نت های زیر، استفاده از گام و فاصله های خاص، کاهش کشش تنها از سفید به سیاه، از سیاه به چنگ و دولا چنگ و ... تکرار موتیف ها، افزایش تمپو، استفاده از تضاد و ... در موسیقی ایجاد می شود. حالت رهایی و آرامش درست نقطه مقابل تنش است که با شنیدن آن انسان احساس Release آرامش کاذب می کند. غالب اوقات آرامش در موسیقی همواره پس از به اوج رسیدن تنش حاصل می شود. به این نقطه اوج Climax گفته می شود.

## 1. آهنگهای طبیعی:

آهنگهای طبیعی عبارت است از: نغمه جویبارها و آبشارها، صدای وزش بادهای ملایم در درختان، نوای پرندگان یا آواز قمری و کبک و هزارستان، اینگونه نواهای طبیعی چون غالباً یک رنگ و یک نواخت و بر یک آهنگ و میزان ملایم مسرت بخش است و مانند آهنگهای غیر طبیعی دارای ارتعاش و زیر و بم های عجیب و غریب نیست علاوه بر آنکه زیانی به همراه ندارد، مفرح روح نیز می باشد و استفاده از این نوع نواهای طبیعی قسمتی از خستگیهای روحی را به طور واقعی بر طرف کرده و بر نشاط و انبساط آدمی می افزاید.

2. آهنگهای غیر طبیعی یا مصنوعی: آهنگهای غیر طبیعی عبارت از همان آهنگهای مصنوعی است که به دست بشر ساخته شده و وسایل مصنوعی آن در دنیای کنونی عبارت است: (تار، ویالین، سنتور، اکوردئون، گیتار و غیره) آهنگهای مصنوعی چون دارای زیر و بم ها و ارتعاشات و تحریرات گوناگونی<sup>(1)</sup> است که گاهی می خنداند و زمانی می گریاند، گاهی به حد افراط نیروی نشاط را در آدمی تحریک می کند و زمانی سخت او را به دیار غم و اندوه می فرستد و گاهی چنان بر اعصاب مسلط می گردد که حتی نیروی اراده را از افراد سلب کرده و بدون اختیار،

ص: 30

---

1- لوران Leurant در کتاب خود که در سال 1806 نوشته است می نویسد: موسیقی بیشتر جنبه تحریکی دارد، مخصوصاً زمانیکه با گامهای مازور بکار رود و زمانیکه شبیه حالت راه رفتن مارش باشد و حرکات شاد و بشاش وزنده همراه داشته باشد. (این رساله به شماره 4045 در کتابخانه دانشگاه تهران موجود می باشد).

شنوندگان را به حرکت در می آورد و خلاصه مانند آهنگهای طبیعی یکنواخت و بر یک میزان مستقیم نیست، بنابراین همان زیر و بم ها و ارتعاشات و تحریرات و همین تغییر لحن (1) است که بر سلسله اعصاب مؤثر بوده و به تدریج اثرات زیان بخشی را برای شنوندگان و نوازندگان ایجاد می کند. در صفحات این کتاب ما سعی کرده ایم در هر مبحث که به زیان موسیقی اشاره می شود سه قسمت را مورد توجه خوانندگان قرار دهیم:

1. دلایل علمی از نظر فیزیولوژی و پسیکولوژی و روانپزشکی طبق نتایج تحقیقات به دست آمده. 2. نظرات دانشمندان و روانشناسان و زیست شناسان با مدارک و مآخذ علمی. 3. تجربیات حسی از این نظر که موسیقی خود روی نوازندگان و موسیقیدانان و اساتید این فن چه اثراتی داشته است.

### به آثار علمی واقعی به دیده احترام می نگریم

گروهی که توجه دقیق به موضوع بحث ما ندارند و شاید از مطلعین نیز باشند، وقتی که نسبت به زیان موسیقی گفتگو می شود بدون دقت اظهار می دارند که: «اکنون به وسیله موسیقی، در بعضی کشورهای خارج، بیماران روحی را معالجه می کنند...» (2)

ص: 31

---

#### Transposition -- 1

2- در مان با موسیقی از زمانهای بسیار کهن در کتابها ذکر شده ولی جنبه افسانه و خرافات و اغراق گویی در آن بیشتر دیده می شود، به عنوان مثال؛ فارابی در کتاب «موسیقی الکبیر» آورده است: «روزی فارابی در مجلس سیف الدوله حضور داشت، چند پاره چوب از کیسه اش در آورد و با هم ترکیب کرد و نواخت، حاضران خندیدند. آنگاه لحن دیگری نواخت، همه گریه کردند و با لحن سوم همه را خواب نمود و خود بیرون رفت» که اگر این داستان افسانه هم نباشد، خود دلیل روشنی است بر تأثیر مخرب موسیقی بر اعصاب و روان.

اولاً: در این مورد باید دقت کرد که این مطلب تا چه اندازه جنبه تبلیغاتی و تشریفاتی دارد و از جنبه تبلیغاتی آن که بگذریم در کدامیک از مراکز علمی جهان تاکنون موسیقی دیوانگان و بیماران روحی را معالجه کرده و نتیجه مثبت آن در هر سال برابر آمار روز افزون بیماریهای روانی چند نفر بوده است.

ثانیا: اغلب روانپزشکان خود معتقدند که نتیجه درمان با موسیقی بسیار ضعیف است، چنانچه اسکریل (1) که در شارنتون آزمایشهایی در این زمینه به عمل آورده است، در کتاب بیماریهای روانی (جلد دوم صفحه 577) می نویسد: «من اقرار می کنم که عدم موفقیتهایی در زمینه درمان با موسیقی وجود دارد ولی باید در ضمن اثر تسکین دهنده و مشغول کننده آنرا نیز در نظر داشت» و نگارنده در سفر اخیر تهران که با بعضی متخصصین در این باره مصاحبه کردم، آقایان معتقد بودند معالجه بیماریهای روانی به وسیله موسیقی بعید به نظر می رسد و اگر نتیجه ای داشته باشد بسیار کوچک و منحصر به عده مخصوص و معدودی است و ما دلیل قاطعی از نظر تجربی راجع به

ص: 32

این موضوع نداریم جز آنکه مشاهده می کنیم آمار بیماریهای روحی مخصوصاً در ممالک غربی روز به روز بیشتر نشان داده می شود و اگر موسیقی در آمریکا نتیجه قاطعی در معالجه بیماریهای روانی داشت باید در هر سال آمار این نوع بیماریها اگر کم نشود؛ زیادتیر نگردد(1)، با این حال نگارنده معتقد است اگر اثرات آنها بسیار ضعیف باشد و مثلاً از صد نوع بیماریهای مختلف روانی یکی را هم تخفیف داده یا معالجه کند تازه این یک نوع صدای روح بخش برگرفته از طبیعت است و هیچ ربطی به موسیقیهایی که مورد بحث ما است، ندارد؛ زیرا از یک طرف طبق نظریه عموم روانپزشکان تعداد بیماریهای روانی به اندازه ای زیاد است که گاهی تشخیص آن حتی برای کارشناسان و متخصصین روانی نیز مشکل است. حال این نغمه های طبی کدامیک از انواع بیماریهای روحی را تخفیف می دهد باید منتظر تجربیات روانکاوان و روانپزشکان در آینده بود، از طرف دیگر نواحی علمی و طبی با بحث ما فرسنگها فاصله دارد، زیرا آن مجموعه صداهایی که می خواهند به وسیله آن بعضی بیماران روانی را معالجه کنند. زیر نظر

ص: 33

---

1- - امروزه حدود 450 میلیون نفر از مردم دنیا از یک بیماری روانی یا رفتاری رنج می برند. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی در سال 2001، 33 درصد از عمر سپری شده افراد با ناتوانی (YLD) به دلیل بیماری های عصبی - روانپزشکی است. بیش از 150 میلیون نفر از مردم دنیا در هر برهه از زمان از افسردگی رنج می برند. حدود 1 میلیون خودکشی موفق هر سال در جهان وجود دارد و حدود 25 میلیون نفر از مردم جهان از اسکیزوفرنی، 38 میلیون نفر از صرع و بیش از 90 میلیون نفر از یک بیماری وابسته به مصرف الکل و یا سایر مواد رنج می برند. (اینترنت)

دانشمندان روانشناس و پزشکان متخصص اعصاب و روان تهیه و اجرا می گردد و هیچ ربطی به موسیقی و آهنگ هایی که فلان مطرب بازاری یا ویالون زن حرفه ای می نوازد، ندارد. زیرا این نوازندگان

علاوه بر آنکه از جهان پزشکی و بهداشت و روانشناسی اطلاعی ندارند، اغلب خود دچار بیماریهای روحی بوده و بدون اغراق باید گفت جسمشان از آلودگی به مواد مخدر مانند هرئین و کوکائین نیروی حیاتی را از دست داده، و روحشان از مواد مسموم و سوزاننده الکل که مخصوصا هنگام اجرای موسیقی اغلب خود را بدان سرگرم می کنند، از محیط علم و آزمایش و معالجات روانی به کلی دور است. بنابراین نباید آن نواهای آرام بخش که زیر نظر روانپزشکان و دانشمندان پسیکانالیز قرار دارد، با این موسیقی که به دست شکست خوردگان زندگی و معتادین به هرئین و الکل تهیه و اجرا می شود در یک ردیف آورد و به دنیای علم توهین نمود و با این تبلیغ، گوش دادن به هر نوع موسیقی زیان بخشی را برای افراد سالم تجویز کرد!... نگارنده از عموم دانشمندان و مخصوصا متخصصین بیماریهای روانی تقاضا دارد، پس از مطالعه و بررسی مطالب این کتاب، هر گاه سهو و اشتباه و یا اشکالی به نظرشان رسید مؤلف را آگاه نموده تا با تشریح مساعی آقایان بهتر بتوانیم در راه انجام وظیفه مقدسی که اجتماع بر عهده ما گذاشته و مخصوصا به منظور بیداری نسل جوان، گامهای مؤثرتری برداریم.

حسین عبداللهی خوروش

اصفهان - خرداد ماه 1343

ص: 34

«دورنمای وحشتناک صدا» کمیته علوم و تکنولوژی آمریکا اعلام کرد به طور تقریبی در هر سال صداهای مضر برای گوش و سلامتی روان انسان، دو برابر سال پیش می شود و اگر صداها به همین ترتیب افزایش یابد و برای جلوگیری از ایجاد آنها و یا شنیدنشان اقدامی نشود دیری نخواهد گذشت که انسانها دیگر قادر به زندگی در شهرها نخواهند بود، واحد اندازه گیری فشار صدا «دسیبل» نامیده می شود و برای اینکه کمیته هر دسیبل را بدانیم لازمست ذکر شود که هر هواپیمای جت هنگام پرواز 150 و در زمان تماس چرخهایش با باند فرودگاه 120 دسیبل صدا تولید می کند، کمیته نامبرده در گزارش خود افزوده که اگر فشار صدا بیش از 100 دسیبل باشد برای گوش انسان و سلامت روانی او زیان آور خواهد بود این کمیته اشاره کرده است که تنها یک ارکستر کوچک «راک اند رول» 150 دسیبل صدا بر صداهای دیگر می افزاید کمیته مزبور اظهار نگرانی کرده است که صداها علاوه بر زیانی که به سلامتی گوش وارد آورده قدرت شنوایی را کاهش می دهند و اثرات نامطلوب روانی و جسمانی هم دارند و تعادل روانی افراد عصبی را بر هم می زند و در بسیاری موارد دیده شده است که موجب دیوانگی و از دست دادن حس تشخیص و شناسایی انسان ها، و کاهش نیروی



حافظه آنها شده است. (1)

با توجه دقیق در گزارش بالا نتیجه به دست می آید که صدای یک ارکستر ولو کوچک هم باشد باعث بر هم زدن تعادل روحی و عصبی شده و اثرات نامطلوب روانی و جسمانی دارد.

ص: 36

---

1- (1)

نخستین شرط آسایش و آرامش بشری: در جهان دیروز بلکه امروز و فردا بشری که دارای عقل سالم و کامل باشد پیدا نمی شود که بهبود و آسایش زندگی خویش را در آرامش فکری و سلامت روانی نداند. اگر شما روزی قدرت پیدا کردید که تمام دانشگاهها، کانونهای علمی و مراکز پزشکی و بهداشتی جهان را گردش نموده و حضور تمام اساتید عالیقدر، پزشکان و دانشمندان گیتی به خصوص روانشناسان(1)، روانکاوان(2)، متخصصین بیماریهای اعصاب(3) و آسیب شناسان اعصاب و روان(4) و حتی پزشکان طب دفاعی(5) (روانشناسی متعارف) را درک نمایید و از یکایک آنها اولین شرط آسایش و آرامش فکر و بهره وری از زندگی و طول عمر و مقاومت در برابر حوادث را جويا شوید همه به اتفاق آرا، به شما می گویند: نخستین شرط آسایش و آرامش در زندگی حفظ سلامت و صحت و تعادل اعصاب و روان است. و در این جمع حتی یک نفر مخالف هم پیدا نخواهید کرد.

ص: 37

---

1- پسیکولوژیست Psychologist

2- پسیکانالیزست Psychanalyst

3- نورولوژیست Neurologist

4- پسیکوپاتالوژیست Psychopatologist

5- پسیکوپاتالوژیست Psychiatrist

اگر اعصاب و روان انسان، صحت خود را از دست دهد، بشر باید

در طول عمر خود برای لحظه ای آسایش، ثانیه شماری کند. عناوین درست و نادرست جهان (از قبیل عشق به ریاست، شهرت، پول و یا کاخهای آسمان خراش و ... یا آبرو، شرافت، شخصیت، بزرگواری، یاری مظلوم و ...) برای فردی قابل اهمیت است که دارای اعصاب و روانی سالم باشد و چنانچه این تعادل زنگ ناراحتی نواخت دیگر تمام آن زوایای زندگی برای چنین بشری، پشیزی ارزش نخواهد داشت. اعصاب و روان چه می کنند: اگر ساختمان بدن انسان را به کشوری تشبیه کنیم باید بگوییم این کشور بی نهایت دارای تشکیلات وسیع و سازمانهای اداری و سیاسی بسیار منظم و مرتبی می باشد که هر کدام زیر نظر کارمندانی متخصص و دقیق اداره می شوند و اگر تحریکات خارجی نفوذ نکنند، تمام دستگاههای انتظامی این کشور در کمال راستی و درستی، سازمانهای کشور را اداره کرده و طبق مقررات و آیین نامه های بهداشتی و پزشکی با دقت کامل وظیفه خود را انجام می دهند. در اینجا خوانندگان خواهند پرسید زمامدار این سرزمین پهناور و منظم کیست؟ اگر بخواهید زمامدار با اقتدار و گرداننده صاحب اختیاری که حافظ مصالح این مملکت و باعث بقاء و استقلال آن است، بشناسید، روح و روان آدمی را به شما معرفی می کنیم. اعصاب نیز حکم کارمندان و خدمتگزاران این کشور را دارند که در

ص: 38

تمام مراکز و سازمانهای آن برای مقاصد معینی گماشته شده اند. برای متخصصین اعصاب و روان اثبات شده که برای پا برجا بودن این حکومت و استقلال آن باید از تحریکات مضر خارجی مخصوصاً نسبت به خدمتگزاران حساس این کشور که همان اعصاب هستند جلوگیری گردد. زیرا تکرار تحریکات و مداخلات بی جا به تدریج زمامدار بدن (روان) را هم به ناراحتی و وحشت انداخته و ممکن است با ادامه آن تحریکات و ضعف کارمندان روان نیز خسته و پریشان شده و عاقبت از اضطراب و وحشت بیش از حد ناگهان سقوط کند و به انقراض کلی این کشور منتهی گردد. آشکار است همانگونه که روان احتیاج کامل به صحت و استقلال دارد و نباید دستخوش عوامل خارجی قرار گیرد اعصاب نیز باید به همان اندازه بلکه افزون تر، از هر نوع تحریک مضر در امان و آسایش باشند.

### **اهمیت اعصاب:**

اهمیت اعصاب در سلامت بدن و حفظ بهداشت زیستی آن به اندازه ای است که حتی به قلب نیز سایه برتری گسترده است زیرا اولاً قلب خود نیز دارای اعصابی است که نظم و صحت حرکاتش بستگی به درستی کار آن اعصاب دارد و ثانياً اگر قلب در انجام وظیفه خود سستی کرده و از کار بایستد در یک لحظه انسان را از همه ناراحتیهای جهان فارغ می سازد. اما اگر اعصاب تعادل خود را از دست داد، عوارضی به وجود می آید که یک عمر آسایش انسان را به مخاطره خواهد

نتیجه گیری: با توجه به مطالب ذکر شده هر بشری که به آرامش فکر و آسایش زندگی خود علاقه مند بوده و خواهان سلامت جسم و جان خویش باشد باید در برنامه زندگی و آزمایشهای علمی و عملی خود صحت اعصاب و روان خویش را در اولویت قرار داده و از انجام هر عملی که اندک زیانی را متوجه آنها نماید، خودداری کند. در اینجا است که خوانندگان عزیز ما - که غالباً افراد فهیمیده و دارای عقل رسا و سالم بوده و به طول عمر و صحت و سلامت خود علاقه دارند - باید در مطالب این نوشته که درسی برای زندگی و حفظ بهداشت روانی آن است، توجه کرده و پس از آنکه حقایق علمی کتاب بر آنها روشن شد به وسیله شعور خود آگاهشان، پی می برند که درسی را فرا گرفته اند که عمل به آن در تندرستی و حفظ سلامت آنان کمک شایانی خواهد کرد.

## نقش موسیقی در بیماریهای روانی و اعصاب

دانشمندان فیزیولوژیست دستگاه عصبی انسان را به دو قسمت تقسیم نموده اند. 1- سلسله اعصاب ارتباطی (1) 2- سلسله اعصاب نباتی (2) سلسله اعصاب ارتباطی همان متون مرکزی اعصاب است که از نیم کره های مغز تا نخاع و نیز اعصاب محیطی را در بر دارد اما سلسله اعصاب نباتی فقط شامل سیستم سمپاتیک (3) و پاراسمپاتیک (4) می باشد. سیستم اعصاب سمپاتیک تنها از بالای ستون فقرات آغاز گردیده

ص: 41

---

System neurons relational -1

System Neurons Vegetal -2

Sympathice -3

Para Sympathice -4

و در سایر اعضا تقسیم می‌گردد. اما اعصاب پاراسمپاتیک از مغز شروع شده، از ستون فقرات عبور می‌کند و سپس به موازات سمپاتیک در تمام بدن تقسیم می‌گردد. گرچه مراکز حرکت اولیه اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک از یکدیگر جداست ولی به خاطر انجام اعمال خاصی در همه اعضای حساس بدن مانند چشم، گوش، بینی، معده و رگهای تناسلی به هم نزدیک شده و همراه با یکدیگر آن اعمال را انجام می‌دهند. اعمال دستگاه سمپاتیک و پاراسمپاتیک درست مخالف یکدیگر است.

عمل سمپاتیک عبارت است از تنگ کردن رگها، انقباض عضلات صاف، جلوگیری از ترشح غدد، بالا بردن فشار خون و ... ولی کار پاراسمپاتیک گشاد کردن رگها، انقباض عضلات صاف، ایجاد ترشح، تقلیل فشار خون و ... می‌باشد. البته در بعضی از اعضا سمپاتیک باعث انقباض عضلات و پاراسمپاتیک موجب انقباض آنها می‌گردد. ولی در هر حال به خاطر بسیاری که اعمال آنها کاملاً با یکدیگر متضاد است.

ص: 42

پاراسمپاتیک پس از اینکه از دماغ جدا شده و با سمپاتیک (یعنی همان اعصابی که از ستون فقرات شروع می شود) مصادف گردید به موازات آن در تمام اعضای بدن حرکت کرده و انجام وظیفه می کند: چون اعمال این دو عصب بر روی اعضاء مخالف یکدیگر است تا هنگامی که تحریکی از خارج بر آنها وارد نشود تعادل بدن را حفظ می کنند. این تعادل در صحت و سلامت روحی و جسمی انسان مدخلیت تام دارد. هر گاه یکی از این دو عصب به علت تحریکات خارجی تعادل و توازن خود را از دست داد به مقدار عدم تعادل حاصله اختلال کالبدی و روانی (جسمی و روحی) برای شخص ایجاد می کند. کار حساس اعصاب سمپاتیک ایجاد امور فعال بدن از قبیل بیداری و جدیت، فعالیت در کارها و امثال آن است که در اصطلاح طب قدیم صاحب این صفات را حرارتی مزاج و خون گرم می نامیده اند.

اما کار اعصاب پاراسمپاتیک درست مخالف سمپاتیک است یعنی عمل آن ایجاد سستی، بی حالی، خواب، غفلت، سهو، نیشان، اندوه و بیهوشی است که در اصطلاح طب قدیم صاحب آن را رطوبتی و سرد مزاج یا خونسرد می نامیدند.

عواقب عدم تعادل اعصاب

در بسیاری از بیماریها آثار و علائمی دیده می شود که از اختلال

اعصاب نباتی (سمپاتیک و پاراسمپاتیک) حکایت می کند، گروهی از



این بیماریها و اختلالات شامل اضطراب و دردهای گوناگونی است که از عکس العمل یک منشاء تحریک(1) ایجاد می شود و عوارض آن زمانی خفیف و گاهی به صورت شدید جلوه می کند. آغاز این حالات (که یکی از بیماریهای عصبی است) در اثر بهم خوردن تعادل موسوم به واگوسمپاتیک(2) به وجود می آید.

ص: 44

---

Epine.Irritative -1

Vago Sympathice -2

مواردی که فقط فعالیت یکی از اعصاب بیش از مقدار طبیعی گردد بسیار کم و نادر است، زیرا در اغلب اوقات هر دو سیستم عصبی به طور هم زمان دچار بی نظمی می گردند. کمترین امراضی که به علت تحریک این دو دستگاه پدیدار می شود عبارت است از: اضطرابات گوناگون، عصبانیت، سستی، بی ارادگی، سرگیجه، صداع، مالیخولیا، نفخ معده، تحریکات قلبی، تپش قلب، آنژین صوری، انقباضات عروقی، اختلال غدد مترشحه داخلی مخصوصا تیروئید و تخمدان، اسپاسم لوله گوارش، آسم، نزله انقباضی و بیماریهای گوناگون دیگر.

## تعادل روحی ضامن سلامتی انسان

طبق کشفیات جهان پزشکی و تحقیقات روانپزشکان اگر بشر برنامه زندگی خود را طوری تنظیم کند که تحریکی بر روی سیستم

اعصاب او ایجاد نگردد و تعادل آنها بر هم نخورد، سلامت و صحت و آرامش وی در برابر بسیاری از امراض گوناگون تضمین می شود و در نتیجه از تمام بیماریهای نامبرده که منشاء آن عدم تعادل اعصاب است محفوظ می ماند. وقتی که تحریکات خارجی شروع می شود، اعصاب متناسب با شدت تحریک تعادل خود را از دست داده و به اندازه ای که اختلال بین این دو سیستم ایجاد گردد به همان اندازه بهم ریختگی و عدم تعادل روحی آغاز می شود.

نموداری از اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک و طرز انتشار و مراکز عصبی آن از نظر دستگاه مغز و نخاع

### **موسیقی بر هم زنده تعادل روحی**

این مطلب نیز ثابت و روشن است که چون موسیقی دارای ارتعاشات بیشمار و زیر و بم ها و نواهای گوناگون است یک محرک شدید خارجی به شمار می رود و بر روی سلسله اعصاب به خصوص اعصاب نباتی (سمپاتیک و پاراسمپاتیک) اثر مستقیم دارد به همین دلیل با دریافت هر چه بیشتر این تحریکات تعادل خود را از دست

ص: 46

داده و در اعمال جسم و روح اختلال ایجاد می کند. با پیشرفت علم روانشناسی، ضمن آزمایشهای علمی به تدریج ثابت شده که یکی از عوامل تحریک اعصاب موسیقی است که امروزه اثرات سوء آن مورد توجه کارشناسان قرار گرفته و خوانندگان گرامی در مباحث آینده با قسمتی از آنها آشنا خواهند شد.

### موسیقی نشاط انگیز

موسیقی وقتی از آهنگهای نشاط انگیز و یا نواهای حزن آمیز تشکیل شود به خصوص اگر با ارتعاشات عجیب و غریب سمفونیک و جاز همراه گردد، مسلماً تعادل لازم بین اعصاب نباتی را بر هم زده و این عمل اصول حساس زندگی اعم از هضم، جذب، دفع، و ترشحات، ضربان قلب و وضع فشار مایعات بدن و ... را مختل ساخته و رفته رفته شخص را به امراضی نزدیک می کند که پزشکی امروز با تمام پیشرفتهای چشمگیرش از معالجه آن عاجز می ماند. مثلاً آهنگ های نشاط انگیز افراطی می تواند باعث نوعی تحریک اعصاب گردیده و به گونه ای آن ها را تهییج نماید که به تدریج منجر به ناراحتی روانی مانند بیداری های شبانه (شب بیداری بیش از حد)، فعالیت های بی موقع، خوشی های ناگهانی، خنده های بی جا، پرگویی، ادای سخنان مسخره و هذیان گویی، حالت عصبانیت و ناراحتی های دیگری شده که تکرار و جلسات موسیقی برای دلباختگان آن پدید می آورد. البته با ارائه این وضع ممکن است شخص دچار نوعی جنون به

نام مانی (1) گردد و در مواقعی که با موسیقی سر و کار ندارد آواز بخواند و دست و پایش را حرکت داده و با میز و صندلی ضرب گرفته و حرکات مسخره انجام دهد (2).

در بعضی از مواقع این نوع جنون شدت پیدا کرده و شخص را به بیماری پارانویا (3) گرفتار می نماید به صورتی که ادعاهای بیمورد نموده و خود را شریفتر و بالاتر از همه می داند. (4) اگر در زندگی کسانی که علاقه زیادی به شنیدن موسیقی، مخصوصاً موسیقی نشاط انگیز دارند، حوادثی رخ دهد که باعث نگرانی روحی آنها شود بردباری و تحمل برای آنها مقدور نبوده و در بعضی از مواقع به خاطر سانحه کوچکی اقدام به خودکشی نمایند.

ص: 48

---

Manie -1

(2) -2

3- - دکتر هربرت کارول استاد روانشناس دانشگاه نیوهمشایر آمریکا و رئیس انجمن روانشناسان آمریکا در کتاب بهداشت روحی، بیماری روانی مانی را به سه درجه تقسیم کرده است و علائم درجه اول آن را که به نام مانی ساده نام برده است را اینطور تشریح می کند: این مرحله حالت ضعیف بیماری است، بیمار نیز حس می کند که باید در جنبش و فعالیت باشد و نمی تواند آرام گیرد. به گفته دیگران گوش نمی دهد و غالباً؛ انگشتانش بر روی میز زده و ضرب می گیرد، همواره کارهایی که انجام می دهد شتاب زده و عجولانه است. هر چه بیماری شدت پیدا می کند، نا آرامی مریض هم زیادتر می شود ...

Paranoia -4

موسیقی های غم انگیز هم به نوبه خود باعث تحریک اعصاب شده و اغتشاشات دیگری از قبیل خواب زیاد یا کم خوابی زیاد، سستی و بی حالی غفلت و فراموشی، بی رغبتی به دنیا، بدبینی به جامعه، غم و غصه های بی مورد، سیر شدن از زندگانی، افکار درهم و برهم، و امثال آن ایجاد می کند که ممکن است در اثر ناراحتی و فشار عصبی زیاد منجر به سکته قلبی شود.



در صورتی که آهنگ موسیقی گاهی نشاط انگیز و زمانی حزن آمیز باشد (مانند برنامه های شبانه روزی رادیو و تلویزیون)، و شنوندگان از هر دو قسمت استفاده نمایند، خطر از دو سو شروع می شود. یعنی گاهی بر اعصاب سمپاتیک فشار می آورد و زمانی پاراسمپاتیک را ناراحت می کند. در حالی که شنونده تحت تأثیر موسیقی نشاط انگیز قرار گرفته، ناگهان موسیقی غم انگیزی، انقلاب عصبی ایجاد می کند و همین تغییر لحن (1) برای شنونده بسیار خطرناک است و بعضاً وی را به مرض سیکلوتیمی (2) گرفتار می نماید (3).

ص: 51

#### 1- Transposition

#### 2- (Cyclothymie (Manie pressive

3- هنری باروک Henri Baruk در کتاب بیماریهای روحی و عصبی راجع به بیماری سیکلوتیمی می نویسد: در اینجا؛ با کسی سر و کار داریم که گاهی خندان، گشاده رو و فعال است و گاهی کاملاً به خلاف حالت قبل تُرُشِ رُو، گرفته و غمگین. ناگهان شادی و دل شکفتگی وی از میان می رود و حالت نومیدی و ناکامی جای آن را می گیرد. ولی این احساسات چندان قوی نیستند که بتوانند فعالیت اجتماعی فرد را فلج کنند در این حالت آن را سیکلوتیمی ساده گویند. ولی گاهی ممکن است این اختلالات ده برابر شده، دوره خرسندی به دوره حرکات شدید و اعمال غیر منظم، وضع جنون آمیز و تمایل به خودکشی تبدیل گردد. در این صورت بیماری به دو شکل جنون و مالیخولیا جلوه می کند که این حالت سیکلوتیمی شدید محسوب می شود. نگارنده خود شاهد بیماری سیکلوتیمی خانمی بودم که داستان او چنین است: بانویی کودک خردسال خود را از دست داده بود و چون دچار تأثر شدیدی شده بود، اطرافیانش وی را به موسیقی های مختلف مشغول نموده بودند. بعد از مدتی دچار همین عارضه روحی گردید به گونه ای که گاهی به شدت می خندید و ناگهان در حین خنده به گریه می افتاد و باز پس از مدتی حالت طرب و نشاط پیدا کرده و مشغول خنده می شد. باز طولی نمی کشید که حالت نشاط او مبدل به اندوه می شد، و باز به گریه می افتاد و... قریب یکسال دچار این بیماری بود. بسیار روشن است که چون بیمار قبلاً به علت فقدان فرزندش به یک ناراحتی روحی مبتلا بوده و در عوض امور معنوی با موسیقی نشاط انگیز به مبارزه با حالت اول برخاسته، اعصاب و روان در کشمکش بین دو حالت متضاد قرار گرفته و در نتیجه این بیماری در او پدید آمده و آثار خود را ظاهر ساخته است. حال ببینید چه سرنوشت خطرناک و ناراحت کننده ای در انتظار اعصاب و روان و زندگانی بشر خواهد بود...!؟



در اینجا لازم است به تعدادی از بیماریهای روحی و عصبی که در اثر تحریکات موسیقی به وجود می آید اشاره کنیم:

ص: 52

## 1 - بهت (جلب توجه غیر طبیعی)

### 1 - بهت (جلب توجه غیر طبیعی): (1)

یکی از تأثیرات موسیقی ایجاد حالت جلب توجه غیر طبیعی و نسبتاً شدیدی است که در اثر ارتعاشات صوتی ایجاد می شود. گاهی این حالت به اندازه ای تقویت می شود که توجه شخص را از امور مادی و معنوی باز داشته و با ادامه آن شنونده چنان تحت نفوذ عوامل مرموز یا کششهای صوتی قرار گرفته که متوجه فعالیتهای لحظه ای بدن خویش نیست به گونه ای که حتی خودش هم نمی تواند حالتی که در وی پدید آمده را تشریح کند و نمی داند در کدام عالم سیر می کند. (حالتی شبیه تخیل). این خود یکی از تغییر و تحولات مرموزی است که در اثر جلب توجه زیاد ایجاد می گردد. این حالت در مراتب اولیه به صورت موقت یعنی فقط در هنگام شنیدن موسیقی پدیدار می گردد، اما هر گاه بهت زدگی تکرار شود مانند اینکه بیمار نوازنده یا شنونده ای سمج باشد، این حالت به تدریج وفاداری خود را نسبت به صاحبش اعلام نموده و پس از چندی هنگامی که بیمار بخواهد به امری توجه کند چنین می پندارد که با نوعی مستی و بی حالی روبرو شده و تلاش برای مبارزه با آن به جایی نخواهد رسید. این علامت نشان دهنده یک حالت ضعف عصبی و پاتالوژیک (2) و مقدمه ای برای بیماریهای روانی است. در درجه بعد شخص علاوه بر آن احساسات ذهنی که در خود

ص: 53

---

Stop Faction -1

Pathologic -2

تصور کرده و از آنها می‌نالد اعمال روحی وی نیز دستخوش کندی گشته، در حدی که سؤالات روزمره را هم پس از مکث زیادی پاسخ می‌دهد. این حالت غالباً با اختلال حواس، خواب آلودگی و گیجی همراه است. دکتر هنری باروک(1) درباره این بیماری می‌گوید: «در اینجاسر و کار پزشک با جدولی از بیماریهای روحی (آشفته‌گیهای فکری) است. و در این صورت حالت کلی بیمار بسیار کند به نظر می‌آید. اگر این حالت شدت پیدا کند به فقدان کلی اراده منجر می‌گردد.» برای اثبات این موضوع بیش از این فلسفه و دلیل لازم نیست زیرا دقت در شرح حال موسیقیدانان به ویژه استادان این فن ما را از هر گونه دلیل دیگر بی‌نیاز خواهد کرد، زیرا آنها اغلب دچار همین حالت حیرت و بهت زدگی گردیده و بعضی از این حالت گذشته و پا به دایره جنون نهاده اند.(2)

ص: 54

---

Henri Baruk -1

2- رجوع کنید به جدول بیماریهای موسیقیدانان

## 2 - از دست دادن توانایی های فکری و امتیازات بشری

2 - از دست دادن توانایی های فکری و امتیازات بشری: (1)

یکی دیگر از تأثیرات موسیقی علاوه بر تضييع توانایی های فکری و تدبیر در امور، از دست دادن ملکات فاضله و صفات عالیة انسانی است، اصولاً- وجه امتیاز بشر از حیوانات نیروی اراده و فکر، اخلاق عالی، تفاوت معنویت و توانایی های خرد و دانش او است، بیان موسیقی سعی دارد تمام صفات عالیة انسانیت را در حالت توقف و ناتوانی در آورد که در آخر به محو آنها منجر می شود. او به علاوه شیفتگان و دوستداران دلباخته خود را در ردیف ناتوانترین افراد از نظر فکر و اخلاق و معنویت به جامعه معرفی می کند. در اینجا باید به توجیه علمی این قسمت به دقت توجه کرد: چنانچه اشاره شد موسیقی در اثر ارتعاشات حساس، حالت جلب توجه شدیدی در شنوندگان پدید آورده که با ایجاد این حالت حکومت مطلقه خود را بر اعصاب اعلام می دارد، در نتیجه تسلط بر اعصاب، بر تمام نیروهای دماغی و فکری نیز مسلط گردیده و در ضمن این حکومت دیکتاتوری، تمام مملکت بدن را مختل نموده، توانایی های فکری و نیروهای ذهنی و فهمی و در نتیجه یک نوع توقف و جمود فکری (2) پدید می آورد، یعنی در آن ساعت که شخص مجذوب نواهای لذت بخش و زیر و بم موسیقی است، تمام افکار عالی و اندیشه های بزرگ در حال سستی و ناتوانی شدید درآمده و مثل اینست که پرده استتاری روی تمام ادراکات و صفات عالیة

ص: 55

---

Loss of mental abilities -1

Stupeur -2

کشیده شود، بدیهی است، وقتی این عمل تکرار شد و برای هر نوبت تکرار، تأثیری روی مغز و نیروهای فکری گذاشت، به تدریج نیروی خرد و اراده و اندیشه های عالی و اخلاق و معنویت ناتوان گردیده تا آنجایی که به سر حد زوال و سقوط در می آید. روی همین اصل، وقتی شما با یک نوازنده و یا یک مشتری دائمی موسیقی روبرو شوید و درسی از زندگی و امور اجتماعی یا مطلبی از اخلاق و صفات عالی مطرح کنید، در مقابل جز سکوت و تشویش خاطر و بی رغبتی چیز دیگری مشاهده نخواهید کرد. جامعه شناس معروف موسوروسکی در اینباره می گوید: «بگویید بدانم چرا زمانی که با نقاشان و حجاران جوان گفتگو می کنم، می توانم به اعماق فکر و اندیشه آنان پی برم و تمایلات آنان را دریابم و خیلی به ندرت از خود سخن به میان می آورند در صورتی که وقتی با موسیقیدانان هم صحبت می شوم، هرگز یک فکر زنده اظهار نمی کنند و فقط از اصول و قواعد و فکر فورمولهای موسیقی سخن می رانند.»<sup>(1)</sup> بلی این در اثر همان تسلط و تأثیر موسیقی بر اعصاب و نیروهای فکری است که وقتی شنونده را مسحور نواهای فریبنده خود نمود تمام آثار خرد، دانش، نیروهای ذهنی، معنویت و شعور بشری را محو می نماید.

ص: 56

---

1- نقل از کتاب «سخنان بزرگان» تألیف آقای دکتر ابوالقاسم جنتی.

در تصویر مربوط به ذهن خوب دقت کنید، چگونه هنگام استماع موسیقی تمام اندیشه های عالی و پدیده های مفید اخلاقی (تفکر، اراده، حافظه، ابتکار، شجاعت، فکر آزادیخواهی، امید، استقامت، حس میهن دوستی، سخاوت، شوق به مطالعه و تحصیل و غیره) همه در حال کرختی و یا اسارت جذبه مغناطیسی آهنگهای موسیقی قرار می گیرد گویی پرده استتاری روی هر کدام را فراگرفته است، در حالی که نیروهای حیوانی مانند (فرح، خنده خوانندگی، تعشق، عیاشی و شهوت پرستی و غیره) در کمال آزادی و آمادگی و جلوه و

ص: 57

1- عده ای از علمای پسیکانالیز که هم خود را صرف شناسایی مراکز مختلف قوای مغزی نموده و به اصطلاح در علم مجموعه شناسی بصیرتی حاصل کرده اند، معتقدند قوای مدر که انسانی در قسمت قدامی سر و قوای اخلاقی در قسمت فوقانی و قوای حیوانی در قسمت خلفی دماغ قرار گرفته است و برای هر یک مراکز مخصوصی تعیین کرده اند، این علم به وسیله گال که سالها تحقیق و مطالعات روی این قسمت داشت، مورد توجه دیگران قرار گرفت ولی قبل از گال، گامپر به این فکر افتاده بود که ذکاوت انسانی ارتباط مستقیم با رشد مغزی و پیشانی وی دارد، گال در مقام اثبات این قضیه بود که به وسیله معرفت به اعمال حیاتی مغز می توان به قوا و احساسات طبیعی مؤثر در کاسه سر معرفت نمود و تاکنون روانکاوان دیگری نیز در این رشته زحماتی کشیده اند، این تصویر نموداری از افکار و مطالعات این دانشمندان است.

2- گویا موسیقی بهترین ابزار کار و دقیق ترین وسیله مجهز استعمارگران بشری است که برای نابودی قوای فکری، ناتوان ساختن اعصاب، محو اخلاق و آداب و ایجاد سستی و بی حالی، تشویش خاطر، ابتلاء به بیماریهای روانی، و خلاصه شکست نیروهای دراکه بشری و محو خرد و دانش به کار افتاده است.

موسيقى در اثر تسلط يافتن بر اعصاب و روان، حالتى در شخص ايجاد مى كند كه انسان را به كلى از قضاوتهاى صحيح و اندیشه هاى درست باز داشته و گاهى مى شود همه چيز را در نظر يكسان نمايش مى دهد: راست و دروغ، نيكي و بدى، فقر و غنا، خوشى و ناخوشى و خدا و غير خدا همه در آن ساعت كه روح در جذبه آهنگهاى موسيقى قرار گرفته است به كلى يكسان و خوب و بد اجتماع در اندیشه هاى مجذوب، مساوى جلوه مى كند، در اينجا نيروي قضاوت و اندیشه به طور كلى اسير نيروهاى مغناطيسى آهنگهاى موسيقى است و هيچگاه نيروي اندیشه نمى تواند حقايق اجتماع را آن طور كه وظيفه يك انسان پاك و بى آلايش است تجزيه و تحليل نمايد. در اين صورت نيز هر گاه شنونده خود را پيوسته خاطر خواه موسيقى دانست و بيش از پيش اصرار در شنيدن نواهاى فرينده آن به خرج داد با تكرر و ادامه اين عمل بدون شك بايد در انتظار روزى باشد كه هيچگاه نتواند اندیشه پاك، فكر درست، روش بى آلايش و قضاوت صحيح خود را روى كوچكترين امور فردى و اجتماعى متمرکز كند. دكتور آلکسيس كارل دانشمند زيست شناس معروف مى گويد: «كاهش عمومى هوش و نيروي عقل سليم، از تأثير الكل و همه قسم افراط و بالاخره از بى نظمى در عادت ناشى مى گردد... بدون ترديد سينما، راديو و نواقص برنامه هاى درسى در بحران فكرى سهيمند...»

ص: 59



4 - افسردگی و خمودی: (1) یکی از اثرات موسیقی ایجاد حالت افسردگی و خمودی است، کسبیکه به موسیقی دل‌باخت و علاقه مفرط (از نظر نوازندگی یا شنوندگی) به این عمل پیدا کرد، به تدریج یک نوع حالت سستی و رخوت در وی پدید می‌آید که علاقه او نسبت به انجام کارهای خود و دیگران کم می‌شود، چنین فردی در دنیا زندگی می‌کند، اما مثل اینکه از راه و رسم زندگی به دور است، با مردم روبرو می‌شود، نسبت به کارها وعده می‌دهد، برای انجام امور آمادگی خود را اعلام می‌دارد. اما هنگام عمل مرد کار نیست و گویا همه را به دست فراموشی سپرده است، رغبت او نسبت به ضروریات زندگی کم و گاهی اتفاق می‌افتد به همه چیز پشت پا زده و به هر اندازه موسیقی بر اعصاب او مسلط شده باشد، به همان اندازه روح کاهلی و افسردگی و خمودی بر او مستولی خواهد شد، مخصوصاً برای دانش آموزان آموختن موسیقی و یا اوقات خود را در برابر رادیو، تلویزیون و رایانه صرف کردن فوق العاده از نظر روانی زیان‌بخش است، رغبت آنها را به مطالعه کم می‌کند، استعداد آنها را ضعیف کرده در ریاضیات و دروس علمی و عملی نیروی فکری آنها را ناتوان ساخته و با توجه به تأثیرات عمیق و زیان‌بخشی که موسیقی بر روی مغز و اعصاب دارد، نبوغ فکری و استعداد فطری آنها را برای پیشرفت در تحصیل به کلی از بین

ص: 60

یکی از دانش آموزان برای نگارنده حکایت می کرد: «دوست دانش آموزی دارم که در تعطیلات سه ماهه تابستان اوقات بیکاری خود را صرف شنیدن آهنگهای موسیقی در منزل کرده است، در اواخر ماه دوم حالتی برای او پدید آمده که حتی دیگر هیچ به فکر امور عادی زندگی از قبیل نظافت بدن و لباس و اصلاح سر و صورت هم نیست به طوریکه بستگانش در منزل او اظهار می داشتند چنان به زندگی بی رغبت شده که حتی از رفتن به حمام خودداری می کند، با کسی حرف نمی زند و زود عصبانی می شود، من پیش بینی کردم که اگر این فرد برنامه خود را نسبت به استماع موسیقی و رادیو ادامه دهد به زودی کار او به تیمارستان خواهد کشید، اتفاقاً برای اولین ماه تحصیلی که این دانش آموز عزیز باید بر سر کلاس درس حاضر شود، به جای دبیرستان به تیمارستان راه یافت، تا به کمک پزشکان دانشمند روان و اعصاب، اگر میسر بود جان او را از خطر نجات بخشند. دانش آموزان عزیز باید دقت داشته باشند که چون در مواقع تحصیل، مغزشان بیشتر با فورمولهای ریاضی و دروس مختلف سر و کار دارد، باید در مواقع راحتی از هر نوع اعمالی که باعث تحریک اعصاب و هیجانات روحی آنها شود خودداری کنند. بهترین تفریحات سالم برای دانش آموزان گردش در باغها و صحراها و مشاهده مناظر فرح بخش طبیعت، و مسافرتها، آنهم به اتفاق نزدیکترین اهل خانواده مانند پدر و برادر و اقوام خواهد بود و

ص: 61

خلاصه باید بدانند موسیقی علاوه بر آنکه تفریح سالم برای آنها نیست بلکه موجب ناراحتی اعصاب و عامل موثری در کاهلی و جلوگیری از پیشرفت تحصیلی آنها است(1). روانشناس معروف دکتر الکسیس کارل در کتاب «راه و رسم زندگی» می نویسد:

«برخی دانش آموزان می خواهند با توجه به رادیو درس خود را یاد بگیرند و در راه تحصیل پیشرفت کنند، باید گفت رادیو نیز مانند سینما و موسیقی کاهلی کاملی می بخشد به کسانی که به آن سرگرمند»

ص: 62

---

1- رجوع کنید به ضمیمه شماره 4 همین کتاب

## 5 - ضعف اعصاب: (1)

این بیماری نوعی واکنش نوروتیک (2) می باشد که سرچشمه آن از اختلالات عصبی است. و به علت تحریک بیش از حد اعصاب باعث خستگی مزمن، درد و ناراحتیهای مبهمی می گردد که شامل سستی، بیحالی، گاهی بی میلی به کار و زندگی و عدم توجه به اطرافیان خود می باشد، بعضی اوقات ممکن است به حدی شدت گیرد که بیمار را از کار و فعالیت بازداشته و حتی او را نیازمند به استراحت در بیمارستانهای روانی و اعصاب نماید. نوراستینی یا ضعف اعصاب علایم زیادی دارد که اهم آنها عبارتست از: تحریک پذیری، حساسیت، ناتوانی قوای فکری، حالات دائمی یا موقت اضطراب، گیجی، بیخوابی، گاهی احساس فشار مخصوص در سر، ضعف عضلانی، اختلالات مختلف گوارشی، ناراحتیهای قلبی و عروقی، مبتلایان در اثر کوچکترین فعالیت بدنی یا فکری احساس خستگی و کوفتگی نموده گاهی خواب برایشان مفید است و زمانی حتی در خواب هم ناراحت هستند. از دیدن مناظر و شنیدن حوادث غم انگیز سخت ناراحت می شوند، در برابر نواهای نشاط انگیز از حال معمولی خود کمی خارج و در برابر نواهای غم انگیز پریشان و گریان می شوند، نشاطی اگر پیدا کنند موقتی است و بهر حال خیلی زود رنج

ص: 63

Neurasthenia -1

Neurotic -2

موسیقی یکی از عوامل بسیار حساس و مؤثر در ایجاد نوراستنی و ضعف اعصاب(1) و اختلالات عصبی است، چنانچه گفته شد سابق گفتیم، به علل تحریکات خارجی که ارتعاشات موسیقی روی سلسله اعصاب دارد: تعادل بین دو سیستم اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک را بر هم زده و چون این دو دسته اعصاب در تمام اعضاء بدن: چشم، گوش، قلب، اعصاب محرکه عروق معده(2)، کبد، روده، کلیه، مثانه و غیره به موازات یکدیگر هر یک مشغول انجام وظیفه ای هستند و چون اعمال آنها مخالف و متضاد یکدیگر است، همواره تعادل بین آنها برقرار است، موسیقی با تحریکات خارجی خود تعادل آنها را بر هم می زد و این در حقیقت عدم تعادل بین این دو سیستم اعصاب است که بیماری ضعف اعصاب را به ارمغان می آورد.

طبق تحقیقات پزشکی و آزمایش هایی که محققین علم اعصاب و روانشناسان روی اعصاب انجام داده اند به خوبی ثابت شده که کوچکترین صدا (حتی صدای زنگ ساعت و سرفه افراد)، روی اعصاب مؤثر بوده تحریکاتی ایجاد می نماید، از آن مهمتر، اعصاب

ص: 64

---

1- رجوع کنید به ضمیمه شماره 5 همین کتاب تحت عنوان موسیقی و ایدئولوژی

2- بعضی از روانپزشکان حالت نوراستینی یا ضعف اعصاب را با اندکی فاصله جدا می دانند ولی اغلب معتقدند سرچشمه اصلی آن همان اختلالات عصبی است و هر دو یکی است.

آدمی به اندازه ای ظریف و زود رنج و حساس بوده و به سرعت تحت تأثیرات کوچکترین عوامل خارجی قرار می گیرند، که حتی مشاهده

رنگهای مختلف که صدایی هم به همراه ندارد، تأثیر شگفتی روی سلسله اعصاب می گذارند برای اطلاع خوانندگان به چند آزمایش علمی پزشکان دانشمند و متخصصین روان و اعصاب اشاره می کنیم: آزمایش علمی پروفیسور موسوروانشناس ایتالیایی «در یک بیمارستان ساکت و آرام در ایتالیا، بیماری روی تخت خوابیده، در حالی که جمجمه او برداشته شده و مغز او نمایان است. در کنار این بیمار، دکتر موسو بزرگترین روانشناس و پزشک اعصاب نشسته است و کاملاً به وضع بیمار دقیق شده است. همه جا ساکت و آرام است و ابدا کوچکترین صدایی نیست و تمام وسایل تولید کننده صدا را مخصوصاً از این نقطه و اطراف آن دور کرده اند، تا به هیچوجه مانعی برای این آزمایش ایجاد نشود. در این هنگام با اشاره پروفیسور ساعت دیواری به کار افتاد و پس از چند ثانیه شروع به زنگ زدن نمود. در این موقع با نهایت تعجب دیده می شود که به طور ناگهانی یک موج خون به طرف مغز بیمار که در حال خواب است روان شد، پس از آن دستیار پروفیسور، سرفه ای کرد و بار دیگر مشاهده شد که خون به طرف مغز بیمار هجوم آورد. و در این لحظه آزمایش کوتاه ولی پر ارزش و دقیق پروفیسور خاتمه یافت و معلوم شد که کوچکترین صداها را بیمار حتی در حال خواب احساس کرده و تحت تأثیر آن قرار می گیرد.

این آزمایش ها بعداً در روی اشخاص متعددی که دارای هیچگونه

ناراحتی و بیماری نبودند در حال خواب و بیداری به عمل آمد و نتیجه این طور به دست آمد که: صداها هر چه باشند، بر روی اعصاب تأثیر گذاشته و خواب را از شخص می گیرند و او را همیشه در حال ناراحتی و به هم ریختگی اعصاب نگه می دارد» (1) آزمایش علمی فوق به روانشناسان و پزشکان اعصاب نشان می دهد که اعصاب تا چه اندازه در برابر هر نوع صدا (حتی صداهای ضعیف) تسلیم بوده و به تدریج قدرت و اراده خود را در برابر وظائف خطیری که باید انجام دهند از دست می دهند.

### آزمایش علمی پروفیسور هالپرن (متخصص معروف روان و اعصاب)

اعصاب انسانی بیش از حد تصور آماده برای از دست دادن تعادل هستند.

طبق نظریه کارشناسان و متخصصین اعصاب، لطافت و نازکی اعصاب به اندازه ای است که نه تنها موسیقی و کوچکترین سر و صدا روی سلسله اعصاب مؤثر است، بلکه حتی دیدن رنگها نیز بر روی اعصاب بیننده اثر محسوسی دارد. روزنامه اطلاعات در خبرهای علمی جهان در شماره 12034 زیر عنوان «رنگ و اعصاب» پیرامون این آزمایش علمی چنین می نویسد: یک پروفیسور متخصص اعصاب، تأثیر رنگها را روی سلسله اعصاب

ص: 66

به موجب آخرین تحقیقاتی که انستیتو پزشکی دانشگاه اورشلیم به عمل آورده معلوم شده است که رنگها بر روی سلسله اعصاب اثرات مختلفی دارند؛ مثلا رنگهای آبی و سبز سبب تسکین اعصاب بوده و رنگهای قرمز و سیاه باعث تشنج و عدم تعادل سلسله اعصاب می گردد.

متخصصین این دانشگاه در آزمایشهای خود متوجه شدند که وقتی عینکی با شیشه قرمز یا زرد به چشم راست بیمار بگذارند فوراً در او عکس العملی ایجاد شده و این عکس العمل دائماً تشدید و تا سر حد فقدان تعادل می رسد، در صورتیکه همین آزمایش با چشم چپ بیمار به عمل آید. نیز عکس العمل عدم تعادل در قسمت راست بدن او نمایان می شود ولی اگر آزمایش را با شیشه ای به رنگ آبی یا سبز تجدید کنیم فوراً آرامش و تسکین در اعصاب پیدا می شود. آزمایشهای مذکور که تحت نظر پروفیسور «هالپرن» متخصص معروف صورت گرفته، نشان می دهد که رنگ قرمز بیش از رنگ زرد بر روی اعصاب اثر منفی می گذارد و اثر مثبت و مؤثر رنگ آبی نیز بیش از رنگ سبز می باشد(1). وقتیکه مشاهده رنگها که در کمال آرامش و بدون سر و صدا انجام می گیرد تا این اندازه روی سلسله اعصاب مؤثر باشد، پژوهشگران به خوبی دقت خواهند نمود سر و صدای سرسام آور 24 ساعت



موسیقی تا چه حد در بر هم زدن تعادل عصبی و روحی تأثیر و مداخلت خواهد داشت.

یک مقاله طبی:

### چرا اعصاب ما خسته می شوند؟

اخیرا روانشناسان پی برده اند که بیشتر دردهای روزانه، مثل درد سر، درد معده، درد حالت زنانه، عصبانیت و خیلی از دردهای دیگر، در نتیجه تأثیر صدا است. اثر صدا از الکل و توتون به مراتب شدیدتر است و بدن را بیشتر از آنها مسموم می نماید. بهترین درمان خستگی روحی و جسمی سکوت مطلق است و هیچ دارویی نمی تواند جانشین آن شود، انواع و اقسام صداها که ما را از هر طرف احاطه کرده اند به اندازه ای برای ما زیان بخش می باشد که به هیچوجه قابل تصور نیست. ما تمام مغرب زمین را به کشور خود آورده ایم، هزاران اتومبیل به راه انداخته ایم، صداها وسیله صوتی و تصویری بکار انداخته ایم بدون اینکه مقرراتی برای آنها وضع کرده باشیم، در کشورهای پیشرفته از ساعت معینی به بعد نه موسیقی می نوازند و نه در کوچه ها آواز می خوانند و نه با صداها ناهنجار مردم را معذب و بد خواب می کنند. باور کنید قسمت عمده خستگی جسمی و روحی ما از این صداها است. اگر چه ما شخصا به این صداها عادت کرده ایم و چندان اهمیت نمی دهیم ولی بدن و اعصاب ما نمی توانند به آن عادت کنند و آنرا تحمل نمایند و بالاخره عوارض و بیماریهای نامطلوبی در نتیجه اینگونه صداها تولید می شود.

ص: 68

اثر صدا از الکل و توتون به مراتب شدیدتر است و در واقع بدن را بیشتر مسموم می نماید. اگر چه ما به این سموم عادت می کنیم ولی بدن در نتیجه همین مسمومیت مستعد ابتلاء به خیلی از بیماریها خواهد شد. ما به اندازه ای عاشق صدا هستیم که حتی در منزل مواقع استراحت باید به «موسیقی» گوش دهیم و این صدا موقع غذا، موقعی که اطفال مشغول انجام تکلیف خود هستند، موقع صحبت در گوش ما طنین انداز است. برای اینکه بدانید نبودن صدا و سکوت چه اندازه برای بدن مفید است باید گفت که بهترین درمان خستگی روحی و جسمی سکوت مطلق است و هیچ دارویی نمی تواند جانشین آن شود. اخیراً روانشناسان پی برده اند که بیشتر دردهای روزانه مثل سردرد، دردهای میگرنی، درد معده، درد حالت زنانه، عصبانیت، و خیلی دردهای دیگر در نتیجه تاثیر صدا است و درمان این دردها فقط سکوت است. در یک محیط بی سر و صدا، اعصاب و جسم شما می توانند استراحت و رفع خستگی روزانه نمایند، سکوت، مونس اعضاء و روح ما می باشد و فقط در حال سکوت است که بدن به تمام معنی استراحت می نمایند، پس اگر ما بخواهیم تعادل روحی و جسمی خود را حفظ نماییم باید متوسل به زندگی ساکت و بی سر و صدا شویم.

برای چاره جویی، اولاً: وظیفه دولت است که مقررات سختی وضع

کند که مردم در کوچه ها ایجاد سر و صدا نکنند و لگردان عربده و

فریاد نکشند و حتی فروشندگان کالاهای خود را با صداهای بلند عرضه ندارند. ثانیاً: هر کس مکلف باشد تا می تواند در اداره و منزل از ایجاد صدا احتراز کند، مثلاً اهل اداره و منزل را مجبور نمایند بلند حرف نزنند، در راهسته ببندند، کفشهای بیصدا در منزل بپوشند، در دالان و راهروها فرش بیندازند کمتر صدای لوازم صوتی و تصویری را باز کنند، بلکه فقط از اخبار آنهم در مواقع خاص و ضروری به صورت جمعی استفاده نمایند؛ مخصوصاً به خوانندگان توصیه می شود در موقع غذا کمتر در معرض سر و صدا قرار گیرند، زیرا: اولاً اعصاب شما را خسته می کند ثانیاً مانع سلامتی می شود زیرا در این صورت شما غذا را با سرعت، بدون جویدن میل می نمایید و نیز موقعی که اطفال مشغول کارهای درسی خود هستند، ابتدا تلویزیون روشن نکنید چرا که طفل با صداها و تصاویر ناهنجار و ناراحت کننده مواجه می شود و فکرش پریشان می گردد. (1) نتیجه آن که: سر و صدا و موسیقی و غیره اعصاب را خسته و ناتوان کرده و آدمی را مستعد برای ابتلا به بیماریهای روحی می نماید.

ص: 70

---

1- خواندنیها شماره 59 سال یازدهم 26 اسفند 1329 بنقل از مجله تندرست

سر و صدا دشمن سلامتی و جان شما است. تا می توانید از تولید و شنیدن سر و صدا خودداری کنید بسیاری از امراض اعصاب از سر و صدا تولید می شود سر و صدا مهمترین عامل تولید بیماریهای «ضعف اعصاب» و «پرخاشگری» و سایر حالات منفی روانی است و باعث ابتلا به بیماری رعشه و لکنت زبان و ضعف چشم می گردد. سر و صدا، یک نوع ترس از زندگی و وحشت از آینده و حوادث نامطلوب را در شخص تولید می کند و او را دائما در انتظار پیش آمدهای سوء و نامطلوب قرار می دهد، و کری موقت یا دائم، طپش یا ضعف قلب، فشار خون و تنبلی دستگاہ گوارش از عوارض دیگر آن است.

در موقعی که شما خوابیده اید چنانچه در اطراف شما سر و صداهای ناراحت کننده ای باشد، در همان حال اعصاب و عضلات خود به خود کشیده شده و تا مدتی که آن سر و صدا باقی باشد، اعصاب و عضلات شما نیز در این وضع باقی خواهند ماند، و این خود نشان می دهد کسانی که ظاهرا موسیقی را در حال خواب لذت بخش و مفید می دانند تا چه اندازه در اشتباهند. ما نباید تعجب کنیم که چرا در شهرهای بزرگ مردم این قدر داروهای

خواب آور استعمال می کنند، اینها تماما کسانی هستند که بدون اینکه

خودشان بدانند، سر و صداهای مداوم و زیاد (که قسمت مهم آن موسیقی و گوش دادن MP3 و ... می باشد) آنها را مریض کرده و استراحت و خواب را از آنها گرفته است. پس از این به بعد از سر و صدا تا می توانید فرار کرده و از تولید آن جلوگیری کنید. در کشورهای اروپا و آمریکا، دیگر خوانندگانی که به اصطلاح موسیقی، دارای صدای «بم» هستند به اندازه پیشیزی ارزش ندارند. چه معلوم شده که سر و صدا و فریاد خوانندگانی که در رسانه و سایر جاها می خوانند مردم را به طرف عصبانیت و اختلال اعصاب می کشاند. (1)

در جدول زیر مقدار دقیق آنچه در طول روز صدای آن شما را آزار می دهد اندازه گیری شده است: صدای تیک تاک ساعت 9 db صدای دفاتر ادارات بدون ماشین تحریر 18 db صداهای پرندگان از 27 db تا 54 db صداهای معمولی 63 db صدای پاره کردن کاغذ 72 db ماشین تحریر 50 db شیر آب باز شده 55 db قیل و قال سر میز نهار 60 db صداهای معمولی خیابان 65 db

صداهای مغازه های مکانیکی 70 db

ص: 72

---

1- مراجعه کنید به ضمیمه شماره 1 و 2 و 3 و 4 در مورد آلودگی صوتی

صدای ترمز اتومبیل db 75 بوقهای مختلف db 80 آگزوز موتور سیکلت db 85 صدای بلند رادیو db 90 موتور سیکلت بدون آگزوز db 95 بوق پلیس و آتش نشانی db 95 صدای هواپیما db 100 صدای غرش شیر db 105 سر و صدای کارخانجات بزرگ db 110 مته های مخصوص کندن خیابانها db 115 صدای گلوله db 120 نجوا db 20 خودروهایی سبک db 85 خودروهایی سنگین db 95 کنسرت راک اند رول db 150 حد مجاز آلودگی صوتی 70-75 دسی بل می باشد و در صورتی که صدایی بالاتر از 120 دسی بل به گوش برسد بسیار دردناک خواهد بود و اگر صدایی با 150 دسی بل به گوش برسد فوراً پرده گوش را پاره خواهد کرد. «شورای ملی تحقیقات کانادا»:  
صدای موسیقی، هر قدر هم ضعیف باشد، آشفستگی فوق العاده

شدیدی در کار مغز ایجاد می کند، صدای ملایم موسیقی حتی در موقع خواب دشمن سلامت است.

هرگز هنگام خواب لوازم صوتی را روشن نگذارید، از پخش موسیقیهای خیلی ملایم هم پرهیز کنید، بر سر بستر کسی که به خواب رفته است آهسته هم صحبت نکنید، از سکونت در خانه هایی که در نزدیکی قطار راه آهن قرار دارند خودداری کنید، زیرا سر و صدای خفیف هم برای کسانی که در خواب هستند فوق العاده خطرناک است این نتیجه آزمایشهای دقیقی است که کارشناسان «شورای ملی تحقیقات کانادا» به عمل آورده اند. به عقیده این کارشناسان، خطرناکترین و بدترین عذاب برای کسی که به خواب رفته است، صدای آهسته موسیقی در حال پخش است. آزمایشهای این دانشمندان نشان داده است که صدای موسیقی ولو هر قدر هم ضعیف باشد آشفته‌گی فوق العاده شدیدی در کار مغز ایجاد می کند. (1) با توجه به آزمایشات علمی (2): 1 - پروفیسور دکتر موسو 2 - پروفیسور دکتر هالپرن 3 - و مقاله طبی تندرست 4 - قسمتی از یک مقاله جالب علمی 5 - تحقیقات جدید کارشناسان «شورای ملی تجسّسات کانادا»

6 - و بحث علمی مربوط به تحریکات خارجی روی دو سیستم اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک.

ص: 74

---

1- روزنامه اطلاعات شماره 12754 مورخ یکشنبه 10 آذر ماه 1347 صفحه 9

2- برای آگاهی بیشتر در مورد آلودگی صوتی به ضمایم کتاب مراجعه فرمایید.

به خوبی روشن می شود که آهنگها و نواهای موسیقی اعم از بلند و آهسته (به خصوص اگر حد افراط و تکرار را بپیماید) تا چه اندازه برای اعصاب زیان بخش بوده و در ضعف و ناتوانی آنها کمک می نماید.

ضعف اعصاب را نمی توان موضوع کوچکی دانست، زیرا طبق علم پزشکی امروز، ثابت شده که یکی از پیامدهای ضعف اعصاب این است که خود سازنده و ایجاد کننده بیماریهای گوناگون دیگری خواهد بود که برای تمام عمر کافی است، تا آسایش را از صاحب آن صلب نماید. مهمترین مدرک قابل توجه در مورد اینکه موسیقی تا چه اندازه در ایجاد ضعف اعصاب مدخلیت دارد، همان دقت به شرح احوال موسیقی دانان است وقتی به تاریخچه زندگی مشاهیر این فن مراجعه کنید، شاید برای نمونه یک نفر موسیقیدان پیدا نکنید که دچار ضعف اعصاب و عوارض آن نباشد، و این ناراحتیها تا آنجایی است که بعضی از آنها ناگزیر در نوشته ها و نامه های خویش از سختی بیماری های عصبی و روحی خود و عوارض آن فوق العاده شکایت داشته اند تا آنجایی که تنها راه نجات خویش را در رسیدن مرگ خویش دانسته اند. [بتھون\(1\)](#) (1770-1826) که به عقیده تمام طرفداران موسیقی از

بزرگان و مشاهیر موسیقیدانان درجه اول می باشد، در نامه ای که به برادران خود کارول و یوهان نوشته و در وصیتنامه ای که به عنوان

ص: 75



«وصیتنامه هیلینگن شتات» ضبط گردیده می نویسد: «شما ای مردمانی که مرا دیوانه و تندخو دانسته از اجتماع گریزان می خوانید از اینکه نسبت به من بدبین هستید، بسیار دلگیر بوده و زجر می کشم ... من از شش سال پیش گرفتار بیماری سختی شده ام که به جای بهبودی روز به روز بدتر شده در نتیجه روح آتشین من افسرده شده و میبایستی پیش از وقت از اجتماع کنار بکشم ... برای من رفت و آمد در مجامع همگانی و نشست و برخاست با دوستان و همه جور خوشی های دیگر ممنوع است. من باید مثل یک مطرود زندگی کنم، هر وقت به گروهی از شما بر می خورم، ناگهان ترس شدیدی مرا فرا می گیرد که مبادا مرا بشناسید به راستی زندگی من پر اندوه می باشد من اکنون برای همیشه انتظار زمانی را می کشم که زندگی من به انتها رسد و رشته حیاتم پاره شود ...» (1) ریشارد واگنر (2) که از مشاهیر بنام موسیقی است در یکی از نامه های خود می نویسد: «تندرست نیستم، دستگاه اعصابم از ضعف روز افزون مرا آسوده نمی گذارد، زندگی سراسر پندار آمیزم که از عمل کافی

بی بهره است مرا به اندازه ای خسته می کند که جز با وقفه های طولانی نمی توانم کار کنم و بیشتر بر اثر رنجی دردناک و پایدار، کارم را قطع می کنم، خیلی تنها هستم بیشتر دلم می خواهد

ص: 76

---

1-- مجله موسیقی سال دوم شماره پنجم مرداد 1319

2-- R.Wagner

درباره چایکوفسکی نوازنده روسی نوشته اند: صحنه های «بی بی پیک» احساسات هیجان انگیز و دردناکی در آهنگساز پدید آورد به طوریکه طی نامه ای به برادر خود مُدست(2) چنین نوشت: «در بعضی قسمتها مثلا- در پرده چهارم چنان ترس و وحشتی احساس می کنم که ممکن نیست شنوندگان حتی قسمتی از آنچه را که من احساس می کنم درک کنند.»(3) توجه داشته باشید که این افسردگی شدید مربوط به سالها قبل است که هیچ یک از مظاهر تمدن پیشرفته به شکل امروزی وجود نداشته است و تقریبا همه جوامع از سلامت روانی مطلوبی برخوردار بوده اند.

بدیهی است صحت اعصاب در سلامت مزاج و تعادل اعضاء و درازی عمر و آسایش زندگی نقش اصلی را داراست و با سرنوشت زندگی بشر رابطه مستقیم دارد از همه مهم تر نیروی خرد و شعور آدمی که اساس قدرت زندگی فردی و اجتماعی هر جامعه و ملتی

است، بستگی تام به حفظ تعادل و توانایی های اعصاب دارد. دکتر کارل راجع به این قسمت در کتاب «راه و رسم زندگی» می نویسد: «شخصیت آدمی قبل از هر چیز از شعور ساخته شده است،

ص: 77

---

1- (از کتاب ریشارد واگنر چاپ تهران 1336)

2- Modest

3- (مجله موسیقی شماره 45 مهر ماه 1339)

ولی شعور در عین حال به مغز و خون و غدد داخلی و سیستم عصبی سمپاتیک و قلب بستگی دارد.»

ص: 78

6 - تضييع حس باصره: (1) از نظر ساختاری، حرکت عضلات چشم (2) توسط دو دسته اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک صورت می گیرد، و حرکت کره چشم، توسط چهار عضله مستقیم و دو عضله مایل انجام می گیرد. این ماهیچه ها وظیفه کنترل حرکات بالا و پایین، داخل و خارج، چرخش به داخل و چرخش به خارج کره چشم را بر عهده دارند. ولی تنها این دو دسته عضله برای نیروی باصره و عملیات چشم کافی نیستند، بلکه توسط سیستم عضلانی که در پلک و کپسول تنون (3) وجود دارد، حرکات چشم تکمیل می گردد. که تمام این فرایندها تحت تأثیر اعصاب سمپاتیک می باشد. گفتیم وقتی تحریکات خارجی تعادل بین دو سیستم عصبی سمپاتیک و پاراسمپاتیک را بر هم زد، اعصاب به تدریج فرسوده و ناتوان شده و در نتیجه ضعف اعصاب تولید می گردد، و با توجه به مراحل بعدی، وقتی تحریکات خارجی، روی اعصاب مکرر شد، این تکرار، به خصوص بر روی اعضاء حساسی مانند: چشم و گوش تأثیرات بیشتر و عمیقی خواهد داشت، که ضعف نیروی باصره، یکی از آثار شوم آن است. بدیهی است چون موسیقی دارای تحریکات خارجی است، وقتی

ص: 79

Loss of vision --1

Oculolisso moteur --2

Capsul of Tenon --3

این تحریکات روی اعصاب ادامه یافت، یعنی شنونده اغلب اوقات خود را صرف شنیدن موسیقی نمود، یا در مجالس کنسرت گذرانید، یا در راه آموختن موسیقی، ساعات زیادی را صرف نوازندگی نمود و یا برای سرگرمی مردم و دریافت پول و پاداش، اغلب ساعات شبانه روز خود را در نواختن موسیقی طی کرد، افراط و تکرار در عمل، علاوه بر آنکه بر تمام اعصاب او اثرات سوء و زیان بخشی خواهد داشت، برای اعصاب چشم نیز که از نظر فیزیولوژی جزء اعصاب حساس بدن به شمار می رود، تأثیرات ناگوار و جبران ناپذیری خواهد داشت که ضعف توان چشم یکی از آنها است، این ضعف ممکن است، تا فقدان نیروی بینایی و ایجاد کوری، صاحبش را تعقیب نماید.

از طرف دیگر اکثر نوازندگان، به علت ضعف اعصابی که به آنها دست می دهد، ناچار متوسل به مواد مخدر می شوند، تا شاید از ضعف آنها کاسته شود و بتوانند با تحریک موقتی که بر اعصاب به وجود می آورد، نقش خود را به خوبی ایفا نمایند، در صورتی که متوجه نیستند این تحریک موقت، زیان و مضراتی در پی دارد و در مقابل هر تحریک بیجا روی عصب باید منتظر ضعف دیگری باشند از طرف دیگر اصرار در استعمال مواد مخدر موجب می شود برای حصول نتیجه بهتر از مواد مخدر، به تدریج بر مقدار آن بیفزایند و همین افزایش باعث مسمومیت دائمی می گردد. اغلب موسیقیدان ها الکل را واسطه بهتری برای تخدیر و سرگرمی و

بی خبری تشخیص داده اند، از اینرو عصب اپتیک(1) که عصب بینایی و یکی از اعصاب بزرگ و حساس بدن است در معرض خطر قرار گرفته و اغلب دچار بیماری «کوچکی عصب باصره»(2) گردیده و در نهایت منجر به کوری آنها می شود. گاهی علاوه بر الکل، مواد دیگری مانند، [قرصهای روان گردان و شادی آور، LSD، ماری جوانا، کوکائین، کراک و ...] را ضمیمه می نمایند که آنهم به خصوص وقتی توام با الکل شد، یکی از بزرگترین خطراتی می باشد که به عنوان مسمومیت «الکلی تابانیک»(3) مشهور است و چشم را در معرض ابتلا به کوری قرار می دهد. به طور کلی آثاری که موسیقی روی اعصاب دارد، به خصوص وقتی با مسمومیت الکل و مواد مخدر همراه گردید، اعصاب باصره را از بین برده و کوری را به عاملین آن تقدیم می نماید! بر همین اساس، اغلب موسیقیدانان دچار ضعف شدید باصره گردیده، تا آنجایی که عده زیادی از آنها به کلی کور، و برای ابد از نعمت بینایی محروم گردیده اند. چنانکه فردریک هندل (موسیقیدان آلمانی)، باخ (موسیقیدان اطریشی)، ماریا آلتاویلا (خواننده و نوازنده ایتالیایی)، موریس راول (موسیقیدان فرانسوی اهل پیرنه) اسحق موصلی (موسیقیدان معروف عصر هارون الرشید) به کلی کور

ص: 81

---

Nerf optique --1

Atrophie Optique --2

Alcool Tabanique --3

گردیدند و بتهوون (موسیقیدان آلمانی) علاوه بر فقدان حس سامعه کور گردیده و (شومان) و (کووینسی) و (مالیران) دچار ضعف شدید باصره (نزدیک به کوری) شدند. البته در صورتی که بگوئیم همه اینها مبتلا به مشروبات الکلی نبوده اند، به خوبی می توانیم درک کنیم که زیان موسیقی به تنهایی بر روی اعصاب، تا چه اندازه مؤثر و قابل توجه می باشد. (1)

ص: 82

1- - برای کسب اطلاع از نابینا شدن عده ای از موسیقیدانان خارجی به کتاب تاریخ موسیقی تالیف سعدی حسنی و سایر کتب و مجلات در شرح حال آنان مراجعه کنید، ضمناً از موسیقیدانان ایرانی، چندین نفر نیروی بینایی را از دست داده و کور شده اند از جمله: وکیل زاده از اهل رفسنجان (متخصص در رشته تار و ویالین): رمضان طغانیان و فرزند او محمد طغانیان از اهل شهرکرد «متخصص در کمانچه» و آقای حسین یآوری از اهل اصفهان متخصص در رشته نی به تدریج نیروی باصره را از دست داده اند. و وزیری تبار موسیقیدان صدا و سیما که خبر نابینا شدن او را جراید تهران منتشر کردند تهران مصور در این باره نوشته است: «وزیری تبار از نعمت بینایی محروم شد: با کمال تأسف اطلاع حاصل کردیم وزیری تبار موسیقیدان معروف و استاد قره نی که خدمات زیادی به موسیقی ایران کرده است و برای معالجه بیماری چشم خود به اروپا مسافرت کرده بوده از نعمت بینایی محروم شده است، به علاوه وضع مزاجی و سلامت جسمی او نیز بر اثر ضعف زیاد مختل شده است.» (مجله تهران مصور شماره 779 صفحه 42)

7 - اختلالات مغزی: (اغتشاشات مغزی، هیجانات روحی - جنون) در این قسمت، برای روشن شدن ذهن خوانندگان به طور ساده و اجمالی در مورد سیستم عصبی بدن انسان مطالبی را بیان می‌نماییم: بدن انسان، مانند کارخانه وسیعی، دارای دستگاههای مختلف و منظمی است، که هر کدام قسمتی از اعمال بدن را انجام می‌دهند، دستگاه گوارش مواد مورد نیاز را برای سلولهای بدن آماده کرده، دستگاه تنفس اکسیژن مورد لزوم را از هوا می‌گیرد، دستگاه گردش خون، این مواد حیاتی را به سلولها می‌رساند، دستگاه دفع، سموم و مواد زائد را از بدن خارج می‌نماید، بدیهی است این دستگاه‌ها هر کدام قسمتی از اعمال مفید بدن را انجام می‌دهند، ولی هنگامی از این کارخانه بزرگ و دستگاههای مختلف، استفاده می‌شود. که تمام حرکات این دستگاهها زیر نظر یک هیئت مدیره کاردان قرار گیرد و با یک برنامه منظم و دقیق و هم‌آهنگی کامل به کار خود ادامه دهند، در اینجا باید گفت آن هیئت مدیره که حفظ نظام تمام این دستگاه را به عهده دارد، سلسله اعصاب می‌باشد.



نمایش نقش مهم دستگاه عصبی در ارتباط بین اندامهای بدن سلسله اعصاب، برنامه کار دستگاههای دیگر از مراکز اعصاب گرفته با یک تعادل و هم آهنگ سازی سایر دستگاهها را اداره می نمایند. روشن است هر گاه اعصاب سالم و منظم باشند، می توان گفت تعادل و نظم سایر دستگاهها از قبیل: دستگاه تنفس، گوارش، گردش خون، جذب و دفع و غیره نیز برقرار خواهد بود. علاوه بر این انسان ناچار است برای اداره زندگی و بهتر زیستن از محیطی که در آن زندگی

ص: 84

می کند آگاه باشد و حقایقی را دریابد. که این عمل نیاز به اعصاب سالم دارد. بنابراین می توانیم مسئله اعصاب را در فرمول زیر خلاصه کنیم: محیط سالم + اعصاب سالم = تندرستی و زندگی سالم در مقدمه کتاب اشاره کردیم که از نظر فیزیولوژی، اعصاب بر دو قسم اند. یکی اعصاب نخاعی یا ارتباطی که ارتباط کامل انسان یا حیوان را با محیط خارج فراهم می سازد. و دیگر سلسله اعصاب نباتی که اداره فرایند تغذیه و اصول زندگی و حفظ تعادل دستگاههای بدن را به عهده دارند. اعصاب نخاعی، از راست و چپ نخاع جدا شده و پس از عبور از مسیرهای ارتباطی به قسمت‌های مختلف بدن منتشر می شوند، این اعصاب مختلط اند، یعنی هم حرکتی و هم حسی می باشند و به علاوه رشته های اعصاب سمپاتیک نیز در آنها وجود دارند. قسمتی از

دستگاه اعصاب در مجموعه جای گرفته و قسمتی دیگر در درون مجرای ستون فقرات قرار دارد بنابراین مغز و نخاع، مراکز اعصاب بدن محسوب می گردند. مغز از سه قسمت تشکیل شده است که عبارتست از مخ و مخچه و بصل النخاع - مخ دارای دو نیمکره است، که بخش عمده ای از کاسه سر را پر می کند، همین محل است که علاوه بر اداره اعمال حیاتی، مرکز شعور، اراده، حافظه، فهم، ادراک، و قوای معنوی می باشد، مخچه نیز در زیر مخ جای گرفته و کارش حفظ تعادل حرکات بدن است و بصل النخاع که زیر مخ، بالای مغز تیره جای دارد، کارش نظم بخشیدن به ضربان قلب و حرکات تنفسی می باشد.

با توجه به شرح بالا، مغز یکی از مراکز انتشار اعصاب است و سلسله اعصاب در حس و حرکت و نظم و انضباط خود تابع فرمان و دستور مغز می باشند. روشن است، مغز مرکز عقل و تدبیر و فرهنگ و دانشگاه تن، و جایگاه نشر امور معنوی و اخلاقی، و مجلس شورای واقعی تفکر و تدبیر برای حفظ مصالح بدن، و دایره انتظامات و اطلاعات و بررسی در امور سیاسی جان و تن و محل اداره کننده تمام احساسات بدن بشمار می رود.

بنابراین در هر حال باید مغز از هر گونه حادثه و شک و تحریکاتی که کوچکترین آفتی متوجه آن شود مصون و محفوظ باشد. بدیهی است، موسیقی وقتی با تحریکات خارجی خود بر اعصاب مسلط شد. نخستین فشار و تهاجم و تخریب خود را متوجه مغز که

پایگاه عقل و مرکز اعصاب است می نماید، زیرا کلیه اعصاب حسی

بدن پیوسته به دستگاه مرکزی خود که مغز است متصل اند. و در حقیقت هر گاه تحریکات خارجی روی هر کدام از این سلسله اعصاب وارد آید، به سرعت اثرات آن مانند سیگنالهای تلفن به مرکز عصبی مغز مخابره شده و آثار خود را منعکس می نماید. در اینجا گوش یکی از سرویسهای اطلاعات و مخابرات بدن بشمار می رود که به وسیله اعصاب خود، تحریکات خارجی را هر چه سریعتر به مرکز عصبی می رساند. مرکز درک تحریکات خارجی کجا است؟ در سابق گفتیم قشر مخ که منطقه بزرگ و وسیع و شامل حدود نه دهم از مغز می باشد، مرکز شعور و هوش و اراده و حافظه و ادراک است، این مرکز یعنی قشر مخ از نظر فیزیولوژیکی دارای سه عمل مهم است:

1- درک احساسات، توسط حسگرهای مربوطه 2- ایجاد عکس العمل مناسب، در برابر احساسات مختلف، توسط مراکز حرکتی 3- تجمع احساسات توسط مراکز ارتباطی؛ بدیهی است هر نوع فشار و تنش روی مخ؛ با نقصان هوش همراه است و توقف رشد قشر مخ و یا اعمال هر گونه فشاری در آن، باعث ضعف اعصاب و بیماری روانی می گردد؛ در نیم کره های مخ مراکزی یافت شده است که عبارتست از: 1 - مراکز حسی. 2 - مراکز حرکتی. 3 - مراکز خاطره ها 4 - مراکز تکلم و

نوشتن 5 - مرکز ارتباطی و مراکز انعکاسهای مخصوص. 1 - مراکز حسی، در مناطق مختلف سلولهای خاکستری مخ قرار

گرفته اند که رشته های حسی از اندام به آنها منتهی می گردند و در اینجا است که تحریکات خارجی درک می شوند؛ این مراکز عبارتند از: مرکز بینایی که در منطقه پس سر قرار گرفته و اختلال آن موجب نابینایی می شود. مرکز شنوایی که در ثلث فوقانی منطقه گیجگاهی قرار دارد و تخریب آن باعث کر شدن می گردد. مرکز چشایی مرکز بویایی مرکز لامسه که هر کدام جایگاه خود را دارند. 2 - مراکز حرکتی که شامل سه قسمت سر و گردن؛ تنه و دستها می باشد و در جلو شیار (رلاندو) قرار گرفته است. 3 - مراکز خاطره ها: این مراکز در مجاورت مراکز حسی و حرکتی قرار دارد و احساسات مختلف در آن پردازش شده و در مرکز مذکور به صورت خاطره ها ضبط می گردد. 4 - مرکز گفتار و نوشتار: این مرکز خود شامل چهار مرکز مختلف می باشد که خرابی هر کدام یک نوع بیماری خاص به نام «آفازی» (1) ایجاد می نماید که قدرت فهم و بیان را از شخص می گیرد و چهار مرکز مختلف آن عبارتند از:

1 - منطقه فهم معانی کلمات شنیده شده، که نابودی این مرکز، فهم کلمات شنیده شده را مختل می کند.

ص: 88

2 - منطقه فهم معانی نوشته شده: از بین رفتن این مرکز، فهم کلمات نوشته شده را ناممکن می کند. 3 - منطقه تکلم که ناکارآمدی آن قدرت بیان مطلب را از راه گفتگو متوقف می سازد. 4 - منطقه حرکات مخصوص نوشتن که خرابی آن قدرت نوشتن را محو می نماید. 5 - مراکز ارتباطی که در انسان قسمت عمده قشر خاکستری مغز را تشکیل می دهد. عمل این مراکز ارتباط دادن و تجمع احساساتی است که آدمی از هر چیز معینی در مناطق مختلف ضبط کرده است، بخشهای مهم مراکز ارتباطی عبارتند از: مراکز ارتباطی بخش قدامی که در ناحیه پیشانی مخ قرار دارد و کار این مرکز، کنترل حرکات انسان و تخفیف دادن واکنشهای نخاعی است.

مراکز ارتباطی خلفی که در قسمت عقب سر قرار دارد، این مراکز در نواغ و دانشمندان رشد و نمو فراوانی دارد، به طور کلی مجموع مراکز خاطره ها تکلم، کتابت و مراکز ارتباطی را مرکز روحی گویند. خوب دقت فرمودید، مراکزی که در بالا اشاره کردیم، چه سیستم گسترده ای برای انتظامات داخلی و خارجی بدن، و شرافت جان و تن، در فهم حوادث، فرمان حرکت و دستور بایگانی امور، جایگاه تنظیم سخنرانیها و مقالات، ارتباط دادن احساسات، کنترل حرکات،

منطقه نبوغ دانشمندان و خلاصه مرکز عقل و تدبیر و امتیازات تامه بشری است، و همین اداره وسیع و مناطق مهم است که بر روی هم در مغز به نام «مخ» نامیده می شود و بخش بزرگی در حدود نه دهم مغز را

اشغال کرده. بیش از یکدهم دیگر آن شامل دو قسمت دیگر «مخچه و بصل النخاع» می باشد که به ترتیب کار آنها، حفظ تعادل حرکات بدن و نظم و انتظام قلب و حرکات تنفسی است. و از همین مرکز مهم (مغز) است که بخش اعظم سلسله اعصاب جدا، و در تمام بدن منتشر گردیده، تا در مواقع معین اطلاعات و گزارشهای لازمه را به مرکز عصبی مغز رسانیده و در برابر کوچکترین تحریکات خارجی، به صورت آماده باش انجام وظیفه کنند. قبلا اشاره شد که یکی از سرویسهای اطلاعات و مخابرات بدن،

گوش است که اخبار واصله و صداها را به وسیله کارگزاران خود به مغز می‌رساند، بدیهی است نوع اخباری که این سرویس به مرکز عصبی خود مغز مخابره می‌کند، از سه حال بیرون نیست. یا اطلاعات و اخبار مفید است و به نفع جان و تن تمام می‌شود، از قبیل شنیدن سخنرانیهای سودمند، مطالب جالب علمی، سخنان بزرگان و دانشمندان و مسائلی که مربوط به حیات اجتماعی و فردی بشر است، در اینصورت پس از مخابره به مغز، چون جنبه مثبت دارد، نیروی فهم و شعور و مراکز مربوطه با کمال دقت و آرامش روی آنها بررسی کرده و در مرکز خاطره ضبط می‌گردد تا در همان موقع یا مواقع لزوم به آنها جامه عمل بپوشند. یا سخنانی است که جنبه منفی دارد، یعنی مفید بنظر نمی‌رسد؛ مانند

شنیدن داستانهای بی‌مایه، تبلیغات مضر یا موضوعاتی که به ضرر اجتماع و فرد تمام می‌شود، یا دشنام و تهمت‌ها و مطالبی که موجب ناراحتی می‌گردد. این نوع گزارشهای غیر مفید نیز در مناطق مربوطه شعور بررسی شده و در نیروی تفکر و مراکز مربوطه به آن، با کمال دقت و آزادی عمل، در برابر اینگونه گزارشها عکس العمل نشان می‌دهند.

اما گاهی گزارشها و اخبار واصله بسیار گیج‌کننده است؛ یعنی نه دارای جنبه مثبت است که معلوم باشد به نفع انسان تمام می‌شود و نه جنبه منفی دارد که مراکز مربوطه مغز در بررسیهای لازم علیه آن عکس العملی نشان دهند، در اینجا است که قوای متفکره و نیروی



پردازش مغز متوقف می ماند و یک نوع حالت کرختی (1) برای مراکز مربوطه ایجاد می کند و آنها را از اراده مستقیم و انجام وظایف حقیقی خود باز می دارد. بدیهی است گزارش آهنگهای موسیقی نیز از راه اعصاب گوش به مرکز عصبی مغز، برای پردازشگر مغز نه جنبه مثبت دارد، یعنی مثلاً نه دارای مطالب علمی و اجتماعی است تا در مراکز مربوطه، روی آن عکس العمل مثبت ایجاد گردد، و نه از جنبه منفی مطالبی را آشکارا به زیان بدن و یا روح عرضه می دارد تا در مناطق مربوطه شعور علیه آن عکس العملی انجام گیرد، موسیقی از نوع گزارشات گیج کننده است، دارای خواص تخدیری است و نیروی اندیشه را پریشان و در برابر عکس العمل متوقف می سازد و از همین رو است که موسیقی

یک نوع حالت جلب توجه شدید و غیر طبیعی در شنوندگان ایجاد می کند، به طوریکه در مواقع استماع زیر و بم ها نیروی اراده را از دست داده و آهنگ موسیقی چنان بر اعصاب و مغز مسلط می شود که مراکز مربوط به اختیار و اراده را متوقف و از انجام وظائف اصلی و خطیر و مستقیم خود باز می دارد و استقلال تصمیم گیری را چنان از افراد سلب می کند، که گاهی شنونده در برابر آهنگ محرکی، بدون اراده می رقصد و حرکت می کند. و شانه ها را تکان می دهد، (و حال آنکه ممکن است شخص مؤدب و محجوبی باشد)، در برابر آهنگهای نشاط انگیز بدون اراده می خندد و به طرب در می آید (در حالی که در محیط خارج امری که باعث خوشحالی باشد برای او

ص: 92

پیش نیامده) و در برابر آهنگهای غم انگیز باز بدون اراده گریه می کند (حال آنکه قبلاً مصیبت و ناراحتی که باعث حزن و گریه باشد برای او رخ نداده است)، اینگونه رفتار و حرکات که بدون اراده در شنوندگان موسیقی ایجاد می شود، فقط در اثر این است که مراکز شعور و اراده در حالت کرختی و ناتوانی و توقف قرار گرفته و دیگر قادر به انجام وظائف خطیر خود نمی باشد. وقتی که سرویس اطلاعات و خبرگزاری اعصاب گوش، آهنگهای زیر و بم و ارتعاشات و نواهای مبهم موسیقی را مکرر به مرکز مغز گزارش داد، در اثر تأثیری که روی این مناطق خواهد داشت، باید انتظار سه مرحله عکس العمل داشت: اول: ضعف و توقف نیروهای فکری دوم: بهت و حیرت زدگی

سوم: جنون به تدریج این تحریکات روی مراکز روحی اثر سوء داشته، ضمن گذشتن از مسیر خود اختلالات فکری و بیماری های روحی ایجاد کرده و آخرین نتیجه آن دیوانگی و بازداشت در تیمارستان خواهد بود.

آری، موسیقی در ظاهر به وسیله نواهای فریبنده و آهنگهای دلکش خویش، خود را مصلح و طرفدار آدمی معرفی می کند، ولی در زیر همین پوشش عوام فریبانه، پس از تسخیر اعصاب، اولین حمله خود را متوجه مغز که جایگاه عقل و ادراک و مرکز معلومات است، می نماید.

هدف موسیقی مانند زمامداران و سیاستمداران بزرگ دنیای کنونی که

همگی در ظاهر دم از صلح و صفا و انسانیت زده و در باطن نقشه بردگی ملل ضعیف را در سر لوحه اصلاحات خود طرح کرده اند و نزدیک ترین شاهره برای رسیدن به این مقصد را: تضعیف فرهنگ و تضعیف نیروی خرد و دانش و ضعیف کردن اعصاب ملت‌ها می دانند، جز استعمار و تسخیر اعصاب و ویران ساختن مراکز خرد و دانش بدن، ترور افکار و عقاید و خلاصه در بند کشیدن نیروی انسانیت آدمی چیز دیگری نبوده و نیست.

ص: 94

اگر خواننده عزیز خود یکی از شنوندگان موسیقی باشد به خوبی این مطلب را درک کرده است که هنگام استماع موسیقی، چگونه تمام افکار و اندیشه و نیروی خردمندی و تفکر و تدبر او به کلی ناتوان گردیده و در آن ساعت که مجذوب آهنگهای موسیقی است، دیگر قدرت فکری ندارد تا در صلاح و فساد زندگی خویش یا در مصالح و مفاسد اجتماعی محیط خویش، کوچک ترین تدبیر و اندیشه ای بنماید. این در اثر همان تسلط و فشار شدیدی است که ارتعاشات و تحریکات خارجی موسیقی روی اعصاب و مراکز فکری مغز وارد آورده و نیروی خرد و اندیشه را از کار بازداشته است در همین حال چون مرکز عصبی مغز در محاصره تحریکات قرار گرفته است، مثل اینکه دشمن سیم های ارتباطی مغز را با دستگاه هایی قطع کند، نظم و انضباط دستگاه های دیگر بدن نیز دستخوش تغییراتی که به زیان بدن تمام می شود قرار می گیرد، موقعی که این عمل تکرار شد، یعنی شنونده راه افراط را پیش گرفت و موسیقی مکرر تسلط خود را بر اعصاب اعلام کرد، گویی مقام خرد و اندیشه در بند ارتعاشات موسیقی بازداشت گردیده، این بازداشتهای پی در پی به تدریج نیروی تفکر را تضعیف نموده و کم کم اختلالات دماغی، اغتشاشات فکری؛ نگرانیهای روحی پدید آورده و در نتیجه روزی خواهد رسید که نیروی خرد و اندیشه به کلی فلج شده و از وظائف خطیر خود باز می ایستد، در اینجا است که آثار جنون و دیوانگی برای صاحبش

ظاهر خواهد شد.

بنابراین اگر گفته شود یکی از علل پیدایش جنون، موسیقی است، از نظر علمی خیلی روشن و واضح و مسلم است. روی همین اصل اغلب نوازندگان به تدریج دچار اغتشاشات فکری و هیجانات روحی شده و هر کدام در تعقیب موسیقی بیشتر شتافته اند، موسیقی عاقبت آنها را دچار دیوانگی و جنون نموده است؛ چنانچه بهون، شوبرت، دووراک، شومان، نیچه و بادی بولدن بالاخره دیوانه شده و موزارت، واگنر، مندلسن، باخ، راول و شوپن از نظر اختلالات روحی و اغتشاشات فکری تا سر حد جنون، قدم نهادند. آیا بیوگرافی خود موسیقیدان در درجه اول، بهترین دلیل آماری برای ما نیست که موسیقی عامل مهمی در پیدایش جنون است؟! (1)

ص: 96

---

1- در اسفند ماه 1342 خبرنگار روزنامه کیهان طی مصاحبه ای که با روانپزشکان بیمارستان روانی روزبه تهران نموده نوشته است: این دانشمندان یکی از علل کثرت بیماری جنون جوانی و دیوانگی را موسیقی معرفی کرده اند که مصاحبه مذکور در روزنامه کیهان شماره 6196 مورخ 27 اسفند 1342 چاپ و منتشر شده، البته در ایران عزیز ما نیز عده ای از موسیقیدانان به تدریج شعور خود آگاه خویش را از دست داده اند تا آنجایی که بعضی از آنها کارشان علنا به دیوانگی کشیده است از جمله رضا محجوبی نوازنده معروف تهران که خبر جنون او را جراید تهران منتشر کردند، برادر او که از نزدیک ناراحتیهای روانی او را دیده می نویسد: «شبهای زمستان که رضا محجوبی به خانه می آمد یکسره به اطاق خودش می رفت و در منقلی که در اطاق خود داشت و مملو از خاکستر بود آنقدر نفت می ریخت تا چیزی شبیه به گل درست می شد، آن وقت آن را آتش زده و سپس می خوابید، من شبها برمی خاستم و در اطاق او را که پر از دود نفت شده بود باز می کردم ولی رضا دوباره همان کار را از سر می گرفت! (خواندنیها شماره چهاردهم سال پانزدهم مورخ 18 آبان 1333 صفحه 32) بقیه شرح حال او بسیار رقت آور بود که قطعاً موجب ناراحتی خوانندگان می شود، از نوشت آن خودداری شد ....

با تحقیقاتی که به عمل آمده و جریاناتی که از صحنه های کنسرتها و موسیقی آشکارا مشاهده شد و جراید اروپا و امریکا منتشر کرده اند، ایجاد جنون و دیوانگی تدریجی به وسیله موسیقی مرحله کامل تری را پیموده و با کمال تأسف باید خوانندگان بدانند که گاهی آهنگهای موسیقی به هیچ وجه اجازه پیشرفت تدریجی جنون را به دوستداران خود نداده بلکه بلافاصله در همان مجلس شنوندگان را به جنون آبی و ناگهانی مبتلا می نماید، برای اطلاع خوانندگان به چند مدرک نقل از جراید خارجی در مجلات اشاره می شود: 1- مجله روشنفکر در شماره 556 صفحه 26 می نویسد: «آنها نوازندگان جوانانند ... وقتی برای دخترها و پسرها آهنگهای تند و رعشه انگیزشان را مترنم می سازند، تالار به لرزه می افتد دخترها جیغ می کشند - به سر و گوش هم مشت می کوبند، غش می کنند موهای خود را پریشان می کنند، پسرها از هوش می روند و همه اینها مولود تأثیر آهنگهای موسیقی آنها است... و در صفحه 27 همان مجله عکس دختری را نشان داده که در اثر موسیقی بیتلها غش کرده و او را از سالن موزیک به خارج می برند: و در صفحه 40 می نویسد: هنگامی که دخترها فریادهای تشنج آمیز می کشند این چهار بیتل بی

رحم، غریو موزیک وحشیانه خود را جگر خراشتر می سازند... در آغاز دخترها و پسرها، مانند وحشیان افریقا که صدای طبل می شنوند قهقهه می زنند و سپس گریه سر می دهند... بیتلها در صحنه ها گیتار

می نوازند... و خلاصه آنها در هر سالن، دیوانه خانه ای با شرکت دخترها و پسرهای 13 تا 19 ساله بر پا می سازند، سپس می نویسد: طبق آمار بیتلهای نوازنده تاکنون موجب غش کردن سی و چهار هزار دختر در سراسر جهان شده اند: روزی که در «گلاسکو» سیصد دختر یکجا غش کردند هنوز در خاطر مردم انگلیس مانده است (1) 2- مجله جوانان درباره ایجاد جنون آنی آهنگهای موسیقی زیر عنوان دیوانه ترین آدم هفته می نویسد: در جریان کنسرت پر شر و شور گروه موزیک «ولینک استونز» مردی از شدت هیجان برهنه شد و با حالت جنون آمیزی بر سر و کول انبوه خلاق به راه افتاد، پلیس بلافاصله دخالت کرد و این مرد را که تحت تأثیر افسون آهنگها و جنون جوانی برهنه شده بود دستگیر کرد و روانه زندان نمود. عکاسی که در محل حضور داشت، عکسی از این مرد گرفت که در تمام روزنامه های انگلیس چاپ شد. (2) 3- روشنفکر در شماره 790 درباره این جنون ناگهانی می نویسد: پس از پایان برنامه موزیک در همین نمایش پر هیاهو بود که برای اولین بار «هیستری» دسته جمعی به جوانان حاضر در کنسرت دست

ص: 98

---

1- روشنفکر شماره 556 - هفتم خرداد 1343 ص 26 و 27 و 40

2- مجله جوانان سال چهارم صفحه 11 سال 1349

داد، پس از پایان برنامه بیتلها(1)، جوانانی که از موزیک پر هیجان آنها عاصی شده بودند، به خیابانها ریختند. اتومبیلها را آتش زدند،

شیشه های مغازه ها را شکستند و مغازه ها را غارت کردند و تعداد 315 نفر از آنها از فرط هیجان و غوغا غش کرده به بیمارستان انتقال داده شدند. جان، یکی از نوازندگان، بعدها از این روز چنین یاد کرد: «آنروز نمایش هیجان انگیزی از دیوانگی و عصیان بود. من برای اولین بار به چشم خود این حقیقت را دریافتم که انسان قادر است دنیا را نابود کند.»(2) این است بخش کوچکی از حقیقت معنای تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب.

4- چندی پیش «آرتور براون» خواننده انگلیسی ضمن اجرای برنامه هایی در فستیوال موسیقی «پاپ» در پالمو تمام لباسهایش را از تن بیرون آورد و در برابر جمعیتی بیش از 15 هزار نفر در فستیوال پالمو برنامه ای اجراء کرد، ابتدا پیراهنش را درآورد و چون تماشاگران به هیجان آمدند وی هنگام خواندن آوازی به نام آتش به کلی لخت و عریان شد و به خواندن و رقصیدن پرداخت، در این موقع افراد پلیس خود را به صحنه رساندند و خواننده عریان

ص: 99

---

1- ر.ج به ضمیمه شماره 6 تاریخچه و هدف ایجاد گروه بیتلها و موسیقی راک و درگیریهای خیابانی

2- مجله روشنفکر شماره 790 - نهم دیماه 1347 صفحه 54



انگلیسی را دستگیر کردند. (1) این هیجان‌ات و حالات غیر عادی که در هنگام اجرای برنامه های موسیقی اخیرا در افراد مشاهده شده به طوریکه نیروی خرد، دانش، اختیار و اراده را به کلی از آنها سلب نموده و عده ای را به جنون آنی

مبتلا کرده است، امروز مورد توجه و دقت روانپزشکان و کارشناسان بیماریهای روحی قرار گرفته تا درباره تأثیرات موسیقی بر روان و اعصاب بیشتر مطالعه و بررسی نمایند....

ص: 100

8 - تأثیرات قلبی: (1) قلب مرکز گردش خون است که در درون قفسه سینه واقع شده، نوک آن متمایل به سمت چپ، بالای «دیافراگم» قرار دارد و مانند تلمبه ای با ضربانهای پی در پی، گردش خون را در رگها به وجود می آورد، نیمه راست قلب دارای خون تیره سیاهرگی، و نیمه چپ دارای خون روشن سرخرگی می باشد، و هر یک از این دو نیمه باز، به دو قسمت تقسیم شده که شامل دو دهلیز بالا و دو بطن پایین می باشد. سرخرگهای قلب عبارتند: از آئورت (2) که از بطن چپ خارج می شود، و سرخرگ ششی که خون تیره بطن راست را خارج کرده برای تصفیه به ششها می برد و در آنجا در مجاورت حبابچه های ریوی تصفیه شده و توسط سیاهرگهای ریوی به دهلیز چپ قلب وارد می شود. خون که ماده حیاتی تمام اعضا بدن است از بطن چپ به وسیله آئورت خارج می شود و از آئورت ابتدا شریان های خود قلب و بعد رگهای بازویی راست و سبات چپ و زیر چنبری چپ به ترتیب جدا می شوند که قلب و سر و گردن و دستها را مشروب می سازند. پس از آن در داخل قفسه صدی، شرایین بین دنده ای جدا می شوند و از آن پس، آئورت از دیافراگم (حجاب حاجز) عبور می نماید. و پس از گذشتن از دیافراگم؛ به وسیله سرخرگ احشایی در سه شعبه سرخرگ انشعایی، به جگر و معده و طحال رفته و بعد به وسیله

ص: 101

effectson hearths -1

Aorte -2

انشعاب سرخرگ دیگری به روده ها و سپس به کلیه ها رسیده بالاخره سرخرگ آئورت در انتهای تنه به دو شعبه تهیگاهی تقسیم شده که هر شعبه وارد یکی از پاها می گردد و پس از پیدایش چند شعبه دیگر به قوس کف پاها و انگشتان منتهی شده. و آنگاه خون جریان خود را در سیاهرگ ها شروع می کند.

ص: 102



به طوری که در شکل مشاهده کردید، قلب مرکز گردش و تقسیم خون است و خونی که به تمام اعضاء بدن می رسد از سر و دست و پا و اعضاء داخلی: جگر، معده، طحال و روده ها و غیره همه به وسیله حرکات منظم قلب انجام می گیرد، بنابراین قلب اهمیت بسیار حساسی دارد، زیرا حیات اجتماعی تمام اعضاء بدن بدان مربوط است و اگر ساعتی از کار باز ایستد، حرکت خون در تمام اعضاء بدن متوقف شده و آثار مرگ ظاهر می شود. قلب در هر 24 ساعت متجاوز از صد هزار مرتبه ضربان داشته و در 24 ساعت حدود 9 هزار لیتر خون به قلب داخل و از آن خارج می شود.

البته آنچه که در عمل قلب بیشتر مورد توجه است، حرکات و ضربان منظم آن است و به وسیله همین حرکات است که قلب وظیفه خود را انجام داده و خون را به تمام اعضاء بدن می رساند و همین حرکات منظم است که اعصاب قلب عهده دار انجام آن هستند. قلب مانند تلمبه ای با حرکت انقباض و انبساط منظم خود، خون را در رگها به جریان می اندازد و اعصاب قلب است که مسئولیت این حرکات منظم را به عهده دارد. قسمتی از اعصاب قلب که به منزله هیئت مدیره و نظم دهنده حرکات قلب به شمار می روند، نیز از سمپاتیک و پاراسمپاتیک تشکیل شده که سمپاتیک ضربان قلب را تند می کند و پاراسمپاتیک ضربان آنرا کند می نماید و در صورتیکه هر دو با تعادل و توأم با یکدیگر کار کنند وظایف حساس و حرکات منظم قلب به خوبی انجام می گیرد.

با توجه به این نکته علمی که اعصاب قابل تحریک اند، و تحریکات

مختلف از قبیل: مکانیکی، حرارتی، الکتریکی، صوتی و حتی روحی (مانند پیش آمدهای غم انگیز یا خبرهای ناگهانی نشاط انگیز و حتی یک دشنام یا ملاقات یکی از دشمنان) روی آنها مؤثر بوده و اعصاب را تحریک و ناراحت می کند. و با عنایت به اینکه اعصاب تا هنگامی که به وسیله جهات فوق تحریک نشده باشند تعادل آنها برقرار، و همین تعادل، نگهبان نظم و انضباط هر یک از اعضاء و دستگاه های مربوطه خواهد بود، می توان گفت موسیقی به وسیله ارتعاشات و زیر و بم ها و تحریکات خارجی خود و جلب توجه شدیدی که در شنونده ایجاد می کند(1)، روی اعصاب قلب نیز مؤثر بوده و با تحریک آنها، تعادلی را که باید پیوسته بین دو دسته اعصاب مذکور برقرار باشد برهم می زند، و چون قلب عضو بسیار مؤثر و حساسی برای نگهبانی و حفظ و اداره تمام اعضاء بدن می باشد، هرگاه به نظم و انضباط آن خللی وارد آید، در نظم و انضباط تمام اعضایی که از قلب بهره برداری می کنند تأثیر داشته و نظم داخلی آنها را بر هم می زند، و همین عمل باعث می شود فرآیندهای پایه های زندگی حیوانی هضم، جذب، ترشح غدد، وضع فشار مایعات بدن، ضربان قلب، حرکات خون و غیره مختل گردیده و بیماریهایی به وجود می آید که بسا مدتی عمر صاحب خود را به فلاکت و سرگردانی تلف نماید. بعضی از بیماریهای قلبی از روی تحریک اعصاب شروع می شود که

بخشی از آن را تحریکات صوتی به عهده دارند. در بسیاری از موارد،

ص: 104

---

1- ر. ج به ضمیمه های شماره 1 و 2 و 3 و 4 تأثیر آلودگی صوتی بر انسان

از قبیل ناراحتیهای روحی و اختلالات عصبی (که موسیقی یکی از عوامل ایجاد آنها است) اعصاب تند کننده قلب تحریک شده و ضربان قلب را از حال عادی خارج و تند می نماید، آزمایش علمی پروفیسور دکتر موسو مبنی بر اینکه کوچکترین صدا روی مغز و قلب مؤثر می باشد این مطلب را تأیید می کند. تحریکات عصبی هر گاه ممتد باشد مهمترین عامل اسپاسم و واکنشهای موضعی عروق و در نتیجه باعث ایجاد بیماریهایی شبیه «آنژین دیپواترین» و «انفارکتوس» می باشد. روی همین اصل عده زیادی از موسیقیدانان و نوازندگان و کارگزاران صحنه های تأثر و موسیقی، دچار سکته های قلبی شده و جان خویش را در این راه فدا نموده اند! باز در اینجا به گفته روانشناس و زیست شناس و دانشمند معروف دکتر الکسیس کارل اشاره می کنیم که در این باره می گوید: «شخصیت آدمی قبل از هر چیز از شعور ساخته شده است، ولی شعور در عین حال به مغز و خون و غدد داخلی و سیستم عصبی سمپاتیک و قلب بستگی تام دارد.»

9 - فشار خون: (1) یکی از بیماریهای خطرناکی که امروزه مورد توجه پزشکان قرار گرفته «فشار خون» است، باید اذعان کرد که این بیماری در عصر ما شیوع بیشتری داشته و دوش بدوش سیر تمدن غلط در حال پیشرفت می باشد.

سر و صداهای خسته کننده دنیای جدید (2)، دشمنیها و کینه توزیها،

ظلم و تجاوز، بی عدالتیها، جنگهای سرد و گرم دولتها، فریاد و غوغای اراذل و اوباش، اخبار ناراحت کننده جراید، و از همه مهم تر سر و صدای سرسام آور بیست و چهار ساعته لوازم صوتی و تصویری، فریاد و جنجال هنرمندان بی هنر! و موسیقیهای پی در پی، قسمت حساس شبانه روز ما و دیگران را اشغال کرده است، همه و همه از اموری است که برای اعصاب بشر زیان بخش بوده، و در بیماریهای روانی و امراض قلبی و بالا بردن درجه فشار خون مدخلیت دارد. فشار خون از جمله بیماری هایی است که در گذشته کمتر شیوع داشته ولی امروزه وفور و شیوع آن به حدی رسیده که خطرات آن، نگرانی عمیقی در اجتماع ایجاد کرده است. فشار خون وقتی بالا رفت، عامل بزرگی در سکتته های مغزی و مرگهای ناگهانی است، که اغلب مبتلایان را تلف می کند، و گاهی

ص: 106

---

Hypertension -1

2- رجوع کنید به ضمیمه شماره 1 و 2 و 3 و 4



ممکن است برای مرتبه اول و دوم از چنگال مرگ نجات یابند، ولی مبتلایانی که در مرحله اول و دوم جانشان از این مرض محفوظ مانده است، در مرتبه سوم باید جان خود را در پای این بیماری تسلیم نمایند.

طبق بررسیهای علمی، بالا رفتن فشار خون، به سه عامل بستگی دارد:

اول: نیروی انقباضی قلب دوم: مقدار مقاومت عروق محیطی سوم: حجم و غلظت خون، و هر گاه یکی از این عوامل بالا رود، فشار خون صعود می کند. و نیز باید دانست، اکثر اوقات در نتیجه اسپاسم مویرگها و رگهای کوچک، مقاومت محیطی زیاد گردیده، فشار خون بالا می رود. علم امروز یکی از علل اصلی بالا رفتن فشار خون را، اغتشاشات فکری، پریشانی خاطر، غصه و اندوه زیاد، تحریک اعصاب، ناراحتیها و بالا خره هیجانات روحی می داند. یک ناراحتی و هیجان غیر عادی کافی است که در اثر ترشحات قسمت پشتی مغز (هیپوتالاموس خلفی) و اثرات سوء این فرایند ایجاد امراض قلبی و فشار خون نماید. شوک و هیجانات، در برابر ناملایمات زندگی و عصبانی شدن در برابر پیش آمدها، بزرگترین اثر انقباضی را در روی اعصاب جدار عروق داشته و تعادل آنها را بر هم زده و بیماریهای قلبی و عوارض آن و بالا بردن فشار خون را به ارمغان می آورد.

در مطالب گذشته اشاره شد که افراط در موسیقی، خود موجب

اغتشاشات فکری، ناراحتیهای روحی، حساسیتهای بی جا و از همه مهمتر یکی از عوامل حساس در اختلالات اعصاب و تحریکات عصبی شده، به طوریکه صاحب آن در برابر اندک ناراحتی یا مختصر پیش آمدی؛ ملایمت و خونسردی را از دست داده و دچار هیجانات غیر عادی می شود و همین عصبانیتها و هیجانات ناگهانی و مکرر است که موجب بروز حمله های «آنژین دوپواترین» و دردهای قلبی و از آن مهم تر موجب بالا بردن فشار خون و سکتته های مغزی می گردد. از تجربیاتی که پزشکان و متخصصین اعصاب، روی موسیقی به عمل آورده اند چنین نتیجه گرفته اند که ارتعاشات موسیقی در بالا بردن فشار خون مؤثر بوده و به کسانی که با موسیقی و سر و صدای زیاد سر و کار دارند، اعلام خطر نموده اند در اینجا به دو مدرک اشاره می کنیم: (1)

پزشکی در ضمن تجسس علل فشار خون، که در دنیای جدید بسیار فراوان شده است، بازوبند فشار خون را به بازو گذاشته، رادیو را باز و با گوش دادن برنامه های مختلف، به نتایج زیر رسید: 1 - هر قدر برنامه ها نامطبوع و زننده باشد؛ فشار اضافه می شود و در موقع استماع صداهای که موجب کسالت روح و ناراحتی می باشد، حقیقتاً بالا رفتن درجه فشار، پزشک را بسیار متوحش می ساخت. 2 - اغلب برنامه ها، هیچگونه اثری نداشته و به اندازه پر قویی شما را

متأثر نمی سازد.

ص: 108

3- برخی شنیدنیها اثر آرام کننده ای داشته و تا مدتی که ادامه دارد فشار را از حد معمول پایین می آورد. 4- بالاخره انتشار موسیقی چنان در روی فشار خون پزشک تأثیر داشت که حقیقتاً سلامتی او را تهدید می نمود(1) دکتر «گورلدواین» پس از مطالعات زیادی به این نتیجه رسید که رادیو علت اساسی فشار خون به شمار می رود، برای اطمینان از این موضوع، بازوبند فشار خون را به بازوی خود بست و این نتیجه بدست آمد: هر قدر انسان از یک قطعه موسیقی بدش بیاید، همان اندازه فشار خون او بالا می رود، دکتر واین از تغییر فشار خون در اثر شنیدن چند قطعه موسیقی در تعجب بود و بالاخره برای اینکه دچار خطر رادیو نشود رادیو را خاموش کرد. از همه مهم تر مشاهده حالات روانی خود موسیقیدانان است که بزرگترین نمایش تجربیات و آزمایشهای علمی و عملی است که زیان موسیقی را در این قسمت برای ما تشریح می کند، زیرا آنها به تدریج گرفتار اختلالات عصبی و حساسیت های بیجا شده و در نتیجه اغلب دچار انقباض عروق و فشار خون و سکتته های مغزی گردیده و حتی بعضیها در هنگام نواختن موسیقی فشار خون آنها بالا رفته و در اثر سکتته ناگهانی جان خود را فدای تحریکات و ارتعاشات موسیقی کرده اند چنانکه: 1 - «نانی»: یکی از موسیقیدانانی است که پس از گرفتار شدن به

ص: 109

اختلالات عصبی، روزی در حال نواختن پیانو سخته کرد و مرد (1) 2 - «مالیران»: نوازنده و آوازه خوانی که هنگام خواندن آواز، طوری تماشاچیان را می لرزاند که عده ای از خود بی خود شده و آنها را از سالن بیرون می بردند. پدرش «مانوئل کارسا» نیز از موسیقیدانان مشهور بود، بالاخره مالیران در سن 27 سالگی در یکی از مراکز تأثر، هنگامی که مشغول خواندن آواز بود، ناگهان حالت بیهوشی به او دست داده و نقش بر زمین شد و در اثر این سخته ناگهانی جان داد. (2) 3 - «ماکسیم شاپیرو»، پیانیست معروف آمریکایی که تولد او در روسیه بود، وی در هنگام اجرای کنسرت تاجگذاری اثر موزارت در فستیوال کارمل در ایالت کالیفرنیا، ناگهان دچار سخته گردید و تا او را به بیمارستان رسانیدند فوت کرد. (3) 4 - «دیمیتری متروپولوس»: (خبرگزاری فرانسه: میلان دوم نوامبر) دیمیتری متروپولوس آهنگساز معروف یونانی و رهبر ارکستر فیلامورنیک میلان عضو انجمن «موسیقی، تأثر» وی در حالیکه سومین سمفونی مالر را در تأثر «اسکالای» رهبری می کرد، قربانی یک سخته شدید گردید و کمک پزشکان برای نجات او به نتیجه ای نرسیده و در روی صحنه چشم از دنیا بست. (4) 5 - «استراوینسکی نیویورک»: ایگور استراوینسکی آهنگساز روسی

ص: 110

1- کتاب راز کامیابی مردان بزرگ صفحه 19

2- اطلاعات شماره 9632 صفحه 12 مورخ 19 خرداد 1337

3- اطلاعات شماره 9670 دوم مرداد 1337 صفحه 8 ستون 5

4- روزنامه اطلاعات شماره 10350 دوازدهم آبان 1339

الاصیل که یکی از بزرگترین موسیقیدانان همه قرون و اعصار بود بر اثر حمله قلبی درگذشت. (1) 6 - «لئوناردو وارن»: آوازخوان مشهور امریکایی در پرده دوم اپرا همین که در روی صحنه ظاهر شد حالت بسیار طبیعی و آرام داشت ... در ضمن اجرای این قسمت پس از آنکه فریاد زد «oh gioia» «آه ای شادی!» ناگهان در مقابل چشمان حیرت زده 3900 نفر تماشاچی بدن درشت و تنومند وی مانند یک مجسمه سنگی با صورت نقش بر زمین شد و بیست دقیقه بعد اعلام گردید که وی بر اثر سکته مغزی بدرود زندگی گفته است. (2) 7 - «پروکوفیف» موسیقیدان روسی: در آن هنگام به دنبال یک سکته مغزی سبک پزشکان او را از دست زدن بهر کاری منع کردند. (3) این چند نفر فقط اسامی موسیقیدانانی است که هر یک در هنگام اجرای عمل و نواختن موسیقی فشار خون آنها بالا زده و در نتیجه دچار سکته های ناگهانی گردیده اند و برای بدست آوردن سرگذشت عده دیگری که به این مرض مبتلا گردیده اند، تحقیقات و مطالعات بیشتری لازم است. آیا همین سکته های نوازندگان، در هنگام اجرای برنامه های موسیقی؛ خود دلیل بارز دیگری نیست، مبنی بر اینکه موسیقی تا چه اندازه در ایجاد فشار خون، مداخلت دارد ... ؟

ص: 111

---

1- روزنامه اطلاعات ش - 13461-18 فروردین 1350 ص 2

2- مجله موسیقی شماره 43 اردیبهشت 1339 صفحه 62

3- اطلاعات 12595 - 7 خرداد 47 ص 14

10 - واسطه انتحار: (1) در مطالب گذشته اشاره شد که موسیقی به علت تحریکات خارجی که روی سلسله اعصاب دارد، وقتی که راه افراط و تکرار پیمود، موجب اختلالات دماغی، بیماریهای روحی، اغتشاشات فکری، امراض قلبی، و از همه مهم تر باعث ضعف اعصاب شدید می گردد، به طوریکه شخص در برابر اندک نگرانی و ناملايمات زندگی و حوادث ناگوار، سخت دچار اضطراب و ناراحتی های روحی و عصبی می شود، بدیهی است این ناملايمات و نگرانیها هر چه شدیدتر باشد، تأثیرش بر مراکز عصبی بیشتر خواهد بود و بر شدت بیماریهای عصبی و ناراحتیهای روانی خواهد افزود. از این رو کسانی که اغلب اوقات خود را صرف نوازندگی یا استماع موسیقی می کنند، در اثر ضعف اعصابی که در آنها پدید می آید، هر گاه در زندگی با حوادث ناگواری روبرو شوند سخت دچار ناراحتی روحی شده و عنان تحمل و شکیبایی را از دست می دهند و چون در چنین مواقع تنها راه فرار از مصائب و پیدایش آرامش روحی خود را، سرگرم شدن به موسیقی می دانند، ناچار برای تسکین آلام درونی خویش متوسل به نواهای سرگرم کننده موسیقی می شوند ولی این سرگرمی اگر چه مختصری موجب تسکین آلام روحی شده و ساعتی آنها را در دنیای فراموشی می برد، اما این تسکین و فراموشی، موقتی است و زیان

ص: 112

عمل را از نظر فیزیولوژیکی دو چندان می کند(1)، زیرا موسیقی در اثر

کششهای حسّاس خود و جلب توجه غیر عادی که در نوازندگان و شنوندگان ایجاد می کند، یک نوع فشار غیر طبیعی برای جلوگیری از ناراحتیهای قبل بر اعصاب وارد می نماید که در اثر همین فشار غیر طبیعی و جلب توجه شدید، آلام روحی را متوقف می سازد، اما همین که این مانع برطرف شد یعنی ساعت نوازندگی سپری گردید، چون علت العلل و ریشه ناراحتیها و آلام درونی هنوز به جای خود باقی است، همین که موانع خارجی و فشار غیر طبیعی مرتفع گردید؛ ناگهان تأثیرات روحی به شدت بیشتری حمله خود را آغاز خواهد کرد که در اثر همین شدت، توهمات و تشنجات حمله خود را آغاز خواهد کرد، در اثر همین شدت، توهمات و تشنجات غیر قابل تحمّل و هیجانات روحی بر مغز و مراکز عصبی وارد آمده، به طوریکه دنیا را در نظر صاحب خود چنان سخت و تنگ و تاریک جلوه می دهد که تنها راه نجات خویش را در انتحار و نابودی خود تصوّر می نماید. روی همین علت بعضی از موسیقیدانان عاقبت دست به خودکشی زده و آن هایی که ضعف شدید و بی حالی اجازه این اقدام فوری را به آنها نداده است؛ اشتیاق شدید خود را نسبت به انتحار و نابودی و رسیدن مرگ خود اظهار داشته اند، چنانچه «شومان» که از مشاهیر موسیقی است به منظور خودکشی خود را به رودخانه «راین» انداخت.(2)

ص: 113

1- ر.ج به ضمیمه شماره 5

2- اطلاعات سالانه شماره سوم

و «توماس دوکوینسی» در اثر ناراحتیهای عصبی و روحی عمر خود را

با خوردن تریاک به پایان رسانید. (1) و مشاهیر دیگر مانند: «بتھون» و «واگنر» و «مندلسن» و «لوئی جی بوکرینی» و «فردریک هندل» و «موزارت»، آسایش روحی و آرامش خاطر خود را در رسیدن اجل و مرگ عاجل می دانسته اند. (2)

ص: 114

#### 1- کتاب راز کامیابی مردان بزرگ

2- بشرح حال و تاریخ زندگی موسیقیدانان مراجعه شود این خبر را نیز از کشور خودمان بخوانید: یک جوان با دو گلوله انتحار کرد، دیشب یکی از معلمین موسیقی وزارت فرهنگ با دو گلوله انتحار کرد، این معلم موسیقی «رشید فهمی» نام داشت و 23 سال از عمرش می گذشت و بنا به تحقیقات پلیس آقای فهمی، مدتی در اداره هنرهای زیبا نیز کار می کرده و مدتی پیش بر حسب تقاضای خودش مستعفی شده بود او در این مدت چهار بار، با سموم مختلف قصد انتحار داشته که مأمورین پلیس با کمک صاحبخانه اش او را نجات دادند. به قراری که همسایگان متوفی اظهار می داشتند، او جوانی مؤدب و آرام و اهل مطالعه بود آقای فهمی مدتی در ایتالیا در رشته موسیقی تحصیل کرده بود و آثار زیادی در موسیقی تألیف کرده که هنوز به چاپ نرسیده است (اطلاعات یومیه شماره 10034 مورخ 8 مهر 1338 صفحه 18)



11 - تهییج عشق: (1) یکی از بیماریهای روانی که مورد بحث و توجه روانکاوان است بیماری روحی عشق است (2) شدت این بیماری گاهی به جایی می رسد که شخص، خود برای هلاکت خود قیام کرده، خویش را به آب و آتش می اندازد، مسموم می کند؛ حتی چشم از حیثیت و آبروی خود می پوشد و در دنیای به اصطلاح متمدن امروز، در معابر عمومی، خود را زیر اتومبیل معشوق رها می کند، و گاهی این بیماری تا ورود به تیمارستان صاحب خود را رهبری می نماید. بیماری روانی عشق گاهی از راه چشم، و زمانی به وسیله گوش بر اعصاب و نیروهای فکری تسلط پیدا می کند. اغلب نظر بازیها و چشم چرانیها خیلی گران تمام می شود، و ممکن است در همان نگاه اول

ص: 115

#### 1 - excitement of passion

2- عشقی را که در این مبحث از آن گفتگو می کنیم، همان عشقی است که از دنیای بهیمی و حیوانی سرچشمه گرفته و به اصطلاح آنرا Erotrisme می گویند که اثر کشش و کوشش آن جز برای لذت بردن، هوس و کنار معشوق بودن، چیز دیگری نیست، و این عشق غیر از آن عشق مقدسی است که در راه حق و حقیقت، فداکاری در راه خدمتگزاری به جامعه رسیدن به هدفهای بزرگ و مقاصد عالی، در اندیشه بعضی پاک مردان جهان پیدا می شود که تا پای جان برای رسیدن به مقصد عالی خویش پایداری و فداکاری می کنند، و این عشق مقدس فقط مخصوص آزاد مردان بزرگ عالم است، که در راه مقصود از تمام لذائذ دنیا از قبیل لذت مال، ریاست، زن، موسیقی و لذائذ دیگر مادی، وزیر و بم های دنیا چشم پوشیده اند، و همین عشق است که مورد توجه عرفای حقیقی و اهل معنی و حقیقت بوده است.

عشق به وجود آید. شما وقتی از نظر غریزه جنسی به نگاههای انحرافی متمایل شدید،

ممکن است لذتی در خود احساس کنید، ولی نمی دانید اگر در همان وهله اول خود را از این نگاه منحرف نکردید، روزی دنبال آن کشیده شده و شما را بیک نوع بیماری یا واکنش روانی به نام «وایوریسم»<sup>(1)</sup> مبتلا خواهد نمود و دیگر از بد نگاهی و چشم چرانی نتوانید گذشت و آنگاه به دنبال همان یک نگاه، بسا تحریک عشق و خاطرات خودکشی و یا ابتلاء به بیماریهای روانی، نتیجه عمل تا صحنه تیمارستان شما را همراهی خواهد نمود! ... تحریک عشق از راه گوش نیز، وسیله آواز لطیف زنان خواننده به خصوص هر گاه با موسیقی و اشعار عاشقانه توأم باشد ایجاد شده و شنونده را تحت تأثیر شدید قرار داده و عشق و میل مفرط به وصال و روابط جنسی را پدید می آورد. بشر دارای غریزه جنسی است، این غریزه در مرد و زن به نسبت موجود است، و مانند نیروی مغناطیسی مرد و زن را با اندک تحریکی به سوی یکدیگر می کشاند. البته این تحریک، هر گاه به جا باشد، علاوه بر آنکه زیانی ندارد، دارای منافی است، مانند: تحریک غریزه جنسی بین زن و شوهر، که علاوه بر ایجاد لذت از نظر روابط جنسی، باعث بقای نسل می شود اما گاه این تحریک به موقع نیست، مانند: تحریک غریزه جنسی مردی در برابر زنی که شوهر دارد، یا در برابر دوشیزه ای که شرایط ازدواج با او موجود نیست یا تحریک غریزه مرد

ص: 116

با زنی که از طرف یکی از آنها موانعی در کار است، و در هر صورت کار به وصال نمی کشد، در اینجا است که این تحریک بی موقع و زیان

بخش است و اگر به مرحله شدت و افراط رسید، تولید بیماری روانی کرده و سرگردانی عجیب و عواقب وخیمی را برای صاحب آن ایجاد می نماید.

بیماری روانی عشق اغلب در پیرامون زن و جاذبه و زیبایی او به وجود می آید و گاه می شود، زیبایی مردان نیز سبب پیدایش عشق در افکار و قلوب زنان می گردد. نغمات موسیقی در کسانی که دچار این نوع بیماری هستند، چنان حالت عشق و شیفتگی را تشدید می کند که تنها راه آرامش روحی خود را یا وصال معشوق، تصور می کنند، و یا صرف نظر کردن از عمر و هستی و آنچه به حیات آنها بستگی دارد. موسیقی نه تنها آتش عشقبازان را تند می کند، بلکه شنوندگانی که از این بیماری روحی برکنارند، را نیز به دایره عشق و سرگردانی می کشاند.

کدام مرد مبارزی می تواند ادعا کند که در برابر نغمات موسیقی، مخصوصاً وقتیکه با آواز لطیف و مهیج پری پیکران و زنان و دوشیزگان توأم باشد؛ استقامت داشته و تسلیم این تحریکات عشقی نمی گردد!؟

بدیهی است؛ اغلب نواهای موسیقی، چون با اشعار عاشقانه و آواز دلربای خوانندگان همراه است، خود محرک عشق و مهیج نیروی شهوانی گردیده، شنوندگان را به بیماری روانی عشق و عواقب آن مبتلا خواهد ساخت.

اغلب عشق بازیهای مفرط رشته و تار و پود خانواده ها را از هم

گسسته، و اصول شرافت و تقوی را بر باد داده است و آغاز آنرا، در موسیقی و کنسرت و مجالس رقص و دانس و اشعار عاشقانه (که هر یک همکار باوفای موسیقی هستند) به خوبی می توانید جستجو کنید.

دکتر «واکر» پزشک امراض روانی و یکی از روانشناسان معروف نیویورک پس از مطالعه روی صدها دختری که به بیماری «بیتل مانیا» دچار شده بودند، گزارش علمی خود را چنین تنظیم کرد: «من با صدها دختری که در کنسرتها بیتلها حضور داشتند و تحت تأثیر موسیقی پر هیجان، بی پروا و تحریک کننده آنها فریاد می کشیدند و حتی دچار غش و ضعف می شدند، گفتگو کردم، این دختران از دریچه تازه ای که موزیک بیتل ها به دنیای ناشناخته گشوده است دچار چنین حالتی شدند، حقیقت آنست که این دختران وجود خود و حقیقت زنانگی خود را دریافتند یکی از این دخترها به من گفت: بیتلها برای اولین بار، احساسات نهفته جنسی را در من بیدار کردند و تا روزی که من به کنسرت آنها نرفته بودم نمی دانستم که یک دخترم و دقیق تر بگویم یک زنم! اما پس از شنیدن موزیک تحریک انگیز آنها(1) این احساس تازه به من دست داد که من موجود یک ساعت پیش نیستم!»(2)

ص: 118

1- ر.ج به ضمیمه شماره 6

2- گزارش دکتر واکر نقل از روشنفکر شماره 556 خرداد 1343 صفحه 40 می باشد.

از همین روی اغلب موسیقیدانان گرفتار بیماری روحی عشق گردیده

تا آنجایی که «واگنر» از درد و هیجانات عشق چنان بی تاب شده که درباره موسیقی می گوید: «موسیقی زن بود»<sup>(1)</sup> اما آنچه بیشتر قابل توجه است موضوع خودکشی به خاطر شکست در عشق است که در اینجا فقط به یک خبر اکتفا می کنیم:

### آمار خودکشی از شکست در عشق

به موجب آماري که در پاریس منتشر شده است در مدت یکسال 466 نفر بر اثر شکست در عشق در پاریس دست به خودکشی زده اند، در خودکشی های مدرن چنانچه نقش اصلی را بازی کرده است؛ پس از طپانچه خودکشی با گاز، پریدن از ساختمانهای بلند، غرق در رودخانه و استفاده از زهر بیشترین وسیله برای خودکشی بوده اند.

ضمناً آمار مزبور حاکی است که 719 نفر در سنین بین 60 و 80 ازدواج کرده اند و همین آمار حاکی است که از 43515 کودک، 4145 کودک غیر قانونی به دنیا آمده اند.<sup>(2)(3)</sup>

ص: 119

---

1- کتاب ریشارد واگنر و زندگانی او.

2- روزنامه اطلاعات شماره 10374 مورخ دهم آذر 1339 صفحه 11

3- آمار جدید خودکشی بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی (WHO): سالانه بیش از یک میلیون نفر به خاطر خودکشی جان می دهند یعنی در هر 40 ثانیه یک خودکشی رخ می دهد. (اینترنت) برای آشنایی بیشتر از عوامل و آمار خودکشی به ضمیمه شماره 7 رجوع کنید.

12 - شکست عمر و جوانمردگی:

معروف است دوران عمر طبیعی بشر یکصد و بیست سال است، ولی فیزیولوژیست ها و علمای روانشناس و زیست شناس و به ویژه متخصصان علوم روانی و اعصاب، معتقدند که بشر هر گاه در محیطی قرار بگیرد که از سر و صداها دور و روان و اعصابش از ناراحتی های گوناگون و پیش آمدهای ناگوار برکنار و اعصاب او سالم بوده و بهداشت او دقیقا مراعات گردد؛ طول عمر او به مراتب بیش از یکصد و بیست سال خواهد شد و حتی به چند برابر این سن هم خواهد رسید، چنانچه اغلب جراید زیر عنوان «کهنسالترین افراد عصر حاضر» کسانی را معرفی کرده اند که گاهی عمرشان نزدیک به دو قرن رسیده است، در اینجا به اسامی عده ای از آنها اشاره می شود:

((اسامی/محل زندگی/تاریخ مرگ/مدت عمر))

زن گمنامی\* شوروی سابق 1957\* 190 سال

سیدعلی کوتاهی\* ایران 1959\* 185 سال

تپس آزیپ\* روسیه 1955\* 180 سال

هنری جانکینز\* انگلستان 1956\* 169 سال

ژاویه پرائیرا\* کلمبیا 1956\* 167 سال

ماری پریو سنت\* کلمبو 1938\* 158 سال

شیرعلی مسلم اف\* شوروی سابق 1965\* 166 سال

زادو آفا --- 1934\* 157 سال

مانوئل کوتینهو\* برزیل 1957\* 156 سال

لیولوبوزاک\* شوروی سابق 1957\* 154 سال

توماس پار\* انگلستان 1935\* 152 سال

محمود ایوازف\* شوروی سابق 1958\* 150 سال

مارسیال پینا\* مکزیک 1953\* 149 سال

گواپوروتابا\* افریقای جنوبی 1955\* 132 سال

رامونوت وان آفریقای جنوبی 1954 130 سال

نواگوامبوی کاتانگا 1957 128 سال

ماریاژوز اسپانیا 1906 125 سال

آنی بیکر ویلیامز آمریکا 1957 125 سال

کاترین بوگلاند ایرلند 1934 123 سال

پته شاندر پرنکل افریقای جنوبی 1950 121 سال

علی پیرمادی ایران 2006 135 سال

امیلیا نومرکادو پورتوریکوزنده 115

ماریا استرادو کاپوویلا اکوادو 2006 116 سال

زن گمنام هلند 2006 115 سال

فریدا مولر آلمان 2006 111 سال

ابراهیم خوشجوازی ایرانزنده 106 سال

حسین ناظمی ایرانزنده 115 سال

کافیه ترکاشوند ایرانزنده 136 سال

عظیم زمانی ایرانزنده 110 سال

خرامان گوهری ایرانزنده 120 سال

ابوالقاسم شیخ زاده ایران 2006 140 سال

ص: 122



پیتر کاسرلی استرالیا 2006 107 سال

هرمان دورندمن آلمان 2006 111 سال

کروز فرناندز السالوادور زنده 128 سال

بنیتو مارتینز کوبا زنده 123 سال

\*\*\*\*\*

این آمار؛ سنین افرادی می باشد که طول عمرشان از 100 سال افزونتر شده است(1) و می توان گفت این آمار دقیق و کلی نیست، زیرا ممکن است نفقات گمنام و بی شمار دیگری نیز در جهان هم اکنون زندگی کنند که مدت عمرشان حتی بیش از افراد نامبرده باشد و چون اغلب دور از شهرها به سر می برند کسی اطلاع دقیقی از وجود آنها نداشته باشد، بنابراین باید گفت عمر طبیعی و قطعی بشر حداکثر 120 سال نیست بلکه عمرهای 120 ساله را باید عمر متوسط طبیعی بخوانیم نه عمر کامل و قطعی!

ص: 123

---

1- بر اساس آمار منتشر شده دولت ژاپن 23 نفر از ساکنان ژاپن بیش از 100 سال عمر دارند. جزیره اوکیناوا ژاپن دارای 630 نفر افراد بالای صد سال است در حالی که تنها یک میلیون و سیصد هزار نفر جمعیت دارد.

اغلب کهنسالان قرن اخیر که در زمان حیاتشان با آنها مصاحبه ای به عمل آمده است، مهمترین راز طول عمرشان را دور بودن از شهرها و سر و صدا و بر کنار بودن از غوغای تمدن جدید اعلام کرده اند. حال باید ببینیم در عصر حاضر در بیشتر شهرهای پر جمعیت اکثر اشخاصی که بدرود زندگی می گویند چرا لااقل عمرشان به همان عمر متوسط طبیعی نمی رسد؟ در پاسخ باید گفت: این هم یکی از هدایای قرن کنونی و مزایای تمدن غلط زمان حاضر است! زیرا تمدن جدید به نام و عنوان «آزادی» هر گونه رفتار و کردار مخالف راه و رسم صحیح زندگی را برای عموم افراد بشر آزاد گذاشته است، تمدن جدید از یک سو می خوارگی، رقص و شب بیداری های خلاف عفت، نمایش فیلمهای مهیج شهوت، عریان شدن زنان هوسران، عشق بازی پسران و دختران، انتشار مجلات خلاف اخلاق و تعلیم و تربیت، و در ردیف اول سر و صدای اعصاب گُش موسیقی های شبانه روزی و جلسات کنسرت عمومی را برای مردم آزاد گذاشته است. از سوی دیگر، بی عدالتی، ظلم، تجاوز به حقوق مردم، اخبار وحشت انگیز رسانه ها، مسموم کردن انواع خوراکیها و تجاوزات دیگری که در اثر عدم وجدان و فرهنگ و نارسایی قوانین پدید آمده، همه را در مسیر بی بند و باری رواج داده است. اینها هر یک عاملی است که در ضعف اعصاب و بیماریهای روانی و بالاخره در تقلیل عمر تاثیر مستقیم داشته، و در نتیجه، بشر عصر

حاضر را ناتوان ساخته و زود تسلیم مرگ می نماید. (1) و حال آنکه در یکی دو قرن قبل که بشر از این سر و صداهای پر طمطراق تمدن جدید دور بود و دوران عمر را در آسایش بیشتری به سر می برد، در اثر سلامت اعصاب و آرامش محیط، به خوبی می توانست به عمر طبیعی متوسط 120 سال برسد در ایران کسانی که سنشان اکنون پنجاه یا شصت باشد، به خوبی از دوران کودکی به یاد دارند که هنگام عبور از کوچه و بازار بسیاری پیر مردان و پیرزنانی را مشاهده می کردند که عصا به دست با کمرهای خمیده، عمر معمولی صد و بیست سال خود را به ناظرین اعلام می نمودند! آری تا یکی دو قرن قبل که اجتماعات بشری از آلودگیهای دنیای جدید دور بود، عمر اکثر مردم هم به دوران طبیعی و گاهی فزونتر می رسید. ولی باید این حقیقت تلخ را اعتراف کرد که در همان دوران گذشته و در هر یک از ادوار زندگی که دوران آرامش خاطر و آسایش روانی برای بشر به حساب می آمده، تنها یک گروه معین از عمر طبیعی محروم بوده اند که با توجه به تاریخ زندگانی آنها، این گروه کسانی جز کارگزاران موسیقی نبوده اند! شما وقتی به تاریخ زندگی موسیقیدانان مراجعه کنید، برای نمونه حتی یک نفر را پیدا نخواهید کرد که به عمر معمولی و متوسط طبیعی بشری یعنی 120 سال رسیده باشد، و نباید هم برسند، زیرا این امر، خلاف طبیعت و

ص: 125

---

1- به گزارش خبرگزاری مهر آلودگی صوتی شهر تهران تقریباً دو برابر استاندارد جهانی است این عامل، تأثیرات روحی و روانی بر جامعه می گذارد و ضمن کاهش طول عمر شهروندان، موجب افت کیفیت زندگی مردم می گردد. (اینترنت)

بهداشت خواهد بود؛ از آن رو که موسیقی دشمن شماره یک اعصاب است وقتی که اعصاب را درهم کوبید و باعث اختلالات عصبی و روحی شد. مسلماً عمر شنونده را هر آن پایین تر خواهد آورد، و از نظر علم فیزیولوژی و پسیکولوژی و مقررات پزشکی نمی توان کسی که هر روز ضربه عصبی و روحی می بیند، به عمر طبیعی برسد. (1)

ص: 126

---

1- همانطور که مطلع هستید استرس، واکنش سیستم ایمنی بدن را کاهش می دهد، ریسک ابتلا به بیماری های قلبی را افزایش داده و به طور کلی احساس ناخوشایندی در ما ایجاد می کند. دکتر «السا اپل» استاد روانپزشکی دانشگاه کالیفرنیا واقع در سانفرانسیسکو ثابت کرده است که استرس بیش از اندازه بر روی تک تک سلول ها تاثیر سوء می گذارد و باعث می شود پیش از اینکه سلول ها به رشد کامل برسند، پیر شوند. این امر تا حد بسیار زیادی سیستم ایمنی بدن را مورد حمله قرار داده و منجر به تضعیف آن می شود. پیری زود رس یک مشخصه کاملاً بدیهی در این دست افراد می باشد. در ضمن شکی وجود ندارد که مصرف الکل ارتباط مستقیمی با افزایش استرس دارد. سعی کنید از مصرف الکل خودداری کنید. در غیر اینصورت ریسک ابتلا به بیماری هایی نظیر سکته، سرطان کلیه، حنجره و سینه در فرد افزایش پیدا می کند. (اینترنت)

اشاره

نگارنده ضمن مطالعاتی که در تاریخ زندگی موسیقیدانان داشته ام علاوه بر آنکه به طور کلی آنها از عمر طبیعی بی نصیب و محروم بوده اند، اغلب آنها به نصف عمر متوسط طبیعی (یعنی 60 سال) نیز نرسیده و غالباً جوان مرگ شده اند، یعنی در سنهای مختلف بین 30 و 40 و 50 سال دنیا را بدرود گفته اند: برای اینکه حقیقت این مطلب روشن تر گردد، آماری از موسیقیدانان که عمرشان حتی از نصف عمر متوسط طبیعی (یعنی از 60 سال) نیز کمتر بوده است، تهیه شده و اینک از نظر خوانندگان می گذرانیم:

ص: 127

## نوازندگان ایتالیایی

نام\*تاریخ تولد\*تاریخ مرگ\*مدت عمر

کاوالیر 1550 - 1602 - 52 سال

گابریلی 1557 - 1612 - 55 سال

فرسکو بالدی 1587 - 1640 - 53 سال

جستی 1623 - 1669 - 46 سال

ویتالی 1644 - 1692 - 48 سال

استرادللا 1645 - 1681 - 36 سال

باسانی 1657 - 1716 - 59 سال

مارچلو 1686 - 1739 - 53 سال

لئونارد دولئو 1694 - 1744 - 50 سال

پرگولوزی 1710 - 1736 - 26 سال

چیماروزا 1749 - 1801 - 52 سال

پاگانینی 1782 - 1840 - 58 سال

دنی تستی 1797 - 1848 - 51 سال

بلینی 1801 - 1835 - 34 سال

پونکیلی 1834 - 1886 - 52 سال

رسیپکی 1879 - 1936 - 57 سال

بوزونی 1866 - 1924 - 58 سال

نام\*تاریخ تولد\*تاریخ مرگ\*مدت عمر

آدم دولاهال 1240 - 1287 - 47 سال

ربرت کامبر 1628 - 1677 - 49 "

باتیست لولی 1632 - 1688 - 56 "

دالیراک 1753 - 1809 - 56 "

مهول 1763 - 1817 - 54 "

شورون 1772 - 1830 - 58 "

پیررد 1774 - 1830 - 56 "

بوالدیو 1775 - 1834 - 59 "

هرولد 1791 - 1833 - 43 "

آدلف آدام 1803 - 1856 - 53 "

فرانسوا هانیک 1781 - 1840 - 59 "

نیدر میر 1802 - 1861 - 59 "

مالیران 1808 - 1835 - 27 "

نیکلادوگرینی (1) 32 "

ژرژ بیژه 1838187537 "

لئودلیب 1836189155 "

شابریه 1841189453 "

1- در کتاب تاریخ موسیقی تاریخی از تولد و مرگ او دیده نشد و فقط سن او 32 سال یادداشت شده بود.



شوسون 1855189030 "

كلودوبوسى 1862191856 "

شارل برده 1863190946 "

آلبريك مانيار 1865191449 "

اريك ساتى 1866192559 "

سوراك 1873192148 "

گيوم لوكونو 1870189424 "

موريس ژوير 1900194040 "

ص: 130

نام\*تاریخ تولد\*تاریخ مرگ\*مدت عمر

هاینریش آلبرت 1604 - 1651 - 47 سال

ولفانگ فرانک 1641 - 1615 - 54 "

گئورگ گبل 1709 - 1753 - 44 "

یوهان (پدر بتھون) 1739 - 1792 - 53 "

بتھون 1770 - 1826 - 56 "

دوسک 1761 - 1812 - 51 "

جون فیلد 1782 - 1837 - 55 "

ماریافن ویر 1786 - 1826 - 40 "

لرتسینک 1801 - 1851 - 50 "

مندلسن 1809 - 1847 - 38 "

نیکلای 1810 - 1849 - 39 "

شومان 1810 - 1856 - 46 "

پتر کر نلیوس 1824 - 1874 - 50 "

هوگو ولف 1860 - 1903 - 43 "

گوستاو مالر 1860 - 1910 - 51 "

ماکس رگر 1873 - 1916 - 43 "

آلبان برک 1885 - 1935 - 50 "

## نوازندگان روسی

نام\*تاریخ تولد\*تاریخ مرگ\*مدت عمر

ایوانویچ گلینکا 1804 - 1857 - 53 سال

دارگومیجسکی 1813 - 1869 - 56 "

الکساندر بریدین 1834 - 1887 - 53 "

موسرگسکی 1839 - 1881 - 42 "

چایکوسکی 1840 - 1893 - 53 "

لیادف 1855 - 1914 - 59 "

تانیف 1856 - 1915 - 59 "

اسکریابین 1872 - 1915 - 43 "

دیاگیلف 1872 - 1929 - 57 "

## نوازندگان اطریشی:

نام\*تاریخ تولد\*تاریخ مرگ\*مدت عمر

موزارت 1756 - 1791 - 35 سال

شوبرت 1797 - 1828 - 31 "

لانو 1801 - 1843 - 42 "

اشتراوس 1804 - 1849 - 45 "

بوزونی 1866 - 1924 - 58 "

آلبان برگ 1885 - 1935 - 50 "

## نوازندگان انگلیسی و امریکایی:

نام\*تاریخ تولد\*تاریخ مرگ\*مدت عمر

توماس مورله 1557 - 1602 - 45 سال

توماس ویلکس 1575 - 1623 - 48 "

ماتیولاک 1630 - 1677 - 47 "

هنری پرسل 1658 - 1695 - 37 "

جان فیلد(امریکایی) 1782 - 1837 - 55 "

مک داوول(امریکایی) 1861 - 1908 - 47 "

کرشونین(امریکایی) 1898 - 1937 - 39 "

جروم کرون(امریکایی) 1885 - 1945 - 60 "

چارلز بادی بولدن 1877 - 1931 - 54 "

جوکینگ اولیور 1885 - 1938 - 53 "

جرج هریسون(1) 1943 - 2001 - 58 "

ص: 133

---

1- - نوازنده اخیر توسط محقق از منابع خبری استخراج گردیده است.

## نوازندگان اروپای شرقی و چین

نام\*تاریخ تولد\*تاریخ مرگ\*مدت عمر

پادره سولو 1729 - 1783 - 54 سال

دالیراک 1753 - 1809 - 56 سال

آلینس 1860 - 1909 - 49 "

گرانادوس 1867 - 1916 - 49 "

شوین لهستانی 1810 - 1849 - 39 "

وینیاوسکی 1835 - 1880 - 45 "

دوشیمانوسکی 1883 - 1937 - 54 "

فیبیک چکسلواکی 1850 - 1900 - 50 "

پترسولینک هلندی 1562 - 1621 - 59 "

دکتر هیسپاهوروی چینی 1884 - 1940 - 56 "

ص: 134

نام\*تاریخ تولد\*تاریخ مرگ\*مدت عمر

حسینقلی(1) 1234 هجری - 1294 - 60 سال

اسماعیل زاده 1265132055 "

غلامحسین درویش 1251130554

رضا محجوبی(در اثر سکتته) 1277133356 "

حبيب سماعی 1280132545 سال

ابوالحسن صبا(در اثر سکتته) 1281133655 "

قمرالملوک وزیری(در اثر سکتته) 1284133854 "

روح ... خالقی 1285134459 سال

حسنعلی وزیری تبار 1285133752 "

حبيب ... بدیعی 1312137159 "

رضاقلی ظلی 1285132439 "

موسی معروفی 1286134458 "

محمود محمودی 1313136653 "

بابک بیات 1325138560 "

ناصر عبداللهی(2) 1349138637 "

ناگفته نگذاریم که اگر در بین موسیقیدانان افرادی پیدا کنیم که عمرشان از شصت سال بیشتر شده باشد غالباً کسانی بوده و هستند

ص: 135

1- تارزن ناصرالدین شاه

2- اسامی سه نوازنده اخیر توسط محقق از منابع خبری استخراج گردیده است.

که زیاد مشتری دائمی موسیقی نبوده و قسمت مهم و حساس زندگی آنها به شغل‌های مختلف و آرام گذشته است. (1)

## عصر ما عصر آمار و حساب است

با توجه به آمار سن کهنسالان به خوبی روشن می‌شود که بشر می‌تواند دویست سال بلکه بیشتر هم زیست نماید و با دقت در آمار کوتاهی عمر موسیقیدانان که عمر اکثریت آنان حتی به 60 سال هم نرسیده و نمی‌رسد. این آمار و گذری بر تاریخ زندگی آنان، بهترین مدرک و شاهد است که چگونه موسیقی به دوستداران وفادار خود یعنی نوازندگان، در هیچ زمان و مکان روی صفا و وفا نشان نداده و بی اندازه کم لطفی کرده است. علاوه بر آنکه حتی برای نمونه به یک نفر از آنها اجازه نمی‌دهد بیش از 100 سال عمر کنند؛ اغلب آنها را جوان مرگ نموده و در بین سنهای 20 تا 50 یا کمی بیشتر در واقع اعدام کرده است!؟ خوانندگان عزیز خوب دقت کنید که چگونه بشر در اثر غفلت و نارسایی خرد، و دور بودن از شناسایی راه صحیح زندگی خود را آلوده به اعمالی می‌کند حتی عمر عزیز را که پر ارزش ترین سرمایه زندگی است؛ به نصف و ثلث و کمتر از آن تقلیل داده، و به جای آبادی جهان خویش و خدمت‌گزاری به جامعه، گورستانها را آباد

ص: 136

---

1- قسمت مهمی از آمار سن موسیقیدانان و نوازندگان از کتاب تاریخ موسیقی تألیف سعدی حسنی اقتباس شده است.

کرده، و هر چه زودتر خود را با دست خویش به زیر خاک گور پنهان می سازد!

در اینجا غیر از مواد دوازده گانه که از نظر طبّ و روانشناسی به نظر خوانندگان رسانیدیم، چند موضوع اجتماعی دیگر را نیز به دنبال مطالب گذشته باید اضافه کنیم:

ص: 137



13 - زنجیر بردگی: (1) دانشمندان و اندیشمندان بشر دوست، در فرهنگ انسانی، هیچ عملی را از بردگی و سلب آزادی بشر نارواتر ندانسته اند، سالها مردان آزاده و دادپرور سخت در مبارزه و پیکار و اندیشه بودند، تا برای گسستن زنجیر بردگان و بندگان به تلاش پیروزمندانه ای موفق گردند؛ در نتیجه موقعیت و موفقیتی پیدا شد و خلاصه قانونی وضع شد که از برنامه داد و ستد اتاق بازرگانی بشری، خرید و فروش فرزندان آدم لغو گردد، اما هنوز صفحه ای از پیروزی این تاریخ ورق نخورده بود که چهره بردگی جدیدی نمایان شد که تاریکی و هولناکی آن به مراتب از بردگی پیشین شدیدتر می نمود، اگر بردگی قدیم هیكل و جسم بشرها را اسیر خود می کرد؛ بردگی جدید اخلاق و معنویت و نیروی اندیشه و استقلال فکر و روان بشری را تهدید و در زنجیر بردگی گرفتار نموده است!؟

افتتاح کاباره ها و دانسینگ ها، نشر مجلات سکس، رمانهای عشقی، فیلمهای هرزه و ضد اخلاق، اعتیاد مواد مخدر از قبیل هروئین و کوکائین و آزادی زنان بدکاره و مهمتر رواج الکل و شراب و برنامه های موسیقی در رسانه ها هر یک در دادگاه منطق اندیشمندان، نوعی زنجیر است که برای بردگی روان آدمها به کار افتاده است! متفکران جامعه شناس معتقدند بشر باید در تمام ادوار تاریخ و دوران زندگی با فکر آزاد و اندیشه دور از اسارت زندگی کند تا بتواند به هدفهای عالی که از اعماق اخلاق و معنویت سرچشمه می گیرد، در

ص: 138

خدمتگزاری جامعه و محیط خود توفیق حاصل نماید. «ولز» نویسنده معروف انگلیسی درباره توفیق در زندگی می نویسد: «ثروت یا شهرت یا مقام، دلیل پیروزی و توفیق حقیقی در زندگی نیست، پیروزی و توفیق حقیقی بسته به آن خدمتی است که ما توانسته ایم در حق جامعه خود و در حق جامعه بشری انجام دهیم»<sup>(1)</sup>

دکتر «شارل ریشه»<sup>(2)</sup> برنده جایزه نوبل (در تحقیقات فیزیولوژی) می نویسد: «تمدن مادی هر قدر هم پیشرفت کند، اگر با اخلاق درست و هدفهای انسانی و رسالت معنوی و روحی نیامیزد، هرگز برای تکامل انسانی کافی نیست و به تنهایی ارزش ندارد... اگر فردی از افراد جامعه، از وظائف اجتماعی و سیاسی و خانوادگی خود اطلاع کامل نداشته باشد و نداند که مسئولیت های او در برابر جامعه خودش و جامعه انسانی چیست، تمدن مادی با تمام وسائل و امکاناتش برای او چه حاصلی دارد»<sup>(3)</sup>

«برتراند راسل» در یکی از نوشته های خود نتیجه می گیرد:

ص: 139

---

1- کتاب قرن دیوانه تالیف آقای علی اکبر کسمائی

2- Dr. Charles Richet

3- کتاب قرن دیوانه تالیف آقای علی اکبر کسمائی

«انسان باید همواره اراده خیر و قصد نیکی داشته باشد تا با وسایلی که علم برای اعمال قدرت و توانایی به او بخشیده بلایی بر سر خود نیاورد و در اینجا است که احتیاج به شعور کافی و قدرت عقل و بیداری و روشندلی دارد. در پرتو این خردمندی و شعور و روشندلی است که می تواند از نیروهای روز افزونی که به قدرت علم به دست می آورد سوء استفاده نکند.»<sup>(1)</sup>

یکی از مسائل مهم ضروری بشر که بستگی به حیات فردی و اجتماعی و زیر بنای خدمتگزاری او دارد، موضوع روشن بینی و بیدار دلی است وقتی که نیروهای سمعی و بصری آدمی، صبح تا شام در اختیار و نفوذ عواملی قرار گرفت که به سازمانهای فکر و نیروهای فهم و اندیشه او فرمان ایست داد و مشاعر دماغی او را دستخوش تحولات مرئی و غیر مرئی نمود، چگونه بشر می تواند با آزاد فکری و اندیشه سالم و روشن بینی و بیدار دلی به هدفهای عالی خود برسد و همین جا است که چون آزادی فکر از او سلب می شود، زنجیر بردگی فکری برای نابسامانی او فراهم می گردد. امروز آن قدر که آهنگ ها کار می کنند، حکومتها کار نمی کنند؛ آن قدر که صفحات موسیقی و برنامه رادیوها و تلویزیونها و سایر زنجیرهای بردگی جدید می تواند بر قوای فکری بشر تسلط یابد دیکتاتورها نمی توانند با آن همه وسایل جنگی بر اندیشه ها غلبه نمایند!

ص: 140

بشر همیشه باید دارای عقل و اعصاب توانا باشد تا بتواند برای کوچکترین برنامه های زندگی خویش خوب فکر کند و نیک بیندیشد و در ترقی و پیشرفت خود و دیگران گامهای مثبت و مفید بردارد. موسیقی تمام سازمانهای فکری را چنان درهم می کوبد که اجازه کوچک ترین اندیشه ای به دوستداران خود نمی دهد و فکر و ایدئولوژی و اندیشه و روشندلی آنها را در زنجیر بردگی خود متوقف می سازد، روی همین اصل است در تاریخ زندگی موسیقیدانان شما هر قدر بررسی کنید برای نمونه یک نفر مخترع و مکتشف و خدمتگزار حقیقی برای جامعه پیدا نخواهید کرد! دانشمند متفکر و جامعه شناس «دوهامل»<sup>(1)</sup> در کتاب «دفاع از دانشمندان»<sup>(2)</sup> درباره این نوع بردگی که از موسیقی و رسانه ها به عمل می آید می نویسد: «بشر امروز گویا همگی ساخت کارخانه حکومتها است، یا دستبافت رادیوها و تلویزیونها و روزنامه ها و رنگین نامه های هفتگی شده است! آدمهایی که گویی فقط برای تولید نسل و مصرف کردن تولیدات کارخانه ها به دنیا آمده اند!...»<sup>(3)</sup>

ص: 141

---

1- Gerges duhamel

2- Defense des letters

3- ر.ج ضمیمه شماره 6 و 7

14 - بیهودگی و لغو(1) پیرمردان اندیشمند سابق که وقت و هم آنها بیشتر مصروف بر کار و خدمات اجتماعی و رسیدگی به کارهای عمومی و دلسوزی نسبت به جامعه بود، وقتی سخنی از موسیقی به میان می آمد آن را برای افراد عمل لغو و بیهوده معرفی می کردند، ولی خود نمی دانستند که دانشمندان بزرگ دنیا حتی پایه و مایه موسیقی را از لغو یا در دریف لغویات شناخته و نامبرده اند. با مراجعه به لغتنامه های بزرگ و کوچک زبانهای خارجی، این مطلب کشف می شود که استادان دانشمند زبانشناس و فرهنگ نویسان متبحر، طوری موسیقی و آلات آنرا در فرهنگهای خود ترجمه کرده اند که نتیجه و مفهوم حقیقی آن را به دانش پژوهان آشکار نمایند.

اکنون توجه محققان و نویسندگان روشنفکر را به ترجمه آلات موسیقی در فرهنگهای انگلیسی و فرانسه جلب نموده و برای اینکه بی طرفی خود را حفظ کرده و هیچگونه مداخله ای در ترجمه های انگلیسی و فرانسه آن نکرده باشیم عین ترجمه های فارسی آنرا از فرهنگهای چاپ تهران نقل می کنیم: لغتنامه انگلیسی به فرانسه چاپ 1908 لندن FIDDLE : violon `Jouer du violon

ص: 142

(Niaiser , To trifle) ترجمه: از فرهنگ فرانسه به فارسی تألیف دکتر سید محمود علیزاده چاپ 1287 شمسی تهران ویولن = محبس  
قراولان Violon بازی کردن - ساز زدن - تقلید کردن Jouer به لغویات وقت تلف کردن Niaiser هیچ و پوچ - حماقت - تهی مغزی -  
کار لغو Niaiserie مطرب بازاری Musico موسیقی Musique فرهنگ فرانسه به فارسی تألیف: ن. گلستانی چاپ 1332 شمسی تهران  
ویولن - ویولن زن - زندان Violon به چیز پوچ سرگرم شدن Niaiser فرهنگ جیبی انگلیسی به فارسی تألیف آقای علی اصغر کاوسی  
برومند چاپ 1317 تهران چیز جزئی - بیهوده گذراندن To trifle فرهنگ خیام انگلیسی به فارسی تألیف آقای حسین زاهدی شالفروش  
چاپ 1332 تهران ناقابل - جزئی - بازیچه قرار دادن Trifle هرزه گرد - وقت گذران Trifle

لغتنامه فرانسه به انگلیسی چاپ 1908 لندن Round House Lock Violon , Fiddle , Violonist VIOLON: Fiddler ; Cell; ترجمه فرهنگ جامع انگلیسی به فارسی تألیف آقای سلیمان حمیم چاپ 1930 جلد اول کمانچه - ویولون - چارچوب Fiddle در ذیل این لغت عبارت زیر با ترجمه آن نگاشته شده His Face is as Long as a Fiddle صورت منحوس و درازی دارد ویولن - یاوه - پوچ Fiddlestick فرهنگ کوچک حمیم چاپ 1332 خورشیدی تهران: ویولن - زرزر کردن؛ وقت گذراندن Fiddle بازی کردن - ساز زدن - آزاد جنییدن - ور رفتن Play بازی کن - قمار باز - نوازنده Player نادان - احمق - لودگی Fool چرند - سخن بی معنی Nonsense فرهنگ خیام انگلیسی به فارسی تألیف آقای حسین زاهدی

شالفروش 1332 خورشیدی چاپ تهران کمانچه ویولن کمانچه زدن، زرزر کردن، کار بیهوده کردن Fiddle

ص: 144

ارشه کمانچه یا ویولن، چیز بی معنی و پوچ Fiddlestick نمایش دادن - بازی کردن - ساز زدن - جنبیدن Play نادان - احمق - ابله - مسخره Fool گول زدن - مسخره کردن Fool حرف پوچ - حرف بی معنی - حرف مفت - جفنگ Nonsense فریب - سر و صدا - نشاط مفرط Jazz فرهنگ محیط تألیف: ع. ا. کسمائی چاپ تهران کتابفروشی مروج کمانچه - یاوه گویی - نحس Fiddle عطف توجه به لغات مذکور و ترجمه هایی که از آنها در فرهنگ های اروپایی و ایرانی در دسترس است، این مطلب به خوبی آشکار می شود که دانشمندان متتبع و فرهنگ نویسان چگونه ساز زدن و نواختن موسیقی و ترجمه آلات آن از قبیل: `Violon` `To Fiddle` `Jouer;Play` Fiddlestick که هر یک به معنی ویولن و کمانچه و ساز زدن است، همه را مترادف با کلماتی از قبیل، بازی کردن، تقلید نمودن، به لغویات وقت تلف کردن، به چیز پوچ سرگرم شدن، بیهوده وقت گذراندن، زرزر کردن، وقت گذراندن، ور رفتن، نادانی، احمقی، لودگی کردن، چرند، سخن بی معنی، کار بیهوده کردن، گول زدن، مسخره کردن، عمل یاوه،

حرف پوچ، فعل بی معنی، کار جفنگ، قرار داده اند و بدینوسیله استادان فرهنگ نویس دانشمند، مفهوم حقیقی لغت را بر اذهان روشن نموده اند.



شما ای خواننده عزیز خود به فرهنگهای مربوطه مراجعه فرمایید تا حقیقت گفتار ما بر شما بیشتر کشف گردد، ضمناً قدری فکر کنید عمل موسیقی و ساز و آواز آیا حقیقتاً لغو و مترادف با ترجمه های مربوطه بالا نیست؟

ص: 146

15 - اتلاف وقت (1) بزرگان سابقا می گفتند وقت طلا است، ولی پیشرفت دنیای امروز ثابت کرده است که ارزش وقت از طلا نیز بیشتر است، همین اکتشافات علمی و اختراعات صنعتی خود بهترین دلیل است بر اینکه ارزش وقت به مراتب از طلا بالاتر است، زیرا طلا از وقت استخراج می شود اما موسیقی این ساعات گرانبهای عمر را که باید صرف بزرگترین خدمات علمی و فرهنگی، بهداشتی و صنعتی و اصلاح امور اجتماعی شود، یک جا همه را در تصرف غاصبانه نواهای فریبنده و لذت بخش خود درآورده و تمام علوم و فنون و پیشرفت مادی و معنوی را برای آنکس که دلباخته لذت آن است، در هارمونی جادوگرانه خویش، به زندان فراموشی و غفلت سپرده است، آری این ارزش دادن به وقت است که ملل دانشمند و روشنفکر را به صنایع بزرگ و هنرهای واقعی مسلط کرده، و بشر را چنان بر امور جهان قدرتمند نموده که حتی در فکر بررسی و بهره برداری از گُرّات دیگر است، و پیشرفتهای عجیبی تاکنون نصیب او گردانیده است.

### ارزش وقت دانشمند و نادان

در اغلب کشورهای متمدنی، برای ارزش وقت دانشمند و نادان امتیازاتی قابل گردیده اند. برای بهره برداری از دانشمندان، دولت‌ها، در مراکز خوش آب و هوا و دور از محیط کثیف اجتماع، ساختمانهای

ص: 147

عالی، مجهز به تمام امکانات و خالی از هر گونه سر و صدا آماده کرده اند، تا به مجردی که اطلاع یابند یک نفر دارای نبوغ فکری و استعداد است، و ممکن است به واسطه صرف اوقات خویش، در آینده به اختراع یا اکتشافی نائل آید، وی را در کمال تجلیل و احترام، به این مراکز بی سر و صدا و مجهز به وسایل علمی دعوت کرده و با حقوق مکفی از نبوغ فکری او، استفاده نمایند، در صورتی که برای راحتی از دست اشخاص نادان و کوتاه فکران، و کسانی که از استعداد و نبوغ بی بهره و گرفتار جهالت و خودخواهی و اسیر خور و خواب حیوانی هستند، و سائلی تهیه کرده تا آنها نیز در داخل شهرها در کمال آزادی، سرگرم به سینماها و مراکز تئاتر، و انجمنهای کنسرت و موسیقی، و باشگاههای تفریحی بوده، و بدین وسیله هم لیاقت و امتیازات دانشمند را مراعات نموده، و هم آزادی طبقات نادان و افراد سطحی را در نظر گرفته باشند. اما با همه این آزادیها باز دقت دارند که از سر و صدا که دشمن شماره یک سلامت بشر است، حتی الامکان جلوگیری نمایند. آری گروهی می گویند، موسیقی لذت بخش است و ساعات موسیقی صرف خوشی می گردد، باید گفت: آیا بشر دانا می تواند در برابر هر لذتی تسلیم بدون قید و شرط باشد؛ بشری که آفرینش او برای تکامل آیین انسانیت و کسب فضائل و تحصیل خرد و دانش است، به هیچ وجه از نظر علم و فرهنگ زندگی مجاز نیست، تا سر حد بردگی و اسارت فکری که منجر به زوال مشاعر خود و دیگران می شود، در راه

لذتی که در راه و رسم زندگی، موجب از دست دادن مشاعر، پیدایش ضعف اعصاب، اختلالات روحی، سستی و خمودی، بدبینی به جامعه، انزوا و گوشه گیری، عشق و بیچارگی، بهت و حیرت زدگی اتلاف وقت، انتحار و دیوانگی و غیره گردد و از همه بالاتر آدمی را از مسیر حقیقی زندگی و خدمتگزاری جامعه باز دارد، برای مردم فهمیده چه معنایی دارد؟ فردی که موظف است در راه خدمت به جامعه و درک حقایق زندگی همه روزه بکوشد، تا به مرحله تکامل انسانیت برسد. کدام فرهنگ و قاموس، تفسیر و معنی کرده است که باید ساعات گرانبهای زندگی را به عنوان بردگی در برابر لذت صرف استماع زیر و بم موسیقی و شنیدن یا خواندن اشعار عاشقانه و تصنیفهای مسخره خوانندگان معتاد نماید!؟

مرد وزن ما دیوانه ای را سرزنش می کنند که چرا کلام بی جا می گوید و یا چرا در برابر کلام بی جایی که می شنود می خندد. آن وقت خود ما که صبح تا شام صدای وسایل صوتی را باز کرده و صداهای بی جا

می شنویم و آن صداها را تکرار می کنیم و یا با آهنگ و یولن و آواز بی محتوای خوانندگان، وقت گرانبهای بالاتر از طلا را تلف می کنیم. آیا در شمار دیوانگان نیستیم؟ و آیا هیچگاه فکر کرده ایم، آثار شوم تمدن غلط، ما را به عالمی رهبری می کند که دیوانه اگر عاقل شود، به جای خنده به حال ما می گیرد! برای بشر معتقد به خرد و دانش، بسیار ناگوار است که عمر عزیز خود را، به جای کسب دانش و خدمتگزاری جامعه، صرف شنیدن چیزها یا کارهایی نماید؛ که نه او را به مقامات علمی رهبری کند و نه دریچه ای از منطق و خرد و دانش به روی او بگشاید! اگر روزی بشر کاملاً به هوش آید و متوجه ارزش اوقات گرانبهای خود شود، من به شما قول می دهم دیگر پیرامون هیچ عملی که اوقات عزیز او را بیهوده اشغال کند نگردد، و اگر شما توجه دقیقی به زحمات دانشمندان گذشته و حال، اعم از شرقی و غربی، داشته باشید که چگونه یک نفر در مدت عمر خود، چند صد جلد کتاب تألیف کرده<sup>(1)</sup> و یا یک نفر دانشمند میکروب شناس، داروی درمان

ص: 150

---

1- در سال 1381 یکی از دانشمندان بزرگ اسلامی چشم از جهان فروست در حالی که بیش از 1075 جلد کتاب و رساله از خود به جای گذاشته بود، او کسی نبود مگر آیت... العظمی حاج سید محمد حسینی شیرازی (ره) که تمام وقت گرانبهای خود را صرف تألیف نمود در حالی که بیش از 79 سال عمر نکرد.

متجاوز از ده ها نوع بیماری را کشف کرده است، آنگاه فکر می کنید، دیگر هر فرد فهمیده ای به خود اجازه می دهد اوقات گرانبهای خویش را صرف اموری کند که جز اتلاف وقت (1) و زیان بهداشتی (2)

و اقتصادی (3) چیز دیگری به همراه نداشته باشد. خوب فکر کنید، آیا اینطور نیست؟ ...

ص: 151

---

1- 40 میلیون نفر از کاربران اینترنتی اکنون از اینترنت برای سرگرمی استفاده می کنند. همچنین بسیاری از کاربران جوان بیشتر اوقات خود را در اینترنت برای چت یا دانلود کردن موسیقی می گذرانند!

2- (3)

3- امروزه حدود 450 میلیون نفر از مردم دنیا از یک بیماری روانی یا رفتاری رنج می برند. بر اساس پژوهش های وزارت بهداشت 21 درصد جمعیت ایران دارای اختلالات روانی هستند که این رقم در مقیاس جهانی 20 درصد است، جمعیت دارای اختلال روانی ایران 14 میلیون نفر می باشد.



16 - ابزار استعمار (1) برای بیگانگان و استعمار طلبان که در مقام بهره برداری از منابع طبیعی، و ربودن گنج ها و ثروت کشورهای ضعیف هستند، چیزی مؤثرتر از آشفتنگی فرهنگ، و ناتوانی خرد و دانش ملتها نیست. آنها خوب می دانند، اگر ملتی فرهنگ صحیح داشته و به حقوق مدنی و اجتماعی خود آشنا، و دارای عقل سلیم و اعصاب سالم باشد، هیچگاه اجازه تجاوز به دیگران نمی دهد؛ روی همین اصل سخت می کوشند تا با وسایل مختلف، نیروی خرد و دانش و عزم و اراده ملتهای کوچک را ناتوان ساخته، تا از این ضعف و ناتوانی به نفع توانایی خویش، استفاده گیرند. از جمله برنامه هایی که در دفتر سیاسی خود برای رسیدن به این مقصود و برده ساختن مردم، تنظیم کرده اند. آزادی افسار گسیخته ازدیاد مجالس سستی و رقص و کنسرت و کاباره ها، نمایش فیلمهای مهیج شهوت، انتشار عکس عریان و نیمه عریان زنان هوسباز به وسیله رسانه ها و نشر داستانها و رمانهای محرک، ستایش رقاصه ها، تشویق جوانان به نوازندگی و خوانندگی، سرگرم ساختن ملتها به هر وسیله ای حتی به حل کردن جدول، پخش تصنیفهای مهیج شهوت و اشعار عاشقانه و نمایش رقص خانمها، اینها همه از عواملی است که در نقشه استعمار، برای ناتوان ساختن اندیشه ملت ها بکار رفته است. آری آنها می خواهند به وسیله اجرای برنامه های فوق، در دنیای

ص: 153



جدید که خود می گویند عصر آزادی و دموکراسی است، بردگی جدیدی به وجود آورده و عده بسیاری از انسانها را در اثر ابتلائات روحی دچار حیرت و سرگردانی، ناتوانیهای فکری، تضییع نیروی تشخیص افسردگی و خمودی، ضعف اعصاب، ضعف جسمانی، انگیزه های قوی اغتشاشات فکری، هیجانات روحی، جنون، بیماریهای قلبی، انتحار، تهییج عشق، شکست عمر، و بالاخره تسلیم در برابر استعمار نموده اند، تا از بردگی آنان به سود آقایی خود استفاده تمام و کمال ببرند! بدیهی است وقتی ما در پیرامون عمل و کارکرد موسیقی دقت کنیم، می بینیم آنچه را که بیگانگان می خواهند به نفع سیاست استعماری خود به دست آورند؛ همه را موسیقی در قدرت و نفوذ تحریکات خود به همراه دارد و آنچه خوبان! همه دارند او به تنهایی دارا است! و اگر بگوییم در دنیای امروز موسیقی مجهزترین ابزار استعمار است (1) راه خطا نرفته ایم. بر این اساس آن قدر که در پیرامون موسیقی و انتشار آن تبلیغ می شود، درباره هیچ یک از مسائل ضروری و امور حیاتی بشر تبلیغ نمی شود. صدا و سیما که دستگاه حساسی برای تعلیم و تربیت، گسترش دانش، بالا بردن سطح افکار عمومی، و بهترین دستگاه برای نشر اخلاق و امور معنوی و آشنا ساختن جامعه به راه و رسم صحیح زندگی است، به وسیله موسیقی اکثر اوقات شبانه روزش اشغال شده و تمام برنامه های اصلاحی تحت الشعاع زیر و بم های موسیقی قرار

ص: 154

گرفته است. چه بسا ملتی که کار و فرهنگ و بهداشت او با مشکلات فراوانی مواجه است. برنامه موسیقی آن از همه چیز کاملتر است! در برنامه استعمار: موسیقی هنر معرفی می شود! موسیقی را غذای روح می خوانند! موسیقی در رشد گیاهان مؤثر می گردد! موسیقی سبب فربه شدن گوسفندان می گردد! موسیقی در ازدیاد شیر گاو و انسان تأثیر می کند! (1) و حال آنکه هنر باید خدمتگزار بشر باشد نه زیان زننده به جسم و جان او، و غذای روح باید سطح دانش و فرهنگ بشری را بالا- ببرد، نه او را به سوی بیماریهای روحی و ناتوانیهای فکری و دیوانگی رهسپار کند. و برای رشد گیاهان آب و کود طبیعی لازم است، تا در بافتها و یاخته ها و اندام و قسمتهای «سیتوپلاسم» و «پروتوپلاسم» گیاهان مؤثر واقع گردد، نه تار و ضرب نوازندگان! و ازدیاد شیر گاو و انسان و فربه شدن حیوانات احتیاج به خوراک خوب و کافی دارد تا آنکه هضم و جذب بدن شده و آنگاه شیر خوب به وجود آورد یا جثه حیوان را قوی سازد؛ نوای موسیقی به طور غیر طبیعی و زیان آور به هضم و جذب غذا و ازدیاد شیر کمک می کند. از همه مهم تر تهمتی است که به عالم علم و جهان پزشکی زده و تبلیغ

ص: 155

---

1- در حالی که امروزه ثابت شده است که با ازدیاد شیر گاو توسط موسیقی مواد سمی زیادی از بدن گاو در شیر ترشح می نماید، که همگی برای بشر مضر است. (اینترنت)

می کنند که «موسیقی دیوانگی و بیماریهای روحی را معالجه می کند». اگر چنین است چرا روز به روز بر تعداد بیماران روحی و کثرت مراکز درمانی روانی اروپا و آمریکا و کشورهای دیگر افزوده می شود و چرا آمار خودکشی ها و ناکامی ها روز به روز بالا می رود (1) به طوریکه روانشناسان را متوحش ساخته است! اگر موسیقی دیوانگان را معالجه می کند چرا دانشمندان و روانشناسان و استادان روشنفکر طب و بهداشت برای خدمت به جهان بشریت، اجازه نمی دهند ویولنیستها و پیانیستها، تار و ضرب و وسایل موسیقی خود را برداشته و وارد تیمارستانها شوند و مدتی بخوانند و بنوازند و دیوانگان را شفای عاجل بخشند تا هزینه سنگینی که صرف تیمارستانها و معالجه دیوانگان می شود را لاقط صرف بهبود وضع عقلای مردم نمایند. (2)

ص: 156

---

1- آمار خودکشی ر.ج به ضمیمه شماره 8 کتاب

2- امروزه حدود 450 میلیون نفر از مردم دنیا از یک بیماری روانی یا رفتاری رنج می برند. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی در سال 2001، 33 درصد از عمر سپری شده افراد با ناتوانی (YLD) به دلیل بیماری های عصبی و روانپزشکی است. بیماری افسردگی تک قطبی، علت 12/15 درصد از ناتوانی ها است و سومین رتبه را بین کل بیماری ها دارد. 4 مورد از 6 علت اصلی ناتوانی به دلیل بیماری های عصبی و روانپزشکی را، بیماری های روانی چون: افسردگی، بیماری های وابسته به مصرف الکل، اسکیزوفرنی و بیماری دو قطبی به خود اختصاص داده است. بیش از 150 میلیون نفر از مردم دنیا در هر برهه از زمان از افسردگی رنج می برند. حدود 1 میلیون خودکشی موفق هر سال در جهان وجود دارد و حدود 25 میلیون نفر از مردم جهان از اسکیزوفرنی، 38 میلیون نفر از صرع و بیش از 90 میلیون نفر از یک بیماری وابسته به مصرف الکل و یا سایر مواد رنج می برند.

آری همه اینها تبلیغات است، زیرا موسیقی یکی از وسائل مجهز بردگی جدید بشر است که به آسانی می تواند در دورترین نقاط به وسیله ماهواره ها زنجیر بردگی خود را به دست و پای بشر ببندد و بر نیروی فکری مرد و زن حکومت نماید. روی همین اصل خدمتگزاران جهان بشری و دانشمندان و روانشناسان بزرگ و دلسوز دنیا، در مقام بیداری جامعه بشریت برآمده تا جهانیان را به این طرز بردگی جدید واقف سازند. دکتر «آلکسیس کارل» دانشمند زیست شناس معروف که در تمام مجامع علمی اروپا و امریکا شهرت بسزایی دارد و از مراکز علمی بزرگ نشانهای عالی و مدالهای طلایی دریافت داشته و نخستین کسی است که جایزه نوبل را در امریکا گرفته است در این باره می نویسد: «آن آزادی که امروز مورد استفاده اکثریت مردم است، نه اقتصادی و نه فکری و نه اخلاقی است؛ کسانیکه آه (از نظر علمی و عقلی) در بساط ندارند، فقط از این آزادی برخوردارند که از کلبه ای به کلبه دیگر و از یک پیاله فروشی به پیاله فروشی دیگر بروند و مطالب سراپا دروغ مجلات را بخوانند و به تبلیغات ضد و نقیض رسانه ها گوش کنند و بالاخره رأی بدهند، اینان از نظر سیاسی آزاد، ولی از نظر اقتصادی غلام و برده اند! در تشکیلات زندگی اجتماعی، ما هوسهای فکری خود را بر اطلاعات علمی رجحان داده ایم و پیروزی

ایدئولوژیها سبب شکست تمدن گردیده است، مسئولیت صِغَر فکری و اخلاقی امروزی که منجر به سقوط ما شده است، آیا متوجه تعلیم و تربیت غلط ما نیست؟ در محیط دروغ

و سرگرمیهای پوچی که دستگاههای ارتباط جمعی به وجود می آورند، در خمود زندگی امروزی، در محیطی که زیبایی تقدس تحقیر می شود، پای عقل و احساس فلج می گردد. حکومتها دیر زمانی است که مصرف گوشت چهارپایان مبتلا به سل و سیاه زخم و مسمومیت را ممنوع کرده اند. امروز نیز باید طبقه جوان را علیه الکلیسم و سفلیس و بیماریهای روانی که از فیلمها، ماهواره ها، رادیو و روزنامه ها و مجلات سرچشمه می گیرد، محافظت نمایند به نظر می رسد که آدمی نمی تواند با هیاهو و اضطراب دائمی و تشنگی خاطر و الکلیسم و افراط در مناسبات جنسی و همهمه و آلودگی هوای شهرها سازش کند؛ اگر چنین باشد لازم است که شرایط زندگی و محیط خود را حتی به بهای یک انقلاب مخرب، دگرگون نماییم. زیرا بالاتر از هر چیز هدف تمدن ها ترقی علوم و صنایع نیست، بلکه تکامل انسانیت است. در اروپا و امریکا ما در میان دروغ پردازیها و سرگرمی های شبکه های تلویزیونی و مجلات و کتابها غوطه وریم، وسائل و طرق ماهرانه تبلیغاتی عملاً آزادی تفکر ما را سلب کرده اند و ما به خطر و خواری این شکل بردگی جدید هنوز واقف

ص: 158

خوانندگان! خوب توجه کنید که مقامات علمی و دانشمندان درجه اول اروپا و امریکا، چگونه از وضع برنامه های انحرافی رسانه ها که تمدن جدید و سیاستهای استعماری آنها را به وجود آورده است، انتقاد کرده و این وضع را یکی از طرق ماهرانه تبلیغات بردگی عصر جدید معرفی کرده اند، آری امروز به نام آزادی و تمدن جدید، بشر را طوری از شاهراه صحیح زندگی منحرف کرده اند، که اگر وضع فعلی روی همین میزان پیش رود، بشر در اثر دور افتادن از حقایق زندگی و فاصله گرفتن با امور معنوی و اخلاقی، روز تاریک تری را در پیش خواهد داشت که با ناکامی ها، ناامنی ها، خودکشیها و بیماریهای روانی و سرگشتگیهای بیشتری روبرو خواهد بود. 95 درصد امراض مختلف روانی، اغتشاشات فکری، عدم تعادل روحی، انواع و اقسام دیوانگی ها، وفور سکنه های قلبی و مغزی سرطانها و مرگهای زودرس و اغلب دردهای روانی که در تمام دنیا

ص: 159

---

1- هیچ نهادی که سلطه استعمار بر آن قابل تصور نباشد، حتی ادیان سازمان یافته سراسر دنیا، وجود ندارد. از این روست که گروه «المپینها» یا همان کمیته 300 که مقرّ قدرتشان در لندن پی یافته، با مراکز عالی بی شمار و در اختیار داشتن منابع و معاملات مواد کانی، فلزات، سنگهای قیمتی، کوکائین، تریاک مواد مخدر و دارویی، متخصصین فرقه آفرین و مبتکر موزیک راک، بالاترین و تواناترین نهاد جوان است. هر سه شبکه اصلی تلویزیون آمریکا (ABC، NBC و CBS) کار خود را از کمیته 300 آغاز کردند. وزیر نفوذ سازمان اطلاعات بریتانیا قرار دارند. رؤسای آنها پیش از انتصابشان به ریاست شبکه ها در کمیته 300 یک دوره آموزشی شیوه های شستشوی مغزی را به پایان رسانیده اند.

روز به روز روبه فزونی می رود و فکر پزشکان بزرگ را به خود جلب نموده است، در نتیجه آثار همین تمدن شوم جدید است که قسمت مهم آن تعمیم موسیقی به وسیله رسانه ها و ازدیاد مجالس ساز و آواز و کنسرت می باشد، در اثر ایجاد سر و صدا، کنسرت ها، موسیقی های شبانه روزی و فیلمها و کاباره ها و دانسینگها و بالاخره همین

ناراحتیهای روحی و عصبی است که آمار دیوانگان و بیماران روانی روز به روز در تمام کشورها روبه ازدیاد رفته و هر روز بر شماره تیمارستانها و ندامتگاههای کشورهای بزرگ جهان مخصوصا اروپا و امریکا افزوده می شود. شاید هموطنان عزیز ما گمان کنند که مردم اروپا و به خصوص اهالی امریکا چون توجه بیشتری به بهداشت خود دارند سالمترند، ولی آماری که از خبرگزاریها بدست می رسد کاملا بر ما روشن می کند آثار تمدن جدید مبتنی بر موسیقی روز به روز بر دیوانگی و امراض عصبی و روحی مردم امریکا و اروپا می افزاید، خوانندگان برای اطلاع دقیق تر به آمار زیر توجه بیشتری بفرمایید: 5/2 میلیون دلار قرص مسکن در سال برای امریکا! آمار بهداشتی امریکا نشان می دهد که در ظرف سال گذشته مردم ایالات متحده امریکا بیش از 5/2 میلیون دلار صرف خرید قرص های مسکن و خواب آور نموده اند. البته این قرص ها دارویی است که برای تسکین اعصاب استعمال می شود و قرص هایی مانند آسپرین و غیره به حساب نیامده است، این رقم نشان می دهد که تا چه حد مردم امریکا از کسالتهای روحی و عصبی رنج می برند.

ص: 160

پس از آمریکا کشورهای دیگری که مبالغ زیادی صرف خرید این داروها می کنند به نسبت جمعیتشان بدین قرارند: سوئیس، انگلستان فرانسه؛ بلژیک، آلمان، ایتالیا، آرژانتین، ژاپن، اسپانیا، سوئد، هلند، یونان و هندوستان و ... .

خوانندگان این آمار(1) در دنیایی است که مردم توجه دقیقی به بهداشت دارند و بسیاری خود را بیمه عمر می نمایند. و هر چه در کشورهای متمدن تحقیق شود این آمار بیشتر می گردد. نکته بسیار دقیقی که در آمار بالا یادآور می شویم این است که در امریکا و بیشتر نقاطی که آثار تمدن جدید در آنجا به مرتبه اعلی رسیده است؛ بیماران روحی روز به روز بیشتر می شوند، فکر می کنند، آثار تمدن جدید در دنیا که سبب اینگونه شدت در امراض

ص: 161



روحي اهالي جهان گرديده است، چيست؟ آيا تحصيل دانش يا پيشرفت علوم و صنايع، يا درستي، راستي، امانت، پاكدامني، عفت، تقوي؛ خدمت به اجتماع و امثال اين صفات است كه سبب شده است روز به روز به آمار ديوانگان و بيماران روحي و عصبي مردم بيفزايد. يا آثار تمدن جديد: تشكيل مجالس كنسرت، دانس، نمايش فيلمهاي مهيج سينما، كباره، شب

نشيني هاي ممتد تفريحي، باده نوشي و غيره است كه اتفاقا همه بستگي و خويشاوندي بسيار نزديك با موسيقي داشته و اغلب با موسيقي شروع شده و با موسيقي پايان مي يابد؟ و آيا كداميك از اين دو موضوع است كه روز به روز در آمريكا و ساير كشورها بر تعداد ديوانگان و گرفتاران امراض روحي و عصبي مي افزايد؟ خوانندگان توجه شما را به آمار جالب ديگري جلب مي نمايم. دكتور «آلكسيس كارل» دانشمند زيست شناس معروف و نامي در كتاب «انسان موجود ناشناخته» مي نويسد: «در سراسر اتازوني تعداد افراد ناقص عقل و ديوانه تقريباً هشت برابر بيشتر از مسلولين در بيمارستانها است، و هر سال قريب 68000 نفر بيمار جديد در مؤسساتي كه براي نگهداري ديوانگان تخصيص يافته پذيرفته مي شود و اگر وضع به همين منوال و با اين سرعت پيش رود عن قريب بيش از يك ميليون از كودكان و جواناني كه در مدارس و دانشگاهها تحصيل مي كنند دير يا زود بايد در يكي از بيمارستانهاي خاص امراض روحي بستري شوند، در سال 1932 تيمارستانهاي دولتي تقريباً 340000 هزار ديوانه در خود داشته است و باين رقم بايد

81289 ابله و مصروع بستری و 10951 تن غیر بستری را افزود؛ این آمار شماره دیوانگانی را که در بیمارستان های خصوصی مداوا می شوند شامل نمی گردد. در سراسر کشور قریب 500000 ناقص عقل نیز وجود دارد؛ علاوه بر این بازرسی ها و مطالعاتی که به وسیله (کمیته ملی

بهداشت روانی) به عمل آمده نشان داده است که لااقل 400000 تن از کودکانی که در مدارس عمومی تحصیل می کنند خیلی کم هوش تر از آنند که بتوانند تمام دوره تحصیلی خود را ادامه دهند. (1) در حقیقت تعداد کسانی که به اختلالات روانی گرفتارند خیلی بیشتر از این ارقام است؛ و متجاوز از چندین صد هزار افراد عادی به عوارض عصبی و روانی مبتلا هستند. بیماریهای روانی آینده انسانیت را تهدید می کند و خیلی خطرناکتر از سل و سرطان و بیماری های قلبی و کلیوی و حتی تیفوس و وبا و طاعونست ... وفور بیماریهای روانی نقص بزرگی را در تمدن حاضر آشکار می کند و جای شک نیست که طرز زندگی و تمدن جدید دنیای ما، اختلالات دماغی را موجب گردیده است.» اما در ایران ما، خوانندگان به خوبی مطلع اند که در بهمن ماه 1335 پروفیسور «کروس» کارشناس بین المللی بهداشت روحی وابسته به سازمان ملل که بازرسی وضع سلامتی فکر در خاورمیانه به ایران آمده بود بعد از مطالعات دقیق نسبت به حالات روحی مردم ایران در

ص: 163

---

1- این آمار مربوط به زمان نگارش کتاب «انسان موجود ناشناخته» می باشد.

گزارش خود به طرز وحشتناکی اشاره کرده و نوشت: «اگر تدبیر عاقلانه ای برای جلوگیری از عدم تعادل روحی مردم ایران اتخاذ نشود، وضع خطرناکی پیش می آید و در آینده عواقب بسیار وخیمی برای ایران خواهد داشت». خلاصه نظریه پروفیسور کروس و سایر متخصصین روانی طهران در

روزنامه اطلاعات شماره 9141 و شماره 9142 مورخ 19 و 20 بهمن ماه 1335 این طور منتشر گردید: از هر صد نفر اهالی ایران 95 نفر گرفتار نوعی از امراض روحی و عصبی هستند، یعنی از بیست میلیون جمعیت این کشور 19 میلیون آنها دچار امراض روحی و عصبی و عدم تعادل روانی هستند. باید دقت بیشتری کرد که 19 میلیون از جمعیت یک کشور بیست میلیونی (1) از صبح تا شام اغلب ساعات شبانه روز، مغز و اعصابشان با چه چیز بیشتر سر و کار دارد و گوش آنها که سرویس اطلاعات و انتقال صدا است، با چه عوامل و تحریکات خارجی روبرو است، که آثار آن روی سلولهای مغز و اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک منعکس گردیده، و آنها را تا این حد به امراض عصبی و روانی و عدم تعادل روحی مبتلا ساخته است! (2)

ص: 164

---

1- این آمار جمعیت مربوط به سالها قبل و چاپ اول این کتاب است.

2- بر اساس پژوهش های وزارت بهداشت 21 درصد جمعیت ایران دارای اختلالات روانی هستند که این رقم در مقیاس جهانی 20 درصد است. سخنگوی این وزارتخانه با بیان اینکه میانگین اختلالات روانی در زنان دو برابر مردان است، گفت: اختلالات اضطرابی، افسردگی، عوامل اجتماعی، تغییرات هورمونی و جسمانی، بارداری و ایفای وظایف چندگانه در محیط خانواده و اجتماع از علل عمده این اختلالات است. وی جمعیت دارای اختلال روانی را 14 میلیون نفر عنوان کرد و افزود: بر اساس تحقیقات سازمان بهداشت جهانی افسردگی مهمترین بیماری در دنیا است که با دو شاخصه سالهای از دست رفته عمر به دلیل مرگ زودرس و افت عملکرد توام است.

البته چنانچه اشاره کردیم غیر از موسیقی، عوامل دیگری نیز در پیشرفت بیماریهای روانی و عصبی مدخلیت دارد، اما طبق آنچه مشاهده می کنیم چیزی که بیشتر در دسترس مردم قرار دارد امروز سر

و صدای موسیقی به وسیله رادیوها، [MP3] و ... است که در راه پدیداری بیماریهای عصبی و روحی ژل جالب تری را بازی می کند. (1) این مطلب نیز مورد تأیید کلیه پزشکان و متخصصین بیماری های عصبی و روانی است که موسیقی و هر نوع صدا برای مبتلایان به ضعف اعصاب زیان بخش است و وقتی طبق گزارش کارشناسان بهداشتی از بیست میلیون، نوزده میلیون آنها دچار امراض عصبی و روحی باشند طبق همین آمار برای ما دیگر جای هیچگونه تردیدی باقی نیست که موسیقی برای 19 میلیون از افراد این کشور به طور

ص: 165

---

1- به گزارش HealthDay، پل آرکیلن، مدیر بخش شنوایی سنجی دانشگاه میشیگان اظهار داشت: قرار گرفتن در معرض صدای بلند، موجب آسیب بافت نرم گوش و در نتیجه فقدان شنوایی و نیز وزوز گوش می شود بر اساس آمار انجمن پزشکان خانواده و انجمن وزوزگوش آمریکا 90 درصد بیماران مبتلا به وزوزگوش، در اثر آلودگی صوتی به کاهش شنوایی نیز دچار هستند. به گفته کارشناسان سبک بودن و به راحتی در گوش جای گرفتن MP3ها و آی پادها موجب استفاده بیشتر جوانان و حتی میانسالان و نگرانی این کارشناسان شده است.

مسلم زیان بخش است و برای بقیه افراد دیگر که باید گفت حتما در مناطق دور دست هستند و از این سر و صداها و بلاهای تمدن امروز دورند تا موقعی که با موسیقی و هر نوع صدای دیگر سر و کار نداشته باشند، لاقط در حفظ بهداشت و سلامت اعصاب و روان آنها به طور مسلم مداخلت دارد. ای کاش بشر می فهمید که استعمارگران به منظور تسلط بر اعصاب و نیروی فکری ملت ها، چگونه از راه موسیقی و الکل در تخدیر و ضعف اعصاب و ایجاد اغتشاشات فکری و بیماری های روانی و انواع امراض فعالیت می کنند و به چه وسائل مؤثری متشبث گردیده اند! و ای کاش انسان عصر اتم به خود می آمد که برای ساعتی کینف و عیش و نوش چگونه انرژی خلاق خود را با دست خودش در اختیار دشمنان گذاشته است!!... (1)

ص: 166

---

1- ر.ج. به ضمیمه شماره 6 و 7 کتاب

دکتر «ولف آدلر»<sup>(1)</sup> (استاد دانشگاه کلمبیا): با اینکه علمای قرن اخیر کم و بیش فهمیده اند که موسیقی بر اعصاب انسان تأثیرات سوئی دارد، ولی عده ای از دانشمندان از اهمیت آن غافل بودند تا اینکه چند سال قبل دکتر «ولف آدلر» ثابت کرد که بهترین و دلکش ترین نواهای موسیقی شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان می بخشند مخصوصا اگر هوا گرم باشد، این تأثیر مُخَرَّب خیلی بیشتر می شود و در مناطق حارّه چون عربستان و برخی نقاط ایران منتهای سوء اثر را دارد پروفیسور «ولف آدلر» زیان موسیقی را بیشتر تشریح کرده و می نویسد: «موسیقی علاوه بر اینکه سلسله اعصاب ما را در اثر جلب دقت غیر طبیعی آن سخت خسته می کند، عمل ارتعاش صوتی که در موسیقی انجام می شود تولید عرقی خارج از حد طبیعی در پوست می نماید که بسیار زیان بخش است و ممکن است مبدء امراض دیگری قرار گیرد.» دکتر آدلر زیانهای بسیار دیگری نیز برای موسیقی یافته که در رساله مفصلی به شرح آن پرداخته است. کشفیات طبیب مزبور چنان در امریکا تأثیر کرد که هزاران هزار تن از مردم پیرو او شدند و به دستورش رفتار کرده موسیقی را کنار گذاشتند و حتی لایحه مفصلی تهیه کرده به مجلس سنای آمریکا تقدیم داشتند

ص: 167

که برای نجات جامعه و جلوگیری از ضعف اعصاب که یکی از بدبختیهای دنیای متمدن امروز است لازم است هر گونه کنسرت عمومی ممنوع گردد. (1) وقتی که با دید موشکافانه بدین موضوع نظر کنیم خواهیم دید که تمدن امروز در دنیا حالتی به وجود آورده که علل آن را جز کمبودها و اختلالات روانی نمی توان دانست بداخلاقیها، شرابخواریها و فحشاء بیشتر عکس العملهای منفی روانی است و انحطاط اخلاقی شاید نود درصد اثر شوم این بدبختی است که علت بزرگ آن را فقط در تعمیم موسیقی باید جستجو کرد زیرا تمدن امروز موسیقی را یکی از ضروریات زندگی جلوه داده، غافل از آنکه یکی از بدترین عوامل تخریب جامعه ها است. دکتر «آلکسیس کارل» (فیزیولوژیست و زیست شناس فرانسوی): «ساز و آواز و کنسرت ها و اتومبیلها و ورزش ها نمی توانند جای فعالیتها و کارهای سودمند اجتماعی را بگیرند، رادیو نیز مانند سینما و موزیکال سستی کامل به کسانی می بخشد که با آن سرگرم اند، بدون شک الکلیسم، کارگران ما را از پا در می آورد و سر و صدای رادیو و سینما و ورزش های نامناسب روحیه فرزندان را فلج می کند.» «هگل» فیلسوف شهیر آلمانی می گوید:

ص: 168

---

1- این شرح از شماره 630 مجله دیمانش ایلوستر D.illustre چاپ پاریس است.

«ذکر مسلمانان در معابد بی آرایش خود فکر می آورد و دعای کلیسا با عربده ناقوس و نقش و نگار در و دیوار تشویش خاطر و انصراف ناظر.»<sup>(1)</sup>

«آلفرد دوموسه» نویسنده فرانسوی می نویسد: «موسیقی ما را به سیر در عالمی که برای انسان مجهول است رهبری می کند.» «موسورسکی» که خود اطلاعاتی از فن موسیقی داشته می گوید: «برای ما نه موسیقی لازم است و نه نقاشی و نه سنگتراشی، شما و امثال شما ریاکاران و دروغزنان بروید پی کارت‌تان، ما احتیاج به افکار زنده و بیدار داریم.»<sup>(2)</sup>

«ویکتور هوگو» نویسنده شهیر فرانسوی: «علّت اینکه ما از موسیقی خوشمان می آید این است که در دنیای رویاها و احلام خود فرو می رویم.» «ماهاتما گاندی» رهبر متفکر هند: «برای اینکه با موسیقی غربی آشنا شوم؛ فکر کردم ویولن یاد بگیرم ... روزی با خود گفتم مرد حسابی، چطور رقص و

ص: 169

---

1- پاورقی قهرمانان

2- افکار بزرگان



موسیقی می تواند ترا جنتلمن سازد؟! تو که شاگرد مدرسه ای باید درس بخوانی بایستی کاری کنی که شایستگی وکالت در دادگاه داشته باشی و خدمتگزار مردم بشوی، اگر از حیث اخلاق مرد شایسته ای بشوی مردی و در غیر این صورت، به دنبال خواهشها برو... شخصا نزد معلم موسیقی رفتم و پس از ذکر دلایل خویش خواهش کردم ویولن را به هر قیمت که می شود برایم بفروشد. اتفاقا پس از ذکر دلایل خود، معلم موسیقی از اینکه به حقیقت پی برده و درک کرده ام راه غلط می روم؛ شاد شد و مرا به ادامه تحصیل و تغییر کامل برنامه زندگی تشویق کرد و به نظرم این حماقت و نادانی سه چهار ماهی به طول انجامیده بود.»<sup>(1)</sup>

«تئوفیل گوته» شاعر انتقادی فرانسوی: «موسیقی عزیز ولی نامطبوع ترین سر و صداها است. حقیقتا من سکوت را بر دل انگیزترین نغمه ها ترجیح می دهم.»<sup>(2)</sup>

«ولتر» نویسنده فرانسوی: «وقتی که شعر خیلی چرند بود، آن را به صورت آواز و موسیقی در می آورند.»

ص: 170

---

1- کتاب سرگذشت ماهاتما گاندی به قلم خود او، ترجمه مسعود برزین 1335

2- اندیشه های مردان بزرگ

«کانت» فیلسوف مشهور آلمانی: موسیقی اگر از همه هنرها مطبوع تر باشد ولی چون به بشر چیزی نمی آموزد از تمام هنرها پست تر است. دکتر «ز. هاکوپیان»: «موسیقی را جز بهانه و وسیله ای برای خودنمایی خود موسیقی نباید شمرد و نباید بیش از این حد قابل اهمیت تلقی کرد.»<sup>(1)</sup>

«ناپلئون هیل» نویسنده آمریکایی می نویسد: «ده چیز است که باعث هیجان و تحریک مغز می شود، این وسایل ده گانه ای که مغز انسان را به هیجان و فعالیت وادار نموده و نوسانات آن را به اعلا درجه می رساند به شرح زیر می باشد: 1- اشتیاق و علاقه جنسی 2- عشق 3- اشتیاق سوزان برای کسب شهرت یا تحصیل مال 4- موسیقی 5- دوستی و رفاقت بین دو مرد یا دو زن یا یک زن و یک مرد 6- تبادل افکار با روح اتحاد و سازگاری بین دو نفر یا بیشتر برای نیل به موفقیت 7- تلقین به نفس 8- تحمل زحمت و مشقت زیاد 9- ترس 10- مخدرات و الکل.»<sup>(2)</sup>

ص: 171

---

1- اطلاعات شماره 9603 صفحه 9

2- کتاب راه توانگری هیل ترجمه آقای علی تعاونی سهیل ص 86 چاپ 1342

«موسورسکی»(1): «بگوئید بدانم چرا زمانیکه با نقاشان و حجاران جوان گفتگو می کنم می توانم به اعماق فکر و اندیشه آنان پی ببرم و تمایلات آنان را دریابم و خیلی به ندرت از خود سخن به میان می آورند؛ در صورتی که وقتی با موسیقیدانان هم صحبت می شوم هرگز یک فکر زنده اظهار نمی کنند و فقط از اصول و قواعد و فن و فورمولهای موسیقی سخن می رانند. موسیقی به طوری بر اعصاب مسلط می شود که گاهی می خنداند و گاهی می گریاند، گاهی اعضاء و جوارح انسان را بدون اختیار به حرکت در می آورد و زمانی تهییج عشق و شهوت می کند، من هیچگاه خود را به دست چیزی نمی سپارم که مرا برده و غلام خود نموده و بر عقل و فکر و اعصاب من حکومت نماید.»(2)

دکتر «آلکسیس کارل»(3): «هیچ چیز غیر منطقی تر از یک زندگی که به تفریح بگذرد نیست؛ اگر زندگی منحصر به رقصیدن و دور شهر با اتومبیل چرخیدن و سینما رفتن و ساز و آواز و موسیقی شنیدن است،

ص: 172

1- سخنان بزرگان

2- فرهنگ زندگی

3- راه و رسم زندگی

چه سودی دارد. بدون شک سینما و رادیو و نواقص برنامه های درسی در بحران فکری فرانسه سهیم اند و شکی نیست که بی اعتدالی یکی از علل اصلی سقوط این ملت است که در گذشته از باهوش ترین ملل دنیا معرفی شده بود.» یکی از نویسندگان معاصر: «به آن افراد نادان و بی فکری که به جای تشویق جامعه به صنایع و اختراعات و توجه به اکتشافات به موسیقی و ضرب دنبک اهمیت نمی دهند، بگویید بیش از این خیانت به کشور روا مدارید. وقتی استعمارگران و بیگانگان بخواهند اعصاب ملتها را ضعیف نموده و آنان را از کارهای سودمند اجتماعی بازدارند، به برنامه موسیقی و ساز و آواز آنان بیش از کار و صنعت اهمیت می دهند.»<sup>(1)</sup>

ارسطو: «ورزش برای صحت بدن و موسیقی برای نرم ساختن احوال آدمی است باید فکری کرد متفکرین در اجتماع زیاد شوند.»

«وقتی زمامداران فرهنگ اجتماع به جای توجه به

ص: 173

اختراعات و اکتشافات و امور صنعتی و ایجاد کار، به وسیله ساز و آواز و موسیقی و عیاشی، برنامه اتلاف وقت تعیین نمودند، به دانشمندان و نویسندگان بیدار بگوید آگهی مرگ فرهنگ و تعلیم و تربیت را منتشر نمایند.»<sup>(1)</sup> «هر وقت کشوری را دیدید که از پیشرفتهای علمی محروم است و به جای مخترع و مکتشف و صنعتگر، آوازه خوان و موسیقی نواز را هنرمند معرفی می نماید، بدانید دستهای خیانت در فرهنگ آن کار می کند.»<sup>(2)</sup>

در اینجا لازم است نظر دکتر «هانری.ای. فرنی» روانپزشک معروف فرانسوی را درباره پیشرفت روز افزون امراض روحی و همچنین نظر روانپزشکان بیمارستان روانی روزبه تهران را درباره علل بیماری های روانی که یکی از آن ها را موسیقی دانسته اند به نظر خوانندگان برسانیم.<sup>(3)</sup> [البته این مطالب مربوط به زمان چاپ هشتم کتاب است برای اطلاع بیشتر به ضمائم کتاب رجوع کنید.] آمار بیمارستان روانی روزبه نشان می دهد که طی پنج سال گذشته دست کم 22 درصد از کل بیمارستان بستری شده در این بیمارستان را جوانان مبتلا به جنون تشکیل داده است، این میزان تقریباً سه برابر دو مین دسته دیوانگان تهران است که به علت بیماریهای پس از

ص: 174

1- فرهنگ زندگی

2- فرهنگ زندگی

3- روزنامه کیهان شماره 6196 مورخ سه شنبه 27 اسفند 1342 صفحه 1 و 19

زایمان، سلامت روحی خود را از دست داده اند، عده دسته اخیر در حدود 60 نفر است. دکتر «هانری.ای. فرنی» روانپزشک معروف فرانسوی در تحقیقی که چندی پیش در کشورهای مختلف پیرامون مبتلایان به جنون به عمل آورد متوجه شد که در اجتماعات مختلف حداقل 36 و حداکثر 85 درصد مردم مبتلا به بیماری جنون جوانی هستند.

### فراوان ترین نوع بیماری

دکتر فرنی شخصا معتقد است که جنون جوانی فراوان ترین نوع بیماریهای روانی قرن است و اگر حدس این پزشک معروف را در مورد کشور خود صادق بدانیم از هزار نفر مردم کشور ما دست کم چهارصد نفر به این بیماری مبتلا هستند. آقای «علی اکبر میرسپاسی» استاد دانشگاه و رئیس بیمارستان روانی روزه به خبرنگاران کیهان اظهار داشت که این بیماری در میان جوانان 17 تا 25 ساله دیده می شود ولی گاهی از اوقات کودکان 10 ساله و مردان و زنان 35 ساله هم دچار آن می شوند. آقای دکتر «بیگدلی» پزشک امراض روانی، طی آماری که از بیماران پنج ساله اخیر بیمارستان روزه در اختیار خبرنگاران گذاشت خاطر نشان ساخت که فقط طی پنج سال گذشته میزان مبتلایان به این بیماری نزدیک به 2 برابر شده است.

ص: 175

برابر آمار مزبور که نشان دهنده تعداد کل بیماران بستری شده در بیمارستان روزبه است:

سال\*تعداد مردان\*تعداد زنان

133812272

133812272

133911279

134011887

134113698

1342146112

جمع کل بیماران جنون جوانی در سال 1338 - 194 نفر در سال 1342 - 258 نفر می باشد؛ که این افزایش از هر لحاظ نگران کننده و قابل ملاحظه و دقت است. آقای دکتر «بیگدلی» به خبرنگاران اظهار داشت که طی ده سال گذشته یعنی از سال 1331 تا 1341 در بیمارستان روانی روزبه 1131 نفر مرد و 594 زن جوان مبتلا به جنون جوانی، بستری شده اند که جمع این عده بالغ بر 1725 نفر می شود، این رقم نسبت به کل بیماران بیمارستان در حدود 26 درصد مردان و 20 درصد زنان بوده است، آمار شش ماهه اول 1342 بیماران سرپایی بیمارستان روزبه همچنین نشان می دهد که از هر 1000 نفر مراجعه کننده به درمانگاه این بیمارستان 103 نفر مبتلا به جنون جوانی بوده اند؛ در مورد بیماران سرپایی در درجه اول مبتلایان ادواری، در درجه دوم بیماران مبتلا بصرع و در درجه سوم بیماران جنون جوانی دیده می شوند.

ص: 176

پزشکان بیمارستان روانی روزبه به خبرنگاران گفتند که علل این بیماری متعدد است، عامل ارث، محیط خانواده، مسائل جنسی، روابط پدر و مادر، نوع تربیت، محیط اجتماع، کتاب مجله، سینما، موسیقی، مهمانیهای شبانه و تلویزیون همه از عللی هستند که موجب بروز جنون جوانی می شوند. خوانندگان عزیز خوب دقت فرمودید که روانپزشکان دانشمند بیمارستان نامبرده ضمن مصاحبه، یکی از علل بیماریهای روانی را نیز موسیقی تشخیص داده اند. آری علم هر چه پیشرفت نماید دقایق و حقایق راه و رسم زندگی را آشکارتر می کند و دانشمندان دوست و خیرخواهان بشر بالاخره حقایق علمی را در اختیار جامعه می گذارند. در این قسمت جدولی که از ابتلائات موزیسین ها تهیه شده است را به نظر خوانندگان عزیز می رسانیم: (1)

ردیف\* موسیقی دانان\* ابتلائات روحی و جسمی آنان

1 بتهون پریشان فکری، بدبینی به جامعه،

ثقل سامعه، دیوانگی

2 موزارت لاقیدی، پریشانی فکر، سل، جوانمرگی

3 واگنر تضادهای عجیب روحی،

ص: 177

---

1- مطالب این جدول از کتاب های زیر استخراج شده است: تاریخ موسیقی نوشته حسنی سعدی مطالب مجهول درباره اشخاص معروف، ویل کارنگی - ریچارد و موسیقی او - راز کامیابی مردان بزرگ - بزرگان دنیا - روزنامه مهرگان دوره سوم - نیچه و معاصرانش اطلاعات روزانه - مجله دانشمند - روزنامه اطلاعات - اینترنت و ...



ضعف اعصاب، بدبینی

4 شوبرت عشق و شهوترانی، شرابخواری، فقر،

جوانمرگی

5 مندلسن اختلالات روحی و عصبی، تند خوئی،

سکته، جوانمرگی

6 فردریک هندل عصبانیت، بدبینی به جامعه،

ضعف باصره و کوری

7 سباستیان باخ اختلال حواس، ضعف اعصاب،

تند مزاجی، کوری

8 دوکووینسی ضعف اعصاب، بی قیدی، تند خوئی،

ضعف باصره

9 بوکرینی پریشان فکری، بی حالی،

فقر و فلاکت، بدبختی

10 دووراک ضعف اعصاب، جنون، بیکاری،

بدبختی و فلاکت، ناامیدی

11 نانی (خواهر مندلسن) ضعف قوای روحی، سکته در حال

نواختن موسیقی

12 موريس راول اغتشاشات فکری، عصبانیت، کوری

13 شوپن ضعف اعصاب، بدبختی، سل

جوانمرگی

14 نیچه ضعف اعصاب، تضادهای روحی،



خواندن آواز

16 ماریا آلتاویلا شکنجه های روحی، ضعف قوه

باصره، کوری

17 شومان بیماری عصبی، فلج انگشتان،

ضعف بینایی و شنوایی، دیوانگی

18 ماکسیم شاپیرو آلام روحی، سکته (هنگام نواختن پیانو)

19 فریدمان عیاشی، شرابخواری، ناراحتی فکری،

بدبختی، فلاکت

20 متروپولوس اختلالات عصبی، فشار خون، سکته در

حال اجرای موسیقی

21 لیست ابتلای عشق، ناکامی، اختلالات روحی

22 پاگانی نی اختلال مزاج، ناراحتی، جوانمرگی

23 یوهان برامس بیماری عشق، افسردگی،

ضعف اعصاب، ناکامی

24 کلود دبوسی بیماری سخت، درد ورنج،

ناراحتی شدید

25 استراوینسکی دردهای عصبی، ناراحتی،

فلج پاها، مسمومیت با نیکوتین

26 پروکوفیف بیماری اعصاب، فشار خون،

سکته مغزی

27 بولدن (رهبر جاز) اختلالات عصبی، ناراحتیهای

روحي، ديوانگي

28 آرمسترانگ (سلطان جاز) ضعف عمومي، افسردگي، سکتہ قلبی

ص: 179

بشر سرگردانست! چه سرگردانی عجیبی! این بشر پر هیاهو! این انسان متمدن و نخبه موجودات! این جثه عجیب و اسرارآمیز و همین کاشف برق و شکافنده اتم، راستی چه بیچاره و زبون و چه غافل و پریشان فکر است! هر چه در سیر تمدن به پیشرفت علوم و صنایع فائق می شود و به طرق مختلف اختراعات و اکتشافات نائل می گردد گویی مانند کلاف ریسمانی که در دست کودک نادانی پریشان و درهم شده باشد، کلافه و سر درگم می گردد. آه چه بشری؟! بشر به اصطلاح مترقی و متمدن، صلح جو، نوع پرور و دوستدار قانون و عدالت و هوادار صلح و آزادی! راستی عجب صلح جو و طرفدار دموکراسی است در حالی که برای قطع نسل بشریت آرام نیست و هر لحظه نقشه جنگی می ریزد.

وی معتقد است جنگ و خونریزی به هیچ فرهنگ و قاموس معنی ندارد و با هیچ قانون و ایده آل و تئوری به نفع بشر نیست، جنگ جز بیچارگی و خونریزی، انهدام، ویرانی ابنیه تاریخی و حتی مساجد و کلیساها، نتیجه دیگری به همراه ندارد. اعتقاد وی بسیار محکم است که جنگ صالح و طالح نمی شناسد، دانشمند و نادان را امتیاز نمی گذارد به کودکان معصوم و نونهالان هر مرز و بوم به هیچ وجه

ترحم نمی نماید، با همه این اعتقادات که در قلب این بشر موج می زند، به چشم می بینیم خود را برای جنگ با تمام قوا مجهز می نماید! ارتش ها را تقویت می کند برای بر هم زدن اساس مدنیت و

قطع نسل بشریت، بمب اتم و هیدروژن آزمایش می کند، روز به روز بر تعداد کارخانجات اسلحه سازی می افزاید و تازه مدعی است باید حفظ صلح نمود از جنگ گریزان بود، به نسل بشر ترحم کرد؟! آیا معنی حقیقی نگهداری و نگهداری صلح و سعادت و آزادی همین است؟ اگر با تجهیز نیروها و بکار بردن سلاحهای اتمی و خلاصه بر پا ساختن جنگ و بر باد دادن خون میلیونها نفر انسان، حقیقتاً صلح و سعادت بدست می آید، ما از مصلحین جهان تمنا می کنیم که برای صلح جهانی هر چه زودتر جنگ عمومی را شروع نمایند؟! تا بلکه خیرخواهان بشر به آزادی دیرین خود که صلح و سعادت همیشگی بشر است نائل آیند. راستی بشر خیلی خودخواه و زیون و پریشان فکر و سرگردان است، آری این بشر روشنفکر و متمدن به وسیله جنگ می خواهد صلح عمومی برقرار نماید! و با نقشه انهدام جوامع بشری مجامع بشری را نوید آرامش و آسایش دهد: راستی این آدمی زاد چقدر از خود گذشته و مصلح و روشنفکر است؟!!

بشری که می خواهد به وسیله آزاد گذاشتن می فروشی و می خوارگی، سیر ارتقایی تمدن خود را تکمیل نماید و با تشکیل مجالس تأثر و دانسینگ و نمایش زنان هر جایی لخت و عریان و رقص راک اندرول،

ناموس اجتماع و عفت عمومی را حفظ نماید! و به وسیله فیلمهای ضد ناموس و غیرت، درس پرهیزکاری به پسران و دوشیزگان جوان بیاموزد و با نشر عکسهای عریان و لخت و نیمه لخت زنان مجلات و انتشار داستانهای شهوت انگیز، به رشد فکری و توسعه فرهنگ و

اخلاق و عفت کمک نماید، به وسیله موسیقی و آواز و تصنیفهای هرزه رادیو و حرکت دادن اعضاء سافله زنان، هنرمند تربیت کند! و با خموشی دانشمندان و سکوت اولیاء امور کشورها، از انحطاط اخلاقی و سقوط ملک و مملکت جلوگیری نماید، الحق در قاموس تمدن و حیات و استقلال، وجود او را نعمت غیر مترقبه ای باید تعبیر و معنی نمود!؟ بشر خواه نا خواه همین جثه پر فسادی است که در اثر خودپسندی و خطاکاری برای تعمیم صلح و آرامش نقشه جنگ می ریزد و به نام تهذیب اخلاق به وسیله ماهواره و سینما و مجلات، فساد اخلاق را در جهان گسترش می دهد و فرزندان معصوم آینده را با این خیانتها هر چه شدیدتر به پرتگاه وحشتناک سقوط اخلاقی و انحراف افکار و عقاید نزدیک نموده در توسعه امراض روانی و دیوانگی نسل آینده جدیت بسزایی می نماید. پس چاره چیست؟ و با چه برنامه و نقشه منظمی می توان از این برنامه های نامنظم بشری جلوگیری کرد؟ دکتر «آلکسیس کارل» فیزیولوژیست معروف در کتاب راه و رسم زندگی می نویسد: «ما نتوانسته ایم زندگی اجتماعی خود را خردمندانه رهبری

کنیم و نمی دانیم که چگونه حاکم بر زندگی فردی خود باشیم. این ناتوانی از رهبری خرد مخصوص عصر ما است، انسان خردمند افسانه ای شده است. انسانی که حقوقش موضوع اعلامیه معروفی است شاید چیزی جز یک مفهوم انتزاعی بیش نیست که مولود افکار قرن هیجدهم ما است. گویی

افرادی وجود ندارند که از آزادی بر وفق مصالح حقیقی خود استفاده کنند. پس چگونه باید از نفوذ مخرب دنیای امروز در امان ماند. باید کسانی که یک ایده آل دارند دور هم گرد بیایند و از مقررات قطعی اطاعت کنند. مثلاً دروغ پردازیهای رسانه ها را نشنوند. از روزنامه ها جز مطالب مفید را نخوانند و فقط مقالات یا کتاب هایی که به وسیله نویسندگان شرافتمند و بصیر نگاشته شده مطالعه نمایند. وقتی که خانه ای آتش می گیرد همه کس کارهای خود را ترک می کند و برای اطفاء حریق می کوشد. همچنین وقتی مصائب بزرگ اجتماعی رو می آورند بایستی اشتغالات خود را ترک گفت و شروع به عمل کرد، تحولات از میان میدانهای عمومی شروع نمی شود، بلکه از اعماق قلب تنی چند سرچشمه می گیرد.

توافق محیط اجتماعی با ضروریات تعلیم و تربیت در وحله اول مستلزم تصفیه پر دامنه ای است. سانسور منظم و منطقی سینما و شبکه های ماهواره ای و بستن بسیاری از دانسینگها و

کاباره ها و می خانه ها و تحولی در وضع مطبوعاتی که مورد مطالعه کودکان و جوانان قرار می گیرد از آن جمله است.»(1)

از گفتار این دانشمند زیست شناس که اهمیت علمی و اجتماعی او

ص: 183



مورد توجه تمام مجامع علمی اروپا و امریکا است و از نظریه دکتر «ولف آدلر» پرفسور دانشگاه کلمبیا راجع به بسط ضعف اعصاب در اثر موسیقی و از اظهار عقیده پروفیسور «کروس» کارشناس بین المللی بهداشت روحی و تمامی آمارها و مطالب مندرج در ضمیمه کتاب و غیره چنین نتیجه به دست می آید که بشر در اثر تمدن غلط که کورکورانه از آن پیروی می کند به طوری سخت در معرض خطر امراض روحی و عصبی قرار دارد که آثار جنون از حرکات و کردار و گفتار او کاملا آشکار است و اگر دانشمندان و مصلحین اجتماعی و زمام داران واقعی کشورها گرد هم جمع نگردند و فکر عاجلی برای جلوگیری از انحرافات فکری و اخلاقی و روحی مردم نکنند عن قریب باید دنیا را به صورت تیمارستان موحشی مشاهده کرد! دکتر کارل برای جلوگیری از خطرات روحی و اجتماعی دو موضوع حساس را پیشنهاد داده است: اول آنکه دانشمندان و مصلحین به طور حتم در هر کجا هستند باید گرد هم جمع بیایند و جامعه و زمامداران را به مقررات قطعی یعنی طرق اصلاحی آشنا نمایند. دوم اینکه مظاهر تمدن امروزی که باعث ایجاد امراض روحی و

فساد اخلاق می شوند از قبیل [برنامه های ماهواره ای، اینترنت،] سینماها و نوشته های مجلات و جراید دقیقا کنترل و سانسور گردند و به جای کاباره و دانسینگ و ساز و آواز و موسیقی و غیره برنامه های اخلاقی و علمی و کنفرانسهای اصلاح روانی در اختیار مردم گذاشته شود.

با توجه به مطالب این دانشمندان و سایر دانشمندان روانشناس باید

گفت که در دنیای امروز برای ما در دو چیز جای هیچ‌گونه شک و تردید نیست که اول ازدیاد مجالس تأثر و سینما و شب نشینی های آلوده، و کاباره و دانسینگ ها که گرداننده همه این دستگاهها، موسیقی است؛ و دوم ازدیاد امراض روانی و عصبی و تأسیس تیمارستانها و شیوع انواع دیوانگی ها و امراض روحی دیگر که با توجه به گفتار دکتر کارل این مطلب به خوبی آشکار می شود که بین این دو موضوع رابطه حساس و مستقیمی است که بشر را به پرتگاه سقوط اخلاقی و از آن بالاتر به امراض روانی و عصبی نزدیک کرده است. بسیاری از محرومیتها و ناکامی ها که گاهی منجر به خودکشی یا امراض روانی دیگر می شود وقتی خوب موشکافی کنیم در اثر پیروی از همین آثار شوم تمدن امروزی سرچشمه گرفته است. پس چاره چیست؟ جز اینکه طبق نظریه علمای روانشناس باید در تمام کشورها از آثار شوم تمدن جدید جدا جلوگیری کرد و الا مطابق پیش بینی های دانشمندان روان پزشک، بشر باید در راه بیماری های روانی بسیار سخت که در مان آن نیز از عهده بشر کنونی خارج است، در انتظار بنشیند. در اینجا است که باید گفت: ای بدبخت بشر! بشری

که در اثر تمدن غلط، و سقوط تعلیم و تربیت درست، از شاهراه صحیح زندگی، منحرف گردیده است!؟

این کتاب از آن تو است و برای مطالعه تو نوشته شده، مطالب آنرا به دقت کامل بخوان و پس از مطالعه دقیق، مؤلف را از نظر خود آگاه ساز. تو خواه موافق من باشی و یا مخالف، من در هر دو حال دوستدار تو هستم، زیرا بر روان و اعصاب این دوست تو، منطق بشر دوستی و خیر خواهی حکومت می کند، نه پندار تعصب و تکبر و خودخواهی، اگر مطالب این کتاب را از دیده خود سودمند یافتی با نگارنده مکاتبه کن تا بدانم تو هم مثل من طرفدار سعادت بشر هستی، و اگر لغزشی بنظرت رسید، مرا متذکر کرده تا تو را قانع سازم و یا به لغزش خود اعتراف نمایم. تشویق و تنقید تو، هر دو برای من با ارزش است، اول به هم فکری تو و دوم به هشیاریت، (اگر حقیقتی را بهتر فهمیده باشی) پی می برم. آیا می دانی؟ تو من هستی و من تو؟ یعنی هر دو در مسیر زندگی موظف می باشیم، از برنامه های صحیح زندگی که مورد توجه نیک خواهان و دانشمندان بشر دوست است پیروی کنیم و از برنامه های غلط و زیان بخش آن که امروز بیشتر ساخته و پرداخته برده گیران عصر جدید است دوری نماییم، در اینصورت هر دو وظیفه داریم که از نظر آیین انسانیت و مسئولیتهای اخلاقی و اجتماعی با یکدیگر اشتراک مساعی کنیم، یقین داشته باش که از روی ایمان و حقیقت دوستدار تو هستم. «مؤلف»

«فیلیس آکرمان» می نویسد: (1) تحریم موسیقی از جانب محمد، با موقعیت و مقصود آن حضرت مناسبت داشت. وی مقدم بر هر چیز، یک مصلح اجتماعی بود و نفوذ کلام و تأثیر اعمالش منبع قدرت او در مقام یک معترض اخلاقی بود. حضرت محمد، موسیقی را که سخت مورد توجه مردم بی بند و بار بود «مؤذن شیطان» می شمرد. وی درصدد بر کنندن ریشه های عشرت طلبی بی قید و بندی بود که ملکه فطری هموطنانش شده بود. بزمهای خانمان سوز. باده گساری و فسق و فجور اعراب همراه با نواهای موسیقی برگزار می شد، پس این نوا را باید خاموش کرد. تا مردم به ندای پرودگار گوش فرا دهند، و دل به هدفهای متین تر بسپارند. و هم در این کتاب می نویسد: پر آشکار است که موسیقی برای ایرانیان حکم مسکر مرد افکنی را داشته است. یکی از نویسندگان معتبر قرن دهم در رساله خویش فصلی تمام را اختصاص به ذکر نام اشخاصی داده است که تحت تأثیر موسیقی از هوش رفته یا حتی جان

ص: 187

---

1- از کتاب A Survey of Persian Art تألیف فیلیس آکرمان Phylis Ackerman ترجمه از جلد ششم کتاب.

در جهان هنر و ادبیات اشعار زیر اثر طبع مؤلف و نمونه ای از یک اثر و هنر ادبی است که در سال 1338 سروده شده و اکنون به نظر خوانندگان عزیز و اهل هنر و ادب می رسد: گفتگو با موسیقی

موسیقی، ای که نوای تو پر است از بم و زیر

از بم و زیر تو مفتون، چه برنا و چه پیر

ای که گردیده بشر، دست نوای تو اسیر

در رهت کرده فدا مرکز عقل و تدبیر

«رنگ» تو دلها برد!

دل ز محفلها برد!

این چه دامیست که افکنده اندر چپ و راست

هر کجا بانک تو افتاد، همانجا غوغاست

ص: 188

گاه غوغاش ز رقص است و ز نفس است و هواست

گاه از زمزمه عشق تو صد فتنه بپا است

دل ز تورفته ز دست

هم ز هشیار و ز مست

ناله وجد تو چون با طرب آید همساز

عشق با شهوت و مستی شود آنجا همراز

هر کجا ساز تو از «دخمه» بر آرد آواز

میل عاشق سوی می افتد و معشوقه بناز

می و ساز و آواز

همه گردد همساز

ای بسا خانه آباد که شد از تو خراب

ای بسا عفت و عصمت ز تو شد نقش بر آب

بانگ آهنگ تو چون بر شود از چنگ و ریاب

ندهد فرق دگر دیده دل آب و سراب

چنگ بر چنگ رود

عقل از چنگ رود

گاه در مجلس عشرت، تو کنی گریانم

گاه در فرط تأثر تو کنی خندانم

گر مسلط نه بر اعصاب منی، حیرانم

که من این زور و تسلط به چه عنوان خوانم

تو مرا کرده اسیر

از نفوذ بم وزیر

ص: 189

همه گویند گر اعصاب به صحت آید

جسم و جان را، سلامت همه گه پیماید

نصب افسرده اگر گشت خطر می زاید

عمر کم کرده، به رنج بشری افزایش

این عمل چیست کنی؟

که عصب نیست کنی؟

هر کسی در ره عشق تو قدم رنجه نهاد

عقل و تدبیر و کیاست همه از دست بداد

«بتهون» آنکه در این مرحله می بود استاد

دیدی عاقل که به دیوانگی آخر افتاد

نوکر این خانه

می شود دیوانه!!

«واگنر» و «هندل» و «باخ» از تو به آخر افتادند

«عصب» و «فهم» و «بصر» را ز کف خود دادند

«راول» و «شوپن» و «موزارت» که اندر یادند

در ره «کوری» و «سل» پا به عدم بنهادند

جمله رفتند ز دست

همه خوردند شکست!

بار آنانکه در این بزم تو گشتند هلاک

شده دیوانه و از دست بدادند ادراک

«شوبر» و «بولدن» و هم «نیچه» و «مندلسن» و «راک»



همچو «شومان» همه ديوانه شده يكسره پاك

ص: 190

مدرک ای عاقل نیک

جو به تاریخ موزیک

عزم تو جزم که دیوانه کنی نسل بشر

بشر از شر خود آسوده کنی بیحد و مرز

ای رفیقان تو آواز و شراب و دلبر

آلت دست استعمارگران در خاور

داد و تبلیغ بس است

چونکه در خانه کس است

هر که در راه حقیقت بودش ایدئولوژی

خواننده او درس خرد از روش سوسیولوژی

با خبر هست گر از نورولوژی و فیزیولوژی

خوب داند ضرر موسیقی از پسیکولوژی

نرود در پی ساز

بگریزد ز آواز

داده بیگانه تو را در کف ما، جای هنر

این هنر نیست، هنر صنعت و کار است و اثر

هنر آنست که چون پای گذارد بگذر

فکر و اندیشه عالی فکند اندر سر

نه که آن عقل برد

قدرت نقل برد

مغز آنکس که نوای تو در آن کار کند

کی دگر فکر ز آزادی و پیکار کند

ص: 191

«رنگ» تو محو همه نقشه احرار کند

جای آن وصف می و زلف و رخ یار کند

نوکر بیگانه

دور شو زین خانه

نسل ما طالب افکار بلند است و گران

نه پی زلف و رخ یار و دم عشوه گران

نه پی زیر و بم تار و نوای دگران

نه پی نغمه و آواز و دم بی خبران

دوره صنعت و کار

هست، نی دوره تار

هر که را همت عالی است بسر هوشیار است

دوره صنعت و علم است زمان کار است

ساز و آواز همه نقشه استعمار است

ای بسا که مضروب ز ضرب تار است

هر که بیدار بود

با من او یار بود

«مؤلف» - خرداد 1338

ص: 192

نسل جوان را باید هشیار کرد جوانی را که امروز مشاهده می کنید چند جلد کتاب کوچک به دست گرفته و به طرف دبیرستان می رود، نباید شخصیت آینده او را فراموش کرد و به دید کوچکی به او نگریست، همین فرد، فردا عضو حساس و فعال جامعه می شود و از امروز باید موقعیت فردای او را در نظر بگیریم. اگر این جوان در زنجیر بردگی برده خواهان دنیای جدید گرفتار شد و به دام تمدن غلط امروز افتاد و خلاصه از راه و رسم صحیح زندگی منحرف گردید، امروز، خود اسیر و پریشان انحرافات فکری و روانی می گردد، و فردا است که عده زیادی را دچار سرگردانی و پریشانی و انحراف اخلاقی می کند. دانشمندانی که امروز جامعه را به خود وا گذاشته و مخصوصاً تربیت و رهبری نسل جوان را از یاد برده اند و می گویند ما مأیوس هستیم، سخت مسئولیت خود را در برابر دادگاه اخلاق و وجدان فراموش کرده و درست مثل اینست که بگویند ما از علم و زندگی و اخلاق و استقلال ناامید هستیم. سکوت در برابر مفسد اخلاقی، در حکم بر هم زدن نظام اجتماع و آماده ساختن جامعه برای ویران کردن آنست. کسانی که جز خیر جامعه و بشر دوستی و حفظ استقلال افکار و عقاید صحیح زندگی نظری ندارند، باید برای حفظ نسل جوان

بگویند و بنویسند و این طبقه حساس را پیدا کرده، از گرداب تیره گمراهی و مفسد اخلاقی که قسمت مهم آن، از برنامه های تمدن غلط غرب سرچشمه گرفته است نجات دهند. جوانان عزیز ما امروز سخت گرفتار تحریکات روانی و مفسد اجتماعی هستند و چنانچه گفتیم، الکل و فحشاء و مجلات شهوت انگیز و برنامه های غلط سینماها و رادیو و تلویزیونها و ناراحتیهای روانی که گاهی منجر به خودکشی می شود به شدت آنها را در مخاطره قرار داده است، باید نویسندگان و دانشمندان، با «علم و منطق روز» در مقام حفاظت نسل جوان یعنی فرزندان حقیقی خود بر آیند.

نگارنده از نظر رفع مسئولیت اجتماعی، سالها است در حالیکه با موانع و مشکلات زیادی روبرو بوده ام که یکی از آنها عدم توجه کسانی است که موظف به یاری و همکاری در اینگونه امور اجتماعی هستند و متأسفانه از مسئولیت خطیر خود غافلند؛ تنها و بدون همدست و همکاری از راه تألیف کتب و نشر مقالات در جراید تا حد توانایی، مختصر انجام وظیفه کرده و اگر فراغت بیشتری داشتم و در این سامان، سازمان و تشکیلات صحیحی برای اینگونه تحقیقات علمی بود مسلم باید تاکنون به خدمات بزرگتری نائل شده باشد. آنچه در ضمن این مدت از نتایج این زحمات بر من مکشوف و معلوم شده یکی اینست که به هیچ وجه نباید مأیوس بود زیرا مخصوصاً جوانان ما اگر چه بسیاری از آنها در اثر غرب زدگی دچار آلودگیهای

روانی و اخلاقی گردیده اند، ولی هنوز نیروی تشخیص و درک حقایق بخوبی در آنها زنده است و همین که حقایق اجتماعی برای آنها

تشریح شد، علاوه بر آنکه مسیر اشتباهات فکری را عوض می کنند خود در بیداری طبقات دیگر نیز مؤثرند. نگارنده تاکنون شاهد بسیاری از نتایج نوشته های کوچک خود بوده است که برای نمونه به چند قسمت آن اشاره می شود: 1 - چندی قبل یکی از دانش آموزان سال ششم طبیعی به کتابخانه اینجانب آمد و اظهار داشت. آقا یک جزوه از تأثیر موسیقی شما را گرفته به منزل بردم پس از مطالعه به برادران و سپس به خواهران خود دادم، پدر و مادرم نیز که هر دو باسوادند مطالعه کردند؛ چون حقایقی بر ما روشن شد بالاخره همین جزوه یک انقلاب فکری در خانواده ما ایجاد کرد و همه متعهد شدیم که دیگر از برنامه های رادیو، به جز سخنرانیها و مطالب سودمند آنرا نگیریم و از رفتن به سینماها خودداری کنیم.

2 - در یکی از مدارس پایتخت عده ای از آنها با مطالعه این کتاب افکار دیگر آنرا نیز تغییر می دهد بهمین جهت کلاس موسیقی بطور خیلی آرام تعطیل شد و دانش آموزان به درسهای علمی و مفید دیگر پرداختند. 3 - یکی از جوانان در نامه ای می نویسد: «من در هر هفته حداقل سه شب به سینما می رفتم و با دیدن فیلمهای شهوت انگیز و ضد اخلاق افکارم مسموم و کم کم

دچار یک نوع بیماری روحی شده بودم، با مطالعه یکی از کتب شما اکنون سینما را ترک کرده و تصمیم گرفته ام از برنامه های غلط کنونی دوری جسته راهی را در پیش گیرم که دانشمندان و

بزرگان جهان طی می کرده اند.» بد نیست در اینجا به چند نمونه از نامه ها اشاره کرده و چنین نتیجه بگیریم که نسل جوان ما بسیار عزیز و آماده برای درک حقایق زندگی هستند و اگر به زبان و منطق روز مطالبی نوشته شود تا چه اندازه در سرنوشت آنها مؤثر می باشد: 1 - استاد عالیقدر و نویسنده دانشمند، حضرت آقای عبداللهی خورش سلام گرم و صمیمانه ام را بپذیرید، امیدوارم، پیوسته ایام موفق و مؤید و منصور از طرف باری تعالی باشید و سالم و سعادت مند به خدمات بی ریا و اصیلتان به اجتماع بپردازید. ارادتمند واقعی و بدون تعارف شما، اسام ناصر و شهرتم مرآتی شیرازی است 23 ساله ام و سالها است در تهران در شغل های مختلف کار کرده ام و چون زندگی پر تنوعی داشته ام و در شغل های مختلف با مردم مختلف و در مجامع مختلف با اشخاص مختلف نشسته ام و با سینما و تئاتر و موسیقی و ادبیات و نقاشی و عکاسی و خلاصه با هنر (سمبولهای افتخار امروزی) تماس داشته و روی آنها مطالعه نموده و از هر گوشه اطلاعاتی پیدا کرده ام، از همان اوانی که الفباء را شناختم اهل مطالعه شدم و تقریباً 15 سال است که مطالعه می کنم همه نوع کتابی را هم خوانده ام از راز کامیابی بانو مهوش تا بینوایان و ویکتور هوگو و از حلیه

المتقین تا منتهی الامال و از تأثیر موسیقی شما تا تفسیر موسیقی سعدی حسنی؛ از آثار رمانتیک و کلاسیک تا مدرن، از مجلات سکسی تا علمی، خلاصه از هر مکتب و هر مجمعی کلامی و بیانی حداقل خواننده ام و اگر بخواهیم بین عوام (اتلکتوتلی به قول



فرانسویها و بقول ما انتلکتوئل‌های وطنی!) خودمان پیدا کنیم من یکی از آنها هستم، بگذریم چون اینها برای معرفی جوانی چون من که زیر تعلیمات و تبلیغات نئوکلاسیسی سیاست استعمار، غیر مستقیم تربیت و پرورش یافته و طرز فکر مشابه هزاران جوان دیگر این آب و خاک را دارد کافیت، بهر حال در بحثی که با یکی از دوستان داشتم (روی موسیقی البته دو سال قبل) کتاب شما را ارائه داد، روی آن بحثها و کشمکشهای فراوانی کردم و حتی آن موقع اصرار عجیبی داشتم که مطالب شما را رد کنم و حتی با کمال شرمندگی بشما هم حمله می کردم، ولی پس از اینکه کتاب را بدقت مطالعه کردم و با آثار دیگر شما آشنا شدم و مخصوصا مطالعه روی مقالات شما در جراید تهران از قبیل ندای حق و غیره دانستم نظری جز خیرخواهی و اصلاح جامعه ندارید و اکنون از شما با کمال خجلت پوزش می طلبم و امید عفو دارم و ضمن پوزش خواهی مراتب ارادت خالصانه واقعی خود و اخلاصم را بمحضر محترمتان عرضه می دارم و باطلاعتان می رسانم که بدانید اثر نوشته های حضرتعالی در برگردانیدن من بطرف آیین صحیح زندگی و راه خدا و دین و حقیقت بی اثر نبوده و بدون اینکه یکبار هم شما را دیده باشم مهر شما در دلم افتاده و قلبا علاقه مند به شما و آثار شما شده ام، خواهشمندم صورتی از تألیفات و نوشته ها و

آثار قلمی خودتان و ذکر این مطلب که آیا مرا قلبا بخشیده اید یا خیر؟ برایم بنویسید. پس از فرستادن وجه انتظار دریافتش را خواهم داشت. توفیقات شما را در هر حال خواستارم. تهران - ناصر مرآتی شیرازی

2 - حضور محترم دانشمند بزرگوار، نویسنده توانا، سرور عزیز و رهبر بزرگ: جناب آقای عبداللهی خوروش، پس از عرض سلام خدا را به عزیزترین فرشتگان درگاهش قسم می‌دهم که وجود امثال شما افراد را از تمام بلاها محفوظ بدارد، جناب آقای خوروش بنده یکی از کتابهای جنابعالی را بنام «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» در یکی از مغازه‌های تهران خریداری کردم (البته قیمت کتاب که روی جلد آن 25 ریال بود فروشنده بمن ده تومان فروخت) بنده پس از مطالعه دیدم، ده تومان که هیچ‌بلکه 100 تومان ارزش دارد. بنده تصمیم گرفتم این کتاب را برای برادرم که در آمریکا تحصیل می‌کند بفرستم، با خود گفتم بهتر است تألیفات دیگر جنابعالی را که پشت جلد کتاب نوشته شده (21 جلد کتاب) همه را خریداری کرده و برای برادرم در آمریکا بفرستم. ولی آقای خوروش به قرآنی که خداوند برای نجات نسل بشر فرستاده و به پیغمبر اسلام تمام کتابفروشیهای ناصر خسرو و خیابان شاه آباد و بازار را زیر پا گذاشتم ولی حتی یک‌جلد آنرا نیافتم، چون من و خانواده ام عاشق و شیفته کتابها و نوشته‌های شما شده ایم. من روز و شب مثل آدم سرگردان برای پیدا کردن سایر تألیفات جنابعالی، کتابخانه‌ها را می‌گردم، جنابعالی یک دنیا محبت بفرمایید برای من و خانواده ام که شب و روز درباره شما و نوشته‌های شما بحث می‌کنیم یک نامه بدهید و در آن نامه یادآور شوید که چند جلد از آثار و تألیفات خودتان تاکنون بچاپ رسیده و به چه وسیله می‌توانم کتابها را تهیه کنم. تنها کسیکه همیشه به دعاگویی وجود گرانقدر شما مشغول است.

اصغر خاکپور - دانشجوی دانشگاه تهران

ص: 198

3 - خلاصه ای از یک نامه: محضر مبارک دانشمند محترم جناب آقای عبداللهی خوروش آرزومندم سلام گرم و صمیمانه ام را از دور بپذیرید بنده نصرت اله فخمی سپاهی ترویج و آبادانی. مدتی پیش موفق به قرائت کتاب «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» شدم، باور بفرمایید با خواندن این کتاب سراسر سودمند علمی و تحقیقی شما، بدون اغراق تنفری در من از موسیقی ایجاد شد، به دلیل آنکه بخوبی حس کردم علاوه بر تشویش افکار موجب اتلاف وقت من خواهد بود، زیرا من تشنه شنیدن یا خواندن مطالبی هستم که مرا به روش علمی قانع کرده و به شاهراه صحیح زندگی آشنا سازد، من این مطلب را نه به منظور خشنود کردن شما از خود و نه بعنوان تظاهر می نویسم. بلکه می خواهم فقط اقرار کنم، کتاب شما بهترین راهنمای زندگی من شد و فهمیدم می توانم بجای گوش کردن به نواهای مخرب اعصاب و روان، بمطالعه کتابهای علمی و سودمند پردازم و صد در صد اطمینان دارم که در این راه موفق خواهم شد. کتاب شما چندین نفر از سپاهیان و افراد تحصیل کرده را از نظر دارا بودن مطالب علمی به روش بهتر زیستن و چگونگی استفاده از لحظه های گذران عمر رهبری نمود. و بدین جهت من و دوستانم مدیون زحمات شما و تحقیقات علمی شما هستیم. خداوند شما را در این رشته خدمات به عالم انسانیت بیش از پیش موفق و شادکام بفرماید، با تقدیم احترامات فائقه نصرت اله فخمی - آذربایجان شرقی

4 - نامه دیگر: استاد دانشمند و نویسنده محقق ارجمند و ادیب و شاعر گرانمایه جناب آقای عبداللهی خوروش پس از ادای سلام، سعی و جدیت فراوانی که آنجناب در تألیف و نشر کتاب «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» بر خود تحمیل فرموده اید حقیقتاً در خور تحسین و ستایش و تعظیم است، درود بر شما که چنین اثر بی سابقه ای را که در زبان پارسی تاکنون هیچ نویسنده و جامعه شناس موشکافی نتوانسته به رشته تحریر و نگارش درآورد، جنابعالی با تحقیقات وسیع خود، توفیق یافته اید این اثر پر ارزش را به ملت شریف ایران بلکه به دنیای بشریت عرضه دارید، این کتاب آهنگ بیدار باشی برای نسل جوانست و همچون داروی شفابخشی، برای انسانهای امروز بلکه فرداست که بر اثر موسیقیهای گوناگون و گاهی تند، خود را آزادانه تسلیم این رؤیاهای کاذب و مجهول زندگی کرده و عواقب آنرا نادیده گرفته اند، من خود کسانی را می شناسم که از اثر سر و صداهای ماشینی و یا همین صداهای موسیقی مد روز، که اغلب اوقات خود را در پای ترانه و نواهای رادیو و سر و صدای تلویزیون گذرانیده و به غلط به عنوان تسکین روح و اعصاب، بدان پناه برده اند، اکنون دچار ناراحتیهای روحی و عصبی شده که حتی با مخرج سنگین، هنوز موفقیت کامل در بهبودی خویش نیافته اند. من به سهم خود، نشر این اثر نفیس را به شما بلکه به جهان بشریت تبریک گفته، امید است با ترجمه شدن این کتاب به زبانهای زنده روز به دنیا ثابت شود، ایران عزیز ما همه روزه بسوی تحقیقات سودمند علمی پیش می رود و مخصوصاً امروز که

عصر پیشرفت علم است، دانشوران بیدار دل و روشن بینی همچون

ص: 200

جنابعالی را تحویل جامعه داده به طوری که به همکاری و همفکری اندیشمندان جهان قدم بر می دارند، در پایان اجازه می خواهم چند بیت شعری را که در این باره سروده ام. قسمتی از احساسات قلبی خویش را ضمن احترامات لازم تقدیم دارم:

ای اوستاد فاضل و دانشمند

وی شاعر و ادیب گرانمایه

بر تو سلام، رهبر روشنگر

ای در سعادت تو مهین پایه

آثار تست زنده کند دلها

تا خلق ره برند به انسانی

هستی پی سعادت انسانها

تا وارهند از ره حیرانی

ای خیرخواه مرد و زن گیتی

تو پشتیبان علم بهر جایی

ای رهنمون نسل جوان ما

تو نوربخش علم بر مایی

دارم یقین که سخت بیندیشی

تا ما و نسل ما همه اندیشند

در راه نشر علم همی کوشند

وز راه زشت و بد همه بگریزند

ننگ تمدن است که در هر جا

جنگ و نفاق و فتنه پیا خیزد

مهر و وفا و صلح دهد بر باد

خون فهمی و ابله ما ریزد

این جنگها و فتنه و غوغاها

ناراحتی است مبدء آن روحی است

سرچشمه اش ز الکل و موسیقی است

وز حب جاه هست و گراز چیست؟

موسیقی است دشمن بر اعصاب

اعصاب ناتوان همه جا خسته است

اعصاب هر کسی که ضعیف آید

راه نشاط و شوق بر او بسته است

امروز جای این همه موسیقی

اندیشه بزرگتری خواهیم

تا روح و جسم ما دهد آرامش

دنیای نیک و خوبتری خواهیم

با نغمه های عشقی و شهوت زا

با فیلمهای ضدّ بشر خواهی

با مسکرات و دانش و هر وئین گو:

آخر بشر چگونه ثمر خواهی

آثار تست رهبر ما «خوروش»

تا با کسی بجنگ نه بر خیزیم

امنیت و صفا همه دست آریم

از جنگ و فتنه ها همه بگریزیم

ص: 202

دانشوران دهر اگر چون تو

فکر سعادت بشری باشند

در تنگنای این همه ظلمتها

آنها چراغ جلوه گری باشند

گوید (جوان) ز همت والای ولایت

انگیزه بزرگ بما دادی

انگیزه ای که مایه خوشبختی است

بر ما تو درس عقل و صفا دادی

اصفهان - جعفر علی امینی (جوان) تذکر لازم: ضمن اینکه از چاپ چندین بیت اشعار آقای امینی شاعر خوش قریحه که بیشتر جنبه تعریف از مؤلف را داشت صرف نظر شد یادآوری می شود برای این فرد کوچک (یعنی مؤلف و نگارنده کتاب) موجب شگفتی است که خوانندگان عزیز پیرامون نشر این کتاب تا این حد به مبالغه پردازند و پناه بر خدا اگر خورده گیری، درج برخی از این نامه ها را بر خودستایی تعبیر نماید که در این صورت باید بداند این ذره موجودیتی در خود نمی بیند که این نوشته ها را فضیلتی برای خود فرض نماید، حتی در تقریظ و نوشته های پزشکان محترم خواستم بعضی عناوین نامه ها را حذف کنم ولی چند تن از دوستان دانشور و تیزنگر اظهار داشتند چاپ عین نوشته آقایان برای ارزش تحقیقی و علمی کتاب و هدایت نسل جوان ضروری بوده و به مراتب تأثیر بیشتری خواهد داشت، پس هدف اصلی و هدایت نسل جوان ضروری بوده و بمراتب تأثیر بیشتری خواهد داشت، پس هدف

ص: 203



اصلی از چاپ نامه‌ها چند چیز است: اول آنکه آشکار گردد اگر حقایق زندگی به زبان روز برای نسل جوان روشن شود تا چه اندازه در انقلاب روحی و فکری آنان مؤثر بوده و از هدایتی که نصیب ایشان می‌گردد تا چه حد مسرور و آماده برای تغییر مسیر فکری خود هستند. دوم کسانی که می‌گویند نسل جوان راهی را در گمراهی می‌پیماید که بازگشتی بر آن متصور نیست بدانند نسل جوان ما شایسته‌ترین افراد بوده و در اشتباهات زندگی تقصیر مستقیم متوجه آنها نیست، بلکه وسوسه اهریمنان و نقشه مرموز برده‌گیران عصر جدید است که آنان را از شاهراه صحیح زندگی منحرف می‌سازد و همین که به وسیله‌ای راه درست را یافتند چگونه در مقام سپاسگزاری می‌باشند. سوم آنکه درج همین نامه‌ها تأثیر مسلمی در روحیه جوانان دیگر خواهد داشت که اثر آن شاید کمتر از مطالب خود کتاب نباشد. باز هم به یک نامه بیش از حد قابل توجه اشاره می‌شود: نامه‌ای از یک نوازنده: استاد دانشمند و گرانقدر جناب آقای عبداللهی خورش محترم با عرض ارادت، دقت و تحقیقات وسیع و جامع و همچنین خلوص و پاک‌نظری که آنجناب در تألیف کتاب سودمند «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» داشته‌اید، مرا بر آن داشت که شرحی راجع به اثرات مفید این کتاب که موجب تحوّل در زندگی من شده است برای شما بنویسم: اینجناب مصطفی رومی زاده جوانی هستم

21 ساله اهل اصفهان، که مدت شش سال به فراگیری فنّ موسیقی

مشغول بوده ام و در این راه پیشرفت قابل توجهی نیز داشته ام، روزی کتابی تحت عنوان «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» از طرف یکی از دوستانم به من هدیه و چنان تحت تأثیر مطالب ارزنده آن واقع شدم که دقایقی چند مبهوت ماندم، با خود می گفتم آیا اینها حقیقت است؟ آیا ممکن است موسیقی، این دانش ارزنده تا این حد تأثیرات سوء داشته باشد؟ برایم باور نکردنی بود! اما ناگهان به فکر افتادم که آزمایشهایی به عمل بیاورم تا شاید خود بتوانم روشنگر این حقایق باشم، تصمیم گرفتم مدتی بطور موقت موسیقی را ترک کنم و تأثیرات آنرا بر روی اعصاب خود بسنجم، اینکار را کردم و به نتیجه غیر منتظره ای رسیدم، احساس می کردم بار سنگینی از دوشم برداشته شده است، دیگر از آن عصبانیت های بیجا که گاه منجر به زد و خورد حتی با اعضای خانواده می شد خبری نبود. باز هم برایم باور نکردنی بود، نه این ممکن نیست حتما اتفاقی بوده است باز موسیقی را از سر گرفتم، پس از چند روز همان حالات قبل به من روی آوردند؟ همیشه احساس می کردم چیزی کم دارم تا اینکه تصمیم گرفتم به کلی موسیقی را ترک کرده و به زندگی متلاشی شده خود سر و سامانی دهم و از این سرگردانی و یأس خود را برهانم، خداوند را شاهد می گیرم که ترک موسیقی اثرات عجیبی در زندگی ما داشته است. دیگر میل بنوشیدن مشروبات الکلی ندارم. در پی ارضاء غریزه جنسی بطرق نامشروع نیستم و هرگز بدون دلیل عصبانی نمی شوم و کسی را کتک نمی زنم. آیا اینها کافی نیست که این راه تازه یافته را ادامه دهم

چرا! پس از ترک موسیقی اکنون به زندگی امیدوارتر شده ام، باز تحصیلاتم را که دو سال در اثر علاقه شدید به موسیقی ترک کرده

بودم، ادامه می‌دهم و هر روز احساس سعادت بیشتری می‌نمایم. مهمترین چیزی که در من کشف شد از این رو که چرا پس از ترک موسیقی، به فکر اصلاح زندگی و ادامه تحصیل افتادم این بود که فهمیدم آهنگهای متنوع و گاهی لذت بخش موسیقی چنان مرا تحت تاثیر قرار می‌داده که قدرت فکر و اندیشه را برای تنظیم برنامه های زندگی و پیشرفتهای دیگر به کلی از من سلب کرده بود. پس از مطالعه کتاب تاثیر موسیقی و تجربیات و آزمایشهای خود که بر من تا این حد اثرات زیانمند موسیقی کشف و روشن گردید و از این رو مرا بر ترک موسیقی مصمم نمود، اکنون از این نعمت غیر منتظره احساس وصف ناپذیری به من دست داده است، تنها می‌توانم از این انسان پاک طینت و نیک نظر یعنی مؤلف محترم و ارجمند کتاب نامبرده که قسمت اعظم زندگی خود را وقف سعادت ما جوانان کرده بخصوص آنکه در بیداری و هشیاری و هدایت و سعادت و تحول زندگی من سهم شایان بس بزرگی دارند از صمیم قلب سپاسگزاری نموده و بگویم: خداوندا؛ پاداشی جاویدان به ایشان عطا فرما و توفیقی که در راهنمایی جامعه همیشه مؤید و پیروز باشند. اصفهان - مصطفی رومی زاده

اکنون پس از پایان متن اصلی کتاب که در اثر تحقیقات و زحمات نویسنده آگاه، پر توان و روشنفکر آن بسیار جذاب، زیبا و مطابق علوم و تحقیقات روز دنیا است، به نظر می رسد درج نتایج پژوهشهای امروز دنیا در ابتدای قرن 21 که پیشرفتهای علم و تکنولوژیکی ساعت به ساعت کامل تر می شود و دسترسی به منابع علمی و نتایج تحقیقات به مراتب آسان تر از زمانی است که نویسنده محترم اقدام به نوشتن این کتاب اثر گذار و علمی نموده اند، (علی رغم اینکه واقعا مطالب کتاب گویای تمام نکات مربوط به زیانهای ناشی از آلودگی صوتی می باشد)، لازم و ضروری باشد تا آگاهی به این نتایج، خوانندگان نسل جدید که خود را غرق در تجهیزات مدرن صوتی و تصویری می بینند و حتی از شنیدن اخبار مربوط به پیشرفتهای این صنعت لذت می برند، را به خود آورد و به آنها کمک کند تا به ضرر و زیان و خسارات جبران ناپذیری که دستگاہهای پخش کننده صوتی امروز به جسم و روح آنها وارد می کند، پی ببرند و بدانند که اشتغال و شنیدن موسیقی نه تنها برای آنها اعتبار و افتخار و بزرگی نمی آورد، بلکه از آنجا که مطلقا وسیله ای است برای وقت تلف کردن و خوشگذرانی کاذب از شخصیت آنها می کاهد و آنها را از تحصیل علم و موفقیتهای بزرگ و واقعی باز می دارد. توجه به ظاهر فریبنده اهل موسیقی و چهره های گریم شده آنها که در

مقابل دوربینها با تاباندن انواع پرژکتورها و منابع نوری به آن آب و

رنگ می دهند، باعث گمراهی بسیاری از مخاطبین رسانه هاست در حالی که اگر از نزدیک با چنین شخصیت‌هایی برخورد داشته باشید و به طور واقعی به درون آنها بنگرید، خواهید دانست که هر کدام به نوعی به اعتیاد، فساد اخلاقی و بیماری‌های روانی مبتلا هستند و بعضی افراد ساده لوح با دیدن این افراد خیال می کنند که این گرفتاریها خوب است و به تحسین آنها می پردازند. جهت آگاهی بیشتر از آثار آلودگی صوتی بر اعصاب و روان و آمارهای مربوطه و ...، مطالبی از منابع اینترنتی به کتاب ضمیمه گردیده است که توجه شما را به آنها جلب می نمایم:

ص: 208

«آلودگی صوتی را بشناسیم» شهروندان زیر آوار صدا: آلودگی صوتی نوعی آلودگی ذهنی (subjective) می باشد، یعنی بدون استفاده از وسایل اندازه گیری می توان راجع به آن اظهار نظر نمود یا به عبارتی آن را احساس کرد. سر و صدا به این علت به وجود می آید که بین فرستنده و گیرنده یک فضای بینابینی وجود دارد که همان هواست. اگر خلأ می بود صدایی به وجود نمی آمد. زمینه ای که صدا در آن منتقل می شود در بلندی آن اثر دارد. مثلاً هوا بهتر از آب صدا را منتقل می کند. عوامل مؤثر بر آلودگی صوتی: 1- اوج 2- نوسان یا فرکانس 3- نظم. اگر اوج صدا بالا ولی طول موج آن منظم باشد، تحملش بسیار آسانتر از صدایی است که طول موج نامنظم دارد، ولی اوج آن پایین است. مثلاً صدای کشیدن سوهان با این که دارای اوج پایین است از نظر شنونده صدای خوبی نیست. درجه بردباری انسان به صدا به موقعیت محل و زمان بستگی دارد. هر قدر مکانی ساکت تر باشد تحمل صدا در آن مشکل تر است. در شب نیز چون محیط آرام است تحمل صدا مشکل تر از روز است. اختلاف بین صدای قابل پذیرش و صدای ناخواسته تا حد زیادی

بستگی به فرد دارد.

ص: 209

واحد اندازه گیری صوت «دسی بل (db)» نام دارد. تحقیقات انجام شده درباره آلودگی صوتی در ایران نشان داده که در شهرهای بزرگ به طور متوسط حد آلودگی صوتی 75-80 دسی بل و در شهرهای کوچک و خلوت تر 55 دسی بل می باشد. نجوا 20 دسی بل صدا دارد. برخاستن یک هواپیمای جت از 300 متری، 180 دسی بل صدا تولید می کند که برای شنونده بسیار خطرناک است. بررسی ها نشان داده که حیوانات نزدیک فرودگاه ها و پیست های موتور سواری اکثرا دچار خونریزی داخل گوش می شوند و در بسیاری موارد این اثرات به ناشنوایی آنها منتهی شده است. در اماکن عمومی و کارخانجات حد مجاز انتشار آلودگی صوتی حدود 70 دسی بل، در مراکز داد و ستد در روز 65 دسی بل و در شب 50 دسی بل، در آسایشگاه ها و بیمارستانها در روز 45 دسی بل و در شب 30 دسی بل است. خودروهای سبک 80-90 دسی بل و خودروهای سنگین 85-100 دسی بل صدا تولید می کنند. آلودگی صوتی نیز مانند سایر آلودگیها بر روی انسان، گیاهان، جانوران و اجسام بی جان اثرات منفی متعددی دارد. یکی از مهمترین اثرات بر روی انسان از دادن قدرت شنوایی است که از جمله اثرات مستقیم صدا می باشد. صدای مداوم و حتی غوغای غیر آزار دهنده نیز برای انسان زیان آور است و حساسیت گوش را نسبت به انواع صداها کاهش می دهد. اثرات آلودگی صوتی بر روی انسان عمدتاً از نوع عصبی می باشند. اثرات غیر مستقیم صداها را ناخواسته بر روی انسان عبارتند از:

حساسیت عصبی، کاهش ضربان قلب، ظهور تغییرات در ریتم تنفس و نبض، اختلال در روند خواب، افزایش متابولیسم بدن،

تنگی عروق، افزایش فشار خون، آسیب دیدگی قوه شنوایی، گرفتگی عضلانی، شوک عصبی، خستگی روحی و جسمی، سرگیجه، مالیخولیا، ترس و اضطراب، آلرژی، از دست دادن تعادل بدن، تمایل به خودکشی و قتل، ضعف قوه بینایی، ضعف قوه جنسی، امراض قلبی، تورم معده، یبوست و سوء هاضمه، کری موقت و دائم که نهایتاً مجموع این اثرات در انسان ایجاد خستگی و بی حوصلگی نموده، حس پرخاشگری را تقویت می کند و کاهش بازدهی فکری و جسمی را موجب می گردد. تحقیقات نشان داده که رشد گیاهان به ویژه فرآورده های کشاورزی نیز تحت تأثیر سر و صدا قرار می گیرند. رشد اکثر آنها بر اثر سر و صدای بلند کاهش قابل ملاحظه ای پیدا می کند. مهاجرت بی موقع حیات وحش و پرندگان، سقط جنین، خونریزیهای گوش، بی اشتها، بروز حالت های پرخاشگری، کاهش شیر در حیوانات شیرده و کوتاه شدن طول عمر از جمله اثرات سر و صدای زیاد بر جانوران می باشد. از مهمترین اثرات آلودگی صوتی و در واقع صداهای بسیار بلند بر روی اجسام بی جان، خساراتی است که به نواحی مسکونی و عوارض طبیعی زمین وارد می شود. شکسته شدن شیشه ها و ایجاد شکاف در ساختمانها از جمله این اثرات است. اگر بر فراز پیست های اسکی، پرواز ما فوق صوتی صورت گیرد، احتمال ریزش بهمین وجود

خواهد داشت. بررسی های اخیر در تهران نشان داده که موجبات آلودگی صوتی، دو پدیده «طبیعی و اجتماعی» می باشند. پدیده طبیعی

شیب

ص: 211



خیابان هاست که عبور و مرور وسایل نقلیه را با تولید صداهای زیاد از خودروها همراه می کند و پدیده اجتماعی وجود منابع آلاینده ای است که عبارتند از: وسایل نقلیه موتوری، آژیر اتومبیل ها، فرودگاه ها، مته های حفاری، وسایل پخش موسیقی خانگی، بلندگوهای دستی و بلندگوهای ثابت، سر و صدای جمعیت در کوچه و خیابان، سر و صدای ناشی از فعالیت های ساختمانی و غیره. علی رغم تلاش جهت کاهش سر و صدا باز هم امکان جلوگیری کامل از این معضل وجود ندارد. لذا با به کارگیری راهکارهایی به شرح زیر می توان حداقل اثرات آلودگی صوتی را کاهش داد: استفاده از عایق های صوتی در ساختمانها «آکوستیک» و به کار بردن شیشه های دو جداره برای درها و پنجره ها، استفاده از گوشیهای مخصوص در محل های کار پر سر و صدا، کاشت گونه های گیاهی مناسب خصوصا در بلوارها و پیاده روها. درختان سرو شیراز، کاج تهران، اقاویا، افرا و چنار بهترین نمونه ها می باشند. مردم باید آلودگی صوتی را نیز مانند سایر آلودگی های زیست محیطی مهم تلقی کنند و با اطلاع از اثرات منفی آن با هدف حفظ سلامت خود و اطرافیانشان که حق دارند در محیطی آرام و سلامت زندگی کنند، تلاش نمایند. (1)

ص: 212

آلودگی صوتی آلودگی صوتی چیست؟ آلودگی صوتی شایعترین علت کاهش شنوایی عصبی اکتسابی بالغین است. این بیماری هنگامی که به گوش آسیب رسانید دیگر قابل درمان نیست؛ ولی قابل پیشگیری است. اصولاً سر و صدای زیاد و آلودگی صوتی نوعی عامل استرس زای بیولوژیک است که نه تنها بر سیستم شنوایی بلکه بر کل بدن انسان اثر می گذارد. بدین صورت که باعث تحریک سیستم اعصاب مرکزی، تأثیر بر سیستم غده هیپوفیز و آدرنال، ایجاد اختلالات هورمونی و عدم سلامت می شود و هنگامی که باعث کاهش شنوایی شود. شخص نمی تواند به راحتی با افراد اجتماع ارتباط برقرار کند و این خود باعث کاهش کیفیت زندگی و سلامت روانی او می شود و باری را بر دوش اجتماع و جامعه می گذارد.

صوت چگونه بر سیستم شنوایی انسان اثر می گذارد؟ صوت به دو صورت حاد و مزمن باعث صدمه به گوش می شود. نوع حاد مثل، انفجار ناگهانی، شلیک گلوله و نارنجک و ترقه و غیره نزدیک گوش که معمولاً یک طرفه است. نوع مزمن بیشتر در موسیقیدان ها و افرادی است که بدون آگاهی و استفاده از تمهیدات کافی حفاظتی در کارخانه های پر سر و صدا سال ها کار کرده اند و

هنگامی متوجه سنگین شدن گوش شان شده اند، که آسیب جدی به

دستگاه اعصاب شنوایی وارد شده و خیلی دیر شده است. موج انفجار ناگهانی می تواند منجر به پارگی پرده گوش و حتی گاهی همراه با گسیختگی استخوانچه های گوش میانی شود. خوشبختانه این نوع آسیب گوش میانی، دستگاه انتقالی گوش را در بر می گیرد. این حالت در اغلب موارد بر خلاف انواع عصبی با عمل جراحی قابل درمان است. خصوصیات بالینی بیمار در معرض آلودگی مزمن صوتی چیست؟ در حقیقت خصوصیات بالینی مشخصی ندارد که بتوان آن را از بقیه بیماریهای گوش که باعث کاهش شنوایی عصبی می شوند جدا کرد و تشخیص آن از راه گرفتن شرح حال و محل کار فرد و معاینه و آزمایشات شنوایی سنجی مقدور است. گاهی بیمار ممکن است وزوز گوش هم داشته باشد. چه افرادی بیشتر در معرض ابتلا به آثار مخرب آلودگی های صوتی هستند؟

اصولاً دستگاه شنوایی عصبی بعضی افراد آسیب پذیر از دیگران است؛ مثلاً در افرادی که موهای بور و چشمان آبی دارند این حساسیت و آسیب پذیری بیشتر از افرادیست که موها و چشمان سیاه دارند و یا به طور کلی دستگاه عصبی شنوایی در سیاه پوستان کم تر از سفید پوستان نسبت به آلودگی صوتی آسیب پذیر است. به همین دلیل تنها راه رشد و معروفیت سیاه پوستان در آمریکا موسیقی است!

بعضی از داروها اثر سمی بر سلول های شنوایی دارند مثل آمینوگلیکوزیدها (مثل جنتامایسین)، یا قرص آسپیرین و یا بعضی از

داروهای ادرار آور. افرادی که از این داروها استفاده می کنند در صورتی که در معرض آلودگی شدید قرار گیرند. اعصاب شنوایی آنها آسیب پذیرتر می شود. این گروههای شغلی شامل، راهنمایان باند فرودگاه، کارگران مته کار، آهنگران، نجاران، کارگرانی که در کارخانه های ریسندگی و بافندگی و یا چاپ خانه های دارای ماشینها با سر و صدای زیاد کار می کنند، شکارچیان، افراد نظامی، موسیقیدان ها و یا کسانی که دائماً از دستگاه واکنش با صدای بلند استفاده می کنند. چطور می توان از آسیب به دستگاه شنوایی پیشگیری کرد؟ پدیده سر و صدا و آلودگی صوتی مخصوص شهرهای بزرگ است. افرادی که در روستاها زندگی می کنند بسیار کمتر از افراد شهرنشین به پیرگوشی و آسیب دستگاه شنوایی مبتلا می شوند. آلوده ترین شهر دنیا از نظر آلودگی صوتی بانکوک با 100 دسی بل انرژی صوتی است و تهران هم دست کمی از آن ندارد. اصولاً برنامه حفاظتی برای پیش گیری از آسیب صوتی به گوش کسانی که در محیط های پر سر و صدا مثل کارخانجات کار می کنند به صورت زیر است: انجام آزمایشات شنوایی سنجی قبل از استخدام آزمایشات شنوایی سنجی سالیانه استفاده از محافظ گوش در کارخانه

کنترل سر و صدای محیط کارخانه توسط مهندسين آن اگر فردی مثلاً در محیطی کار می کند که شدت صوت آن 90 دسی بل است و 5 روز در هفته هر روز 8 ساعت کار می کند، در صورتی که

شدت صوت به 95 دسی بل برسد ساعت کار او باید 4 ساعت شود و اگر شدت صوت باز هم بیشتر شود ساعت کار باید باز هم کاهش یابد. (1)

ص: 216

---

1- <http://www.irib.com/health/html/Audio-pollution.htm>

مدام می خندید، سوت بلبلی می زد، دهان اش ارکستر سمفونیک بود از این طرف خیابان به آن طرف می دوید و موهای ژولیده و لباسهای بسیار کثیف او برای عابران چندش آور بود و ناخودآگاه هر کس سعی می کرد از او فاصله بگیرد تا مبادا آسیبی به آنان برسد. اما او و بسیاری از افراد مشابه اش بی آزارتر از آن حدی هستند که من و شما فکر می کنیم، اصلاً فکر کرده ایم که شاید مسبب اختلال حواسی بعضی از آنان خود ما باشیم؟ آلودگی صوتی از جمله عللی است که بر روح و روان آدمی تأثیر مستقیمی می گذارد و مسبب این آلودگی نیز شهروندان هستند. به عبارت دیگر به اعتقاد کارشناسان در هر دقیقه شش صدا مانند بوق و صداهای نابهنجار به گوش می رسد و هر فردی در همین شهر تهران تا پایان عمر بطور متوسط باید 255 میلیون بار این صداهای نخراشیده را تحمل کند و این صداها مانند پتکی لحظه به لحظه بر تن خسته آدمهای گرفتار و آشفته فرود می آید و در نهایت کار به جایی می رسد که با زدن یک بوق در سر یک چهارراه بین رانندگان و عابران زد و خورد صورت می گیرد و نظم ترافیک نیز به هم می خورد و در آخر خیل عظیم رانندگان و مسافران، عصبانیت و تندمزاجی را به خانه یا محل کار می برند و این زنجیره ادامه می یابد و روز به روز بر سرعت آن افزوده می شود و در این گذر بعضی از شهروندان دچار عوارضی مانند سرطان، سردرد، تهوع، آشفته‌گی روحی و روانی و ... می شوند.

واقعا انسانی که از پوست و گوشت ساخته شده است بعد از تحمل

مشکلات اقتصادی و چند شغله بودن و دهها مشکل دیگر، آیا جایی برای آلودگیهای صوتی و صدای بلند موسیقیها و بوقها و آژیر ماشینهای در و همسایه، باقی می ماند؟ متأسفانه آنچه آلودگی های صوتی را در جامعه تشدید می کند کم توجهی مردم به اثرات زیانبار صداهای گوش خراش توسط خودشان است و جالب اینکه علل پریشان احوالی، ستیزه جویی و برخی از ناملایمات را در جامعه و دیگران و عوامل جانبی جست و جو می کنند، غافل از اینکه خودشان و دوستان و آشنایان از عوامل بروز این ناراحتی ها هستند و با علم به این موضوع هم قدمی برای حل این معضل بزرگ شهری بر نمی دارند. پس تردید نباید داشت که تهران از جهت بروز صداهای نابهنجار در ردیف کشورهای برتر جهان است! و اگر فکر می کنیم که باید این رتبه معکوس جهانی! را حفظ کنیم باید منتظر هر نوع بیماری باشیم و یکدیگر را به هر حال در یکی از بیمارستانها (در صورتی که تختی خالی باشد) ملاقات کنیم و در صورتی که به سلامت فکری و جسمی کودکان، جوانان، خانواده و جامعه می اندیشیم ضروری است که از همین امروز وقتی که در ازدحام ماشینها هستیم و آفتاب چهل درجه بر فرق آدمها و بر سقف آهنی ماشینها می تابد، از بوق زدنهای بی مورد خودداری کنیم یا آژیر ماشینها را در گوش همسایه ها روشن و خاموش نکنیم و از طریق وسایل ارتباطی (تلفن) رفت و آمد خودروها را در سطح شهر تقلیل دهیم. (1)

ص: 218

پیامدهای آلودگی صوتی برای دانش آموزان دانشمندان دانشگاه اُلدین بورگ ادعای دانش آموزان را مبنی بر اینکه موسیقی یا صدای تلویزیون نه تنها در انجام تکالیف مدرسه اختلالی ایجاد نمی کند، بلکه بالعکس اثر مطلوبی بر فعالیت آنها دارد را رد می کنند.

سر و صدای ناشی از صحبت کردن و آواز خواندن افراد و حتی بیان کلمات متقاطع و کوتاه نیز به بهره هوشی شخص آسیب وارد می کند و این امر باعث ضعف دانش آموز در خواندن، نوشتن، انجام عملیات ریاضی، فهم مطالب مشکل و یادگیری لغات می شود؛ بنابراین در مکانی که دانش آموز تکالیفش را انجام می دهد، باید سکوت و آرامش برقرار باشد. به گفته پروفیسور آگوست شیک - متخصص شنوایی سنجی و محقق در زمینه یادگیری - هیچ گاه فرد به سر و صدای محیط عادت نمی کند. وی با آزمایش بر روی بزرگسالانی که اعتقاد داشتند سر و صدا به ندرت مانع تمرکز آنها می شود یا اصلاً اختلالی در روند کاری شان ایجاد نمی کند، نشان داد که هنگام پخش موسیقی توانایی آنها کمتر می شود. موضوع اصلی تحقیق دانشمندان اُلدین بورگ، پژوهش صدا در

کلاسهای درس بود و پس از بررسی معلوم شد که پژوهش صدا در کلاسهای درس بسیار زیاد است و کلام به حد لازم به گوش



دانش آموزان نمی رسد. در کلاسهایی که فرش و پرده وجود ندارد و صندلیهای آن چوبی یا فلزی است و در آنها از پارچه استفاده نشده است. صدا مدت زمان بیشتری در فضا می ماند. از این رو کلاس پر از صدای سرفه، پیچ پیچ، خش خش کاغذ و برخورد مداد با صندلی است و معلم برای اینکه این صداها را تحت الشعاع قرار دهد، غالباً با صدای بلند صحبت می کند که برای دانش آموزان نامطلوب و بد است.

آموزش و یادگیری در محیط آرام، به ندرت امکان پذیر است. اغلب دانش آموزان صدای معلم را تقریباً واضح می شنوند ولی تمرکز تحت این شرایط، بسیار دشوار است و توانایی دانش آموز را کاهش می دهد. در طول ساعات تدریس در دبستان میزان صدا 70 تا 77 دسی بل اندازه گیری شده است، در حالی که در مکانهای اداری که به فعالیتهای ذهنی می پردازند، سر و صدای محیط را حدود 55 دسی بل بیش از مرز پیش بینی کرده اند. دانش آموزی که خوب گوش می کند، می تواند صدای معلمش را از میان سر و صداهای موجود در کلاس درس بشنود، ولی دانش آموزی که ضعف شنوایی دارد، این کار برایش مشکل و گاه غیر ممکن می شود. البته وی نیز با نشستن در ردیف اول می تواند درس را دنبال کند. ولی با افزایش فضای میان دانش آموز و معلم، درک مطالب با مشکلات بیشتری روبرو می شود و چون دانش آموز نمی تواند خوب

بشنود، بنابراین قادر نیست آنچه را معلم برایش توضیح می دهد، بفهمد؛ از اینرو نمی توان انتظار داشت که دانش آموز تکالیف مدرسه اش را به نحو احسن انجام دهد.

تحقیقات آمریکاییان نشان می دهد که ضعف شنوایی پیامدهای منفی به دنبال خواهد داشت. به طور مثال از هر سه دانش آموزی که ضعف شنوایی دارند، یکی مردود می شود و در بررسی سایر دانش آموزانی که تصور می شد عادی می شنوند، معلوم شد که ضعف شنوایی خفیفی میان آنها وجود دارد. به طور کلی از هر 10 دانش آموز یک نفر مشکل شنوایی (3/11 درصد) دارد و بسیاری از دانش آموزان خود نمی دانند که نمی توانند خوب بشوند. بنابراین به والدین عزیز توصیه می شود که با مراجعه به پایگاههای شنوایی سنجی یا پزشک متخصص گوش، حلق و بینی میزان شنوایی کودک خود را مشخص کنند و هر چه بیشتر از گوش دادن موسیقی توسط کودکان جلوگیری به عمل آورند. (1)

ص: 221

موسیقی و ایدئولوژی دلیل عمده ای که می توان برای عدم وجود محتوایی واحد و مشخص در موسیقی عنوان کرد و اینکه موسیقی توان انتقال یک مفهومی را به طور کامل ندارد، پاسخ به دلیلی است که برخی برای توجیه ضرورت موسیقی می آورند و آن این است که موسیقی عاملی است برای ایجاد آرامش در جهت رهایی از مشکلاتی که در طول زندگی مخصوصاً ماشینی بوجود می آید. حال باید دید این نوع استفاده ابزاری از موسیقی تا چه اندازه باعث از بین بردن مشکلات و خستگی های ناشی از زندگی می شود؟ به عبارت دیگر آیا این فعل و انفعالات روانی ناشی از شنیدن موسیقی باعث فائق آمدن بر مشکلات و در نتیجه رشد تکامل انسان می گردد؟ یا اینکه انسان تنها در لحظاتی که به موسیقی گوش می دهد، بطور موقت از این واقعیات زندگی فاصله گرفته و به محض تمام شدن موسیقی دوباره آن واقعیات و مشکلات بدون هیچ کم و کاستی در برابر انسان قرار می گیرد؟ یعنی در اینجا موسیقی صرفاً جنبه تخیلی خواهد داشت. در پاسخ باید گفت، تجربه نشان داده است که صورت اخیر معمولاً اتفاق می افتد؛ یعنی موسیقی بطور موقت بدون اینکه بتواند انسان را در جهت حل مسائل زندگی راهنمایی کند. صرفاً ذهن فرد را مشغول

خود کرده و با اتمام آن دوباره پس از یک فعالیت بی نتیجه به حالت

اول خود باز می‌گردد. بلکه منظور ما از نتیجه‌گیری بالا این است که موسیقی صرف نظر از خاصیت تسکین‌دهندگی، الهام‌بخش نخواهد بود. با این توضیح می‌توان گفت عده‌ای که به دنبال بیان عقاید و افکار و به اصطلاح نوع نگرششان به دنیا بوسیله موسیقی هستند، راهی به جز بیراهه نرفته‌اند. به عبارت دیگر موسیقی که در ذات و ماهیت خود عرضه‌کننده هیچ واقعیتی و عینیتی فیزیکی و مادی نیست، بالطبع نمی‌تواند وسیله‌ای برای بیان افکار و عقاید شخصی نغمه‌پرداز یا آهنگساز باشد. در غیر این صورت می‌بایست در تاریخ متفکرانی بودند که ترجیح دهند نتایج فکری خود را با موسیقی عرضه کنند. موسیقی را می‌توان عاملی برای بیان حالت و احساسی خاص که در نظر آهنگساز است تلقی کرد که ایجاد آن حالت در تمام شنوندگان امکان‌پذیر نیست؛ یعنی اولاً شنوندگان باید در آن حال مخصوص قرار گرفته باشند و ثانیاً با قواعد و علائم (فرهنگ خاص) آن نوع موسیقی آشنا باشند تا بتوانند با آن موسیقی ارتباط برقرار کنند. پس موسیقی در این معنا از جهتی بی‌شبهت با زبان نخواهد بود؛ زیرا زبان هم بصورت ذاتی بیان‌کننده واقعیت مفهومی که عرضه می‌کند نیست. مثلاً لغت آب، ذاتاً در برگیرنده معنای مایعی حیات‌بخش نیست. چون ما در زبان فارسی به این مایع آب می‌گوییم و در زبان دیگری نیز بر حسب قرار داد اصولاً همواره در بردارنده معنای

خاص خود می‌باشد و در کنار قرائن دیگر بطور کامل مفهومی مطلوب خود را می‌رسانند.

این قراردادها و قرائن همراه ثابت و حتی قابل انتقال بطور کامل و محسوس است؛ در صورتی که موسیقی به دلیل ذهنی و تجربیدی بودنش نمیتواند حاوی این قراردادها و قرائن به صورت مطلوب باشد.

از اینرو انسانها برای ارتباط با یکدیگر و بیان مفاهیم مد نظر خویش از ساده ترین راه که همان زبان است، استفاده می کنند که هم فراگیرتر از موسیقی و هم دارای قوانین و قرائن و قراردادهای ثابت است. پس نتیجه می گیریم، عده ای که عامل اصالت موسیقی را پشتوانه ایدئولوژیکی آن می دانند، یا ایدئولوژی خاصی را دنبال نمیکنند، یا کاربرد زبان را برای انتقال مفاهیم بطور کامل فرنگرفته اند و یا اهداف دیگری در سر دارند که به نفع بشریت نیست!؟(1)

ص: 224

تشکیل فرق و گروه‌های موسیقی و اهداف استعمار: جهت آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز با برخی عنوانها و اسامی رایج در جرگه موسیقی که امروزه شاید نسل جدید به جهت فراوانی بکارگیری آنها در محافل دوستانه، ماهواره‌ها، اینترنت و غیره با آنها آشنایی ظاهری داشته باشند، به بیان توضیحاتی پیرامون این عناوین می پردازیم:

موسیقی «راک» و گروهی از سبکهای مربوط به آن از سال 1955 بر غرب سایه افکند، البته قبل از اینکه این سبک موسیقی آمریکا را تحت الشعاع قرار دهد، اروپا را آلوده ساخته بود و قبل از آن در مؤسسه ای به نام «تاویستاک» که در سال 1922 به فرمان مؤسسه سلطنتی امور بین الملل بریتانیا (R.I.I.A) تشکیل گردیده، برنامه تولید، تکثیر و آثار اجتماعی آن بررسی و تصویب شده بود. مؤسسه تاویستاک به دستور اعضاء مؤسسه RIIA که همگی از اعضاء کمیته 300 (کانون توطئه های جهانی) بودند تشکیل گردید و ریاست آن به یکی از افسران وفادار ارتش انگلستان به نام «جان راو لینگلز ریژ»<sup>(1)</sup> سپرده شد. مرکز این مؤسسه مخوف در دانشگاه «سایکس» است که بیشترین امکانات شستشوی مغزی را در جهان داراست. متخصصین زیادی از

ص: 225

این مؤسسه فارغ التحصیل شده و در اداره جنگ روانی بریتانیا مشغول به کار شده اند. راک یکی از موسیقی های معرف گروهی به نام بیتلها است که در جای خود به مطالبی در مورد آن اشاره خواهد شد. سایر سبکهای اصلی موسیقی راک شامل «راک اند رول» (1) و «ریتم اند بلوز» (2) است که تحت نفوذ آهنگسازان سیاه آمریکایی قرار دارد. هر کدام از این سبکها دارای زیر مجموعه های گوناگونی همچون «هوی متال» (3) «پانک» و «گرانج» است. در حالی که نوآوری در موسیقی راک اغلب در مراکز تحت نفوذ تاویستاک در «نیویورک»، «کینگستون»، «جامائیکا»، «لیورپول» و... اتفاق افتاده است. اما اکنون تأثیر موسیقی راک به صورت گسترده در سراسر جهان احساس می شود. آلاتی که نقش عمده ای در انواع راک ایفا می کنند، شامل «ساکسیفون» و مجموعه گسترده ای از آلات موسیقی سنتی است که در موسیقی جهان استفاده می گردد. وسایل هارمونی عادی آن شامل استفاده از یک آلت موسیقی خاص برای تولید صداهای زیر و حرکت مداوم آکوردهاست. بسیاری از عناصر موسیقی آمریکایی و آفریقایی بر موسیقی راک تأثیر مداوم داشته اند. از جمله می توان به ریف (جمله های مکرر)، بک بیت، الگوهای کنش و واکنش و نت های بلوز اشاره کرد.

ص: 226

---

Rock and roll --1

Rythm and blues --2

Hevy Metal --3

میکروفن نیز به عنوان یک آلت موسیقیایی برای بسیاری از خوانندگان راک که به افکت های گوناگون و تقویت شده متکی هستند، استفاده شده است. موسیقی راک همچنین شامل جنبه های منفی بسیار پیچیده ای است. آهنگ سازان راک پیشگامان استفاده از تکنیکهای ضبط استودیویی جدید بودند که شدت صدای فوق العاده زیادی را به گوش شنونده ارسال می نماید حتی در سالنهای کنسرت راک می توان گفت شدت صدا از حالت دردناک گوش فراتر می رود و فشار صوتی بسیار زیادی بر شنوندگان اعمال می نماید. در سال 1975 پس از پایان جنگ دوم جهانی، جوانان به منظور نفی سبکهای قدیمی موسیقی راک اندرول را در جامعه رواج دادند و در سال 1966 «موسیقی راک سن فرانسیسکو» یا «راک توهم زا» را ایجاد نمودند، آهنگ نوازان و شنوندگان در هنگام اجرای کنسرت از داروهای توهم زا مانند «ال. اس. دی» استفاده می کردند. در اواخر دهه 60 سبک «هارد راک» ظهور کرد. این سبک بر لایه های ضخیم صوتی، سطوح بالای صدا و تکنولوژی گیتار متمرکز بود که نمونه واقعی آلودگی شدید صوتی برای شنوندگان به حساب می آید. در دهه 80 پیشرفتهای تکنولوژیکی منجر به آلودگی بیشتر جوامع به موسیقی گردید و بازار موسیقی با الگوی رسانه ای جدید، ویدئو و دیسکهای فشرده رونق یافت. در دهه 90 این روند در موسیقی های «رپ»، «هوی متال» و «ورلد بیت» به صورت تجارتي پرسود درآمد و در نهایت در قرن 21 با

پیشرفتهای روز افزون لوازم صوتی و تصویری تمام جهان در سیطره



کامل موسیقیهای غربی درآمده است. اکنون به یک ریشه یابی و هدف یابی مختصر در مورد آلودگی جهان و جوامع بشری به چنین معضلی می پردازیم. دگرگون سازی اصول آرمانی ملتها از سالهای 1960 به بعد زیر فشار روانی و تجاوزگری مؤسسات تحت پوشش سازمان سنتی امور بین الملل انگلستان (RIIA) رو به فزونی نهاده است، برای نمونه نگاهی گذرا به شبکه های تلویزیونی، ماهواره ای و ... از آن سالها تاکنون بیاندازید تا پیروزی آنها را دریابید. پخش جزئیات امور جنسی به ویژه در کانالهای رقص تهور آور «راک اندرول» محتوای تمام برنامه ها را تشکیل می دهند. ستاره اکثر این شبکه ها مردی است (البته اگر واقعا مرد باشد؟! ) به غایت خشمگین و بی اعتنا به مردم به نام «مایکل جکسون» با چرخشهای فراوان، زیر و رو شدن، زیر لب آواز خواندن و فریاد کشیدنهایش در مقابل چشمان میلیونها آمریکایی، عنوان قهرمان هم به وی ارزانی شده است. در ادامه همین برنامه ها زنانی را می بینید که با چندین بار شکست در ازدواج در شبکه های سراسری وجهه ملی نیز کسب کرده اند. افرادی که حتی نظافت قابل قبولی ندارند و احتمالاً بر اثر استعمال مواد مخدر گیج و مگ هستند. آنها با گروههای موسیقی فاسدشان ساعتها برنامه های رسانه ها را با صدای ناهنجار، چرخشهای چندش آور، لباسهای زننده، تلفظ گنگ در اختیار می گیرند. در حالی که هیچ اعتراضی نسبت به اجرای

«اُپرای صابون» با آن صحنه های زشت و لعنت شده و حرکات قبیح به عمل نمی آید.

در دهه 1960 و قبل از آن چنین صحنه‌هایی ابتدا قابل قبول و تحمل نبوده، در حالی که امروزه نمایش چنین صحنه‌هایی به صورت امری عادی درآمده است. این مؤسسه تاویستاک است که ما را به آنچه «ضربه‌های آینده» می‌نامد، عادت داده و به تسلیم و تبعیت واداشته است. آن آینده هم اکنون است که زیر ضربات پی در پی هجوم فرهنگی خود را ناتوان و بی‌اعتنا می‌یابیم و حتی در حد یک اعتراض کوچک هم از ناحیه ملت جهان عکس العمل دیده نمی‌شود و اعتراض بعضی افراد آگاه نیز کاری بیهوده، عجیب و غیر منطقی جلوه می‌نماید.

در سال 1986 درجه فشار فرهنگی افزایش یافت و شرایط امروزی برای اهداف استعمارگران فراهم گردید. چه کسی می‌تواند افزایش تکان دهنده مواد مخدر را که هر روز موجب آلوده شدن هزاران جوان می‌گردد، منکر شود یا فزونی گرفتن کشتار اطفال و سقط جنین (1) که از تعداد کشتار نیروهای مسلح آمریکا در جنگ‌های کره و ویتنام بالاتر است. یا پذیرش همجنس بازی میان زنان و مردان که در راه حفظ حقوق آنها هر سال قوانین بیشتری وضع می‌گردد؟! یا معضل ایدز و قتل و غارت

یا موج فزاینده فیلم‌های قبیح همراه با برچسب «مجاز»، را مورد تولید قرار دهد. به عنوان مثال جنگ گروه‌های جوانان به طور دقیق در

ص: 229

---

1- بر اساس آمار بدست آمده از اینترنت فقط در سال 1997، 1590750 مورد سقط جنین در آمریکا وجود داشته است. باید توجه داشت این آمار از مراکز قانونی این عمل شنیع جمع‌آوری شده است و از آمار موارد غیر قانونی آن فقط خدا آگاه است!

تاویستاک برنامه ریزی شد و برای مشوش ساختن جامعه و ایجاد عمدی موج اضطراب، به مرحله اجرا درآمد. در سال 1958 بیش از 200 گروه از این جوانان عصیانگر به وسیله فیلمهای موزیکال که در هالیوود ساخته شد تحریک شده و در آمریکا معروفیت یافتند. یکی از نمونه های برجسته این گروهها برنامه پیش رونده بیتلها بود که به وسیله تاویستاک به مرحله اجرا گذارده شد. آوردن آنها به عرصه اجتماع آمریکا بخشی از یک آزمایش بود که نشان دهد، چگونه می توان گروههای بزرگ را حتی بدون آنکه آگاهی یابند، تحت شستشوی مغزی قرار داد. در مؤسسه پژوهشی «استانفورد» به مدیریت «ویلیس هارمون» در مورد بیتلها گزارشی زیر عنوان سیاست اجتماعی تدوین نمود که به شماره 4/4/72 ثبت گردیده است. ظهور بیتلها را نباید یک عصیان خود جوش جوانان، در برابر نظام اجتماعی به شمار آورد. بلکه باید آن را توطئه ای کاملاً حساب شده دانست که به وسیله یک نهاد توطئه گر ناشناخته و با نیروی تخریبی فزاینده، در جهت پذیرش دگرگونی از جانب گروههای بزرگ، دانست. همراه با بیتلها، مؤسسه تاویستاک واژه ها و جملات رمز مانند تازه ای هم به مردم آمریکا معرفی نمود. از آن جمله می توان به واژه هایی مانند «راک»، «تین ایجر»، «آرامش»، «کشف»، «موسیقی پاپ» که نمادهایی تهوع آور از استعمال مواد مخدر هستند، نام برد. به هر کجا

بیتها پا می گذاشتند، استفاده از مواد مخدر را رواج می دادند. و این کار فقط به وسیله الفاظ ظاهراً خوبِ بالا صورت می گرفت. بدون همکاری رسانه ها و برنامه های رادیو و تلویزیونی که نقش

عمده ای از جانب توطئه گران در آن ایفا می گردد، هرگز بیتلها به چنین موفقیت چشمگیری نمی رسیدند. اگر تبلیغ گسترده رسانه ها نبود، به هیچ وجه توجهی به دوازده نفر لیورپولی عجیب و غریب با آن موسیقی مسخره، مبذول نمی شد. هیئت این دوازده نفر از ریتمهای تکراری و سنگین موسیقی صلح فرقه «دیونیسوس»<sup>(1)</sup> و رقص «بال» کشیشان، ساخت «ادورنو» اقتباس شده است. آقای ادورنو از دوستان نزدیک ملکه انگلستان و عضو تاونستاک است. تاونستاک و مؤسسه پژوهش استانفورد که وابسته به آن است، واژه های هیجان انگیزی آفریدند که همواره همراه با موسیقی راک مورد استفاده همگانی قرار می گرفت، واژه های آفریده شده، ناهمگونی آشکاری میان مردم و گروههای جوان، به وجود آورد. واژه های رمزی که بر محور موسیقی راک تنظیم شده بودند و مهار همه جانبه جوانان را به کمک تلقین و افسون موسیقی مد نظر داشت. بیتلها یا به سخن دقیق تر تاونستاک و استعمار انگلیس وظیفه خود را به طور شایسته ای به انجام رساندند. بیتلها تنها حرکاتی شبیه آدم آهنی از خود نشان می دادند. که انرژی آنها از طریق مواد مخدر خاص تأمین می گردید. دیری نپایید که آنها در نقش تازه ای در رفتارهای اجتماعی ظاهر شدند. این نقش در شیوه بد لباس پوشیدن، آرایش

ناهنجار موها و سخن گفتن نامناسب، مورد استفاده قرار گرفت. این کار بر اساس برنامه ای پیش بینی شده، زندگی نسل جدید را در هم کوبید. همه اینها بخشی از روند جدایی نسلهای تازه از سنتهای

ص: 231

---

1- کشیش دیونیسوس آگریجوس پایه گذار تقویم میلادی بر اساس میلاد حضرت مسیح (ع)

گذشته بود که توسط رهبران استعمار انجام گرفت. در جوامع بشری چاپ و رسانه های الکترونیکی، برای انجام موفقیت آمیز شستشوی مغزی گروه های بزرگ انسانی، نقش حیاتی دارند. بدون شک بیتلها و فرقه های هزاره گرا و پیشگویان دروغین مذهبی (آکوارین) به تمام اهداف شیطانی خود که قبلاً در پروتکل های دانشوران یهود برای آنها تعیین شده بود رسیده اند. و هر کدام در مقطع زمانی خودشان، فقط در تاریخ مصرف مشخص شده، وظایف محوله را به خوبی انجام داده اند و ناگهان از صفحه رسانه ها حذف گردیده اند.

شیوه زندگی عجیب بیتلها، موجب جلب میلیون ها جوان به سوی فرقه تازه آفریده شده، گردید. در حالی که نسل مسن تر، ناتوان از شناخت منبع واقعی بحران و به دور از انجام هر گونه اقدام تدافعی فقط ناامیدانه نظاره گر نابودی نسل آینده بود. نسل جوان دچار دگرگونی عجیبی شده بود و به طور ناخودآگاه آلوده مصرف مواد مخدری مانند «ماری جوانا» و «ال. اس. دی» که به راحتی توسط کارخانه دارو سازی «ساندرز» در سوئیس تولید و پخش می شد، گردید. جالب اینکه این کارخانه قبل از ال. اس. دی مخدری به نام «ایرگوتامین» تولید می نمود که ذهن را کاملاً خالی می کرد و شاید پایه تولید قرصها و داروهای روانگردان یا اکستاسی امروزی همین مخدر

باشد. کلیه هزینه های تولید این مواد توسط مؤسسه تاویستاک و بانکهای سوئیسی وابسته به آن صورت می گرفت و پس از تولید انبوه، این مخدر توسط فیلسوفی به نام «آلدوس هاکسلی» به آمریکا سوغات آورده شد!؟

این مخدر به صورت نمونه رایگان در اختیار محیطهای دانشگاهی، مدارس، سالنهای موسیقی، معابد فرقه های دروغین و ... گذاشته شد. به خصوص در کنسرت های راک که محل طبیعی استفاده از مواد مخدر بود توزیع گردید. شواهد نشان می دهد سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا (DEA)<sup>(1)</sup> در آن زمان اطلاع کامل از روند توزیع این مواد داشته است، ولی دستور اکید گرفته بود که هیچ اقدامی در جهت جلوگیری از آن به عمل نیاورد؟! به موازات انجام کنسرت های راک انگلیسی و آمریکایی استعمال مواد مخدر در میان جوانان گسترش فراوانی یافت و طنین سنگین و شیطانی صدای جاز و آلات موسیقی به آسانی ذهن شنوندگان را به استعمال مواد مخدر فرا خواند و هر کسی به بهانه اینکه همه استعمال می کنند، خود را در دام مخوف قاچاقچیان مواد مخدر گرفتار کرد و پول سرشاری را به جیب فراماسونهای توطئه گر استعمار، سرازیر نمود. البته اصرار دوستان نیز در این مورد بی اثر نبود، چرا که فرهنگ تازه را به عنوان مظهر روشنفکری و تجدد معرفی می کردند. و این توطئه چنان تحت پوشش رسانه های رویاه صفت قرار گرفت که حتی دیناری برای استعمارگران هزینه در بر نداشت.

تعدادی از رهبران مذهبی و روحانی به مخالفت با این پدیده جدید برخاستند، اما هیچ نتیجه ای به جز بدتر شدن اوضاع در بر نداشت. و تنها کسانی که در این میان مورد گزند سرزنشها قرار نگرفتند، توطئه گران پشت پرده بودند.

ص: 233

جالبر اینکه یک برنامه پر هزینه و مفصل تلویزیونی توسط شاعر نوکر صفت و ادیب دیوانه ای به نامهای «گینز برگ» و «نورمن میلر» تهیه شد که به طور رایگان تبلیغ گسترده ای از قرصهای «ال. اس. دی» را به راه انداختند. که بعدها گروههای راک به تقلید از آنها برنامه هایی اجرا نمودند. جالب اینکه صاحبان رسانه های الکترونیکی در مورد دادن وقت رایگان به این موجودات ناهنجار و اندیشه های ناهنجارترشان، گشاده دستی زاید الوصفی از خود نشان می دادند. گینز برگ چند نمایش سراسری تلویزیونی درباره ال. اس. دی و ماری جوانا زیر پوشش اندیشه های نو و ارتقاء فرهنگها در هنر و موسیقی جهانی، به انجام رسانید. و تمام این تبلیغات برای استعمال مواد مخدر مطلقاً رایگان صورت گرفت؟! حال جهت آشنایی بیشتر با اهداف توطئه گران به مطالب ذیل که از کتاب «کمیتة 300 کانون توطئه های جهانی» نوشته دکتر جان کولمن انتخاب شده است توجه نمایید: در بند 10 اهداف کمیتة 300 می نویسد: «از راه افزودن بر انبوه بیکاران، بافت اخلاقی ملتها را تضعیف کرده، مبانی اخلاق خانواده ها نابود خواهد شد... ناامیدی در زندگی کارگران نفوذ کرده و به الکل و مواد مخدر پناه خواهند

برد. جوانان کشورها از طریق گرایش به موسیقی هایی مانند راک و مواد مخدر برای عصیان علیه سنتها ترغیب خواهند گردید...» «با به وجود آوردن و معرفی فرقه های تازه و فعال نمودن فرقه های موجود مانند گروههای طرفدار راک، دزدان مسلح و

گروههای ناهنجار دیگر که بسیار مورد توجه اشرافیت سیاه اروپا هستند، زمینه حذف طبقات پایین جامعه و مصرف کنندگان بی مصرف را فراهم می نمایم و...» (1) خاخامهای یهودی در کتاب پروتکل‌های دانشوران صهیون دستورالعمل قدیمی تری برای اهدافشان به رشته تحریر درآورده اند. به نمونه هایی از آن توجه فرمایید: در پروتکل اول می نویسند: «... الکل و شراب ملتها را گیج کرده است جوانانشان بر اثر زائل شدن عقل، کودن شده اند و بلاهت و لهو و لعب آنها را تنبل کرده است به طوری که در مرز مطالعه میراث کهن فرهنگی متوقف شده اند و از آن قدمی فراتر نمی گذارند و هر روز بیشتر تشویق به این کار می شوند. این تشویق توسط افرادی از ما صورت می گیرد. که تربیت شده اند تا جوانان ملتهای پست را به این سمت سوق دهند...» خوب توجه کنید؛ آیا زائل شدن عقل فقط توسط الکل صورت

می گیرد یا موسیقی و فرزند نامشروعش مواد مخدر اثر به مراتب بیشتری روی تخدیر اذهان دارند؟! در پروتکل سوم می نویسند: «... خواست ما این است که فقر حاکم شود و ملتهای پست به ضعف گرایند. قدرت ما در گرو فقر و ناتوانی دائم کارگرانست

ص: 235

---

1- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به دو کتاب کمیته 300 و سیاست پردازی و نیرنگ نوشته دکتر جان کولمن/ترجمه دکتر یحیی شمس



زیرا از این طریق آنها را برده اراده خویش می‌سازیم ...» برای روشن شدن مطلب به گفته کمیته 300 در چند صفحه قبل رجوع کنید. در پروتکل سیزدهم می‌نویسند: «... برای آن که توده‌ها همواره در گمراهی بمانند و ندانند در اطرافشان چه می‌گذرد و با آنها چه می‌شود، با ایجاد وسایل تفریحی ناسالم و سرگرمی و بازیهای بی‌فایده و خنده‌آور و انواع ورزشهای بیهوده و شهوترانی و زیاد کردن خانه‌های پر زرق و برق و مجلل، آنها را به خود مشغول خواهیم کرد. رسانه‌ها نیز کمک شایانی به ما خواهند نمود، بدین ترتیب اذهان توده متوجه این امور خواهد شد و از برنامه‌های ما غافل خواهند گردید. در نتیجه ما هر کاری که بخواهیم می‌کنیم ...» خوانندگان عزیز؛ خوب توجه فرمایید وسایل سرگرمی بیهوده که فقط وقت انسان را تلف می‌کند بهترین ابزار در دست دشمنان بشریت است. لذا توصیه دوستانه این حقیر را پذیرا باشید و در مورد انتخاب نوع تفریح و سرگرمی خویش نهایت دقت را به عمل آورید. بدیهی است همان مسائلی که در مورد موسیقی سنتی آمریکا و آفریقا و ...

نسبت به آلودگی صوتی، آلودگی روحی و مواد مخدر و ... صادق است در مورد موسیقی سنتی ایرانی و شرقی نیز می‌تواند صدق کند و توجه داشته باشید دسته‌بندی موسیقی به سنتی، اصیل و غربی و ... نقشه حساب شده‌ای است که توسط همان توطئه‌گران طرح ریزی شده است. در هر صورت موسیقی یکی از بهترین ابزار در دست استعمار، جهت رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده‌ای است که

خواهشمندم با مراجعه به کتابهایی مانند «کمیته 300»<sup>(1)</sup> «سیاست پردازی و نیرنگ»<sup>(2)</sup>، «خاطرات جاسوسان غربی و شرقی»<sup>(3)</sup> «پروتکل‌های دانشوران صهیون»<sup>(4)</sup> و ... از توطئه شوم آنها آگاهی کاملی پیدا خواهید نمود. والسلام محمد فاضل عمومی 17/9/1385

ص: 237

- 
- 1- نوشته دکتر جان کولمن ترجمه دکتر یحیی شمس چاپ انتشارات فیروزه 1379
  - 2- نوشته دکتر جان کولمن ترجمه دکتر یحیی شمس چاپ انتشارات فیروزه 1379
  - 3- خاطرات مستر همفر و کنیاز دالگورکی
  - 4- نوشته عجاج نویهض ترجمه حمیدرضا شیخی چاپ آستان قدس رضوی 1373



تاویستاک و عملیات پژوهش جنگ اعلان نشده: «جان راولینگز ریژ»<sup>(1)</sup> بنیانگذار مؤسسه روابط انسانی تاویستاک، بر آن بود تا یک دستور عملی و نظامی کامل برای آشفته سازی و سپس، مهار اندیشیدن آدمی، به گونه ای پدید آورد که بتوان او را به هر سویی که مورد نظر کمیته 300 یا المپیان ها باشد، راهبری کرد. برای عملی ساختن هدفی همانند آنچه آقای ریز در نظر داشت، باید بتوان یک ذهنیت خودکار را به انسان ها معرفی کرد. این هدف دارای ابعاد اجرایی فراوان، در سطح ملی و بین المللی است. هدف نهایی آقای ریز، مهار همه جنبه های زندگی انسان بوده و هست. از دیدگاه نامبرده، در صورتی که یکی از جنبه های زندگی انسان فاقد ارزش باشد، باید بتوان از راه کشتارهای دسته جمعی و یا از راه بردگی همگانی، نسبت به تخریب آن جنبه اقدام کرد. یکی از اقدامات مؤسسه یاد شده، «برنامه کشتار دسته جمعی 2000» است. این برنامه، کشتن 500 میلیون نفر انسان را تا سال 2010 در بر می گیرد. نکته دیگر برنامه، برده سازی مردم از راه به کارگیری اهرم های اقتصادی است. هر دو اصل برنامه بالا، قابل اجرا بوده و هم اکنون در امریکا پهلو به پهلو ی یکدیگر در حال انجام است.

ص: 239

جان راولینگز ریز، آزمایش های خود را در سال 1921 در تاویستاک آغاز کرد. ریز به زودی دریافت که نظام مورد نظر او، می تواند در زمینه های کشوری و نظامی کاربرد داشته باشد. وی گفته بود، تا آنجا که او می تواند پیش بینی کند، راه حل مشکل های بر سر راه این طرح، نیازمند استفاده از روش های سنگ دلانه و بی رحمانه، بدون توجه به ارزش های دینی یا اخلاقی است. او پسانتر، شرط دیگری هم بر شرط های پیشین خود افزود و آن توجه نکردن به ملی گرایی و وطن خواهی است. سیاستمداران بریتانیایی دریافته بودند که مشکل های اقتصادی جامعه آنان، باید از راه برپایی جنگ دیگری سامان پیدا کند. بدین منظور، 80000 نفر از نظامیان بریتانیا را به عنوان خوک آزمایشگاهی در اختیار ریز قرار دادند. نامی که به این طرح داده شد «عملیات پژوهش» بود. راکفلرها با دادن بورس کلانی به مؤسسه تاویستاک، ریز را برای مطالعه اقتصاد امریکا، با استفاده از روش های عملیات پژوهش زیر فشار قرار دادند. بنیاد راکفلر، همزمان یک بورس چهارساله در اختیار دانشگاه هاروارد قرار داد که بتواند یک نمونه ویژه اقتصاد برای امریکا را پدید آورد. در سال 1949، دانشگاه هاروارد کوشید بر اساس شیوه تاویستاک، یک نمونه اقتصادی ویژه بیافریند. تنها شرطی که ریز برای همکاری خود با دانشگاه هاروارد معین داشت، به کارگیری روش های تاویستاک در سراسر طرح بود. طرح ریز که «بررسی بمباران های اطمینان بخش» نام داشت، به نحوه

بمباران های بسیار متراکم خانه های کارگران آلمانی در دوران جنگ

اشاره داشت. این گونه بمباران ها، برای فراری دادن کارگران صنایع نظامی آلمان و تعطیل کردن آنها به کار گرفته می شد. این روش ها اکنون آماده به کارگیری در مقیاس های غیر نظامی نیز شده بود. برای آنکه یک نظام اقتصادی، زیر مهار یک نهاد توطئه قرار گیرد، باید قابل پیش بینی و به طور کامل قابل دستکاری باشد. طرح عملیات پژوهش ریز در دانشگاه هاروارد، با استفاده از امکانات اجتماعی و در راه تدارک چنین نمونه ای انجام پذیرفته بود. ریز، بدین نکته آگاهی یافته بود که برای دستیابی به پیش بینی درباره گروههای جمعیتی، باید عامل های اجتماعی را زیر مهار و گونه ای حالت بردگی در آورد و در عین حال همه ابزارهای شناسایی وضعیت ناگوار آنان را هم از دسترس شان دور نگاه داشت این کیفیت سبب می شود تا از شیوه های اتحاد یا پیوستن به یکدیگر برای دفاع، یا یاری جستن از دیگران دور بمانند. روش شناسی تاویستاک، در همه نقاط ایالات متحده، در حال انجام و قابل مشاهده است. به دیگر سخن، مردم، با آنکه دارای وضعیت ناگواری هستند، نمی دانند برای یاری خواهی به کجا مراجعه کنند. گاهی اوقات برای یاری خواهی، به بدترین مرجع، یعنی دولت روی می آورند. طرح عملیات پژوهش هاروارد که در سال 1948 آغاز شد، همه اصول توصیه شده ریز را به کار گرفت و دست آخر، همه آنها را به عملیات پژوهش انتقال داد. توطئه گران احساس کردند با پیوستن به یکدیگر می توانند وسایل

مهار اقتصاد و جمعیت یک کشور را در اختیار بگیرند. فرارسیدن عصر رایانه، این امر را به گونه ای ساده تر امکان پذیر ساخت.

علوم وسیله رسیدن به هدف اند و دانش آدمی مهار پذیری را ممکن می سازد. اما دست آخر، نهادهای پنهانی مانند کمیته 300 است که درباره چگونگی استفاده و استفاده کنندگان از این مهار سازی تصمیم می گیرد. جنگی که از سوی تاویستاک علیه مردم امریکا جریان دارد، اکنون به 47 سالگی رسیده و هیچ نشانه ای از فروکش کردن آن به چشم نمی خورد. با توجه به آنکه در روی این کره زمین، انرژی، نیروی کلیدی جریان حیات به شمار می رود، از راه سیاست پردازی و نیرنگ و به کارگیری روش های خشن و بحران زا، کمیته 300 توانسته است مهار کلیه منابع انرژی و نیرو را در دست بگیرد. کمیته 300 همچنین از راه نیرنگ و نادرستی، مهار نیروهای اجتماعی را که به واژه های اقتصادی ترجمان یافته اند، در دست گرفته است. اگر گمان را بر آن قرار دهیم که می توان شهروند عادی را از حساب و کتاب اقتصادی دور نگاه داشت، در آن صورت، باید بدین پندار هم باور داشته باشیم که می توان شهروندان را در بردگی اقتصادی غرق کرد. این واقعیتی است که رخ داده است. ما مردم، رشته حیات اقتصادی خود را به دست مهارکنندگان اقتصادی سپرده و بدین ترتیب، به صورت برده توطئه گران درآمده ایم. همان گونه که زمانی ریز بیان داشته، کسانی که هوش خود را به کار نمی برند، بیش از حیوانات بدون هوش، حقی برای ایشان منظور

نیست. برای حفظ نظم، بردگی اقتصادی از اصول کار به شمار می رود و طبقه حاکم هم از میوه شیرینی که به دست کارگر برده تولید می شود، لذت خواهد برد.

اگر هر آینه، پیام این برنامه ریزان اقتصادی، به هنگام به مردم برسد، شاید هنوز فرصت باقی باشد تا برنامه بردگی نظم نوین جهانی متوقف شود. در اینجاست که سیاست پرداززی و نیرنگ، می تواند نقش با اهمیتی بازی کند. به دیگر سخن، از راه رسانه های همگانی، آموزش و پرورش، و همچنین نفوذ در اندیشه های مردم، می توان آنان را با موضوع های بی اهمیت درگیر کرده و از مسائل اصلی و سرنوشت ساز به دور نگاه داشت. در یک جلسه مطالعه سیاست های کلان که در سال 1945، به دستور کمیته 300 برگزار شد، برای همه متخصصان اقتصادی، مقامات بلند پایه دولتی، بانکداران و رهبران بازرگانی و صنعتی روشن شد که جنگ علیه مردم باید با شتاب بیشتری صورت گیرد.

«رابرت مک نامارا» رئیس اسبق بانک جهانی گفته بود، از آنجا که صلح و نظم جا افتاده اجتماعی، همواره مورد تهدید رشد بیرون از مهار جمعیت قرار می گیرد، باید ثروت ملی از چنگال توده های بی انضباط خارج شده و به دست شماری اندک، از مردم انضباط یافته سپرده شود. مک نامارا بر این باور بود که افزایش جمعیت، جهان در حال دگرگونی ما را تهدید می کند و آن را مکانی غیر قابل سکونت می سازد. بیان او چنین است:

«ما می توانیم گفتگورا با موضوع های بسیار با اهمیت رشد جمعیت آغاز کنیم. همان گونه که در جای دیگری اشاره کرده ام، جنگ هسته ای مهم ترین موضوعی است که جهان در دهه های آینده با آن روبرو خواهد بود. چه، اگر گرایش کنونی



رشد جمعیت ادامه یابد، جهان هرگز به نقطه حاصل خیزی، هم سطح با افزایش جمعیت که عبارت از دو فرزند در هر خانواده تا سال 2020 است، نخواهد رسید». معنای دیگر این بیان این است که جمعیت در سطح 10 میلیارد نفر در مقایسه با شمار جمعیت جهان در زمان کنونی که 6/5 میلیارد است، ثابت بماند. در جای دیگر می گوید: «ما کوشش داریم آن را سطح ثابت جمعیت بخوانیم، اما چه نوع سطح ثابتی امکان پذیر خواهد بود؟ آیا می توانیم سطح فقر، گرسنگی، فشار عصبی، شلوغی و افسردگی را گمانه زنی کنیم؟ عوامل یاد شده سبب خواهند شد که نه نفر از هر ده نفر در روی کره زمین بدان مصیبت ها گرفتار شوند، آیا چنین شرایطی می تواند ثبات اجتماعی را تأمین کند؟ آیا در آن مفهوم، حتی می توان سخن از ثبات نظامی به میان آورد؟ کسی آرزومند نیست که در چنین جهانی زندگی کند؟ تنها دو راه وجود دارد که بتوانیم در جهان آینده، زیست کنیم. یا باید نرخ تولید کنونی با شتاب پایین آورده شود و یا نرخ مرگ و میر به سرعت افزایش یابد. راه دیگری به نظر نمی رسد. روشن است که برای بالا بردن نرخ مرگ و میر راه های فراوانی وجود

دارد. در عصر حرارت هسته ای، جنگ می تواند به خوبی و با دقت این مهم را به انجام رساند. زمان و بیماری، دو عامل مهار طبیعی و کهن در زمینه رشد جمعیت هستند. هیچ یک از این عامل ها هنوز از صحنه دور نشده اند.» در سال 1979، «مک نامارا» این پیام را برای رؤسای بانک های جهان

تکرار کرد و در همان جلسه، «توماس ایندرس» از مقام های بلند پایه وزارت امور خارجه ایالات متحده مطالب زیر را بیان داشت: «در پشت همه اقدامات ما، یک اصل تغییرناپذیر وجود دارد. یا باید رشد جمعیت را کاهش دهیم. یا مردم این کاهش را به شیوه هایی که ما می گوئیم به گونه ای خوب و درست انجام دهند. در غیر این صورت دچار چنان گرفتاری هایی خواهند شد که مردم السالوادر، یا لبنان بدان ها مبتلا هستند. هنگامی که مهار رشد جمعیت از دست بیرون رود، تنها یک دولت مقتدر و شاید یک دولت فاشیست می تواند اراده کاهش آن را داشته باشد.

جنگ داخلی می تواند در این زمینه یاری رسان باشد. اما باید گستردگی لازم را داشته باشد. برای آنکه بتوان جمعیت را در کوتاه ترین زمان کاهش داد، باید همه مردمان را به سوی جبهه ها روانه ساخت! و شمار قابل ملاحظه ای از آنان را که استعداد باور کردن دارند، در جبهه های جنگ از میان برداشت. همچنین باید نسبت به زنانی که در سن بچه دار شدن هستند، همین گونه اقدامات را اعمال کرد.»!

در جهانی که ثروتمندان به علت افزایش جمعیت، گرایش به زیستن در آن را نداشته باشند، راه حل مشکل، کشتار همگانی مردم آن است. به «باشگاه رم»<sup>(1)</sup> دستور داده شده بود که برای نابودی 500 میلیون جمعیت برنامه ای تنظیم کنند.

ص: 245

---

1-1 - یکی از مراکز زیر نظر کمیته 300 که فتنه ها و ترورهای بزرگی در دنیا ترتیب داده است.

این برنامه، زیر نام «گلوبال 2000» (جهان 2000) با گسترش ویروس ایدز در سراسر آفریقا و برزیل به طور عملی انجام شد. برنامه گلوبال 2000 به طور رسمی، به وسیله رئیس جمهور اسبق امریکا، به عنوان سیاست ایالات متحده مورد پذیرش قرار گرفت. اعضای کنفرانس باشگاه رم موافقت کردند: 1 - «عناصر لایه پایین جامعه باید زیر مهار کامل قرار گیرند و در سن های پایین، ضمن آموزش به انجام وظائف گمارده شوند. لایه پایین جامعه، مدت ها پیش از آنکه فرصتی برای بدگمانی به دست آورند، باید برای پذیرش پایگاه اجتماعی خود آموزش ببینند.» 2 - «از نظر فنی، باید در طول روز، کودکان را در محل های دولتی بدون پدر و مادر نگاهداری کرد. با اعمال چنین روش هایی، لایه های پایین جامعه به دوری جستن از پایگاه اجتماعی خود و حرکت رو به بالا در نردبان اجتماعی، امید اندکی خواهند داشت. شکل بردگی که ما در ذهن داریم، برای پدید آمدن یک نظم اجتماعی پسندیده و صلح آمیز، از بنیان های اساسی به شمار می رود.» 3 - «ما با استفاده از دانش متخصصان امور اجتماعی مان، برای حمله به ارزش ها، گزینه ها و پویایی های افراد جامعه، منابع لازم را در

اختیار داریم. با به کارگیری همین اهرم ها و درک و دستکاری، می توانیم منابع نیروزای (درآمد) آنان را مورد حمله قرار داده و بدین ترتیب، نقاط توانایی و کاستی شان را در زمینه های ذهنی، جسمی و احساسی زیر ضربات کوبنده بگذاریم. به طور معمول، مردم از بهینه سازی ذهنیات خود سرباز می زنند. با اندازه گیری عادت های اقتصادی و توجه به اینکه انسان ها کوشش دارند از مشکلات خود

دوری جویند و به وسیله سرگرمی‌ها از واقعیت‌ها فرار کنند، می‌توان با به‌کارگیری روش‌های عملیات پژوهش، ضربه‌های ترکیبی احتمالی (رویدادهای آفریده شده) را که برای مهار کامل و گردن‌نهادن جمعیت به دگرگون کردن اقتصاد ضرورت دارد، وارد آورد. به‌کارگیری این شیوه باید با بزرگ‌نمایی (تبلیغات) همراه باشد.» مطالب یاد شده، آن چیزی است که در اختیار ما قرار دارد. به‌دیگر سخن، تقسیم‌کشورها به گروه‌های قبیله‌ای، نگاه داشتن جمعیت در حال مبارزه و نگرانی برای لقمه‌ای نان، توجه به برخوردهای منطقه‌ای به گونه‌ای که آنان هرگز تصویر روشنی از رخدادها به دست نیاورند، تنها گذاردن مردم در مبارزه با مشکلات و در همان حال، کاهش بیش از حد جمعیت جهان، از مهمترین نکات پیشنهادی باشگاه رم است. نشانه‌های عملی این شیوه پندار را می‌توان در یوگسلاوی، کشوری که به قطعه‌های کوچک قبیله‌ای تقسیم شده و همچنین در امریکا که خانواده‌های معمولی با همه سختکوشی، هنوز در پیچ و خم‌های زندگی گرفتار هستند، مشاهده کرد. اعضای خانواده‌های معمولی،

حتی فرصت آن را ندارند که فریب خوردن خویشان را در تبدیل شدن به برده اقتصادی دریابند. اکنون امریکاییان، اگر فرصت داشته باشند، می‌توانند کشورشان را که بر اثر «مهار» ساکت تاویستاک، در آستانه یک مشکل پیش‌رونده قرار گرفته، ببینند. ریاست جمهوری بوش برای امریکا یک آسیب بزرگ بود. ریاست جمهوری بیل کلینتون نیز بدتر از آن. این روند، همان است که در برنامه ریزی حکومت موازی برای این کشور پیش‌بینی

شده است. مردم امریکا به تدریج باور خود را نسبت به نهادها و توان کشور از دست می دهند. امریکاییان به ازاء وعده ثروت بیشتر و جبران خسارت ها، ثروت واقعی خود را به تدریج از دست می دهند. مردم این کشور، در دام نظام سرمایه داری بانکی که به هیچ روی نمی توان آن را سرمایه داری اصیل نامید، فرو افتاده اند. در نظام سرمایه داری بانکی، آنچه در ظاهر به نظر می رسد سرمایه داری است. اما، بنابر آزمون های تاریخی، نقدینگی در واقع گونه ای سرمایه منفی به شمار می رود. این گونه سرمایه داری، نیرنگ پرداز و مخرب است. دلار امریکا با آنکه ظاهر پول رایج را دارد، اما در واقع، بخشی از بدهکاری و وام داری دولت آن کشور به مردم را به نمایش می گذارد. تا آنجا که نویسندگان آشنایی دارد و در برابر چشمان همگان هم قرار دارد، پول رایج، از راه جنگ و کشتار همگانی توازن پیدا می کند. جمع کل کالاها و خدمات، سرمایه یک کشور را تشکیل می دهند. پول را می توان تا مرز همین مقدار، چاپ و منتشر کرد. هنگامی که

انتشار پول رایج از این میزان تجاوز کند، آن پول مخرب و به صورت یک نیروی واژگون سازی در می آید. در این حال، جنگ به صورت تنها راه حل خودنمایی می کند. زیرا با کشته شدن اعتبار دهندگانی که پس انداز مردم را در اختیار دارند، می توان به نظام پولی «توازن» بخشید. چه در آن صورت مردم ناگزیر با دریافت پول متورم رایج، بدون هیچ گونه مقاومتی، از ارزش واقعی پول پیشین خود می گذرند. کلید اصلی همه کوشش های انسانی در روی کره زمین، نیرو (عوامل اقتصادی) است. از این روست که نویسندگان، همواره تأکید می کند که

سرچشمه همه جنگ‌ها اقتصاد است. جهان تک‌حکومتی یا نظم‌نوین جهانی تأکید دارد تا به موضعی برای دستکاری همه خدمات، کالاها، مواد اولیه و نفوذ در روش‌های اقتصادی، دست پیدا کند. باید یادآور شد که این تنها راهی است که نظم‌نوین جهانی می‌تواند مهار جهان را به دست گیرد. مردم ایالات متحده، از راه اختصاص بخشی از اقتصاد خود که (کمک‌های خارجی نامیده می‌شود)، جهان تک‌حکومتی را برای مهار منابع طبیعی سراسر جهان یاری می‌رساند. در برنامه عملیات پژوهش تاویستاک این جمله‌ها به چشم می‌خورد:

1 - «پژوهش‌های ما نشان می‌دهد که ساده‌ترین راه به دست‌گیری مهار مردم، نگاه داشتن آنان در موقعیتی بدون نظم و مبهم و در همان حال، رها کردنشان در ورطه بی‌سامانی، بی‌سازمانی و سرگرم کردنشان به مسائل جزئی است.»

2 - «افزون بر روش‌های نفوذی بلندمدت، دستیابی به این هدف می‌تواند از راه دور نگاه داشتن مردم از کوشش‌های ذهنی، تهی‌نگاه داشتن برنامه‌های آموزش و پرورش همگانی، به ویژه در زمینه‌های ریاضیات، منطق، نظام طراحی و اقتصاد و دلسرد کردنشان از آفرینش‌های فنی حاصل شود.» 3 - «ماهیت کار ایجاب می‌کند که از انگیزه‌های احساسی، افزودن بر استفاده از شیوه‌های بزرگ‌نمایی که اتکاء به نفس را کاهش می‌دهد، و برنامه‌های تلویزیونی و تبلیغات استفاده کنیم.» «ما در تاویستاک به این نتیجه رسیده ایم که بهترین راه رسیدن به هدف،

توهین و حمله به احساسات (تجاوز ذهنی) مردم است که می تواند به محدودیت های جنسی، تشویق عصیان و آشوبگری، جنگ و برخوردهای نژادی در رسانه های الکترونیکی و نگارشی بینجامد. این شیوه دائمی می تواند به نام «تغذیه روانی با غذاهای گندیده» که بهترین مصداق آن موسیقی است؛ نامیده شود.» 4 - «از مهمترین عامل ها باید از تجدید نظر در تاریخ، قانون و تسلیم مردم به آفرینش های انحرافی و در نتیجه دور نگاه داشتن اندیشه آنان از نیازهای شخصی و به چارچوب های از پیش ساخته شده اولویت های جهان، نام برد. قاعده بر این است که از تشویق، بهره مندی پدید آید. هر چه تشویق بیشتر باشد، بهره مندی زیادتیر است. یکی از راه هایی که می تواند این هدف را به مرحله عمل نزدیک کند، پدید آوردن مشکلات و سپس پیشنهاد کردن راه حل ها است.» 5 - «اساس در این است که در میان مردم شکاف ایجاد شود و توجه

گروه بزرگسال از مسائل واقعی منحرف شده و اندیشه شان به موضوع های کم اهمیت سرگرم شود. جوانان را باید از آموختن ریاضیات به دور نگاه داشت و هرگز آموزش درست اقتصاد و تاریخ را به آنان عرضه نکرد. باید همه گروه ها را با موضوع ها و مشکلات زنجیره ای بدون هدف، چنان مشغول داشت که فرصتی برای اندیشیدن منطقی و درست، در اختیارشان قرار نگیرد. در اینجاست که باید از سرگرمی های تفریحی که از سطح شعور یک دانش آموز کلاس ششم ابتدایی بیشتر نباشد، استفاده کامل به عمل آورد.» 6 - «هنگامی که حکومت بتواند املاک خصوصی مردم را بدون جبران کردن بهای مناسب در اختیار بگیرد، بدان معناست که مردم

آماده تسلیم شدن هستند و به بردگی و پذیرش زورگویی زیر نام قانون، به آسانی تن در داده اند. برای پویا کردن یک اقتصاد ابتدایی هم وجود مواد اولیه، موافقت مردم با انجام کارهای بدنی و آگاهی از وظیفه و جایگاهشان در ساختار اجتماعی ضروری است.» 7 - «بدین ترتیب هر طبقه اجتماعی، سطح درآمد خود را تأمین کرده و مهار طبقه بلافاصله پس از خود را به دست می گیرد. یکی از بهترین نمونه های این شیوه را می توان در نظام کاستی هند که مهار سختی بر آن اعمال می شود و از تحرک طبقات پایین به علت تهدید طبقات بالا جلوگیری می کند، مشاهده کرد. در این روش، امنیت و ثبات و همچنین استقرار حکومتی ساخته شده از بالا، قابل دسترسی است.» 8 - «حاکمیت ثروتمندان هنگامی مورد تهدید قرار می گیرد که طبقات پایین از راه ارتباطات و دسترسی به آموزش و پرورش، از قدرت و

ثروت طبقه بالایی خود آگاهی یابد. بر همان روال که پاره ای از افراد طبقه پایین از آموزش بهتری برخوردار می شوند، با اتکاء به دانش و نیروی اقتصادی، به طبقه بالاتر گرایش پیدا می کنند. این یک تهدید جدی برای حاکمیت طبقه حاکم خواهد بود.» به دنبال این مطلب باید گفته شود که ارتقاء طبقات پایین تا هنگامی که طبقه نخبه بتواند به اتکاء نیروی (اقتصاد) خود حاکمیت یابد و در عین حال، کار بدنی طبقه پایین به عنوان کمترین منبع اقتصاد، مورد توافق همگان قرار گیرد، باید عقب بیفتد. اما یک اختلاف اساسی در روشی که هر دو طبقه برای حل مشکل به کار خواهند برد، وجود دارد. دانشمندان علوم اجتماعی ما، دلیل قطعی در دست دارند که علت کوشش افراد در راه پدید آوردن یک



ساختار سیاسی، آرزویی در ناخود آگاه آنان و استمرار وابستگی به دوران کودکی است. به بیان ساده، آنچه آنان در ناخود آگاه خویش آرزومندند، وجود یک موجود زمینی است که از میزان خطر در زندگیشان بکاهد و هنگامی که امور بر مدار درستی نمی چرخد، برایشان کمک های لازم را فراهم سازد.

«داشتن یک مشکل گشای خطر محدود کن، یک آرزوی سیری ناپذیر است که دست آخر به پدید آمدن یک منجی زمینی می انجامد آیا آن منجی که در زمین جانشین می شود، یک سیاستمدار است؟ آیا پاسخ به آرزوهای بی پایان مردم، برای داشتن یک پشتیبان، با دادن وعده ارضاء می شود؟

اما نکته قابل اشاره آن است که یک سیاستمدار، کمترین تعهدی نسبت به وعده هایش ندارد. از آرزوهای همیشه پویای آدمیان، مهار کردن یا زیر سلطه قرار دادن کسانی است که موجودیت زندگی روزانه آنان را تهدید می کنند. هر چه ناتوانی آدمیان در برخورد با موضوع های اخلاقی و دینی بیشتر باشد، چنین اعمالی بیشتر به ظهور می رسد. در اینجا است که آنان راه حل موضوع ها را به حرفه ای هایی به نام «مردان ضربتی» که ما به طور کلی آنان را سیاستمدار می خوانیم، واگذار می کنند. خدمات سیاستمداران بر محورها و به دلائلی که در زیر فهرست آنها آمده است، انجام می گیرد: 1. به دست آوردن امنیت دراز مدت، بدون مسؤلیت سامان دهی آن 2. دستیابی به عمل، بدون نیاز به انجام عمل و بدون آنکه نسبت به

عمل مورد آرزو اندیشه ای داشته باشد. 3. پرهیز از مسؤولیت به خاطر گرایش ها 4. رسیدن به سودمندی واقعی، بدون پیروی از قواعد بازی در پایان گزارش عملیات پژوهش چنین بیان شده است: «ما به آسانی می توانیم یک ملت را به دو بخش تقسیم کنیم. یک بخش زیر عنوان «ملت فرعی سیاسی»، دیگر، زیر نام «ملت فرعی مطیع». در این طبقه بندی سیاستمداران، دارای گونه ای نیروی شبه نظامی هستند که کمترین آن نیروی پلیس است. پس از آنان وکلای مدافع قرار می گیرند. مقام ریاست جمهور در امریکا، به طور رایج از سوی بانکداران ساماندهی می شود.»

هنگامی که موضوع های طرح شده گذشته را با برنامه های «کمیته 300» کنار هم بگذاریم، ملاحظه خواهیم کرد برنامه عملیات پژوهش تاویستاک تا چه میزان موفقیت آمیز بوده است. آمارهای اخیر نشان می دهد که 75 درصد از دانش آموزان سال ششم ابتدایی توان گذراندن آزمون ریاضی مربوط به خود را ندارند. آزمون ریاضی در این مرحله، از ترکیب حساب ساده مدارس ابتدایی تشکیل می شود و هیچ گونه مسئله پیچیده ریاضیات در آن گنجانیده نشده است. آیا نمی توان این مطالب را به عنوان هشدار در باره به سستی کشاندن یک ملت به شمار آورد؟ ...

از آنجا که در کتاب حاضر از آثار مخرب موسیقی بر اعصاب و روان گفتگو گردید، لذا به نظر می‌رسد به یکی از معضلات ناشی از بیماریهای روانی که امروزه توجه همه را به خود جلب نموده است و بی ارتباط با موسیقی نمی‌باشد، به طور اجمالی نگاهی بیندازیم. به این منظور ابتدا مجموعه ای از آمار رسمی و غیر رسمی که از اینترنت دریافت شده است را مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس به علل و عوامل خودکشی خواهیم پرداخت: به گفته سازمان بهداشت جهانی، تعداد مردمی که بر اثر خودکشی جان خود را از دست می‌دهند بیش از مردمی است که در درگیری‌های مسلحانه خیابانی می‌میرند. این در حالی است که در 45 سال گذشته آمار خودکشی در سراسر جهان 60 درصد افزایش یافته است. تشخیص افرادی که در معرض خطر اقدام به خودکشی هستند، برای پزشکان روان شناس بسیار مشکل است. البته به گفته کارشناسان علوم ذهنی و فکری، افرادی که دست به خودکشی می‌زنند از نظر ذهنی بیمار روانی هستند. خودکشی سومین عامل مرگ و میر جوانان و یکی از عوامل اصلی در مرگ بزرگسالان جوامع شهری می‌باشد. بنا به گزارش «WHO»، سالانه بیش از یک میلیون نفر در نتیجه خودکشی جان می‌بازند، یعنی در هر 40 ثانیه یک خودکشی. خودکشی مختص به سن خاصی نیست و طبق برآورد سازمان پزشکی

قانونی بیشتر جوانان دست به خودکشی می‌زنند.

آمارهای سازمان جهانی بهداشت، نشان می دهد، خودکشی در ردیف دهمین علت مرگ و میر برای تمام سنین در بیشتر کشورهای جهان است. در حالیکه آمار مرگ و میر بیماران خودکشی کرده در بین مردان سه برابر بیشتر از زنان است، ولی زنان چهار برابر بیشتر از مردها اقدام به خودکشی می کنند. در آمریکا همه ساله دست کم 30 هزار جوان به دلیل آینده نامعلوم و زندگی بدون هدف دست به خودکشی می زنند. در فرانسه نیز هر روز 438 نفر به دلایل مختلف اقدام به خودکشی می کنند و در چند کشور اروپایی و از آن جمله سوئیس و سوئد میزان خودکشی 15 تا 25 درصد هزار و در مجارستان 58 درصد هزار نفر گزارش شده است. آمار خودکشی زنان در جهان 15 در هر 100 هزار نفر و این آمار در انگلستان 2 در 100 هزار و در هندوستان 148 در هر 100 هزار نفر گزارش شده است. به جرأت می توان هندوستان را پایتخت خودکشی زنان در جهان و بعد از آن بیشترین آمار خودکشی زنان را متعلق به چین دانست، در ایران بیش از 50 درصد خودکشی ها، به روش خودسوزی است.

به گزارش خبرگزاری آفتاب: بر اساس گزارش های مختلف هر ساله جمعیت نسبتاً زیادی از طریق خودکشی به زندگی خود پایان می دهند و سازمان بهداشت جهانی آمار این جمعیت را حداقل 500 هزار نفر می داند. این آمار نشان می دهد در اغلب کشورهای که آمار و اطلاعات آنها در دسترس

است، در سال های 2001 تا 2005 خودکشی در بین 10 علت اول مرگ در سنین 15-34 سالگی در جهان بوده است.

به گزارش خبرگزاری آفتاب در بریتانیا و ایرلند هر 84 دقیقه یک نفر خودکشی می کند. به گفته این خبرگزاری هر ساله در حدود 6300 نفر در بریتانیا و ایرلند خودکشی می کنند. بر اساس آمار رسمی مرکز آمار پلیس ایران: پدیده خودکشی در چند سال اخیر در کشور ما رشد داشته است. به طوری که طی یک سال گذشته (1384) 3275 زن و مرد در کشور اقدام به خودکشی کرده اند. آخرین آمار اعلام شده درباره میزان خودکشی در ایران مربوط به ماه می سال 2003 است که در سایت who سازمان بهداشت جهانی منتشر شد. این آمار از مرگ سه درصد زنان از هر 100 هزار نفر و یک درصد مردان از هر 100 هزار نفر در سال از طریق خودکشی خبر می دهد. همچنین آمار دیگری از این سایت در سال 1991 ایران را پس از کلمبیا، برزیل، چین و هند پنجمین کشور و در سال 2001 میلادی پس از کلمبیا و هند سومین کشور دارای بالاترین آمار خودکشی می داند. در ایران میزان خودکشی به ویژه در بین زنان و دختران به طرز نگران کننده ای افزایش یافته است. در خلال سال های 1989-1993 میزان خودکشی در کشور 2 برابر گردیده در حالی که رشد جمعیت به این میزان نبوده و این امر حکایت از آن دارد که رشد خودکشی با آهنگی سریع تر از رشد جمعیت در حال فزونی است.

ص: 256

اکنون به بررسی مختصری درباره علل و عوامل خودکشی می پردازیم: در حدود 20 سال قبل، دلایل خودکشی محدود به مسائل عشقی، عاطفی و زیان های مالی و مخالفت ها در ازدواج بود. ولی امروزه اختلافات زناشویی، نامناسب بودن شرایط زندگی خانوادگی و ناراحتی روانی، شکست در عشق، نداشتن تعادل شخصیت، بیکاری جوانان، ترس و نگرانی از آینده مبهم، اعتیاد، بالا رفتن آمار افسردگی، کاهش نشاط در جامعه، محرومیت ها و محدودیت های مالی، فشارهای انضباطی خانواده ها، افزایش آمار ازدواج های نادرست، شکست های تحصیلی و کم رنگ شدن معیارهای ارزشی در جامعه از مهم ترین ریشه ها و علل گرایش افراد به خودکشی است. جالب اینکه رفاه زیاد از حد نیز جزو این عوامل شناخته شده است. دانشمندان انگلیسی کشف کرده اند که فقدان یک ماده شیمیایی به نام H.T.5 (سروتونین) در مغز انسان موجب گرایش به خودکشی می شود و یک ژن میزان تولید این ماده شیمیایی را کنترل می کند. دانشمندان همچنین عواملی مانند مصرف مشروبات الکلی، را هم در اقدام به خودکشی مؤثر می دانند. افراد متمایل به خودکشی انرژی خود را از دست رفته می بینند و دچار بی اشتها و کمبود خواب می شوند، زنان نیز علاوه بر علل بالا تحت فشارهای محیطی اقدام به خودکشی می کنند. در این میان اما باید به نقش اختلالات روانی همچون افسردگی و سایر بیماری های روانی اشاره کرد که بی ارتباط با مسایل عنوان شده

نیستند. بنابراین می بینیم عوامل روانی مانند افسردگی نتیجه

کمبودهای مختلف در زندگی روانی اجتماعی مردم است که می تواند منجر به خودکشی شود. در مورد اهمیت بیماری های روانی به عنوان عامل خودکشی می توان به اسکیزوفرنی اشاره کرد که مبتلایان مدت ها درباره استقبال از مرگ فکر می کنند و مقدمات آن را به صورت پنهانی فراهم می سازند. در این گونه افراد خودکشی به منزله واکنش دفاعی است که به علت متلاشی شدن شخصیت آنها به دنبال یک زمینه اضطراب و دلواپسی رو به افزایش صورت می گیرد. امکان دیگرکشی نیز نزد این قشر وجود دارد. به ویژه کشتن پدر و مادر که معمولا به دنبال چند نوبت اقدام به خودکشی بیمار پیش می آید. همچنین در بیماران مبتلا به صرع، هیستری و افراد مبتلا به بی تعادلی عصبی - روانی موارد خودکشی بیشتر دیده می شود. موسیقی در بیشتر موارد فوق می تواند یک تحریک کننده و یا تشدید کننده قوی باشد به خصوص در اسکیزوفرنی که در آن، مرز خیال و واقعیت به هم می خورد. افراد مبتلا به اسکیزوفرنیا، دچار توهم و هذیان می شوند و افکار و خیالات آنها، به نظرشان واقعی می آید. توهم به معنای ادراکاتی است که محرکی ندارند. هذیان هم یعنی افکار غلط که تطابق با فرهنگ فرد ندارند و با استدلال برطرف نمی شوند. بیماران مبتلا به اسکیزوفرنیا، درست زمانی که متوجه می شوند، بیمار هستند، یعنی در دوران بهبود، خودکشی می کنند چون در نتیجه ادراک این واقعیت که دچار اسکیزوفرنیا شده اند، افسردگی پیدا می کنند. 10 درصد این بیماران در اثر خودکشی جان می سپارند.

علاوه بر این تعارضات و اختلافات در روابط با دیگران، در این افراد ایجاد ناتوانی، حقارت و ضعف می کند و زمینه را برای ابتلاء به

افسردگی و نهایتاً خودکشی مستعد می‌سازد. 90 درصد کسانی که خودکشی می‌کنند یقیناً اختلال روانی و 50 درصد آنان افسردگی عمده دارند. 10 درصد از اسکیزوفرنی‌ها بر اثر خودکشی می‌میرند. 10 درصد از اسکیزوفرنی‌ها شخصیت ضد اجتماعی و 10 درصد دیگر از اسکیزوفرنی‌ها شخصیت مرزی دارند. افرادی که دچار اعتیاد و اختلال دوقطبی هستند سایر قربانیان اسکیزوفرنی هستند. بعضی از افراد دارای دوگانگی در افکار و شخصیت خود هستند، این افراد نیز در خطر اقدام به خودکشی قرار دارند، زیرا حالت روانی این افراد بدینگونه است که زمانی دچار افسردگی مفرط بوده و زمانی بیش از حد با انرژی هستند که به این دوگانگی شخصیتی آنها مانیا (mania) و یا مانیک (manic) گفته می‌شود (در متن کتاب در این مورد توضیح داده شد). هر دوی این حالات، یعنی افسردگی و یا بیش‌فعالی سبب انحراف افکار آنان می‌گردد و بر قضاوت و نگرش آنان تأثیر دارد و برای این افراد برون رفت از مشکلات و قضاوت امیدوارانه در مقابله با آنها یک چالش است. یک نظریه روانشناسانه می‌گوید که خودکشی از علایم اختلال‌های روانی است و انسان تنها در حالتی از هذیان دست به خودکشی می‌زند. «فروید» معتقد است آن کس که خود را می‌کشد، از غریزه

عشق تهی شده و غریزه مرگ را پذیرا شده است. نظریه جامعه‌شناسانه به پیشگامی «امیل دورکیم»، به بحران‌ها و فروپاشی‌های اجتماعی اشاره دارد که منجر به بر باد رفتن رویاها می‌شود. دورکیم



می گوید: پاشیدگی اخلاقی جامعه فرد را برای خودکشی مستعد می کند.

در سده 19 دو مکتب در مورد بررسی خودکشی روبروی هم قرار گرفتند. یکی نظریه روانکاوان و روان شناسان و دیگری نظریه جامعه شناسان. رهبر مکتب اول، «اسکیرول» خودکشی را یکی از علایم اختلالات روانی می شناخت و می گفت: انسان به زندگی خود خاتمه نمی دهد مگر در حالت هذیان و شخصی که دست به خودکشی می زند قربانی اوچی از پرخاشگری است که به جای متمایل شدن به جامعه، به سوی خود شخص متوجه می گردد. نظریه دیگر از آن «فروید» است که می گوید کسانی که مبادرت به خودکشی می کنند احتمالاً آن گروه از بیماران روانی اند که در آنها غریزه عشق خنثی شده و غریزه مرگ با آزادی عمل وارد می شود. از نظر دورکیم خودکشی در دو حد نهایی همبستگی اجتماعی و فردگرایی رخ می دهد.

به طور کلی در زمینه علل خودکشی طبقه بندیهای متعددی وجود دارد، در این جا به یکی از این طبقه بندی ها اشاره می شود. (1) علل آسیب شناختی روانی شامل بیماریهای جسمی، بیماریهای روانی همچون افسردگی. (2) علل اقتصادی شامل بیکاری، مشکلات اقتصادی، اخراج شدن از

کار و رشکست شدن و از دست رفتن پایگاههای اجتماعی. (3) علل عاطفی شامل شکست در عشق، از دست رفتن شخص مورد علاقه، مرگ یا بیماری خطرناک یکی از نزدیکان، درگیریها و اختلالات خانوادگی.

تحقیقات نشان داده است که با دقت در رفتار و علائم کلامی و غیره می توان پی برد که شخص تمایل به خودکشی دارد، بنابراین، با توجه به گفته های بزرگان موسیقی که در متن کتاب به بعضی از آنها اشاره شد، می توان دریافت که موسیقی تا چه اندازه اثر منفی بر روان و اعصاب آنها گذاشته است و با توجه به این نکته که پژوهشها حاکی از این است که با درج خبر خودکشی فردی که از وجهه معروف و محبوبی برخوردار است، آمار خودکشی به شدت بالا رفته است، ببینید تا چه اندازه موسیقی و موسیقیدان اثر مخرب اجتماعی دارد؟

ص: 261

## نظرات و نوشته های دانشمندان و پزشکان عالیقدر

نظرات و نوشته های دانشمندان و پزشکان عالیقدر و متخصصین بیماریهای روانی نسبت به مندرجات این کتاب در اثر جلب توجه دانشمندان و دانش پژوهان، و استقبال کم نظیری که از چاپهای سابق این کتاب به عمل آمد، نگارنده لازم دانست در چاپ جدید تحقیقات عمیق تر و مطالب علمی دیگری که تدریجا بدست آورده در این چاپ ضمیمه نماید، به طوری که خوانندگان ملاحظه خواهند فرمود، این چاپ دارای مزایای بیشتری است که باید به صورت کتاب جدیدی معرفی شود. پس از پایان چاپ، برای اینکه نظریه دانشمندان و متخصصین را بدست آوریم، تعدادی از مجلدات آنرا حضور چند نفر از دانشمندان و پزشکان عالیقدر ارسال داشتیم تا بعد از مطالعه دقیق نظر خود را درباره کتاب حاضر اعلام فرمایند، اینک شرحی که هر یک از آقایان محترم در نتیجه مطالعه مرقوم داشته اند از لحاظ خوانندگان عزیز می گذرد:

ص: 262

## دیدگاه جناب آقای دکتر جلال مصطفوی

مدیر دانشمند مجله علمی «دنیای علم» دکتر در طب، مهندس شیمی و متخصص تاریخ طب و علوم ایران رساله ای را که تحت عنوان «تأثیر موسیقی و نقش آن در بیماریهای روانی و اعصاب» مرقوم فرموده اید، به دقت مطالعه کردم. از نظر علمی و اجتماعی موضوع بسیار قابل توجه و منطبق با موازین علمی بوده و اقدام جنابعالی برای انتشار چنین رساله سودمندی در خور تقدیر است. عموم هم میهنان عزیز مخصوصاً طبقه روشنفکر و فرهنگیان را به مطالعه آن توصیه می نمایم.

تهران - مدیر مجله دنیای علم

دکتر جلال مصطفوی

ص: 263

دکتر در طب و فلسفه دارای دانشنامه های علمی، از دانشگاههای سوئیس، پاریس، لندن و آلمان و استاد زبانهای: فرانسه، انگلیسی، آلمانی و ایتالیائی، ایشان دارای تألیفات و آثار متعدد نیز می باشند. دانشمند محترم جناب آقای عبداللهی خورش پس از سلام، کتاب حضرتعالی را راجع به «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» دریافت کرده و مطالعه نمودم. تحقیقات علمی جنابعالی که از سعی و کوشش زیادی حکایت می کند در خور هر گونه ستایش است و آنچه را شما از نظر فیزیولوژی و پسیکانالیز روانپزشکی و اخلاق مورد بحث قرار داده اید با علم و عمل تطابق داشته، ارمغان ارزنده ای برای افراد اجتماع این کشور است. امید است این کتاب چراغی فرا راه همه افراد مخصوصا جوانان عزیزی بشود که در اثر جهل و نادانی دستخوش هوسها و تقلیدهای زیانبخش واقع شده اند چه دنیای امروز به افکار سالم و مثبت و فعال احتیاج دارد نه به خیالبافی. در هر حال موفقیت شما را در راه خدمت به جامعه آرزو داشته اطمینان دارم در اصلاح جامعه سهم بسزائی دارید. تهران دکتر مجذوب صفا 24/2/1343

مؤلف «فرهنگ خوراکیها، اسرار خوراکیها و کتب سودمند طبی و بهداشتی دیگر» دارای دانشنامه دکترا در بهداشت غذایی از دانشگاه پاریس و دکترای داروسازی و مهندس شیمی از دانشگاه تهران بسمه تعالی کتاب «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» تألیف جناب آقای عبداللهی خورورش را خواندم، بسیار ارزنده و پسندیده بود. اگر چه به علت نداشتن تخصص در علوم موسیقی و طب روانی، نمی توانم چیزی بر آن اضافه نمایم، ولی به کمک مختصر مطالعه ای که در فن غذاشناسی کرده ام، می توانم از این نظر که طرفداران موسیقی آن را غذای روح می دانند اظهار عقیده نمایم. تعیین صحت و سقم این ادعا که موسیقی غذای روح است یا نه، از عهده یک غذاشناس که با خوردنیها سر و کار دارد ساخته نیست و من نه آن را تأیید می کنم و نه تکذیب. فقط با فرض اینکه این ادعا صحیح است. می خواهم راجع به مفید یا مضر بودن این غذا اظهار نظر نمایم. در علم غذاشناسی، ما نخستین شرط مفید بودن غذا را طبیعی بودن آن می دانیم و کلیه غذاهای مصنوعی را مولد سرطان و دشمن سلامتی می شماریم و با این مقایسه می توانیم بگوئیم: اگر موسیقی غذای روح باشد فقط آهنگهای طبیعی مفید بوده و آهنگهای غیر طبیعی و مصنوعی خطرناک می باشد. (1) همانطور که من در کتاب اعجاز خوراکیها مفصلاً شرح داده ام. هر غذا مقدار

معینی دارد و اگر از آن مقدار تجاوز کند، به صورت سم در می آید و سلامتی را از بین می برد، پس این موضوع که امروزه، شب و روز، موسیقی خورد ما می دهند، سوهان روح است نه غذای آن. شرط دیگر مفید بودن غذا، مغذی بودن آن است و راه شناسائی آن آسان است. یک غذا را وقتی می توان مغذی دانست که چون مقدار کمی از آن را خوردیم سیر شویم. پس غذاهائی که انسان را سیر نمی کند و زیادی طلب هستند، غذای انسان شناخته نمی شوند و در این مورد شاهد مثال، مشروبات الکلی هستند که تحریکات می کنند و ذخایر بدن را می سوزانند، بدون آنکه خاصیت غذایی داشته باشند و چون موسیقی هم مانند مشروبات الکلی محرک و زیادی طلب می باشد نمی توان آن را یک خوراک مغذی روح دانست!

ص: 265

در علم غذاشناسی ثابت شده است که خوراکیهای متراکم و تصفیه شده که از آثار تمدن کنونی است. عامل اصلی بسیاری از بیماریهای است که گریبانگیر بشر شده است. همین موضوع در موسیقی متراکم و تصفیه شده امروز هم تطبیق می کند. در مورد اینکه چرا مردمان به اصطلاح متمدن امروز آهنگهای طبیعی را کنار گذاشته و به سوی موسیقی جاز و آهنگهای محرک مایل شده اند. باز هم علم غذاشناسی ساکت نیست. در اثر سوء تغذیه و فرسودگی زمین و استعمال کودهای مصنوعی، یک سلسله گرسنگی های ناآشکار و پنهانی در ساکنان کره ارض پیدا شده است که یکی از عوارض آنها کم اشتهائی نسبت به غذاهای اصلی است و از این رو عده ای مجبورند دهان و معده خود را با ادویه های تند و تیزی چون فلفل و خردل و مشروبات الکلی بسوزانند تا تولید بزاق بصورت عکس العمل جاری شده حالت خوش اشتهائی بطور مصنوعی و موقت پیدا شود و چون این موضوع در موسیقی امروز کاملاً صدق می کند معلوم می شود که در اثر سوء تغذیه روحی نیز، میل به شنیدن آهنگهای تند و تیز روز به روز زیادتر می گردد. و همانطور که افراط در خوردن ادویه عمر را کم می کند، موسیقیدان ها هم به همین دلیل، عمرشان کوتاه است. (1) عدم دوراندیشی و پیش بینی و لاابالیگری که در نسل جوان امروز دیده می شود دلیلی جز سوء تغذیه روحی و جسمی ندارد و ما امیدواریم مسئولین امور اجتماعی به این اصل توجه کرده، جسم و جان هم میهنان ما را با تغذیه سالم پرورش دهند. تهران

دکتر غیاث الدین جزایری

ص: 266

پزشک عالی رتبه وزارت بهداشت، دارای دانشنامه دکترا از دانشگاه پاریس، مشاور سابق بخش داخلی بیمارستان «بیشا» پاریس به نام ایزد توانا حقیقت زندگی هر چه باشد با تار و پود رشته های عصبی سر و کار دارد. هر قدر این رشته ها قوی و سالم تر باشند، زندگی لذت بخش تر است. کسانی که برای تسکین اعصاب و آرامش روان خود، به دامن موسیقی چنگ می زنند، و مردم رشته های ظریف عصبی را با امواجی نامأنوس آشنا می سازند، سرانجام دچار اضطراب و تشنج تحریکات روانی و عوارض بیشمار دیگری شده، غالباً مجبور می شوند با استعمال مواد مخدر، اعصاب خود را آرام و برای همیشه مسموم نمایند. آمار روز افزون معتادین به مواد مخدر، به ویژه در بین «هنرمندان؟!» گواه صادق این ادعا است. مطالعه کتاب موجود که از مدارک و مآخذ صحیح، به قلم شیوای جناب آقای عبداللهی خوروش به رشته تحریر آمده است برای کسانی که به خانواده و زن و فرزند خود علاقمند هستند، بسیار مفید است. توفیق نویسنده دانشمند را در نشر اینگونه مقالات از درگاه خداوند یکتا خواستارم. تهران - دکتر حسین صائبی



دکترای حقوق از دانشگاه تهران و دکترای افتخاری فلسفه از دانشگاه بین المللی «وانکوور کانادا» مدیر مجله علمی «نور دانش» دارای تألیفات و آثار علمی و اجتماعی بیشماری به زبان فارسی و مؤلف چهارده جلد کتاب به زبان های خارجی (انگلیسی، فرانسه، عربی و آلمانی) که نظر دانشمندان ایشان از دید اجتماعی مورد توجه است. بسمه تعالی دانشمند محترم جناب آقای عبداللهی خورش کتاب زیانهای موسیقی که به عنوان «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» تألیف فرموده، مورد مطالعه اینجانب قرار گرفت، از نشر چنین کتاب علمی و پر ارزشی به شما تبریک می گویم. در این کتاب سعی کرده اید با استدلالهای علمی که بنای آنرا از اطلاعات فیزیولوژی بشری اخذ کرده اید، ثابت نمائید که ارتعاشات موسیقی، چنانکه در دنیای امروز معمول است برای بشر و اعصاب او زیان دارد من هم با شما کاملاً هم عقیده ام که یکی از علل بزرگ بدبختی امروز جهان که غریبان نیز بدان اعتراف دارند مولود اینگونه افراط کاریها است و این مطلب را بارها در مقالات و نوشته های خود تذکر داده ام در واقع اگر گوش شنوائی باشد و مردم درصدد جستجوی راه هدایت برآیند، نشر مقالاتی از قبیل نوشته های جنابعالی که با همت خستگی ناپذیری انجام می دهید بسیار مؤثر است. و امید است در دنیای درخشنده ای که آرزوی دیدن آن را داریم، خدمات شما سهم مقدماتی بسیار پر ارزشی را داشته باشد. تهران - دکتر عطاء الله شهاب پور

## نظر روانپزشک دانشمند و مشهور جناب آقای دکتر درچه ای

کارشناس بیماریهای روان و اعصاب از دانشگاه لوزان سوئیس و رئیس بیمارستان روانی رازی اصفهان دانشمند گرامی جناب آقای عبداللهی خورش کتابی که درباره اثرات موسیقی در بیماریهای روان و اعصاب مرقوم داشته اید بسیار جالب و کاملاً منطبق با موازین علمی صحیح می باشد. اخیراً نیز در ممالک غربی که علم روان پزشکی و روان شناسی مدارج عالی خود را طی می نماید، ظاهراً به این نتیجه رسیده اند که موسیقی علاوه بر اینکه تأثیر فاحشی در بهبود بیماریهای روانی ندارد درباره این موارد نیز زیان آور می باشد و به همین دلیل در غالب بیمارستانهای روانی ممالک غربی، اوقات بیکاری بیماران بیشتر صرف کارهای دستی از قبیل نقاشی، نجاری، خیاطی و حتی بعضی از کارهای دقیق تر و حساس تر که مستلزم صرف فکر و تعمق بیشتری است می شود و علاوه بر اینکه در بخش های مختلف بیمارستانهای فوق الذکر اثری از موسیقی مشاهده نمی شود، به نظر می رسد جای خود را به مشغولیت های مختلف و مفید ذکر شده در بالا داده است. گرچه استثنائاً بعضی اوقات در برخی از بخش های بیمارستانهای روانی آن هم برای عده خاص از بیماران جلسات رقص همراه با آهنگهای نشاط آور موسیقی انجام می گیرد، ولی حقیقتاً باید اعتراف کرد که مسلّم تاکنون نتیجه درمانی واضح از آن حاصل نشده است. شاید سابقاً اثرات موسیقی در بیماریهای روانی به علت عدم وجود معالجات داروئی مؤثر و مفید جدید و خصوصاً پسیکوتراپی که امروزه مقامی بس شامخ در معالجه بیماریهای روانی احراز نموده است بوده و به مصداق «الغریق یتشبث بکل حشیش»<sup>(1)</sup>، موسیقی نیز دست آویزی احتمالی برای تسکین آلام درونی

ص: 269

---

1- کسی که در حال غرق شدن است به هر گیاه سستی چنگ می زند.

بیماران محسوب می شده و در حقیقت آبی بوده است که در مواردی خیلی نادر بر آتش انقلاب داخلی برخی از بیماران روانی به طور موقت پاشیده می شده است. ولی امروزه با پیشرفت روانپزشکی و روانپزشکی و پیدایش داروهای مؤثر و مفید و خصوصا پيسکوتراپی که امروز از بزرگترین و مهمترین معالجات روانی به شمار می رود علاوه بر اینکه خط بطلان روی کلیه درمانهای سابق کشیده است، موسیقی را نیز با اینکه در تمام جهان و خصوصا ممالک غربی خیلی با اهمیت تلقی می کنند از برنامه معالجات روانی حذف نموده و اگر به نظر عده ای از علما و در مواردی نادر تأثیرات جزئی و موقتی داشته در مقابل معالجات جدید پیشیزی ارزش نخواهد داشت. امید است نظریات مفید و عقاید پر ارزش شما که از مآخذ علمی صحیح نیز سرچشمه گرفته است، فرا راه جامعه و نسل جوان کشور قرار گیرد و این موضوع را نصب العین خود قرار دهند که بیماریهای روانی نیز مانند سایر امراض دارای درمانهایی خاص بوده و همچنانکه بیماریهای عفونی در اثر درمان با آنتی بیوتیکهای مخصوص به خود قابل بهبود می باشند. امراض روانی نیز در اثر کشف داروهای جدید قابل درمان بوده و هیچگونه اختلافی از نظر روش معالجه با سایر بیماریهای انسانی نخواهد داشت. اصفهان - دکتر درچه ای

مدیر بیمارستانهای دانشکده پزشکی اصفهان کتاب ارزنده و شایان توجهی که به نام «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» تألیف فرموده اند مطالعه نمودم، زحمات آن جناب در این نشریه جدید که از مدارک و مآخذ علمی دنیای امروز و علم روانپزشکی سرچشمه گرفته بسیار قابل تقدیر و مورد توجه و استفاده است، دقت در مطالعه آنرا به قاطبه روشنفکران توصیه می نمایم.

اخلاقاً بر خود لازم دانستم جهت مزید اطلاع خوانندگان این اثر نو و ابتکاری، چند نکته اساسی را که نتیجه مشاهدات و مطالعات سفر دو سال قبل اینجانب به اروپا است به این کتاب علمی و اجتماعی پر ارزش اضافه نمایم. 1 - من برای مطالعه در اداره امور بیمارستانها به اروپا اعزام گردیده بودم، در تمام مدت توقف خود در سرویس بیماریهای روانی و اعصاب مهمترین بیمارستانهای فرانسه و انگلستان اثری از آلات موسیقی به عنوان درمان امراض روحی بیماران ندیدم و آنچه بیشتر مورد توجه استادان و پزشکان دانشمند بیماریهای روانی و اعصاب قرار داشت، همان معالجات داروئی مفید جدید بود که از نظر پیشرفت روز افزون علم پزشکی امروز مورد توجه تمام مقامات علمی دنیا می باشد. 2 - مهمترین نقش را در معالجه امراض روانی هیئت روحانی شاغل در مریض خانه ها ایفا می نمایند. بدین معنی که نه تنها در بخش بیماریهای روانی و اعصاب بلکه در سایر سرویس های بیمارستانها هم هر گاه احتیاج به درمان روحی مریض پیدا شود، کشیش یا خواهران و برادران مبلغ مسیحی آنها که در مریض خانه ها دوشادوش کارکنان فنی انجام وظیفه می نمایند، بر بالین یا در

کلیسا دعوت می شوند و دوی حقیقی که توسل به ارواح مقدسه پیغمبران و استمداد از رحمت و لطف پروردگار است، وسیله مقامات روحانی مقیم بیمارستان به مریض تلقین شده و در دسترس آنها قرار می گیرد و مخصوصا در مواقعی که از معالجات داروئی بعضی بیماران نتیجه نمی گیرند، بالاترین و مؤثرترین دارو را برای مریض خانه بیماران روحی، همان توجه به ذات پروردگار و دعا و تلقینات روحی می دانند و آثار شگفتی از آنها ظاهر می شود که از این بابت برای من نقلها کرده و نمونه هائی ارائه دادند. 3 - در این مسافرت طی مشاهداتی که در کشورهای خارج کردم، صدای رادیو و موسیقی و انواع سر و صداها، از نظر حفظ بهداشت روان و اعصاب و مصالح عمومی در اغلب کشورها بالنسبه ممنوع بوده و محدودیتی داشت بویژه در بیمارستانها و اطراف بیمارستانها و مخصوصا در بیمارستانهای روانی و اعصاب. بهر حال کتاب جدید جنابعالی بسیاری از نکات علمی و مبهم را روشن و کشف کرده و امید است برای مطالعه عموم، مخصوصا جوانان فهمیده ما که باید عضو فعال امروز و فردای جامعه باشند و آگهی های هوشیار باش آن نورافکنهای روشن و تابنده ای فرا راه زندگی آنها باشد. عباس حاتم زاده مدیر بیمارستانهای دانشکده پزشکی اصفهان 25/3/1343

ص: 272

طیب بیماریهای روان و اعصاب و پزشک با سابقه بیمارستان روانی «اصفهان»

دانشمند ارجمند جناب آقای عبداللهی خوروش کتابی که در پیرامون زیان موسیقی و تأثیر آن بر روان و اعصاب تألیف فرموده اند به دقت مطالعه نمودم، موضوع بسیار قابل اهمیت و ارزنده و مطالب آن منطبق با موازین دقیق علمی و مدارک جدید پزشکی امروز است. من خود نیز سالهاست که در بیمارستان روانی اصفهان مشغول انجام وظیفه بوده ام، با تحقیقاتی که روی بیماران بستری در این بیمارستان دارم و همچنین در نتیجه مطالعات کتب روانی و مجلات خارجی، در این امر با شما هم صدا هستم که یکی از علل اساسی ازدیاد بیماریهای روانی امروز، برنامه های غلط تمدن کنونی است که متأسفانه مردم بدون دقت و تحقیق فقط از روی تقلید و نا آگاهی و عدم توجه به بهداشت روانی، خود را گرفتار کرده و در نتیجه روان و اعصاب خویشان را افسرده و ناراحت ساخته اند. باید اذعان کرد، بشر در قرن اخیر به علت اینکه خود را به بعضی برنامه های افراطی و مضر تمدن غلط، آلوده ساخته خواهی نخواهی گرفتار تزلزل خاطر و اضطراب روحی بیشتری شده که این ناراحتیها به سرعت شگفت انگیزی او را به سوی بیماریهای روحی و عصبی سوق داده است و طبق آماری که از جراند و مجلات کثیرالانتشار و کتب علمی و روانی به دست آمده روز به روز مبتلایان به بیماریهای روانی زیاد می شوند و با مراجعه به مدارکی که در دست است علل بیماریهای روانی، بسیار می باشد که از جمله علل زیر را باید نام برد: توارث - محیط خانواده - محیط اجتماع - نواقص تعلیم و تربیت - مسئله غریزه

جنسی - کتب و مجلات عشقی و گمراه کننده - عشق - نظر بازی - افراط در خودسازی و خودنمایی زنان - برنامه های غلط سینماها - کاباره و دانسینگها - شب زنده داریهای مضر و یکی از موارد حساس آن موسیقی به خصوص موسیقی کلاسیک و از آن مهم تر موسیقی جاز است. دنیای امروز چنان موسیقی را از لوازم ضروری زندگی جلوه داده که راه افراط را از سر حد افراط هم گذرانیده است. در علم پزشکی قدیم و جدید این نکته مسلم و مورد توجه و دقت است که هر چیزی با روح و جسم بشر سر و کار دارد اگر نفوذ و اعمال آن به مرتبه افراط رسید صاحب آن را دچار عوارضی می کند که بسا سالها باید در انتظار سلامتی و بهداشت خویش روزشماری کند. از طرفی این مطلب نیز مورد تأیید جهان پزشکی است، اموری که موجب تخدیر اعصاب می شود. کم آنها هم طلب زیادتی می کند. چنانچه الکل و هروئین و مرفین نیز از این دسته محسوب می شوند و موسیقی نیز یکی از آنها است. وقتی که از نظر علمی محقق است که ارتعاشات و تحریکات خارجی موسیقی روی سلسله اعصاب تأثیرات سوء و زیان بخشی دارد، نه تنها افراط در آن بلکه آلوده شدن به مقدار مختصر آن نیز شخص را آماده خواهد کرد که در راه بیشتر آن طلب زیادتی کرده و به مرتبه افراط رسد و همین جا است که راه را برای پیدایش امراض روحی باز می کند و با توجه به اینکه از نظر پزشکی عملیات فیزیولوژی رشته های اعصاب بسیار حساس می باشند و با دقت به این مطلب که سلامت روان و تن بستگی تام به صحت سلسله اعصاب دارد، بنابراین نمی توانیم اثرات زیان بخش موسیقی را حتی به مقدار کم نیز کوچک شماریم. زحماتی را که آن جناب در تألیف این کتاب کشیده اید و موارد زیان بخش

موسیقی را تشریح نموده اید بی نهایت قابل توجه می باشد. امید است مطالب این کتاب که از روی مآخذ دقیق علمی گرفته شده مورد نظر عموم و به ویژه دانشجویان و نسل جوان قرار گرفته و مشعل فروزان هدایتی باشد که آنان را از آلودگی به جنبه های زیان بخش تمدن جدید محفوظ نگاهدارد.

اصفهان - دکتر اصغر رحیمی

### **اظهار نظر جناب آقای دکتر موحدیان**

استاد و رئیس بخش اعصاب بیمارستانهای دانشکده پزشکی اصفهان دانشمند عزیز جناب آقای عبداللهی خوروش بحثی که درباره موسیقی و تأثیر آن بر روان و اعصاب مرقوم فرموده اید، مورد مطالعه قرار گرفت، استدلال هائی که در کتاب نامبرده به کار برده اید بسیار قابل توجه و منطقی است. زحماتی را که در تدوین این کتاب متحمل شده اید مورد تقدیر بوده، مطالعه این کتاب را به عامه مردم به ویژه دانش پژوهان توصیه می نمایم. دکتر موحدیان

ص: 275



دارای دانشنامه دکترا از «اکل دوپواری کولتور»<sup>(1)</sup> دانشگاه پاریس اسپستان سابق بیمارستان «آنفان مالاد» پاریس بازرسی عالی وزارت بهداشتی در استان دهم و رئیس سابق بهداری استان ششم گردش زمان پس از گذشت سی و یک سال، مجدداً مرا به وطن مألوف و شهر با عظمت و تاریخی اصفهان برگردانید و راستی توفیق یار من بود که باز به این محیط فضل و دانش قدم گذارم و در مجامع علمی و کانون های کمال و ادب شرکت جسته و از محضر ارباب خرد و بصیرت استفاده جویم. در خلال این جریان توفیق دیگری مرا قرین شد و آن زیارت دانشمند عزیز جناب آقای عبداللهی خوروش است که عمری را در مطالعه گذرانیده و تاکنون توانسته اند رسالاتی چند به رشته تحریر آورده که همگی آنها ارزنده و در خورد مطالعه و تعمق می باشد، به ویژه تألیف اخیر ایشان به نام «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» که به راستی قابل استفاده بوده و برای طبقه جوان و عموم دانشجویان و محصلین دبیرستانها و دیگر اشخاص مطالعه آن لازم و ضروری است.

تأثیر موسیقی و آثار مترتبه بر آن از قدیم شناخته شده و به خوبی می دانستند که اگر مجلس بزمی برگزار شد و استمرار یافت، فضل و دانش از دریچه دیگر خواهد گریخت، در نامه دانشوران است که ابوعلی سینا پس از طلوع فجر و ادای نماز صبح، جلسه درسی داشت و اول آفتاب به امور دیوانی می پرداخت روزی احساس کرد که شاگردانش خوب به مطلب توجه ندارند، علت را پرسید، گفتند شب را نخفته ایم و در جلسه بزم به صبح آورده ایم، شیخ متأثر شد و بگریست و

ص: 276

فرمود چگونه انسان عمری را که می تواند با آن دانش ذخیره کند، بیهوده هدر می دهد.

مسلم است که موسیقی و گامها و امواج موزون آن در سلسله اعصاب اثر رخوت و سستی و گاهی تغییر حالت مخصوصی ایجاد می کند که شخص را از حال عادی خارج کرده و به عالم دیگری سوق می دهد زمانی به عالم نشاط و موقعی در حال تأثر و اندوه و گاه به گریه می برد و آدمی را از خود بی خود می کند و تمایل شخص را از راه مستمر و مستقیم حیات منحرف و به راههای غیر مستقیم می کشاند و همین تحولات روحی است که گاهی موجب بیماریهای روانی شده و سرانجام امور حیات را تعطیل می کند - کرارا نیز در این مسیر آلودگیهای دیگر و اعتیادات شوم و مضره نظیر هرئین و مرفین و یا نوشابه های الکلی ضمیمه شده که جریان و زیان عمل را دو چندان بلکه بیشتر می کند. کتاب موجود و حاضر، با بیانی شیوا و مستدل و توجه به نکات تشریحی و پزشکی و مآخذ علمی، مراتب موصوف را کاملا بررسی نموده و راه را برای طالبان علم و جویندگان دانش باز نموده است، بر همه ارباب بصیرت مخصوصا دانشجویان لازم است که از مطالعه آن استفاده کامل و بهره برداری کافی بفرمایند. اصفهان - دکتر نوری

ص: 277

متخصص بیماریهای قلب و عروق از دانشکده پزشکی «فیلا دلفیا آمریکا»

تأثیر تحریکات محیطی بر روی سیستم اعصاب از اصول اولیه علم فیزیولوژی است، عوامل تحریکی نه تنها بر روی خود این دستگاه بلکه بر روی جهازات دیگر بدن نیز با واسطه این سیستم اثر کرده و چنانچه این تحریکات مداوم و ناگوار باشد نتایج سوئی را به بار خواهد آورد. کتابی که تحت عنوان «تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب» تألیف دانشمند محترم آقای عبداللهی خوروش به طبع رسیده تأثیر تحریکات متمادی سلسله اعصاب را مخصوصاً به وسیله موسیقی مورد بحث و بررسی قرار داده و آثار نامطلوب آنرا که با موازین علمی تطبیق شده است گوشزد نموده اند. مطالعه این کتاب که دارای نکات دقیقی از نظر فیزیولوژی و پسیکولوژی می باشد، به عموم دانشجویان و مخصوصاً به علاقه مندان مطالعه علل بیماریهای روانی توصیه می گردد. موفقیت روز افزون مؤلف را از ایزد متعال خواستاریم. دکتر عنایت الله تابش

ص: 278

روان شناس، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان نظری بر مظهر بررسی و ارزیابی منصفانه هر اثر مستلزم آشنایی با شرائط و اوضاع و احوالی است که بهنگام تهیه و تنظیم آن اثر وجود داشته است. جمع آوری انبوهی مطالب در ارتباط با یک موضوع مشخص و در جهت تایید نظریه ای خاص، حتی امروزه با امکان بهره گیری از کتابخانه های وسیع و بعضاً دیجیتالی و تسهیلات اینترنتی، کاری وقت گیر و نیازمند حوصله بسیار است. عظمت و صعوبت کار آنگاه نمایان می گردد که چنین فعالیتی در بیش از چهار دهه قبل، یعنی بدون برخورداری از امکانات موجود و در محدوده فضای یک مغازه کتابفروشی که خاطرات نوجوانی اینجانب از مسیر رفت و آمد به دبیرستان سعدی آن را در ابعادی محدود برآورد می کند، صورت گرفته باشد. این کتابفروشی که بر خلاف کتابفروشی دیگری که با چند متر فاصله در طرف مقابل خیابان قرار داشت و به جمع آوری و فروش کتب قدیمی و دست دوم می پرداخت و به همین دلیل در ماه های اولیه سال تحصیلی بسیار پر غوغا بود، دارای کمترین مراجعه کننده و گاهی متروکه به نظر می رسید شاید محدودیت مراجعین بدان دلیل بود که این کتابفروشی کمتر جنبه اقتصادی و بیشتر جنبه فرهنگی داشت. صاحب مغازه همواره با چهره ای آرام، سر در جیب تفکر و مشغول مطالعه و نگارش بود و نه تنها در انتظار مشتری به نظر نمی رسید که حتی ایاب و ذهاب خیابان نیز توجه او را جلب نمی کرد. اینک به نظر می رسد نتیجه بخشی از آن مطالعات به صورت کتابی تحت عنوان «تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان» تألیف گردیده است.

پیوستاری مطالب کتاب عمدتاً متوجه تأثیر سوء آلودگی های صوتی است که علاوه بر آن نویسنده سعی کرده نگرانی خود را بابت تأثیر سوء حضور پدیده های جدید مانند رادیو، تلویزیون و سینما که در جامعه آن روز ایران راه یافته بود از طریق جمع آوری نظرات و ارائه شواهد تجربی منعکس نماید با توجه به روند سریع و شتابان تغییراتی که امروز لحظه به لحظه در نظرات و شواهد علمی صورت می گیرد به نظر می رسد بیش از آن که ارزیابی علمی موضوعات مطرح شده در کتاب ضرورتی داشته باشد، بایستی موضوع مهم تر یعنی زمان آگاهی و حساسیت نویسنده به شرائط اجتماعی و پدیده هایی که می توانسته منشاء خطراتی برای افراد جامعه و خصوصاً جوانان آن روزگار باشد، مورد توجه قرار گیرد.

آنچه در بسیاری از زمان ها توانسته است جوامع را از درگیری با بحران های مختلف مصون دارد، حضور ظاهراً پنهانی اما مؤثر افرادی است که بر خلاف روند معمول ناسنجیده جذب جذابیت پدیده های جدید و تسلیم جریانات روزمره نشده، آسایش ناشی از هم‌رنگی با جماعت را با رنج ناشی از ارائه تفکری انتقادی و مستقل سودا زده، بر خلاف جریان آب شنا کرده و خطرات آن را به جان خریده اند. هشدارهای پیاپی موجود در اثر و تلاش مجدّانه نویسنده برای طرح مخاطرات، نشان دهنده احساس مسئولیت اجتماعی و حساسیت نسبت به سرنوشت انسان ها است. اما اقدام در خصوص نشر مجدد این اثر حاکی از ارزش گذاری به خدمتی است که در زمانه خود بدون چشم داشت، خالصانه و از سر صدق صورت گرفته و خود بیانگر نوعی سنت شکنی در زمانه ای است که نادیده گرفتن ارزش خدمات

گذشتگان از مصادیق رایج رفتاری بوده مع الاسف گاهی جامعه را تا مرحله انقطاع هویت فرهنگی به پیش رانده است. برای مؤلف اثر، سعادت جاودانی و برای ناشر محترم توفیقات روز افزون مسئلت دارم.

سید عباس شفتی 86/4/10

### **اظهار نظر جناب آقای دکتر سید محمد هوائی**

متخصص گوش و حلق و بینی به نام خدا در جمع آوری مطالب و تدوین کتاب تأثیر موسیقی بر اعصاب و روان تلاش قابل تقدیری انجام گرفته است و مجموعه خوبی از مقایسه بیماری های کسانی که در ارتباط با موسیقی بوده، می باشد. اما برای اثبات اینکه موسیقی و یا هر عامل دیگری باعث بیماری خاصی می گردد و یا عوارضی ایجاد می کند، لازم است مطالعه آماری و استفاده از گروه شاهد مد نظر قرار گیرد که ان شاء الله در گام بعدی انجام می گردد. دکتر سید محمد هوائی 15/6/1386

لازم به توضیح است که در چاپ و درج نظرات پزشکان دانشمند ترتیب و منظوری در کار نبوده است. بدیهی است خورشید در هر کجا نمودار باشد از همان جا نورافشانی می کند.

ص: 281

کتابی که برای تألیف این کتاب مورد مطالعه و استفاده و اقتباس قرار گرفته است:

اصول روانشناسی/دکتر نرمان . ل . مان/ترجمه آقای دکتر محمود صناعی) تشخیص فیزیکی امراض/پروفسور الف. اچ. میچر (استاد دانشگاه کانس امریکا)

بیماریهای روحی/پروفسور دکتر هربرت کارل بیماریهای روحی و عصبی/پروفسور دکتر هنری باروک انسان موجود ناشناخته/دکتر آلکسیس کارل راه و رسم زندگی/دکتر آلکسیس کارل کالبدشناسی توصیفی/از انتشارات دانشگاه تهران روانپزشکی برای دانشجویان پزشکی و پزشکان عمومی/تألیف آقایان: دکتر جواد نوربخش دکتر عزالدین معنوی دکتر سیروس ایزدی و دکتر محمود قهرمانی

تشریح و فیزیولوژی حیوانی طبیعی/آقایان دفتری، شاهین و غیره بهداشت قلب/تألیف آقای دکتر نبوی سخنان بزرگان/تألیف آقای دکتر ابوالقاسم جنتی مجموعه انتشارات یازده گانه/نشریه نوردانش زندگانی من/مهاتما گاندی/ترجمه مسعود برزین تاریخ موسیقی/سعدی حسنی مطالب مجهول درباره اشخاص معلوم/دیل کارنکی زندگانی ریشارد واگنر/مهرداد مهرین

مجله موسیقی کشور/شماره های مختلف





## فرهنگ اصطلاحات خارجی و طبی کتاب

اروتیسم: عشق شهوانی Orotism

اسپاسم: انقباض - جمع شدن عضلات Spasm

آسم: تنگی نفس Asthma

آفازی: عدم قدرت تکلم در اثر ضایعات مغزی Aphasia

آنتی بیوتیک: داروهای ضد رشد میکروبها Anti biotic

آنژین دوپواترین: درد جلوی قلب Angina

انستیتو: مؤسسه علمی Institute

انفارکتوس: بسته شدن عروق قسمتی از عضله قلب Infarction

ایدئولوژی: مرام شناسی Ideology

بیولوژی: زیست شناسی Biology

پاتولوژی: مرض شناسی Pathologi

پاتولوژیک: حالت مرضی Pathologic

پارانویا: یک نوع بیماری روحی (بزرگ منشی) Paranoia

پروتوپلاسم: ماده سفیده ای سلول Protoplasm

پسیکانالیز: روانکاوی Psychoanalysis

پسیکو تراپی: روان درمانی Psychothrapy

پسیکولوژی: روانشناسی Psychology

پسیکاتری: رشته تخصص روانی Psychiatry

پسیکوپاتولوژی: آسیب شناسی روانی Psycho pathology

پنوموگاستریک: عصب مخصوص ریه و معده (عصب دهم) Pneumo gastric



دیافراگم: عضله ای که سینه را از شکم جدا می کند Diaphragm

سوسیولوژی: جامعه شناسی Sociology

سیتوپلاسم: ماده سفیده ای سلول Cytolasm

فشار مایعات بدن: فشار شریانی (رگهای جهنده)، فشار وریدی (رگهای گردن)، فشار عروق لنفاوی (مایع بی رنگی است که در عروق مخصوص بدن جریان دارد) Water Peressur Body

فیزیولوژی: شناسایی اعمال طبیعی بدن Physiology

فیزیولوژیک: حالت طبیعی Physiologic

کاروتید: شریان سبات Carotid

کپسول تنون: کیسه ای است که عدسی چشم را احاطه کرده است Capsul of Tenon

کنسرت: نوازندگی دسته جمعی Consert

نوراستنی: ضعف اعصاب Neurasthenia

نوروتیک: حالت عصبی Neurothic

نورولوژی: علم بیماریهای عصبی Neurology

واگوسمپاتیک: دورشته مهم اعصاب بدن Vagosympathic

ویریسیم: چشم چرانی Vovirism هیپرتاسیون: فشار خون Hypertension

هیپوتالاموس: عضویت داخل مغز که کار آن کنترل اعمال حیاتی و عصبی است Hypothalamos

هیستری: نوعی بیماری روحی Hysteria

**به تو ای خواننده عزیز**

این کتاب از آن تو است و برای مطالعه تو نوشته شده، مطالب آنرا به دقت کامل بخوان و پس از مطالعه دقیق، مؤلف را از نظر خود آگاه ساز. تو خواه موافق من باشی و یا مخالف، من در هر دو حال دوستدار تو هستم، زیرا بر روان و اعصاب این دوست تو، منطق بشر دوستی و خیر خواهی حکومت می کند، نه پندار تعصب و تکبر و خودخواهی، اگر مطالب این کتاب را از دیده خود سودمند یافتی با نگارنده مکاتبه کن تا بدانم تو هم مثل من طرفدار سعادت بشر هستی، و اگر لغزشی بنظرت رسید، مرا متذکر کرده تا تو را قانع سازم و یا به لغزش خود اعتراف نمایم. تشویق و تنقید تو، هر دو برای من با ارزش است، اول به هم فکری تو و دوم به هشیاریت، (اگر حقیقتی را بهتر فهمیده باشی) پی می برم. آیا می دانی؟ تو من هستی و من تو؟ یعنی هر دو در مسیر زندگی موظف می باشیم، از برنامه های صحیح زندگی که مورد توجه نیک خواهان و دانشمندان بشر دوست است پیروی کنیم و از برنامه های غلط و زیان بخش آن که امروز بیشتر ساخته و پرداخته برده گیران عصر جدید است دوری نماییم، در اینصورت هر دو وظیفه داریم که از نظر آیین انسانیت و مسئولیتهای اخلاقی و اجتماعی با یکدیگر اشتراک مساعی کنیم، یقین داشته باش که از روی ایمان و حقیقت دوستدار تو هستم.

بزودی از همین نویسنده

رنج شطرنج

از خوانندگان عزیز خواهشمندیم کلیه انتقادات و پیشنهادات خود را به وسیله پست الکترونیک مطرح نمایند.

tasir\_moosighi@yahoo.com

tasir.moosighi@gmail.com

m.f.oomi@gmail.com

ص: 287

فرد

تأثير موسيقى بر اعصاب و روان /

زوج

تأثير موسيقى بر اعصاب و روان /

ص: 288

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

